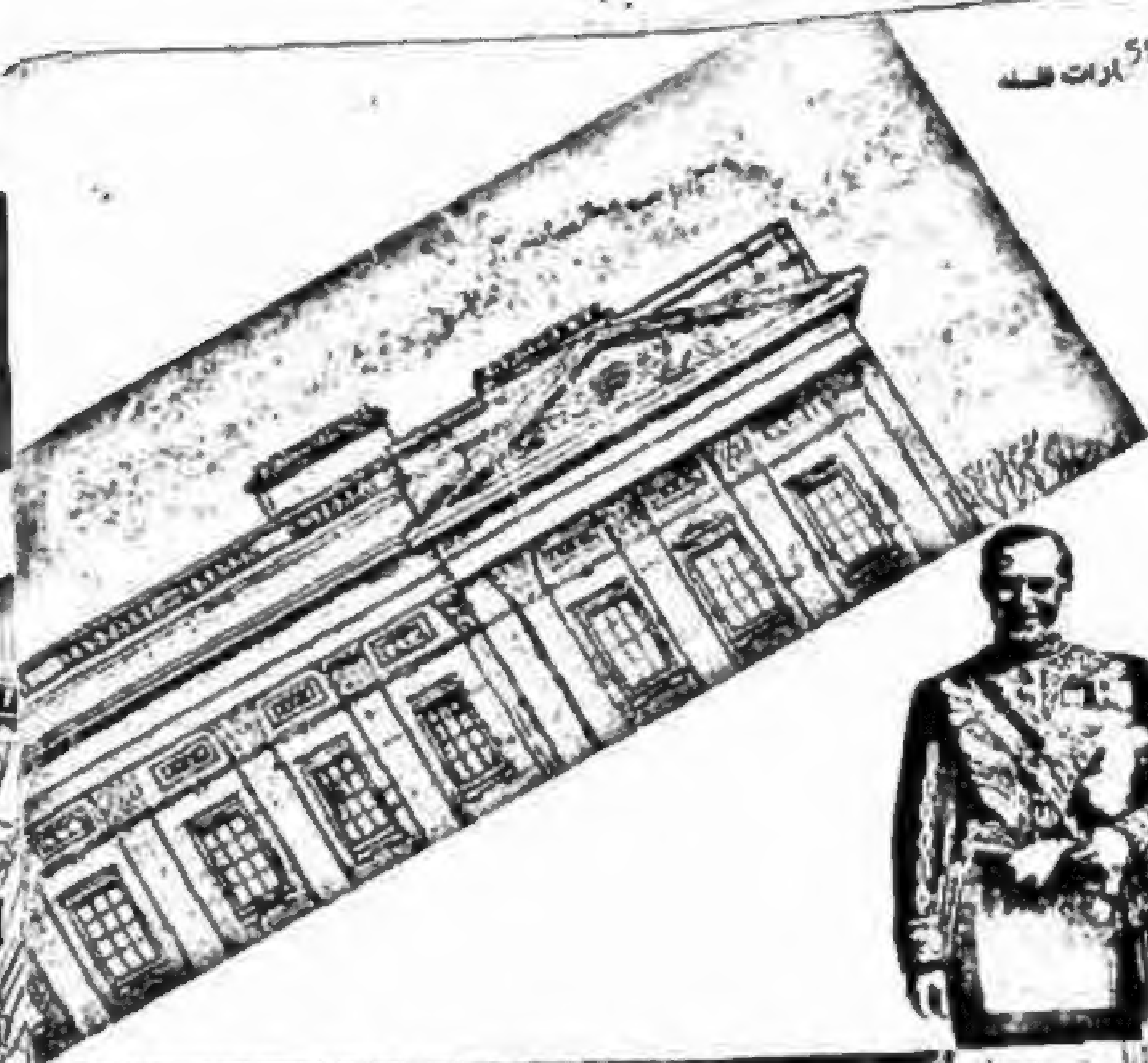
597

مجموعهٔ تاریخ و سیاست
۲

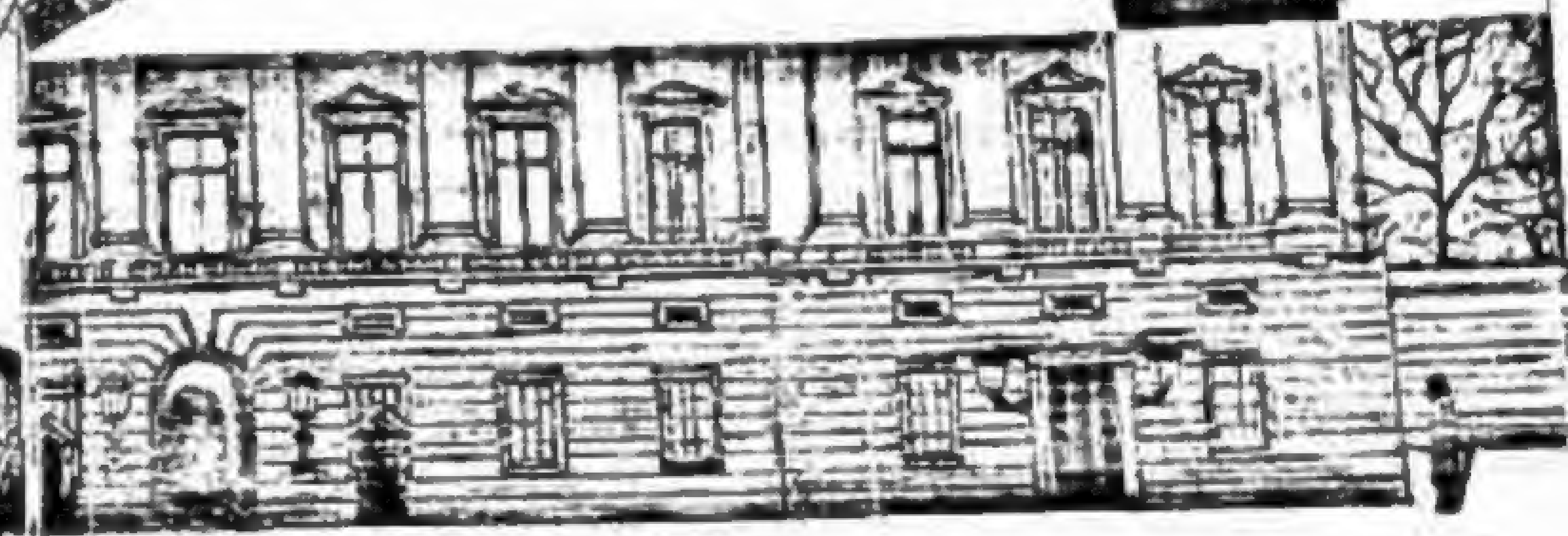
شیخ خزعل و پادشاهی رضاخان

سر پرسی لورین











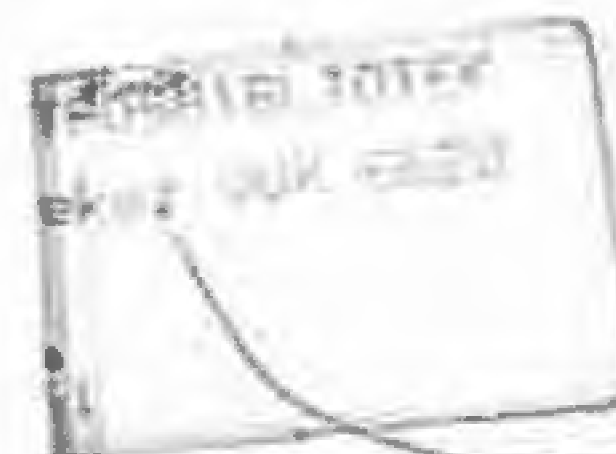
ترجمه: محمد رفیعی مهرآبادی



Waterfield
Shaykh...

خاطرات سیاسی

سر پرسی لورین وزیرمختار انگلیس در ایران



شیخ خزعل
و
پادشاهی رضاخان

ترجمه
محمد رفیعی مهرآبادی







انتشارات فلسفه تهران - یوسف‌آباد - مدبر - خیابان ۴۱ - پلاک ۶۰
تلفن ۶۳۴۱۵۹

- شیخ خزعل و پادشاهی رضاخان
- سرپرسی لورین
- محمد رفیعی مهرآبادی
- چاپ اول، تابستان سال ۱۳۶۳ خورشیدی
- ۳۰۰۰ نسخه
- چاپ رامین

کتابی که پیش روی دارید، نخستین اثر تاریخی - سیاسی است که با همت انتشارات فلسفه، به خوانندگان ایرانی عرضه می‌شود.

هدف از انتشار این کتاب، آگاهی مردم ایران از وقایع آشکار و نهانی است که به ماجرای شیخ خزعل و پادشاهی رضاشاه پهلوی انجامید، بویژه آن که نویسنده کتاب، خود در سمت وزیرمختار بریتانیا در تهران، انجام وظیفه می‌کرده و کاملا دست اندرکار مسائل داخلی و خارجی کشور ما بوده است.

با سپاس از گردانندگان مؤسسه نوبنیاد انتشارات فلسفه در چاپ این کتاب، امید دارد که آثار مهم دیگر تاریخی و سیاسی نیز از سوی این مؤسسه بچاپ برسد.

محمد رفیعی مهرآبادی

فهرست

عنوان | صفحه

در بارهٔ نویسنده

کتابی که اینک، ترجمهٔ فارسی آن را پیش روی داریم، منعکس کنندهٔ خاطرات سیاسی «سر پرسی لورین»(۱) وزیرمختار بریتانیا (سال‌های ۱۹۲۱ـ۱۹۲۶ م/۱۳۰۰ـ۱۳۰۴ هـ.ش) در ایران است. سر پرسی لورین، طی ماموریت‌های سیاسی متعدد، به کشورهای ایران، یونان، مصر، ترکیه و ایتالیا، اقدام بنوشتن خاطراتی کرد. کتاب حاضر، در برگیرندهٔ هشت فصل از خاطرات او است، خاطراتی که از سفرش به ایران، حاصل آمده است.

عنوان اصلی کتاب «دیپلمات حرفه‌ای»(۲) است، که نخستین بار توسط سازمان «انتشارات باتلر و تنر»(۳) به سال ۱۹۷۳، در لندن منتشر شد که در این میانه «گوردون واترفیلد»(۴) زحمت بازنویسی و تنظیم خاطرات «لورین» را، بر خود هموار کرده است.

سر پرسی لورین، (۱۸۸۰ـ۱۹۶۱) به عنوان یکی از سفیران سنتی و کلاسیک بریتانیا، از اوازه و اعتبار ویژه‌ای در محافل سیاسی انگلیس برخوردار بوده است

1- Sir Percy Loraine
2- Professional Diplomat
3- Butler and Tanner LTD
4- Gordon Waterfield

وی، هنگامی که سمت وابستهٔ سیاسی را داشته، مدتی کوتاه در ایران به سر برد، اما فعالیت‌های او در این برهه از زمان، چندان اعجاب‌انگیز نیست، به همین جهت، در ترجمهٔ کتاب حاضر، از آن صرف نظر شده است.

مقدمهٔ مترجم

«ایرانیان ـ وابسته به هر یک از طبقات اجتماعی که باشند ـ مردمی‌اند که با اتکاء به احساسات، غرور و عزت نفس‌شان، می‌توان بسیاری از مشکلات آنها را حل کرد. ویژگی‌های اخلاقی ایرانیان ـ چه مثبت و چه منفی ـ شباهت‌هایی به اخلاقیات ایرلندی‌ها دارد.

به نظر من، ما انگلیسی‌ها، در ایران به همان دلایلی شکست خورده‌ایم که در ایرلند. به همان دلیل، نتوانسته‌ایم با ملی‌ها و سیاست‌های این دو ملت، به خاطر ترجیح ندانسته‌ایم چه رفتاری با آنان داشته باشیم و نیز نتوانسته‌ایم طرح‌های ناظری‌شان را به حساب آوریم.

با یک ایرانی، یا ایرلندی، بحث منطقی و استدلال سودمند نیست. در هر دو مورد، ناگزیر باید احساساتشان را به بازی گرفت، خودپسندی و غرورشان را ارضا کرد. به طور قطع، در چنین مواردی، حتی با اندک نرمش، ابراز احساسات و چاپلوسی بسیاری، بیشتر کامیاب می‌شوند تا توسل به منطق درک منافع و مصالح واقعی ـ آنچنان که بیشتر یک انگلیسی اقتضا می‌کند ـ روس‌ها، این واقعیت را باور داشته‌اند و از این رو کامیابند.»

سر آرتور هاردینگ[1]

۱ـ در سال‌های ۱۹۰۱ـ۱۹۰۵ سر آرتور هاردینگ، وزیر مختار بریتانیا در ایران بود. عباراتی که آمد، اظهارنظر سیاسی انگلیسی است که با اندکی تصرف از کتاب «تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی ایران و انگلیس»، ج ۲، تألیف دکتر ابوالقاسم طاهری، ص ۵۱۱ نقل شده است. مترجم

نقش «سر هرمن نورمن» را در صحنهٔ سیاست داخلی ایران، طی سال‌های (۱۹۲۱ ـ ۱۹۲۶م / ۱۳۰۰ـ۱۳۰۴ هـ.ش) باید تداوم سیاستی دانست که دولت بریتانیا (و حکومت هند ـ بریتانیا) از آغاز روی کار آمدن قاجاریان (۱۲۱۰ هـ.ق) آن را طرح‌ریزی کرده و به انحاء گوناگون، به اجرا درآورد. به‌طور کلی، می‌توان گفت، سیاست بریتانیا، در این دوران، چهار مرحلهٔ مشخص را پشت سر گذاشته است:

۱ـ مرحلهٔ پیشگیری از گسترش نفوذ روسیهٔ تزاری در ایران، به‌خاطر حفظ هند ـ در برابر هجمه‌های تزار جهت روسیه، تا سال ۱۹۰۷ (۱۲۸۶ هـ.ش)، و در سال‌های بعد ـ باز گذاردن دست روس‌ها برای بهره‌برداری از ایران، به‌خاطر حفظ منافع خود در دیگر نقاط جهان (مانند قراردادهای گلستان و ترکمانچای).

۲ـ مرحلهٔ مصالحهٔ سیاسی و به تفاهم رسیدن با روسیه که به انعقاد قرارداد ۳۱ اوت ۱۹۰۷ (۸ شهریور ۱۲۸۶) انجامید.

۳ـ مرحلهٔ مقابله با انقلاب بلشویکی روسیه که منافع انگلیس را در آسیای مرکزی (ایران، عثمانی، افغانستان و هندوستان) به مخاطره انداخته بود. در این مرحله زمینه برای انعقاد قرارداد ۹ اوت ۱۹۱۹ (۱۷ مرداد ۱۲۹۸) مابین «کرزن» و «وثوق‌الدوله» ـ نمایندگان دولت‌های ایران و انگلیس ـ فراهم شد.

۴ـ آخرین مرحله، شکست بریتانیا بود، در به‌تصویب رساندن قرارداد یاد شده در مجلس شورای ملی ایران. و این خود، دو تحول سیاسی و تاریخی، در پی داشت: یکی کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ «رضاخان» و «سید ضیاء»، و دیگر فراخوانده شدن «هرمان نورمن»(۲) وزیرمختار بریتانیا از تهران، و انتصاب «سر پرسی لورین» به سمت وزیرمختار بریتانیا در ایران.

حضور «لورین» در صحنهٔ سیاست ایران

هنگامی که «سر پرسی لورین» راهی ایران گردید، دگرگونی‌های چشمگیری در اوضاع داخلی ایران، بریتانیا و به‌طور کلی اوضاع بین‌المللی، در شرف تکوین بود.

روح وطن‌دوستی و استقلال‌خواهی ایرانی که در انقلاب مشروطه، تجلی یافته بود، با استبداد صغیری که محمدعلی شاه، به‌یاری انگلیس تحمیل کرد، شدیداً جریحه‌دار

2- Herman Norman

شده بود. بروز جنگ اول جهانی و اشغال ایران از سوی کشورهای درگیر جنگ ـ آسیب‌های مادی و معنوی درخور اعتنایی به ایران وارد کرد و بر شدت جراحت روحی ایرانیان افزود. این عارضه سیاسی، «مسئله مهاجرت» را برای سیاستمداران ایرانی، مطرح ساخت(۳).

پیروزی انقلاب بلشویکی، به رهبری «لنین»، عامل مهمی بود که بریتانیا را به اندیشه و هراس انداخت تا منافع سیاسی و اقتصادی دیرپایش را در ایران ـ به‌ویژه میدان‌های نفتی جنوب ـ در برابر یورش‌های سیاسی و عسکری حریف تازه نفس، حفظ کند. قرارداد ۱۹۱۹ که میان ایران و انگلیس منعقد شد، تدبیری بود که بریتانیا برای حفظ منافعش به‌عمل آورده بود.

جالب این که، هنگامی عاملان انعقاد قرارداد مذکور، یعنی «کرزن» و «وثوق‌الدوله» و عاملان اجرایی آن، یعنی «سر پرسی کاکس»(۴) (وزیر مختار بریتانیا در سال ۱۹۱۸ـ۱۹۲۰) و شاهزاده «نصرت‌الدوله فیروز» (وزیر خارجه) و «صارم‌الدوله» (وزیر مالیه) با گرفتن رشوه‌های کلان، زیر قرارداد امضاء گذاردند، با موج توفندهٔ وطن‌دوستی ایرانیان روبه‌رو شدند، اما آنان، بی‌توجه به خواستهٔ مردم و مجلس و نظر منفی در تصویب آن قرارداد، به‌اجرایش پرداخته، و پس از اندک مدتی، هیئت‌های نظامی و مالی بریتانیا، کار خود را در تهران آغاز کردند.

مخالفت با قرارداد، دم‌افزون بود و خاموشی‌ناپذیر، حتی شگرد بریتانیا، در تغییر دادن پیاپی کابینه‌ها، نیز مؤثر واقع نشد و ثمری نبخشید، سرانجام «لرد کرزن» دریافت که ناگزیر باید از قرارداد ۱۹۱۹ چشم بپوشد.

راندن نیروهای بریتانیا از ایران، و در پی آن خروج اجباری نیروهای ارتش سرخ از شمال این کشور، از نظر نظامی، خلایی پدید آورد که بریگاد قزاق، به‌تنهایی قادر به پرکردن آن نبود. از این رو، ضرورت تشکیل ارتشی نیرومند و منسجم، از هر حیث محسوس شده بود. کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ «رضاخان» ـ «سید ضیاء» در این شرایط زمانی انجام پذیرفت. بیشتر نویسندگان ایرانی و خارجی که در این‌باره، به پژوهش پرداخته‌اند ـ خواه آشکارا و خواه ضمنی ـ این کودتا را ادامهٔ سیاست بریتانیا در ایران، پس از ناکامی در قرارداد ۱۹۱۹ می‌دانند.

در این برهه از زمان، بریتانیا نیز درگیر تحولات داخلی بود: کابینهٔ ائتلافی

۳ـ ایران در جنگ اول جهانی ـ مورخ‌الدوله سپهر

4- Sir Percy Cox

«لوید جورج»(۵) ــ که جنگ را با موفقیت به آخر برده بود و به نظر می‌آمد که همواره ناظر به ادارهٔ امور کشوری خواهد بود، ابتدا از انتخابات دسامبر ۱۹۱۸، سربلند بیرون آمد، ولی در سال ۱۹۲۰، گرفتار اختلاف نظر در جناح محافظه‌کار و لیبرال شد و نارضایی تشکیل رفت و پس از آن، با بحران اقتصادی سال ۱۹۲۱ و شورش ایرلند مواجه شد(۶).

در عرصهٔ سیاست جهانی، تحولات مثبت و منفی بسیاری به چشم می‌خورد. چهارده مادهٔ «ویلسون»، که مبنای قرارداد صلح ورسای قرار گرفت و براستعمارزدایی و دادن حق تعیین سرنوشت ملت‌ها توسط خودشان بود، شور و شوق استقلال‌طلبی را در جهان به اوج رساند(۷). از سوی دیگر، بلشویک‌ها با اتکاء بر همین اصل و منبع مرام خود ــ منتها با توجیه، تبیین و تحلیلی دیگر ــ وارد میدان سیاست شده بودند. اهمیت نفت، به‌عنوان یک سرچشمهٔ حیاتی برای ناوگان دریایی و هواپیماهای جنگی کشورهای بزرگ، روز به روز فزونی می‌گرفت و برای آنان، لزوم سلطهٔ سیاسی بر مناطق نفتی دنیا یافتن را ضروری می‌ساخت.

در چنین شرایطی، نخستین انگیزه‌های استقلال‌طلبانه، در مصر و سودان، زبانه کشید(۸) و کار چندان بالا گرفت که سپهبد مارشال آلنبی(۹) فرماندهٔ پیشین نیروهای انگلیسی در خاورمیانه در جنگ اول جهانی، با نهایت سختگیری به‌سرکوبی مبارزان مصری و سودانی پرداخت(۱۰). این اقدام خشونت‌آمیز، با میثاق جامعهٔ ملل هماهنگ نبود. به‌همین جهت بریتانیا، تدبیری دیگر به کار برد، ظاهراً مسیر مسالمت در پیش گرفت و فرزند شریف حسین، «فیصل» ــ را که داعیهٔ حکومت بر عربستان داشت، در عوض، بر تخت سلطنت نشاند و «ابن سعود» را به‌عنوان شاه عربستان برگزید. تا این منطقهٔ حساس نفت‌خیز، از آرامش نسبی برخوردار شود؛ در همان زمان که «مصطفی کمال» در ترکیه، مقدمات سقوط حکومت عثمانی را

5- Lloyd George

۶ـ تاریخ معاصر اروپا ـ [illegible]، ترجمهٔ [illegible]، نشر [illegible]، ۱۳۶۹، از ص۱۳۶ به بعد.

۷ـ همان، از ص ۹۵ به بعد.

۸ـ همان، از ص ۱۲۹ به بعد.

9- Field Marshal Edmond Hynman Allenby

۱۰ـ [illegible]، تاریخ معاصر کشورهای عربی، ج۱، ترجمهٔ محمدحسین شوری، انتشارات آگاه، ۱۳۶۱، ص ۱۹۳ به بعد.

تدارک می‌دید و سوریه و لبنان، زیر چکمه‌های سربازان فرانسوی می‌لرزید. رضا خان، به‌دنبال کودتای ۱۲۹۹، در اندیشهٔ تجربهٔ نقشه‌ها و طرح‌های مصطفی کمال، در ایران بود، در چنین زمانه‌ای و با چنین اوضاعی، «سر پرسی لورین»، پا به‌عرصهٔ میدان سیاست ایران گذاشت.

مشی سیاسی «سر پرسی لورین»

برخورد «لورین» با سیاست داخلی ایران و در چارچوب حفظ منافع «دولت سلطنتی بریتانیا» براصل محبت توأم با تهدید استوار بود. اصلی که در دو بینش سیاسی متفاوت انگلیسی، یعنی بینش «سر ادوارد گری»(۱۱) و «لرد کرزن» قرار داشت.

«سر ادوارد گری» وزیر خارجه بریتانیا (از ۱۹۰۵ به‌بعد) از جمله سیاستمدارانی بود که صمیمانه این ضرب‌المثل انگلیسی را باور داشت: «اگر نمی‌توانی بر حریف چیره شوی، با او شریک شو». «سر ادوارد گری»، طرفدار کنارآمدن با روس‌ها در قارهٔ آسیا، به‌ویژه در ایران بود و در این کار به‌«ویکونت کسلری»(۱۲) تأسی می‌جست. شیوهٔ مسالمت‌آمیز او نسبت به‌روسیه، با شکست‌های روسیهٔ تزاری در دههٔ اول سدهٔ بیستم میلادی(۱۳) در قرارداد ۱۹۰۷ تجلی یافت. این قرارداد، زاییدهٔ یک رشته ملاحظات سیاسی، مانند اتفاق سه‌گانه (اتحاد فرانسه، انگلیس و روسیه در برابر آلمان و اتریش) بود و نیز رعایت اصل موازنه قوا در اروپا، به‌منظور مسدودکردن راه پیشروی روس‌ها در ترکستان و افغانستان(۱۴) و حراست منطقه نفت‌خیزی بود که به «دارسی» اعطا کرده بودند(۱۵).

11– Sir Edward Grey

۱۲ـ وزیر خارجه بریتانیا در سال‌های ۱۸۱۲ ـ ۱۸۲۲.

۱۳ـ شکست روسیه از ژاپن در جنگ پورت‌آرتور، در اوضاع داخلی ایران بی‌تأثیر نماند و تحولاتی چون برکناری «عین‌الدوله» و صدارت «مشیرالدوله» را در پی داشت و سرانجام به امضای فرمان مشروطیت از سوی مظفرالدین‌شاه انجامید.

۱۴ـ قرارداد ۱۹۰۷ روس و انگلیس راجع به ایران، دکتر وحید مازندرانی، تهران، کتابخانه سقراط، ۱۳۲۸، ص ۱۴ به بعد.

۱۵ـ پنجاه سال نفت ایران، مصطفی فاتح، ص ۲۵۰ به‌بعد.

لرد کرزن(۱۶) از جمله سیاستمداران محافظه‌کاری به شمار می‌آمد که مانند پالمرستون(۱۷) سرسختانه با نفوذ روسیه در ایران و آسیا(۱۸) مخالفت می‌ورزید. کرزن که به عنوان محقق، جهانگرد و خبرنگار روزنامه تایمز(۱۹)، مدتی به عنوان معاونت وزارت هند(۲۰)، و سپس وزیر خارجه بریتانیا (در سال‌های ۱۹۱۹–۱۹۲۴)، شدیداً مخالف توسعه نفوذ اقتصادی و سیاسی روسیه (شوروی) در ایران بود. آثار معتبرش: «ایران و مسئله ایران»(۲۱)، «روسیه در آسیای مرکزی»(۲۲) و «مشکلات خاور دور»(۲۳) نشانگر بینش سیاسی او است. کرزن از بلشویک‌ها متنفر بود، چرا که [illegible] خود را [illegible] و تبلیغات گسترده‌ای برای مرام خود، در ایران و افغانستان می‌کردند. نقشه [illegible] قرارداد ۱۹۱۹ را [illegible] گرفتند(۲۴). [illegible] نورمن، (وزیرمختار بریتانیا در تهران ۱۹۲۰–۱۹۲۱) اجرای قرارداد ۱۹۱۹ را به دلایل زیرین عملی نمی‌دانست: مخالفت [illegible] با این قرارداد، مخالفت مجلس شورای ملی، [illegible] در امضا و انعقاد این قرارداد و [illegible] و همچنین تبلیغات دامنه‌دار بلشویک‌ها، [illegible] با نورمن، [illegible] و [illegible]. از این رو، او را کنار گذاشت(۲۵) و سر پرسی لورین، را به جای او گمارد.

[illegible] هنگامی که لورین وارد تهران شد، از سیاست بریتانیا در ایران، کاملاً آگاه بود. مقامات وزارت خارجه انگلیس، عقیده داشتند که «احمد شاه قاجار، شاهی ضعیف الاراده و فاقد تجربه سیاسی است و علاوه بر بی‌بهره بودن از [illegible] ایرانیان، [illegible] سیاست انگلستان رجال و سیاست‌

16- Lord George Nathaniel Curzon

17- Viscount Palmerstone وزیر خارجه بریتانیا در سال‌های ۱۸۳۰–۱۸۴۱

۱۸- [illegible]

19- Times

20- Secretary of India

۲۱- ایران و مسئله ایران Persia and Persian Question توسط [illegible] وحید مازندرانی ترجمه و از سوی بنگاه ترجمه و نشر کتاب منتشر شده است.

22- Russia in Central Asia

23- Problems of Far East

۲۴- سیاست خارجی دولت شوروی در ایران از ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۰، منشور گرگانی، تهران، [illegible] ۱۳۲۶، ص ۱۲ به بعد.

۲۵- سر پرسی لورین، یکی از [illegible] با تجربه در وزارت خارجه بریتانیا [illegible].

داران آلوده و رشوه‌خواری چون «وثوق‌الدوله» و «فیروز» را به هیچ وجه قابل اعتماد نمی‌شمردند. به‌همین جهت، به لورین دستور داده شده بود که:

«... هدف شما باید این باشد: در هرجا که می‌توانید ایرانیان بصیر و عاقل بیابید ـ که مسلماً قادر به یافتنشان هستید ـ با آنان همکاری کنید و با هیچ یک از این وزیران، دمساز نشوید. این عروسک‌ها می‌آیند و می‌روند ـ همچون سگ‌هایی که در نمایش‌های کمدی موزیکال شرکت می‌جویند.»(۲۶)

از چنین دستور توصیه‌آمیزی، به‌خوبی می‌توان دریافت که انگلستان در جستجوی شخصیتی بوده است که با رجال شناخته شدهٔ قاجار، تفاوت‌هایی داشته باشد.

با توجه به مطالبی که آمد، این نکته درخور توجه و بررسی است که مقامات انگلیسی دربارهٔ «رضاخان»، چگونه می‌اندیشیده‌اند و چه توقعات و انتظاراتی از او داشته‌اند؟ از سفرنامه ژنرال «آیرون ساید»(۲۷) چنین برمی‌آید که مقامات سیاسی بریتانیا، نسبت به «رضاخان»، به عنوان یک عامل کودتا و برقرارکننده نظم در ایران، می‌نگریسته‌اند و نسبت به احساساتش هرگونه حساسیتی نداشته‌اند، چرا که «رضاخان» ناشناخته‌ای، برای آنان ناشناخته بود. برخی از رجال انگلیسی مانند «آرنولد ویلسون»(۲۸)، «رضاخان» را چندان قابل اعتماد نمی‌دانستند. همین عدم شناخت کافی از تازه به قدرت رسیدهٔ صحنهٔ سیاست ایران، موجب شد انگلستان، مسئولیت دقیق شناسایی «رضاخان» و روحیاتش را به عهدهٔ «سرپرسی لورین» بگذارد. در این زمان، «رضاخان»، وزیر جنگ کابینهٔ «قوام‌السلطنه» بود.

نخستین برخورد و ملاقات «لورین» و «رضاخان» در ضیافتی تحقق یافت که «فریزر»(۲۹) وابستهٔ نظامی بریتانیا در تهران، آن را ترتیب داده بود. «رضاخان» و «لورین» ساعت‌ها، با هم خلوت کردند و به گفتگو نشستند. در این گفتگو، «رضاخان» آشکارا به «لورین»، اطمینان داد که **«او با دست ایرانیان، همان کاری را انجام خواهد داد که بریتانیا می‌خواهد با دست انگلیسی‌ها انجام دهد، یعنی ایجاد ارتشی نیرومند و استقرار نظم در کشور و ساختن ایرانی قوی و مستقل ـ او امیدوار بود که در برابر انجام این کارها، بریتانیا، صبورانه به نظاره بنشیند و از دخالت**

۲۶- نامهٔ خصوصی «کرزن» به «لورین» در تاریخ ۳۰ مه ۱۹۲۱.

۲۷- خاطرات و سفرنامه ژنرال «آیرون‌ساید»، ترجمهٔ بهروز قزوینی، نشر آینه، ۱۳۶۱.

۲۸- آرنولد ویلسون (Arnold Wilson) مدیر عامل شرکت نفت ایران و انگلیس

29- Frazer

در امور ایران خودداری نماید.»(۳۰)

برداشت «لورین» از «رضاخان» این بود: «گفتگو با رضاخان این تأثیر را در من به‌جای گذاشت که هنوز، مغز او به کار نیفتاده، وگرنه آدم بی‌مغزی نیست. رضاخان به‌مناصب بهره‌مند نشده ... او آدم جاه‌طلبی است که می‌خواهد همهٔ قدرت‌ها را در انحصار خود داشته باشد. اما با احتیاط و محافظه‌کارانه رفتار می‌کند.» (۳۱)

«لورین»، حمایت انگلستان، از «رضاخان» را حفظ ایران می‌داند: «ما باید از هرگونه تظاهر به حمایت از رضاخان خودداری کنیم، چرا که حمایت آشکار ما، موجب نابودیش خواهد شد.»(۳۲)

دوستی «لورین» و «رضاخان» از نخستین دیدارشان آغاز شد و سرانجام در نشست‌های انفرادی «لورین» به صمیمیت گرایید. اما وزارت خارجهٔ بریتانیا به اساس زیربار منطق و پیشنهاد «لورین» نرفت و انجام خواسته و توصیهٔ او را به گذشت زمان مشروط کرد. «لورین» با بینش خاص خود – از اوضاع ایران – که «سردار رضاخان» نیز در آن هم‌نظر بود – سیاست [ظاهراً] عدم دخالت در امور ایران و قطع کمک مالی به روزنامه‌ها را پی گرفت، چرا که بر این باور بود که بهبود روابط انگلیس و ایران، پس از سپری‌شدن دورهٔ فترت موجود، میسر است. او عقیده‌اش را در این‌باره چنین بیان می‌کند:

«آخرین مرحله دیپلماسی بریتانیا در ایران – که تنها راه چاره‌مان است – این است که یک سیاست خیرخواهانه و بدون تظاهر را پی گیریم و منتظر باشیم که آن‌ها خود – بالشخصه – در صدد اصلاح اوضاع و احوالشان باشند. ظهور رضا شاه پهلوی و کارهایش، و نیز اقدامات مستشاران امریکایی [از جمله دکتر میلسپو] موجب تقویت دولت ایران شده است و انگلستان، اقدامات مزبور را با رضایت کامل، تأیید می‌کند.» (۳۳).

بدین‌سان بود که وزارت خارجه بریتانیا، با دریافت گزارش‌های «لورین»، نظر مساعدتری نسبت به «رضاخان» پیدا کرد و به‌طور مستقیم و غیرمستقیم به یاری

۳۰– تلگرام شمارهٔ ۶۲ «لورین» به لرد کرزن، مورخ ۲۱/۱/۱۹۲۲، شمارهٔ بایگانی ۷۸۰۴–۳۷۱/F.O

۳۱– همان منبع

۳۲– نامهٔ خصوصی «لورین» به «هارلینگ» (وزیرمختار بریتانیا در ایران در سال‌های ۱۹۱۵–۱۹۱۸) مورخ ۱۷/۲/۱۹۲۲

۳۳– مصاحبه «لورین» با (Vincent Sheean) به نقل از کتاب «پنجاه سال نفت ایران»، پیشین، صفحات ۱۶۰–۱۶۲.

«رضاخان» مخالفت، تا راه بر فراز و منصب قدرت را، با هوشمندی بپیماید و از «جسورتری» مصالح و تحت سلطنت دست یابد – در این میان، حضور «شیخ خزعل» تا اندازه‌ای به صمیمیت موجود میان «رضاخان» و «لورین»، خدشه وارد ساخت.

انگلستان و ماجرای شیخ خزعل

دولت انگلیس در مورد «شیخ خزعل» دچار گرفتاریی شد که ناشی از سیاست دوگانه آن کشور، در زمینهٔ حفظ روابط با دولت مرکزی ایران و در عین حال انجام تعهداتش در برابر «شیخ خزعل» بود. تا زمانی که حکومت مرکزی از ضعف‌های داخلی رنج می‌برد، اجرای چنین سیاستی، هیچگونه دشواری و پیامد ناگواری برای بریتانیا در برنداشت، اما پس از قدرت یافتن حکومت مرکزی، به طور مطلق، دگرگون می‌شد.

سیاستمداران دوراندیش بریتانیا، برای تثبیت موقعیت خود، قراردادهای محرمانه‌ای با «شیخ خزعل»، به امضا رساندند و طی آن‌ها، امنیت او را در برابر حکومت مرکزی ایران، تضمین کردند. این سیاست دوپهلو، در دیپلماسی بریتانیا، به‌سیاست مرکزیت (حمایت از استقلال دولت مرکزی) و سیاست جنوب (حمایت از «شیخ خزعل») معروف است. به هر تقدیر، «شیخ خزعل»، به‌عنوان حافظ منافع بریتانیا در جنوب ایران، از منزلت و مقام ممتازی، برخوردار بود.

نخستین‌بار، کابینهٔ «قوام‌السلطنه»، به مسئله «شیخ خزعل»، پرداخت. در کابینهٔ یاد شده «رضاخان»، وزارت جنگ را به‌عهده داشت. ظاهراً ماجرا بر سر پرداخت بدهی مالیات‌های معوقه «شیخ» به دولت مرکزی بود. اما در واقع، قضایا بر محور یک رقابت شدید می‌گردید، رقابت «قوام‌السلطنه» و «رضاخان» برای اختصاص دادن قدرت به خود و یکسره‌کردن کارها. یک فرض سیاسی، این است که «قوام‌السلطنه»، برای انداختن «رضاخان»، از چشم انگلیسی‌ها، هیئت مستشاران مالی بریتانیا را به طور غیرمستقیم، ترغیب به وصول این مالیات‌ها کرده است، مالیات‌هایی که می‌توانست خزانهٔ تهی دولت ایران را پر کند. فرض دیگر آن است که «رضاخان»، برای از میدان به‌درکردن «قوام‌السلطنه»، این کار را بیش از اندازه بزرگ وانمود کرده باشد. هنگام سنجش منطقی دو فرض مزبور، می‌توان به این نتیجه رسید که فرض اول، بیشتر مقرون به واقعیت است، چرا که «رضاخان»، در آن

زمان، دارای آن‌چنان تجربهٔ سیاسی نبوده است که بتواند در راه سیاستمدار کهنه‌[illegible] [illegible] [illegible]، سد بگذارد.

[illegible] سوم که به وسیله یکی از نویسندگان تاریخ معاصر عراق [illegible] [illegible] در مجموعه زیر است

[illegible] سردار سپه و سیاست خارجی طرفدار او این بود که سر و صدای شیخ را در بیاورند. در خوزستان جمعیت‌های [illegible] تا بتوانند به‌آنجا لشکر بکشند و شیخ را که [illegible] [illegible] سردار سپه و حامی دربار و [illegible] [illegible] بود، [illegible] سازند...(۳۴)

در مورد [illegible] [illegible] باید یادآور شد که ماجرای شیخ خزعل در زمان وزارت جنگ رضاخان آغاز شد، در حالی که خروج [illegible] از ایران و [illegible] [illegible] در [illegible] [illegible] ۱۳۰۲ صورت پذیرفت و [illegible] دلایلی دیگر بود که در [illegible] آینده، شرح آن خواهد رفت. علاوه بر این‌ها، تبعید معززالسلطنه، به [illegible]، [illegible] [illegible] رضاخان، بر اعتبار [illegible] نخست می‌افزاید [illegible] [illegible] [illegible] را در آغاز این بازی سیاسی، [illegible] [illegible] می‌کند.

[illegible] شیخ خزعل در زمان [illegible] رضاخان، پس از نامه‌های [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]، به اوج رسید. [illegible]، در یکی از تلگرام‌هایش به [illegible] [illegible]:

من اصلاً شما را به ریاست دولت [illegible]، شما مرد عاصی هستید که شاه [illegible] و [illegible] را راندید و [illegible] را [illegible] کردید و عاصیانه برهوای [illegible] [illegible] [illegible] بود (۳۵)

[illegible] توجه داشت که این مسئله در شرایط زمانی زیر، تشدید یافت:

۱ــ [illegible] [illegible] [illegible]، در [illegible] بود و زمینه را برای [illegible] فراهم می‌[illegible]

۲ــ انگلیسی‌ها [illegible] [illegible] [illegible] بود (۳٦)

۳ــ [illegible] [illegible] انگلستان، آمادگی رویارویی با مسائل، در چند نقطهٔ بحرانی

۳۴ــ [illegible] [illegible] [illegible] ایران، [illegible] [illegible]، ج ۴، ص ۱٦۲

۳۵ــ همان، ص ۱٦۵

۳٦ــ [illegible] [illegible] ([illegible]) [illegible] [illegible] [illegible] را [illegible] [illegible] و [illegible] از [illegible] به [illegible] [illegible] ۱۹۲۱ [illegible]

را [illegible] (۳۷)

۴ــ شیخ خزعل به تمام [illegible]، [illegible] بود و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] به ایران بود (۳۸)

۵ــ شرکت نفت انگلیس و ایران، [illegible] بود که [illegible] [illegible] [illegible]، [illegible] [illegible] ایران [illegible] [illegible]

٦ــ آمریکایی‌ها ــ در پی کشته شدن [illegible] [illegible] و [illegible] روس و انگلیس‌ها و [illegible] [illegible] به آمریکا ــ [illegible] برای انگلیسی‌ها در [illegible] ایران، [illegible] و [illegible] ایجاد کنند. (۳۹)

در این شرایط بحرانی، [illegible] [illegible]، توانست راه اعتدال را برگزیند و با [illegible] [illegible] بین رضاخان، و شیخ، در اهواز، [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] رضاخان، شیخ را [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] به [illegible] سازد. این سیاست محافظه‌کارانه، مورد تأیید کابینهٔ بریتانیا قرار گرفته ولی [illegible] [illegible]، آن را [illegible]

زندگی رضاخان، از [illegible] تا سلطنت

رضاخان، با همهٔ بیسوادی و [illegible] تجربهٔ سیاسی‌اش، بسیار زیرک، [illegible] و [illegible] بود و این صفت به او کمک کرد تا راه [illegible] به قدرت را، در مدت پنج سال بپیماید و از رقیبان سیاسی خود، پیشی گیرد. رمز کامیابی و پیروزی او را ــ [illegible] ــ می‌توان چنین برشمرد:

۱ــ نخستین کودتای رضاخان: در سال ۱۲۹٦ شمسی که رضاخان، با درجه [illegible]، فرماندهٔ گردان پیاده [illegible] در همدان بود، دولت انگلستان مصمم بود، که [illegible] [illegible] را زیر [illegible] خود درآورد. از این رو توسط [illegible] [illegible]ــ [illegible]، [illegible] [illegible] تصمیم به [illegible] [illegible] [illegible] ([illegible] [illegible]) گرفت

۳۷ــ کابینهٔ [illegible] [illegible] از [illegible] [illegible] در [illegible] [illegible]، [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]، در [illegible] مشکلات داخلی و خارجی این کابینه [illegible] [illegible] [illegible]، تاریخ معاصر [illegible]، [illegible]، ص ۱۲٦ [illegible]

۳۸ــ تاریخ [illegible] [illegible]، [illegible]، ص ۱۵٦ [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]، [illegible] [illegible]

۳۹ــ تاریخ [illegible] [illegible]، [illegible]، ص۸۵ [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]، ص۲۳۰ [illegible]

رضاخان، در پی مذاکره با سرهنگ «سیلارتس» مأمور برکناری وی گردید.(۴۰)

۲ـ کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ «رضاخان ـ سید ضیاء»

۳ـ «رضاخان» پس از کنارگذاردن «سید ضیاء»، در چند کابینه، وزارت جنگ را به عهده داشت. وی از این موقعیت استفاده کرد و با بودجهٔ زیادی که در اختیار وزارت جنگ گذاشته شد عملاً توانست نیروهای نظامی کشور را در زیر سلطهٔ خود درآورد. رهبران سرسخت او مانند کلنل «پسیان»، «محمد» قوام‌السلطنه از بین رفته بودند. به همین جهت، او به سرکوب کردن قیام جنگلی‌ها و اسماعیل سمیتقو می‌پرداخت.

۴ـ نخست‌وزیری «رضاخان» (سردار سپه) در سوم آبان ۱۳۰۲ و پس از سقوط کابینه «مشیرالدوله»، و ناشی از اوضاع داخلی ایران و حمایت بریتانیا از «رضاخان» بود. «محمدحسن میرزا» ولیعهد در صدد بازگشت به حکومت خود در آذربایجان و استفاده از نفوذ شخصی در سامان این منطقه بود. «رضاخان» در جلسات دولت با این موضوع مخالفت کرد و مانع رفتن او شد. به همین جهت، «مشیرالدوله» ناگزیر به استعفا شد. سردار سپه، بی‌درنگ از شاه خواست تا او را به عنوان نخست‌وزیر برگزیند. شاه سفر خارجی‌اش را به اروپا، شرط پذیرش این درخواست قرار داد(۴۱). این کار با رضایت «لورین» و دولت انگلستان صورت گرفت و «رضاخان» به نخست‌وزیری رسید(۴۲). در این رهگذر، برخی از سیاستمداران انگلیسی مانند سر «پرسی لورین»، با اعطای قدرت «رضاخان» مخالفت می‌کردند.

۵ـ سومین کودتای «رضاخان» با تشکیل مجلس مؤسسان برای انحلال سلسلهٔ قاجاریه، در نهم آبان ۱۳۰۴ انجام گرفت، و خیلی غیرمترقبه و ناگهانی در مجلس عنوان گردید و باعث شد که مادهٔ واحده، تهیه و تصویب شود. (۴۳)

در ششم آبان ۱۳۰۴، «لورین» در ملاقات با وزیر خارجهٔ ایران، پیام «چمبرلین» وزیر خارجهٔ بریتانیا را تسلیم «رضاخان» کرد. در این پیام آمده بود: **«دولت انگلستان، به هیچ‌وجه قصد مداخله در امور ایران ـ بازگشت احمدشاه ـ را ندارد.»** دیدار «لورین» با «رضاخان»، در نهم آبان همان سال، صورت گرفت (۴۴)

۴۰ـ برای این رسید نگاه شود به: تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ص ۷۱ به بعد

۴۱ـ حسین مکی، مختصر مشیرالدوله، ج ۱، ص ۲۹۸ به بعد

۴۲ـ نامهٔ «لورین» به «چمبرلین» به تاریخ ۱۹۲۳/۱۱/۱۴، اسناد وزارت خارجهٔ انگلیس.

۴۳ـ تاریخ بیست ساله، پیشین، ص ۱۸۸

۴۴ـ تلگرام شماره ۳۱۰ «لورین» به وزارت خارجهٔ انگلیس به تاریخ ۱۹۲۵/۱۰/۱۹، به شماره بایگانی ۱۰۸۴ ـ ۳۷۱ اف. او

۶ـ در ابتدا، بازرگانان و مالکان بزرگ، از «رضاخان» حمایت می‌کردند، زیرا وی با استقرار نظم و درهم‌کوبیدن قدرت عشایر و خوانین، به حفظ منافع مالکان و بازرگانان می‌پرداخت.

۷ـ دولتهای انگلستان و شوروی، به‌ترتیب در تاریخ ۱۲ و ۱۴ آبان ماه ۱۳۰۴، رژیم جدید ایران را به‌رسمیت شناختند. سپس سایر کشورها، به آن دو پیوستند. حتی دولت شوروی، وزیرمختار خود را در تهران، به سطح سفیر ارتقا داد.(۴۵)

۸ـ مجلس مؤسسان (طبق مادهٔ واحده) در ۱۵ آذر تشکیل گردید و در آخرین اجلاس خود در ۲۲ آذر ۱۳۰۴ به سلطنت رضاخان، رأی داد. مراسم تحلیف سلطنت در ۲۴ آذرماه همان سال به عمل آمد و «رضاخان»، در چهارم اردیبهشت ۱۳۰۵ در کاخ گلستان تاجگذاری کرد، در حالی که سفیر وزیرمختار بریتانیا، در تدارک آن مراسم، نقش مهمی داشت.(۴۶)

پایان مأموریت سر پرسی لورین

با به سلطنت رسیدن «رضاخان»، مأموریت «سر پرسی لورین»، به‌پایان رسید و او در تاریخ نهم مرداد ۱۳۰۵، ایران را ترک گفت و به‌عنوان سفیر بریتانیا، عازم آتن شد. «هارولد نیکلسون»(۴۷) کاردار بریتانیا در تهران، که نظر خوبی نسبت به «رضاشاه» نداشت و از سیاست خارجی انگلستان در ایران انتقاد می‌کرد، در اواخر سال ۱۹۲۷ به‌برلین منتقل شد و دو سال بعد از وزارت خارجه بریتانیا استعفا کرد.

اشارتی به شیوهٔ ترجمه این کتاب

اهمیت سیاسی و تاریخی کتاب، مترجم را واداشت با دقت و وسواس‌گونه‌ای، به‌مرحلهٔ

۴۵ـ تاریخ بیست ساله، پیشین، ص ۱۸۰

۴۶ـ تاریخ بیست ساله، پیشین، ص ۱۸۴؛ ج ۴، ص ۲۵ به بعد

۴۷ـ «هارولد نیکلسون» پس از استعفا از خدمت وزارت خارجه، به نوشتن کتابهای سیاسی پرداخت که از جمله باید به کتاب «مقالاتی در دیپلماسی» و «برخی از مردم» اشاره کرد. وی مدتی نیز در مجلس عوام انگلستان عضویت داشت.

این کتاب صادرت کنم، متن را به طور کامل به فارسی برگردانم و شرایط امانتداری را از هر جهت به جا آورم. با این وجود، جهت ایرانی سودمندی مطالعه این کتاب برای فارسی‌زبانان، ضمن آوردن ترجمه‌های عمده، مدخل مجمل آن را نیز آورده‌ام، به افزودن پانویس‌هایی. کوشیده‌ام با استفاده از اسناد و کتاب‌های معتبر، به رفع ابهامات احتمالی این کتاب بپردازم، و در پاره‌ای از موارد که توضیح پانویسی را لازم ندیده‌ام، توضیح کوتاه خود را در داخل [کروشه] برده‌ام تا از متن اصلی قابل تشخیص باشد.

نسخهٔ انگلیسی نورمن، خاطرات سیاسی‌نویسی انبوهه است، همچنین گاه منحصراً از سیاست سخن می‌گوید و گاه به روزنامه‌نگاری می‌گراید. از این رو، کوشیدم این شیوه را ـ حتی‌الامکان ـ به فارسی قابل فهمی برگردانم.

علاوه بر این، با توجه به اهمیت مسائلی چون قراردادهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۹ و اسناد مربوط به مکاتبات مستقیم کرزن و تلگرام‌های محرمانهٔ سیاسی بریتانیا در تهران، در رابطه با مسائل آن زمان در ایران، با استفاده از منابع موجود، اسناد و مدارکی تهیه کرده‌ام که در آخرین بخش کتاب ـ پیوست‌ها ـ آورده شده است.

آرزوی مترجم این است که کتاب حاضر بتواند گوشه‌های مبهم تاریخ ایران را از پرده استتار بیرون کشد و پژوهشگران اسناد معاصر، این والاترین اجری است که مترجم ـ در صورت توفیق نسبی در رفع نقاط ابهام ـ از آن نصیب می‌برد.

محمد رفیعی مهرآبادی

فصل اول

«افرادی مانند خود ما»

مأموریت نورمن در ایران

نورمن، پس از این که در اواخر نوامبر ۱۹۲۰ به انگلستان بازگشته بود، خود را به وزارت خارجه معرفی کرد. وی مشتاق بود بداند آیا امکان دارد دوباره در مرکز، به کار مشغول شود یا خیر؛ و دوستانش درباره کارکردن او در مجموعه لرد کرزن [وزیر خارجه وقت] چه نظری دارند.

«باب ونسیتارت»(۱) منشی مخصوص وزیر خارجه از سئوال نورمن متعجب بود زیرا می‌دید که وزیر خارجه اصولاً آدم سخت‌گیری است و به علاوه شخصیت لرد کرزن را که آمیخته‌ای از دانش زیاد و جهل بود، جالب می‌یافت. مخصوصاً شیوه ... لرد کرزن بود که تکیه کلامش غالباً عبارت «افرادی مانند خود ما» بود(۲). سایر دوستان نورمن پیش‌بینی کردند که کرزن یک شخصیت سیاسی به شمار می‌آید. از نظر رسمی، شخصی مرموز و بسیار متبحر است. اما دوستان نزدیک نورمن می‌دانستند که وی از ناراحتی عصبی ... رنج می‌برد و از ... استفاده می‌کند. لرد کرزن ساعت‌های طولانی کار می‌کرد و توقع داشت که دیگران نیز این‌گونه باشند.

1- Bob Vansittart

۲ـ سرگذشت من یا زندگینامه لرد ونسیتارت، به قلم ...، انتشارات ...، ۱۹۵۸، صفحات ۱۲۱ و ۱۹۵ ـ نویسنده.

و با این روحیه خود، روحیه اعضاء مجلس همکارانش را تضعیف می‌کرد. بطور مثال، «لرنس الیفانت»(۳) [illegible] که رئیس اداره شرق [خاورمیانه] وزارت خارجه بود، معتقد بود [illegible] کسی در [illegible] وزیرخارجه [illegible] دارد. کارمندان وزارت خارجه به سختی می‌توانستند [illegible] «کرزن» را [illegible] زیرا شخصیت وی [illegible] و احساسات [illegible] به اندازه‌ای بر او غلبه داشت که [illegible] در تصمیم‌گیری‌های سیاسی این معنی [illegible] می‌کرد. این موضوع در مواردی مانند مسئله ایران بارز و آشکار بود، چرا که «کرزن» قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس را به امضاء رسانیده بود و شخصاً به آن علاقه می‌کرد.

همه دوستان «لورین» معتقد بودند که «کرزن» از «نورمن»(۴) وزیرمختار انگلیس در تهران [illegible] داشت و با او [illegible] رفتار کرد(۵). «لورین» هرچه بیشتر درباره وضعیت ایران و رفتار خشن «کرزن» با «نورمن» می‌شنید، [illegible] می‌شد که وی از سفر به ایران، با سمت [وزیر] نمایندگی سیاسی [illegible](۶) در آنجا [illegible] است. [illegible] موضوع را با «سرجون»(۷)، دوست دوران مأموریتش در پارس، در میان گذارد. پس از آنکه «لورین» پیشنهاد این مأموریت را رد کرد، [illegible] آن را پذیرفت و در [illegible] به مأموریت خود از لندن به تهران رفت. [illegible] از [illegible] «لورین» بسیار دلتنگ شد و در [illegible] نوشت: «وضعیت ایران نامعلوم است. بنظر می‌رسد که ما نمی‌دانیم [از ایران] چه می‌خواهیم»(۸).

3- Laurence - Oliphant.

4- Norman

۵ـ [illegible] ۱۹۱۹ ـ ۱۹۲۵، چاپ کانستبل، ۱۹۲۴، [illegible] قرارداد ۱۹۱۹ انگلیس و ایران [illegible] ـ نویسنده.

۶ـ [illegible] (Legation) [illegible] ایران و انگلیس در سال ۱۸۰۹ تا ۱۹۴۴ [۱۳۲۳ شمسی] [illegible] (Minister) اداره می‌شد. از ۱۳۲۳ [illegible] ـ مترجم

۷ـ [illegible] ـ مترجم

۸ـ [illegible] ۱۹۱۹ ـ نویسنده

هنگامی که «لورین» در لندن به سر می‌برد، از او خواستند تا به دیدار وزیر خارجه برود. وقتی وی عازم دیدار وزیر خارجه می‌شد، خود را آماده کرده بود تا به‌خاطر رد کردن پیشنهاد سرپرستی نمایندگی سیاسی بریتانیا در ایران، از [illegible] کند، اما [illegible] گذشت. «کرزن» که آن روز سر حال بود، از «لورین» به‌خاطر [illegible] بودن و [illegible] کردنش خوشش آمد. «لورین» نیز [illegible] کلام و شخصیت «کرزن» را پسندید. هر دو آن‌ها [illegible] [ملاقات] داشتند و [illegible] دور از [illegible] و در خانه‌های [illegible] زندگی می‌کردند. هر دو آن‌ها [illegible] بودند. آن دو ضمن بحث درباره اوضاع [illegible]، گفتگو را به موضوع ایران کشاندند، و آنچه که «لورین» درباره ایران می‌گفت، به مذاق «کرزن» خوش آمد.

«لورین» پیش از رفتن به مرخصی، شنید که قرار است به عنوان [illegible] دوم [illegible]، در دبیرخانه وزیر خارجه کار کند، و این خبر او را خوشحال و خشنود کرد. برای ملاقات کوتاهی به‌اتفاق [illegible] و «ایزورا»(۹) به «برامفورد هال»(۱۰) رفت. سپس با [illegible] راهی «نورثامبرلند»(۱۱) شد تا به سرکشی [illegible] از املاکی بپردازد که برایش به ارث گذارده بودند. هنگامی که «لورین» [illegible] املاک خود را دید، [illegible] به آن [illegible] و [illegible] شد.

در میان این سه ملک، خانه‌ای که در «وست کیلوی»(۱۲) قرار داشت، از لحاظ [illegible] خانه‌های واقع در دو ملک دیگر نمی‌رسید. اما این ملک برای «لورین» جاذبهٔ خاصی داشت زیرا چشم‌اندازهای گسترده‌اش که [illegible] به دریا بود و به «لیندیسفارن»(۱۳) می‌انجامید، حالتی شاعرانه [illegible] می‌آورد. [illegible] «والشرن دو لورن»(۱۴)، «اسقف دورهام»(۱۵) در گذشته آن را اداره کرده بود. املاک «استایفورد»(۱۶) و «استوارد مانور»(۱۷) در فاصله نزدیکی از [illegible]

9- Isaura
10- Bramford Hall
11- Northumberland
12- West Kyloe
13- Lindisfarne
14- Walcheren de Lorraine
15- Bishop of Durham
16- Styford
17- Steward Manor

هام»(۱۸) قرار داشتند، و در آن زمان هریک از این دو ملک دارای یک هزار جریب زمین کشاورزی مرغوب و خانه اعیانی بودند که در سده هفدهم ساخته شده بود. ملک «استاوارد» هم در ییلاقی دوست‌داشتنی در نزدیکی پل «هایدون»(۱۹) قرار دارد. یک محراب سنگی به سبک رومی در حیاط جلوی خانه واقع در این ملک قرار دارد. این محراب به وسیله فرمانده «ترمیزها»(۲۰) چهارم «گل‌ها»(۲۱)، در نزدیکی «استاوارد پل»(۲۲) کشف شد و آن را به «دروینت»، ... بزرگ تقدیم داشت. در ملک «استانفورد»، سراشیبی «پارکلند»(۲۳) به‌آرامی به‌سوی رودخانه «تاین»(۲۴) پایین می‌رود، و شاید گرمی شعرهای اولیه و قزل‌آلای عالی این رودخانه بود که مجذوب «لورین» را مجذوب و او را تشویق کرد تا «استانفورد» را برای اقامت خود برگزیند. «لورین» برآن شد که تعمیرات ضروری را در این ملک انجام دهد تا وقتی که مأموریت خارج از کشور گرفت، آن را به‌اجاره دهد. جاذبه دیگر ملک «استانفورد» این بود که با قلعه «بیومونت»(۲۵) فقط چند میل فاصله داشت.

«قلعه بیومونت» متعلق به سروان «کاتبرت»(۲۶) و بیوه او «کاتلین استراکر»(۲۷) تعلق داشت. او دوست دوران کودکی «لورین» بود. سروان «کاتبرت» در جنگ کشته شد(۲۸) و بیوه وی در ۱۹۲۰ با شرکای معروف «بارون ریلی»(۲۹)،

18- Hexham

19- Haydon Bridge

۲۰- ترمیز (Cohort) از تشکیلات نظامی رومی‌ها در گل‌ها، از ۳۰۰ نفر ... که بعدا ... به ۶۰۰ نفر ... ـ مترجم

۲۱- گل‌ها (Gauls) ... ـ مترجم

22- Stoward Pele

23- Parkland Slope

24- Tyne River

25- Beaufront Castle

26- Captain Cuthbert

27- Kathleen Straker

۲۸- گزارش شده است که سروان ... در جنگ [اول جهانی] کشته شده است ... ـ نویسنده.

29- Baron Rayleigh

چهارمین بارون از این خانواده، ازدواج کرد. قلعه «بیومونت»، خانه بزرگی بود که از دوران ملکه «ویکتوریا» باقی مانده و دارای سالن رقص و یک اتاق بزرگ مخصوص بازی بیلیارد است. در صفحات خانه، یک احساس از شکوه و عظمت از سبک زمینه دوران «ادوارد»(۳۰) وجود دارد. در باغ‌های ... آن خانه طاووس‌های خرامان و ... از سویی به‌سوی دیگر حرکت می‌کنند. حیاط بزرگ خانه ... دارد که در اطراف خانه و باغ ادامه می‌یابد و ... مبارک شده است، و از آنجا [... از رطوبت هوا] به رودخانه «تاین» می‌رسد. «لیدی ریلی»(۳۱) عادت داشت که به قلعه «بیومونت» بیاید، و «لورین» که به طولانی ... مورد اعتمادش گشته بود از تنهایی در «استانفورد» احساس ناراحتی می‌کرد، به‌خانه «لیدی ریلی» می‌رفت و چند روزی نزد آنان می‌ماند.

در همین موقعیت در اوایل ژوئیه ۱۹۲۱ بود که یک روزنامه‌ای، از سوی «مکرزنه» رسید و نامه‌ای در آن آورد. «مکرزنه» در این نامه ... که با دست خود آن را نوشته بود، از «لورین» درخواست کرد که به‌عنوان وزیرمختار دولت اعلی‌حضرت پادشاه انگلستان، جانشین «نورمن» شود. وی در این نامه نوشته بود که «اوضاع ایران بسیار ناامیدانه است زیرا مردم با قرارداد ۱۹۱۹ مخالف‌اند.» و فکر نمی‌کند که بتوان درمورد تصویب این قرارداد کاری کرد. باوجود این، «مکرزنه» تأکید کرده بود که «پذیرفتن سمت وزیرمختاری انگلیس در ایران به همتی مردانه نیاز دارد و اظهار امیدواری کرده بود که لورین این پیشنهاد را بپذیرد.» «کرزن» در این نامه افزوده بود که «لورین» از معلومات وی درباره ایران آگاه است و اطمینان دارد که «لورین» می‌تواند خواسته‌های وی را جامه عمل بپوشاند.(۳۲)

با توجه به این که «لورین» کمتر از یک سال بود که به مقام مستشاری [رایزنی](۳۳) رسیده بود، ارتقاء مقام وی به‌عنوان ... مأموریت در یک سمت بسیار

۳۰- دوران ادوارد (Edwardian) به عصر سلطنت ادوارد سوم و ... در انگلستان گفته می‌شود ـ مترجم

31- Lady Rayleigh

۳۲- به نقل از نامه «لورین» به لرد ... (Elibank) به تاریخ ۲۰ ژوئیه ۱۹۵۸. این نامه ... در متن اوراق «لورین» ... ـ نویسنده.

۳۳- سلسله مراتب مناصب در وزارت خارجه انگلیس برای اعضای کادر سیاسی عبارت است از: وابسته ـ دبیر سوم ـ دبیر دوم ـ دبیر اول ـ رایزن، که در مراحل بعد به سرکنسول یا سفیر ارتقاء می‌یابند ـ مترجم

مسئول و در عین حال سلطه‌گر، یک امر استثنائی به‌شمار می‌رفت. ملوربنه شخصاً میل داشت که در عمومی‌ترین زمینه‌ها و با مراحل تفصیلی کار کند و هنوز نیز به‌دلایل خود برای نرمش به ایران پایبند بود. به علاوه، آنچه که وی درباره سخنان نورمن نوشته بود، اینک این سمت را برای او عاری از امید می‌ساخت. با وجود این، به نرمش این پیشنهاد، هواه و مخواه، در وضع شغلی‌اش میل‌اش تغییر نمود. نورمن، که می‌توانست تصمیمی درباره این پیشنهاد بگیرد و یک وزیر... او بود. از طرفی کسی دیگر ضرورت خواست. طرفی کاستی را به او پیشنهاد کرد که این سمت را بپذیرد. طرفی کاستن دیگری... نورمن و خودش در این لحظات دارد. هر دو آن‌ها در حیاط قدم می‌زدند... آنکه به روی طارمی خم می‌شدند. سپس، قدم... را از سر می‌گرفتند. در این لحظات ملورینه می‌کوشید تا مخصمش را...

سرانجام یک روز با یک یادداشت کوتاه از سوی ملوربنه حاکی از این که وی شخصاً پیشنهاد خود را حضوری به «کرزن» خواهد گفت، از آنجا رفت. نورمن فکر می‌کرد که مبنی از تصمیم کرزن درباره این پیشنهاد، باید با دوستانش در وزارت خارجه مشورت کند. وی پس از مشورت با دوستانش دریافت که همه آن‌ها عقیده داشتند علت فراخوانده‌شدن نورمن از ایران این بود که کرزن شخصاً از نورمن خوشش نمی‌آمد و او را مسئول شکست قرارداد ۱۹۱۹ می‌دانست. دوستان نورمن به او یادآوری کردند که از میان چهارده رئیس اول وزارت خارجه، پیشنهاد ترفیع مقام [رئیس مأموریت و وزیر مختار در ایران] فقط به او داده شده است و رد کردن این پیشنهاد کار عاقلانه‌ای نیست مگر آن که بخواهد از وزارت خارجه استعفا دهد. نورمن، مرد ثروتمندی و مجردی بود که از خدمت در وزارت خارجه که به «دولو بسته‌های مرطوب» لقب می‌برد؟ اعضای وزارت خارجه تلگرام‌های یکدیگر را می‌خواندند. هم اعصار نورمن و اسخارات شغلی بودند ... برای همکاران خود [در سراسر جهان] می‌نوشتند. «نوزن برابن» ملوربنه ادم مستقل جاه‌طلبی بود و اصلاً قصد نداشت شغل سیاسی خود را رها کند. ملوربنه این سمت را پذیرفت، سمتی که می‌توانست او را به شهرت برساند یا ... اعتبارش را درهم بشکند.

برای درک و فهم دلایل اضطراب و دودلی ملوربنه در گرفتن این تصمیم، لازم است که توضیح مختصری درباره سیاست «کرزن» نسبت به ایران داده شود.

سیاست کرزن نسبت به ایران

«کرزن» همواره آرزو داشت قراردادی را به امضاء برساند که بر اساس آن ایران، با عاری بودن از مشکلات، بتواند راه پیشروی روسیه به هند و خلیج [فارس] را مسدود سازد. امضای قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس در نوزدهم اوت ۱۹۱۹ [۲۷ مرداد ۱۲۹۸] یک پیروزی بزرگ برای کرزن به‌شمار می‌رفت که مذاکرات آن را شخصاً کرده بود. این قرارداد را پرسی کاکس (وزیر مختار وقت در تهران)(۲۴) و وثوق‌الدوله (نخست‌وزیر) و شاهزاده فیروز (وزیر امور خارجه) و صارم‌الدوله (وزیر دارایی) امضا کرده بودند. قرارداد یاد شده می‌بایست طبق قانون اساسی به تصویب مجلس برسد، ولی کرزن به مرحله اجرا درآمده بود. یک هیئت نظامی و مستشاران مالی انگلیسی [حیث ارتش انگلیس] عازم ایران شدند تا ارتش ایران را تجدید سازمان کنند. وضع اقتصاد مالی ایران را سر و سامان دهند و وامی به مبلغ بیست میلیون لیره در اختیار ایران بگذارند و نیز امتیازات دیگر...

«کرزن» در به‌حساب‌آوردن نظر حاجی‌بابا(۲۵) کوتاهی کرده بود که حاکی از خصایص بسیار مشخص خلق و خوی هزبانان انگلیسی این بود که بسیار شکنی بودند که بر خلاف میل و خواستهمان، برای ما کار خیر انجام دهند»(۲۶). پنهانکاری در انجام مذاکرات قرارداد ۱۹۱۹، نادیده گرفتن عامدانه حق مجلس در تصویب آن، رسوم‌های پرداختی بریتانیا و پذیرفتن آن از سوی سه وزیر ایرانی(۲۷) و تکیه قرارداد بر اعتبار به مستشاران انگلیسی و کمک بریتانیا، همه دست به دست هم دادند تا غرور ملی مردم ایران را جریحه‌دار و این قرارداد را منفور مردم سازند. همچنین، «کرزن» جاذبه انقلاب بلشویکی برای ملل آسیائی را دست کم گرفته بود. تبلیغات بلشویک‌ها (زیرکانه بود؛ در اوایل دسامبر ۱۹۱۷، اعلامیه‌ای خطاب به

۲۴ــ پرسی کاکس [Percy Cox] در فاصله زمانی ۱۹۲۰ــ۱۹۱۸) وزیرمختار انگلیس در ایران بود ــ مترجم

۲۵ــ منظور میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی (ایلچی) است که به عنوان سفیر ایران به لندن رفته و در معیت سر گور اوزلی به ایران بازگشته ــ مترجم

۲۶ــ ماجراهای حاجی‌بابای اصفهانی، اثر جیمز موریه، ابتدا در سال ۱۸۲۴ به چاپ رسید و سپس در ۱۸۶۰ تجدید چاپ شد. نگاه کنید به چاپ دوم با مقدمه لرد کرزن، فصل ۷۹، صفحه ۴۴۸ ــ نویسنده

۲۷ــ منظور نصرت‌الدوله، و وثوق‌الدوله و صارم‌الدوله است ــ مترجم

اخبار مربوط به عزیمت نیروهای انگلیسی از ایران و تشدید مشکلات داخلی روسیه بلشویک‌ها را وادار کرد که پیشروی خود را متوقف سازند و سپس از [illegible] [صدر اعظم ایران] [illegible](۴۱). در فوریه ۱۹۲۱ [سوم اسفند ۱۲۹۹] اوضاع ایران با کودتای [رضاخان ـ سید ضیاء] به کلی دگرگون شد. [illegible] ۲۰۰۰ نفر از افراد بریگاد [قزاق] [illegible] به فرماندهی رضاخان، [illegible] به طرف تهران پیشروی کردند. سید ضیاءالدین طباطبایی، کابینه جدیدی را تشکیل داد [در سوم اسفند ۱۲۹۹] که خود وی [illegible] و رضاخان، سمت وزیر جنگ را در این کابینه داشت. اصلاحات [اداری] و ایجاد یک ارتش منظم امر [illegible] یکی از اقدامات اولیه کابینه جدید لغو قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس و اخراج [مستشاران انگلیسی] بود. دولت شوروی متن قراردادی را پیشنهاد کرد که با روحیه وطن‌پرستی ایرانیان سازگاری بیشتری داشت. قرارداد [مودت] ایران و شوروی در اواخر فوریه ۱۹۲۱ [هفتم اسفند ۱۲۹۹] به امضاء رسید.

کرزن نمی‌توانست دریابد چرا مردم ایران که وی مهارت [illegible] خود را بکار گرفته بود [illegible] را [illegible] و او را طرد می‌کنند. وی استدلال کرد که: «[illegible] دولت‌ها، بجز انگلستان، برای استقرار مجدد و تأمین خوشبختی یک کشور مریض [ایران] به چنین اقدام بی‌غرضانه و عادلانه‌ای [قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس] دست نزده است»(۴۲).

کرزن که اطمینان داشت بیشتر از هرکس درباره ایران می‌داند، هرگز نمی‌توانست باور کند که شورش برای [illegible] قرارداد ۱۹۱۹ توسط مجلس شورای ملی، هیچ [illegible] در انعقاد [illegible] نداشت و تصور می‌کرد که احساسات ضد انگلیسی [مردم ایران] و اوضاع [illegible] ایران که در گزارش‌های نورمن منعکس شده بود، کاملاً ناشی از [illegible] شخصی او بود.

پافشاری کرزن بر استدلال خود چندان بود که یادآوری ناخدای کشتی در حال غرق شدن می‌ماند ـ اما آنچه که برای یک ناخدای کشتی دلاوری به شمار می‌آید، شاید برای یک وزیر خارجه ابلهانه جلوه کند. کرزن حاضر نبود [illegible]

۴۱ـ [illegible] ملک‌الشعرای بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران [illegible] قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی صورت گرفت ـ مترجم

۴۲ـ سخنرانی کرزن در مجلس اعیان انگلستان در تاریخ ۱۶ ژوئن ۱۹۲۱.

مسلمانان روسیه و کشورهای شرقی(۳۸) منتشر شد حاکی از این که سیاست [illegible] روسیه [illegible] و [illegible] کاملاً تفاوت دارد، روابط روسیه و [illegible] بر مبنای برابری است و روسیه شوروی خواستار [illegible] است.

بلشویک‌ها در مه سال ۱۹۲۰ [۲۸ اردیبهشت ۱۲۹۹] به سمت شمال ایران [illegible] و [illegible] خود را با این [illegible] توجیه کردند که [illegible] در [illegible] قرارداد ۱۹۱۹، [illegible] ایران را تحت‌الحمایه خود قرار داده(۳۹). بسیاری از ایرانیان این [illegible] را [illegible] و [illegible] بلشویک‌ها را [illegible] که [illegible] از امتیازات و [illegible] امپریالیسم روسیه تزاری در ایران هستند. هنگامی که هرمان نورمن(۴۰) وزیرمختار جدید بریتانیا در تاریخ ژوئن ۱۹۲۰ وارد تهران شد، اعتبار و حیثیت انگلیسی‌ها در ایران به مقدار زیادی از دست رفته بود، چرا که [illegible] بلشویک‌ها [در شمال ایران] نیروهای انگلیسی را از [illegible] ایران و دریای خزر [illegible] موفق شدند. [در این مرحله] برای نورمن امکان نداشت حکومت ایران را ناگزیر به امضای این قرارداد [illegible].

هنگامی که آشکار شد همه واحدهای [نظامی] انگلیس به دلایل اقتصادی [مشکلات مالی [illegible]] ایران را در ماه آوریل ۱۹۲۱ ترک کرده‌اند، [illegible] بلشویک‌ها [illegible] و [illegible] پادگان‌های انگلیسی [illegible] را ترک گفتند. [illegible] زیرا [illegible] که نیروی [illegible] ایران [illegible] بلشویک‌ها را [illegible] شود. در دسامبر ۱۹۲۰، [illegible] و [illegible] برای [illegible] به تهران [illegible] گردید. به نورمن اجازه داده شد تا [illegible] و کودکان [انگلیسی] را از ایران خارج کند، و در صورت لزوم، نمایندگی [illegible] را به اصفهان انتقال دهد، و [illegible] این بود که منطقه جنوبی ایران [illegible] انگلستان درآید.

۳۸ـ [illegible] شوروی در نوامبر ۱۹۱۷ [illegible]

۳۹ـ [illegible]

40. Herman Norman

«نورمن» را در مورد کنار گذاردن آبرومندانه قرارداد ۱۹۱۹ را که سبب می‌شود اعتماد مردم ایران به بریتانیا تا اندازه‌ای مجدداً جلب شود نپذیرد. «کرزن» به‌نظرات حکومت هند(۴۳) نیز گوش فرا نمی‌داد که با «مونتگیو» اما با آزادی کامل، ابراز شده بود. حکومت هند اظهار داشته بود که «کرزن» برای رسیدن به‌هدف خود ملتی زنده را نادیده گرفته، و با این کارش، احساسات ملی ایرانیان را جریحه‌دار ساخته است، در حالی که روحیه وطن‌دوستی ایرانیان سد راه دفاع واقعی در برابر بلشویسم است. تبلیغات بلشویک‌ها از این موضوع نشئت می‌گرفت که شوروی می‌تواند ایران را از یوغ بریتانیا برهاند و نقض آشکار قرارداد ۱۹۱۹ توسط انگلستان موجب خواهد شد که افکار عمومی مردم ایران به‌سود انگلیس تغییر جهت دهد. «کرزن» طی یادداشتی در این زمینه می‌نویسد:

«با در نظر گرفتن این موضوع که حکومت هند کمترین علاقه‌ای به [مسأله] ایران نشان نمی‌دهد و از ابتدا با قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس مخالف بوده است و هزینه‌های خود را در ایران کاهش داده است...(۴۴) و دستهای خود را از همهٔ مسئولیتها شسته است، من عقیده حکومت هند را که چنین اظهاراتی ارائه کرده‌اند، نامناسب می‌دانم و آن را زیبنده پاسخ نمی‌شمارم.»(۴۵)

احضار «نورمن»

«نورمن» سرسخت، چوب این موضوع را خورد. «نورمن» ناگزیر بود با یک رشته بحرانهای دشوار و پیوسته در حال دگرگونی، دست و پنجه نرم کند، و در این رهگذر، به‌جای برخورداری از حمایت «کرزن»، چیزی جز اندرزهای بی‌موقع و خشم‌آمیز و عاری از عاطفه «کرزن» را دریافت نکرد. «نورمن» در اکتبر ۱۹۲۱ ایران را ترک گفت و هنگامی وارد لندن شد که «لورین» از لندن عازم مأموریت خود در تهران بود.

۴۳ـ منظور حکومت هند بریتانیاست ـ مترجم

۴۴ـ اشاره نویسنده به فعالیتهای جاسوسی و نظامی بریتانیا در جنوب است که زیر نظر حکومت هند اداره می‌شد ـ مترجم

۴۵ـ از یادداشت مورخ ۱۹۲۱/۱/۲۲ لرد چمسفورد (Lord Chemsford) نایب‌السلطنه هند به آقای مونتاگو (Montagu) معاون وزارت خارجه هند با شماره F.O.37/6000

«اریک فیپس»(۴۶) به «نورمن» نوشت: «بر سر هرمان [نورمن] عزیز و بیچاره چه آمد؟ امیدوارم که آنها بلائی سر تو نیاورند.» «نورمن» امید داشت که چنین وضعیتی پیش نیاید. این موضوع سبب شد که شادمانی‌اش از دریافت تبریک‌های این مأموریت با اندوه توأم گردد. ولی هنگامی که نامه‌ای از «نورمن» دریافت کرد مبنی بر این که از بازگشتش به انگلستان بسیار خشنود است و هیچ واهمه‌ای نسبت به آینده خود ندارد، از نو اطمینان بخشی در خود یافت:

«به درستی نمی‌دانم که به مناسبت مأموریتتان به شما تبریک بگویم یا تسلیت. از سویی، این مأموریت یک پاداش واقعی (و اجازه می‌خواهم اضافه کنم که شما کاملاً شایسته این پاداش هستید) برای لیاقت چشمگیر شما است. از آنجایی که وزیر خارجه آشکارا شما را دوست دارد و مورد اطمینان او هستید، مانند من اوقات ناگواری نخواهید داشت. چرا که امکان بیشتری وجود دارد که وی اندرز شما را بپذیرد، در حالی که من یک هفته پس از ورودم به‌ایران مورد بی‌مهری او قرار گرفتم و هرگز از سوی او حمایت نشدم. او حتی به حرف من گوش فرا نداد. افزون براین، او نمی‌تواند شما را متهم کند که سیاست وی را به‌شکست کشانده‌اید زیرا تا جایی که من می‌بینم، دیگر کسی وجود ندارد تا او را درهم بشکند.»

«نورمن» برای توجیه عملیاتش، که بنابه گفتهٔ او مورد تأیید همهٔ افراد عاقل در لندن بود، تلاشی نکرد. «نورمن» در نامه خود نوشته بود که «اولیفانت» [رئیس اداره شرق] نسبت به او مهربانی بیشتری رفتار کرد، اما وی مطلقاً نفوذی در رئیس سرسخت خود [وزیرخارجه] نداشته. در واقع، «کرزن» به‌اندازه‌ای از دست «نورمن» خشمگین بود که حاضر نشد وی را پس از بازگشت به لندن به‌حضور بپذیرد. [«نورمن» همچنین نوشته است:] از سوی دیگر، «جورج پنجم» پادشاه وقت انگلستان با من همدردی کرد و حتی احساس کردم که در ابراز نظراتش نسبت به سیاست کرزن در ایران و خلق و خوی وی، جانب احتیاط را از دست داده است و آشکارا از کرزن بدش می‌آید.»(۴۷)

46- Eric Phipps

۴۷ـ جمله گفته لرد استامفوردهام (Lord Stamfordham) ، منشی پادشاه. از نامه «نورمن» به پادشاه انگلیس گلایه کرده بود. اما عرف معمول بر این بود که رؤسای نمایندگی‌ها، چنانچه از آنان خواسته می‌شد چنین شخصی بگیرند حق داشتند پادشاه را از طریق رئیس دفتر وی در جریان امور قرار دهند. منقول از نامه‌های «نورمن» به لورین در تاریخ ۱۹۲۱/۱۱/۴ و ۱۹۲۲/۸/۱۹ ـ نویسنده.

وزارت خارجه، وزیرمختاری بریتانیا در سانتیاگو [پایتخت شیلی] را به نورمن، پیشنهاد کرد. اما نورمن، که دیگر حاضر نبود زیر نظر کرزن، کار کند، از خدمت سیاسی در وزارت خارجه استعفا داد.

در این زمان، در بریتانیا اختلاف نظر شدیدی بین کسانی که معتقد بودند کمونیستها راه چاره و امیدوارکننده‌ای را برای از بین بردن بدبختی‌های اجتماع یافته‌اند، و آنان که به بلشویک‌ها به چشم دشمنان خبیث بشریت می‌نگریستند که تصمیم به نابود کردن حکومت قانونی و نظم موجود دارند وجود داشت. در سال ۱۹۲۱ کابینهٔ لوید جورج(۴۸) موضع‌گیری نیمه خصمانه‌ای را نسبت به رژیم جدید روسیه، به [مذاکره] درباره یک موافقت‌نامه تجارتی انگلیس و روسیه شوروی تغییر داده بود. اگرچه کرزن، عضو کابینه‌ای بود که مسئولیت انعقاد موافقت‌نامه یاد شده را به عهده داشت، اما او به‌گونه سرسختانه‌ای به بلشویسم خصومت می‌ورزید و رژیم جدید روسیه را مانند رژیم تزاری، امپریالیست می‌دانست با این تفاوت که سبعانه‌تر به سیاستش می‌آورد. هم کرزن و هم ایرکرو(۴۹) دارای عقاید بسیار شدید ضدبلشویکی بودند و از کارمندان رشته سیاسی وزارت خارجه توقع داشتند که آنان نیز همین گونه بیاندیشند.

مقرهای [سیاسی و مطبوعاتی] شوروی در ایران برای از میان بردن نفوذ غرب در این کشور، در چشم کرزن، کمی به شمار می‌آمد. او انتصاب تئودور روتشتاین(۵۰) به عنوان نخستین وزیرمختار شوروی در ایران را حتی اشتباه‌آور می‌یافت. روتشتاین، که خود [illegible] بود، در سال ۱۸۹۱ از روسیه به انگلستان مهاجرت کرد و در روزنامه منچستر گاردین(۵۱) [به عنوان خبرنگار] فعالیت می‌کرد، وی چند کتاب درباره سوسیالیسم نوشت. پس از اخراج لیتوینوف(۵۲) [نماینده سیاسی شوروی در بریتانیا] از بریتانیا به تلافی بازداشت بروس لاکهارت(۵۳) در مسکو، روتشتاین، به صورت رابط عمده کمونیسم

40- Lloyd George

۴۹- سر ایر کرو (Eyre Crowe)؛ [illegible] وزارت امور خارجه [illegible] را به عهده داشت ـ مترجم

50- Theodore Rothstein

51- Manchester Guardian

52- Litvinoff

53- Bruce Lockhart

بین‌الملل [کمینترن] با نهضت انقلابی بریتانیا درآمد(۵۴). از این رو، دستگاه اطلاعاتی بریتانیا مراقب وی بود و سرانجام از بریتانیا اخراج گردید. دو پسر روتشتاین، که تبعهٔ انگلیس بودند، در انگلستان باقی ماندند، و کرزن، ساعی بود که وقتی این دو پسر می‌خواستند برای دیدار پدرشان به ایران بروند به آنها اجازه خروج ندادند.

نورمن، وقتی خبر انتصاب روتشتاین، را شنید، با ارسال تلگرامی از وزارت خارجه انگلیس پرسید که نمایندگی بریتانیا در تهران چه رویه‌ای را باید نسبت به وی در پیش گیرد. وزارت خارجه به او دستور داد، [illegible] او را بپذیرد اما در ملاقات تشریفاتی مستقیم شرکت نکند(۵۵). روتشتاین، کارت(۵۶) خود را برای او فرستاد و نورمن، نیز با ارسال کارت خود همراه با احترامات معمول، پاسخ وی را داد. اعضای نمایندگی شوروی در مهمانی نمایندگی سیاسی انگلیس به مناسبت سالروز تولد پادشاه انگلیس [جورج پنجم] در ژوئن ۱۹۲۱ شرکت کردند و اعضای نمایندگی انگلیس در مهمانی نمایندگی سیاسی شوروی در اواخر همان ماه حضور یافتند. کرزن، وقتی دید که یکی از روزنامه‌ها شرح مهمانی اخیر را با عنوان مأمورین سیاسی رسمی انگلیس در زیر پرچم سرخ شادمانی می‌کنند به‌چاپ

۵۴- سر رابرت بروس لاکهارت که ریاست یک هیئت ویژه اعزامی به شوروی در ژانویه ۱۹۱۸ را به عهده داشت، روتشتاین را چنین توصیف می‌کند: مردی کوتاه قد با چشمهای سیاه و براق، و از نوع آدمهای روشنفکری است که [illegible]

خاطرات یک مأمور مخفی، صفحه ۱۹۸، چاپ پنگوئن، ۱۹۵۰. در ضمن شرحی از فعالیتهای روتشتاین در انگلستان، در کتاب نهضت انقلابی در بریتانیا در سالهای ۱۹۰۰–۱۹۲۱، اثر والتر کندال (Walter Kendall) ص ۲۴۴–۲۴۵، چاپ لندن در ۱۹۶۹، آمده است ـ نویسنده.

۵۵- در عرف دیپلماتیک مرسوم است که رؤسای نمایندگی‌های سیاسی تازه‌وارد، کارت ویزیت خود را همراه با [illegible] برای سایر رؤسای نمایندگی در محل می‌فرستند و آنها نیز [illegible] پاسخ می‌دهند و به دیدار وی می‌روند. اشاره نویسنده به این موضوع است [illegible] مناسبات [illegible] انگلیس و شوروی در آن زمان ـ مترجم

۵۶- منظور، کارت ویزیت [illegible] است ـ مترجم

[illegible] شده است، به [illegible] و سرانجام گزارش کامل ورود وزیرمختار بریتانیا در تهران [illegible] در این [illegible] کردند.۵۷

[illegible] در اول اکتبر ۱۹۲۱ [۹ مهر ۱۳۰۰] تهران را ترک گفت و بریج‌من، کاردار(۸) سفارت شد. [illegible] معتقد بود که روابط سردی با نمایندگی سیاسی بریتانیا در تهران داشته و این موضوع موجب ناراحتی بریج‌من شد زیرا او [illegible] و بصیرت سیاسی او را می‌ستود. بریج‌من، که پیش از ورود لورین، موضوع سردی روابط با نمایندگی شوروی را [illegible] نامه‌ای به [illegible] نوشت. بریج‌من در این نامه از [illegible] خواست که توضیحات بیشتری درباره این اتهام که «اعضای نمایندگی سیاسی بریتانیا رفتار دوستانه لازم را نسبت به نمایندگی شوروی نکرده‌اند» بدهد و در پایان آرزوی تجدید روابط دوستانه [با نمایندگی] را کرد. سپس نسخه‌ای از این نامه را برای وزارت خارجه انگلیس فرستاد. چند هفته بعد، [illegible] [معاون وزیر خارجه] درخواست کرد مبنی بر اینکه توضیح دهد چرا لحن این نامه رسمی چنین «غیردیپلماتیک» بوده است. بریج‌من با ارسال [illegible] پاسخ داد که [illegible] آن را پس از بازگشت به انگلستان گزارش خواهد کرد. اما واقعیت این بود که [illegible] پاسخی به نامه او نداده و [illegible] از اعضای نمایندگی سیاسی بریتانیا دعوت کرده بود تا در میهمانی نمایندگی سیاسی شوروی به مناسبت جشن انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ شرکت کنند، و در این میهمانی بریج‌من [illegible] کرد که همه چیز به خوبی پیش می‌رود.

[illegible] بریج‌من تصور نکرد که وزارت خارجه [انگلستان] نسبت به گرمی [illegible] وی با [illegible] اعتراض شدیدی خواهد کرد، و این موضوع که وی در میهمانی [illegible] دولت شوروی شرکت کرده است موجب ناخشنودی وزارت خارجه خواهد شد. واکنش وزارت خارجه، که سرانجام [طی نامه‌ای] به [illegible] بریج‌من [illegible] بسیار [illegible] بود.

۸- منظور کاردار موقت است. کاردار موقت کسی است که در غیاب رئیس [illegible] امور نمایندگی [illegible] با این که [illegible] نمایندگی [illegible] مرکز [illegible] - مترجم

فصل دوم

«دل قوی دار»

ورود لورین به ایران

لورین، انگلستان را به قصد ایران در اکتبر ۱۹۲۱ ترک گفت. از راه هند سفر کرد و در آنجا نزد [illegible] لوید(۱) استاندار بمبئی اقامت گزید. سپس از راه محمره [خرمشهر] به [illegible] رفت و در این سفر یک بار دیگر با شیخ خزعل دیدار کرد و سپس راهی بغداد شد. در این شهر بود که گفتگوی طولانی با سر پرسی کاکس، کمیسر عالی بریتانیا در عراق، و گفت و شنودی با «ملک فیصل» [اول] پادشاه جدید عراق داشت. وزیرمختار انگلیس و همراهان او که شامل رابرت هدو(۲) جوانی که قرار بود دبیر دوم نمایندگی بریتانیا در تهران باشد - یک [illegible] باهوش و سازگار - راننده لورین، پیشخدمت او، آشپز و یک توله سگ سیاه از نژاد اسپانیول(۳) [illegible] «جامبو»(۴)، بودند، راهی ایران شدند. لورین سوار اتومبیل مدل ۱۹۱۹ خود شد و به سوی تهران حرکت کرد و در دسامبر ۱۹۲۱ [اواخر آذر ۱۳۰۰] وارد تهران گردید.

1- George Lloyd

2- Robert Hadow

۳- منظور سگ‌های نژاد Cocker Spaniel است که [illegible] ۱۸ تا ۲۱ [illegible] [illegible] سگ‌ها [illegible] برای شکار [illegible] - مترجم

4- Jumbo

«نورمن» مرگ [illegible] دولت ناراحتکننده سپهسالار تنکابنی و دشتی(۵) را به [illegible] دسترسی [illegible] در تهران به عنوان وزیر مختار بریتانیا محول کرد. نمایندگی سیاسی بریتانیا [در تهران] عملاً مورد تحریم مردم ایران قرار گرفت و [illegible] که [illegible] از کمک مالی [illegible] برخوردار بوده ـ این [illegible] انگلیسی [illegible] دانستند. «نورمن» که همواره مایل به یک [illegible] را [illegible] میکرد، با توجه به علاقه خاص «کرزن» به ایران و [illegible] این کشور، سیاست [illegible] حاضر [illegible] بود. «نورمن» از «اولی [illegible]» (رئیس اداره شرق وزارت خارجه انگلیس) درخواست کرد: «لطفاً دارم به [illegible] نگرفته‌شده ادامه بدم. چنانچه انسان بتواند خود را با مسائل [illegible] سازد، خواهد توانست با سهولت و سادگی به کارش ادامه دهد.» «نورمن» از [illegible] که در [illegible] مهم رئیس دفتر «کرزن» قرار داشت، درخواست کرد:

«چنانچه [illegible]، گهگاه برایم چند سطر نامه بنویس... و بمن بگو که کدام یک از اقدامات من، احتمالا با مخالفت وزارتخانه را برانگیخته است زیرا [illegible] این موضوع به من کمک بزرگی میکند. عیب نخستین و بسیار مهم من این است که نمایندگی از طرف مجلس نزدیک و هماهنگی کامل با وزیر خارجه مطلب کند. با [illegible] در مورد [illegible] با مخالفتها کناری کرد. اما چنانچه این نمایندگی بخواهد در برابر وزارت خارجه یکدندگی [illegible] دهد، اوضاع کاملا ناامیدکننده‌ای پیش خواهد آمد.»

وزیرمختار [illegible] کارهای زیادی را در برابر خود یافت. یکی از وظایف مهم و [illegible] «نورمن» این بود که ترتیبی دهد ایران نزدیک به چهار میلیون لیره‌ای را که از انگلستان وام گرفته بود، بازپرداخت نماید. ایرانیان معتقد بودند که این وام [illegible] انگلستان در طی سالهای ۱۹۱۴ـ۱۹۱۸ جنگ اول جهانی صرف [illegible] و نه برای مردم ایران(۶). تمام [illegible] که مردم ایران دانستند ـ که به گونه [illegible] ـ [illegible] برای ارتش [illegible] مورد استفاده قرار داده بود

۵ـ [illegible] ۱۹۲۱ ـ [illegible]

۶ـ [illegible]

ایرانیان نمی‌خواستند این مبلغ را تسویه نمایند و طرح پرداخت آنها موجب ناراحتی و خشم «نورمن» می‌گردید. «نورمن» گفته بود که «آنها عاری از هرگونه احساس مسئولیت یا تعهدی در این زمینه‌اند و به نظر می‌رسد که تصور می‌کنند ما این پول را مثل [illegible] به آنها به رایگان داده‌ایم.» هنگامی که «نورمن» ایران را ترک می‌کرد [۱۹۲۱]، این مشکل هنوز به قوت خود باقی بود. یک بار «نورمن» [illegible] گذشته فکر می‌کردم که با ساده خوش‌نیتی و صادقانه برخوردکردن به‌منظور خود خواهم رسید. اما اینک نسبت به این فکر خود شک و تردید پیدا کرده‌ام.»

شکست قرارداد ۱۹۱۹ و اثرات آن

پس از این که قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس شکست خورده و مستشاران مالی بریتانیا ایران را ترک گفتند، دولت ایران از ایالات متحده خواست که یک [illegible] [صنعت] مالی را به ایران اعزام دارد. (زیرا به گفته «نورمن»، ایران تصور می‌کرد که امریکائی‌ها می‌توانند:

«کشور را [illegible] و [illegible] استوار بریتانیا و سایر خارجیان چپاولگر را نابود کنند، و جویباری هستی‌بخش از طلای امریکا را به زودی در شریان‌های مالی دولتی و خصوصی ایران به جریان اندازند.»(۷)

«کرزن»، «نورمن» را نکوهش کرده بود که در مقام کاردار بریتانیا به نخست‌وزیر ایران گفته بود که دولت بریتانیا با اعزام یک هیئت [مالی] امریکائی به تهران روی خوش نشان می‌دهد. اما میلینه [وزارت امور خارجه انگلیس] در مورد این که دولت انگلستان از اعزام این هیئت استقبال خواهد کرد، تا یکی دو ماه پس از ورود «نورمن» به ایران [illegible] و این موضوع با اندازه‌ای «نورمن» را دچار اضطراب کرد.

وقتی که هیئت امریکائی به ریاست دکتر «میلسپو»(۸) وارد ایران شد، «نورمن» همکاری انگلیس و امریکا را، در صورتی کاملاً ضروری می‌دانست که

۷ـ تلگراف «نورمن» به «کرزن» شماره ۲۷۹ به تاریخ [illegible] ۱۹۲۲ ـ وزارت خارجه انگلیس ، با شماره [illegible] ۲۷۹/۸۰۶ ـ [illegible]

8- Millspaugh

ایرانیان [illegible] انگلیس و امریکا را به سود خود به جان یکدیگر بیندازند [illegible] که نورمن، را در محفل‌ها و انجمن‌های خود یافت، [illegible] و استقلال‌طلبی را تشخیص داده باشد. [illegible] با این [illegible].

سر چارلز مارلینگ(۹) به نورمن، تذکر داده بود که یکی از مشکلات بزرگی که [illegible] این بود که [illegible] که از مسائل ایرانیان بهره اندکی دارد و تمامی مطالب آنان را در شکل [illegible] دارا است. وزیرمختار انگلیس در هنگام [illegible] خود به شاه در دربار [illegible] را [illegible]، از این رو درباره سیاست بحثی نمی‌کرد [illegible] شاهزاده [illegible] و [illegible] شاهزاده نصرت‌الدوله [illegible] که پس از کودتا [۱۲۹۹] مدتی زندانی شد(۱۰) ـ [illegible] انگلستان [illegible] خود را رها کرده بود اینک [illegible] خود را تغییر داده بودند و می‌کوشیدند تا نظر انگلیسی‌ها را جلب کنند. اما نورمن، به سردی با آنها رفتار می‌کرد. شاهزاده نصرت‌الدوله [illegible] و [illegible] و ژان کوکتو،(۱۱) از وی [illegible](۱۲)

«افسوس، تنها نکته تاریک در مورد فیروز عزیزم این است که علیه انگلستان توطئه‌چینی می‌کند، و خدا می‌داند برای چه؟ فیروز عقلی صاف و روشن دارد که متأسفانه به‌طوری مبتلایش ساخته است [منظور او را خشمگین کرده است] و این همان کمه‌ای است که یک بازیکن [بازنده] شطرنج دچارش می‌شود. او را آرام

۹ـ سر چارلز مارلینگ (Sir Charles Marling) وزیرمختار انگلیس در تهران در سال‌های ۱۹۱۵ـ۱۹۱۸ بود ـ مترجم

۱۰ـ [illegible] ۱۲۹۹ [illegible] ـ مترجم

۱۱ـ ژان کوکتو (Jean Cocteau) نویسنده معروف فرانسوی (۱۸۸۹ـ۱۹۶۳) ـ مترجم

۱۲ـ [illegible] ۱۹۱۹ [illegible] ـ مترجم

کند، از وجود من، از غم زندگی من که می‌بینم دوستانم بجای اینکه دور هم جمع شوند [متحد گردند]، یکدیگر را پاره‌پاره می‌کنند، بهره گیرید.»

«مارلینگ [illegible] به نورمن، توصیه کرده بود که [illegible] زیرا وی [illegible] انگلستان بیش از خلق و خوی ایرانی او است. اما نورمن، توجه چندانی به [illegible] نکرد، نسبت به [illegible] داشت. [illegible] را مرد خائنی می‌دانست زیرا در هنگامی که وزیر خارجه [کابینه وثوق‌الدوله] بود در به تصویب رساندن قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس کوشا بوده بود.

جای شگفتی است که [illegible] از حضور نورمن، در تهران خرسند بود، اما هرگز نمی‌توانست فراموش کند که مردم ایران قرارداد ۱۹۱۹ را نفی کرده‌اند. وی نامه‌ی طولانی در تاریخ ۲۰ مه ۱۹۲۲ برای نورمن نوشت، که نشانگر حکایت [illegible] وی نسبت به این موضوع دارد(۱۳)

«در هکت وود(۱۴) در [illegible] بالفور(۱۵) بیش از چهار تا شش هفته وزارت خارجه را [illegible]. از [illegible] که دارم [illegible] در این شرایط [illegible] برای شما این نامه را می‌نویسم.

[illegible] که شما از زمان ورود خود به تهران، نقش بسیار مؤثری را با کاردانی و توانائی خویش ایفا کرده‌اید. ایران [illegible] است. انگلستان تنها کشوری است که [illegible] به ایران [illegible] [illegible] در ایران طرح [illegible] ما آن را به [illegible]. در [illegible] [در انگلستان]، شما وزیر خارجه‌ای دارید که در طول ۳۰ سال، در مقایسه با کسانی که روزها و ساعت‌های زیادی را صرف [illegible] و [illegible]

۱۳ـ این نامه [illegible] Irene [illegible] (Baroness Ravensdale) [illegible] (Lord Ronaldshay) [illegible] ـ مترجم

14- Hackwood

15- Balfour [معروف [illegible] وزیر خارجه [illegible]]

گرفته‌اند. سال‌های زیادی را صرف این کار کرده است. نتیجه همه این مذاکره‌ها چه بوده است؟ سقوط کامل حیثیت و نفوذ بریتانیا در ایران و [illegible] که باور می‌کنم، بیزاری دوستان انگلیسی از ما. حال، همه اینها از چه چیز ناشی می‌شود؟

۱- غالبا خواسته‌ام بدانم آیا سرپرسی کاکس ـ که گرم‌ترین احساسات را نسبت به او دارم ـ وثوق‌الدوله و خانواده فرمانفرما در هنگام مذاکره درباره قرارداد [۱۹۱۹] ما را فریب دادند یا خیر؛ کاکس همواره با لحن مطمئن می‌گفت که چگونه در ایران باقی می‌ماند. هیچ یک از این مقامات مسئول وجود ندارند. اما من او را به بین‌النهرین فرستادم(۱۶)، اقدامی که از سر خودپسندی صورت گرفته [illegible] ضربه بالا، یک اشتباه سیاسی بود.

۲- سپس نوبت به دوران وزیرمختاری نورمن رسید(۱۷) که به سختی می‌توانم با ملایمت درباره او سخن بگویم، و به نظرم این‌گونه می‌رسد که او [illegible] یک [illegible] محکم را با یک شتاب [illegible] از پیش‌بینی و به گونه‌ای [illegible] ـ که به طور یقین در تاریخ دیپلماسی بی‌نظیر است ـ تکان داد و به صدا در آورد.

۳- مسئله مربوط به عقیده کابینه انگلستان در داخل کشور، و خصوصا کابینه نخست‌وزیر کنونی [لوید جورج]، چرچیل(۱۸) و سر ویلسون(۱۹) رسید که به سختی از اهمیت نیروهای انگلیسی آگاه بودند و با پافشاری [illegible] در میان [illegible] طرفداری برای خارج‌کردن این نیروها [illegible] از شمال (ب) از [illegible] (ج) از خراسان (د) از [illegible] (ه) از [illegible] بدون هیچ فکری به گونه‌ای استوار مخالفت نکرده بودند از جنوب و شرق ایران اعلام می‌کردند ـ تا [illegible]، به جز [illegible] در بوشهر باقی بمانند.

هیچ سیاستی نمی‌توانست در برابر [illegible] چنین [illegible]

۱۶- سر پرسی کاکس در سال‌های ۱۹۱۸-۱۹۲۰ وزیرمختار انگلیس در ایران بود ـ مترجم
۱۷- هرمن نورمن در سال‌های ۱۹۲۰-۱۹۲۱ وزیرمختار انگلیس در ایران بود ـ مترجم
۱۸- [illegible] چرچیل، [illegible] است که در آن دوران [illegible] انگلستان بود ـ مترجم
۱۹- منظور فیلد مارشال سر هنری هیوز ویلسون (Sir Henry Hughes Baronet Wilson) رئیس ستاد ارتش [illegible] و مشاور نظامی لوید جورج است ـ مترجم

هستیم، [illegible] بارها به کابینه گفته‌ام که شما نمی‌توانید [illegible] را [illegible] می‌کنید. اما چنین پاسخ دادند [illegible] یا [illegible] این نیروها موفق [illegible] هر حال که سی. آی. جی. اس(۲۰) قرار [illegible] و [illegible] از این نقطه خارج شویم، کاملا بهتر است.

۴- تشدید [illegible] در شمال [ایران] و [illegible] های روشنفکر.

۵- [illegible] مجلس [شورای ملی] که اینک [illegible] تجدید حیات کرده است.

۶- [illegible] و [illegible] بیشترین [illegible] سیاستمداران ایران.

۷- [illegible] تجدید شد.

با جرأت می‌توانم بگویم که [illegible] در بستر بیماری [illegible] نمی‌توانستم دلایل این موضوع را کامل [illegible] و تشخیص [خطر] خود را ابراز دارم.

چنین است اوضاع [illegible] و [illegible] که شما باید [از آن] در این شرایط [illegible] را بسازید.

[illegible] شما با مشکلات خود روبرو شدید. به نظر می‌رسد که [illegible] بسیار [و در [illegible]] [illegible] رها کرده است.

با وجود همه این مشکلات فکر می‌کنم که شما راه درست را برگزیده‌اید، به [illegible] و [illegible] و حتی [illegible] مردم [مردم ایران] باید بیاموزند که ـ به هر [illegible] که [illegible] ـ می‌توانند بدون یاری ما پیشرفت کنند.

من به هیچ وجه [illegible] که [illegible] به [illegible] چرا که [illegible] اما [illegible] از خودخواهی و [illegible] از شخصیت [illegible] و [illegible] در [illegible] و [illegible] پنهان شده، اما [illegible] خواهد شد.

20- C. I. G. S

«... [illegible] ... هر جا که می‌خواهند ایرانیان [illegible] و
[illegible] — [illegible] به [illegible] — و با [illegible] همکاری
[illegible] و با [illegible] از این وزیران [illegible] شوند [illegible]
[illegible] و [illegible] — [illegible] که در [illegible] های [illegible]
[illegible] می‌شوند.»

[illegible] و [illegible] که [illegible] و جنگل(۲۱)، و همکارانی را [illegible] [بریتانیا] را [illegible]، [illegible] این [illegible] در [illegible] با [illegible] زمان [illegible] درست می‌شود. اما در هر کشور که [illegible] مرکز [illegible] ایرانیان را [illegible] و [illegible] که ما [illegible] [اوضاع ایران] [illegible] مرکز [illegible] را [illegible](۲۲) [illegible] را [illegible] [illegible] را به [illegible] و به [illegible] و [illegible].»

کرزن در این [illegible] سیاست خود را [illegible] اما کوشید تا بار مسئولیت آن را بر دوش همکاران اندازد، و در هیچ جا وی پرسشی درباره درست بودن داوری و [illegible] خود نمی‌کرد. وی در [illegible] زندگی می‌کرد، و [illegible] به نورمن برای [illegible] بود. نامه کرزن، از نوع نامه‌های معمولی بود تا نورمن [illegible] پاسخ گوید.

نورمن [illegible] پاسخ داد که [illegible] است [illegible] گزارش رسمی و طولانی از وی دریافت دارد که در آن نورمن، [illegible] خود را نسبت به اوضاع ایران پس از [illegible] کشور ارائه می‌دهد(۲۳) و آن را [illegible] یک [illegible] زیرا در این گزارش درباره [illegible] طرح شده از سوی کرزن، اظهار نظر کرده است. نورمن [illegible] که با خروج [illegible] نیروهای انگلیسی از ایران، [illegible] مردم ایران به اراده و [illegible] در کار [illegible] از ایران [illegible] و [illegible] را [illegible] و [illegible] است.» ایرانیان در چارچوب ذهنی

۲۱- جنگل (H. O. Chick) [illegible] انگلستان در شیراز و در سال‌های ۱۹۱۹-۱۹۲۰ بود. — نویسنده.

۲۲- [illegible] مجلس شورای ملی [illegible] — مترجم

۲۳- [illegible] ایران [illegible] ۹ [illegible] ۵ [illegible] — گزارش شماره ۲۶۲، به شرح [illegible] — نویسنده.

«[illegible]، [illegible] بوده، [illegible] و [illegible] انگلستان را رد کردند و [illegible] انگلیسی [illegible] به عمده ایرانیان، [illegible] بود که «ایران را در [illegible] سیاست جاه‌طلبانه خود، تحت استعمار قرار دهد».» و [illegible] یک [illegible] از [illegible] گردید. مردم ایران [illegible] بیش از این که [illegible] برای خود را از ایران [illegible] با قرارداد ۱۹۱۹، آن کشور را از [illegible] در ایران [illegible]. نورمن، در این گزارش [illegible] که [illegible] مهم وارد بر این قرارداد این بود که امتیازی نصیب ایران می‌شد در حالی که بریتانیا بهره‌ای [از آن‌ها] می‌برد و [illegible] [سیاست بریتانیا [illegible]] [illegible] با یک کشور [illegible] را [illegible] به انگیزه‌های بریتانیا [illegible]. ایرانیان [illegible] که دوران [illegible] به سر رسیده و سیاست [illegible] بریتانیا [illegible] بر کنار [illegible] از ایران، [illegible] برای [illegible] ایران بود به طوری که [illegible] برای کارهای [illegible] شدند که [illegible] در [illegible] آن را [illegible] می‌بینند.»

به عقیده نورمن، [illegible] شخصیت ایرانی که با [illegible] [درباره قرارداد ۱۹۱۹] مذاکره کرده بودند [illegible] و [illegible] بردند. [illegible] و پول بریتانیا [illegible] که از [illegible] برخوردارند. اما [illegible] خروج [illegible] نیروهای انگلیسی از [illegible] [ایران] تصمیم گرفته تا خود را از [illegible] این قرارداد رها سازد، وی [illegible] خود را با [illegible] قرارداد، آغاز کرد و [illegible] این سلاح را با مهارت زیادی به کار گرفت، او اگر می‌خواست، می‌توانست ظرف دو ماه انتخابات را انجام و مجلس را تشکیل دهد.»

گزارش نورمن، [illegible] و وی [illegible] که به خاطر طولانی بودن گزارش، [illegible] به محتوای آن [illegible] است. [illegible] از این گزارش که در اینجا یک [illegible] از [illegible] آورده شده درباره [illegible] ایران [illegible] بود. نورمن [illegible] ایرانی را به [illegible] و [illegible] که [illegible] خود را [illegible] و [illegible](۲۴) [illegible] کرده بود. از لابلای این گزارش چنین برمی‌آید که نورمن،

۲۴- [illegible] و [illegible] از [illegible] و [illegible] انگلستان [illegible]

به‌دفاع از «نورمن» پرداخته بود که «وی در مبارزه‌ای که ورق‌های دستش کاملاً بد بودند، می‌بایست به‌جانی خود برای بردن تا دست آخر ادامه دهد.» پیغام لورین به «کرزن» در مورد این که استقرار مجدد نفوذ انگلیس [در ایران] بدون توسل به زور و برای حمایت از ایران، غیرممکن گشته است، با ملاطفت اما بدون مجامله بیان شده بود.

یک جنبهٔ ناراحت کننده دیگر قرارداد ۱۹۱۹ بعدها به دادگاه‌های بریتانیا کشانده شد. در اثر پافشاری [سرپرسی] کاکس، مبلغ ۱۳۱۰۰۰ لیره به «وثوق‌الدوله» و «نصرت» و «صارم‌الدوله»، در هنگام امضای قرارداد ۱۹۱۹ پرداخت شده بود. «کرزن» با این که عملاً این موضوع را می‌پذیرفت، اما آن را بسیار ناراحت کننده، می‌یافت(۲۵).

«بالفور»(۲۶) معاون مستشار مالی بریتانیا در ایران، پس از بازگشت به انگلستان کتابی تحت عنوان «رویدادهای اخیر ایران» نوشت و طی آن ادعا کرد که شخصیت‌های ایرانی از محل این قرارداد رشوه گرفته‌اند. وثوق‌الدوله، با استفاده از «پاتریک هستینگز»(۲۸) معروف به‌عنوان وکیل خود، از «بالفور» به دادگاه شکایت کرد. وی در این دعوی پیروز شد و «بالفور» ناگزیر گردید ادعای خود را پس بگیرد [در نتیجه] از انتشار مجدد کتابش جلوگیری شد(۲۹).

اکثر ایرانیان عقیده داشتند که این رشوه پرداخت شده و شخصیت‌های ایرانی دریافت کرده‌اند و «کرزن» با اعمال نفوذ در دادگاه رأی مورد نظر خود را به دست آورده است. در واقع، ایرانیان همیشه آماده بودند تا باور کنند که رویدادهای پیش‌آمده ثمرهٔ اقدامات بریتانیا بود. اما، سپس دانستند که نمایندگی سیاسی بریتانیا با نومیدی «کرزن» کودتای ۱۲۹۹ را تدارک دیده بود. حتی هنگامی

---

* است. جان بول (John Bull) نام شخصیتی است در کمدی مضمون یک کودک ... است اثر جان آربوتنوت (۱۶۶۷ـ۱۷۳۵) نویسنده اسکاتلندی. در عرف مردم انگلیس، به یک انگلیسی نمونه جان بول می‌گویند ـ مترجم

۲۵ـ تلگرام «کرزن» به «نورمن» به تاریخ ۱۹۲۲/۱۰/۲۴، کتاب آبی انگلستان در سال‌های ۱۹۱۹ ـ ۱۹۳۹، مجموعه اول، ج ۱۳ ـ نویسنده.

26- J. M. Balfour

27- Patrick Hastings

۲۸ـ گزارش این دعوی در روزنامه تایمز (Times) به تاریخ ۱۹۲۲/۱۱/۲۲ آمده است ـ نویسنده.

۲۹ـ گزارش شماره ۲۷۲ «لورین» به «کرزن» به شرح یاد شده ـ نویسنده.

که در مصاحبه‌ای با توسل به مکاتبه‌های سرجمله و اتهامی به شخص سید ضیاءالدین طباطبائی دست زد و ادعا کرد که شخص موقتی مسئول کودتا بوده. مردم ایران هنوز هم به این عقیده بودند که همه این ماجراها زیر سر انگلستان است(۳۰).

سیاست «لورین» در ایران

«لورین» از آغاز کارش مصمم گشت که کمترین دخالتی را در امور ایران بکند، به مطبوعات کمک مالی ندهد و از کسی حمایت نکند. سیاست دوستش «کرزن» بود(۳۱). با این سیاست سبب ترغیب «لورین» شد. «کرزن» هم، از معمول بیشتر برای «لورین» نوشت.

«چنین می‌نمایاند که اجرای سیاست در گوشه‌ای نشستن و بی‌طرفی پیشه کردن به‌جای اعمال سیاست حمایت شدید از منافع ما، می‌رود تا منافع ما را بیشتر تأمین سازد. اطمینان ندارم که [این سیاست] در مورد شرق بطور کلی صادق نباشد، چنانچه ما با زور خود را به آنها تحمیل نکنیم، آنان ناگزیرند که به سوی ما بازگردند.»(۳۲)

در گذشته «کرزن» پافشاری کرد که امور ایران را از طریق لندن اداره کند، و «لورین» امیدوار بود که «کرزن» دست از این پافشاری بردارد(۳۳).

«لورین» از دشمنی «کرزن» نسبت به بلشویسم [کمونیسم] آگاه بود و با او همدردی می‌کرد. عقاید شخصی «لورین» روشن بود. او با به‌کار بردن عنوان ... برای بلشویک‌ها که «کرزن» آن‌ها را به این نام می‌نامید ـ چون پادشاه

30- Gertrude Bell

۳۱ـ نامه «کرزن» به «لورین» به تاریخ ۱۹۲۲/۶/۵ ـ نویسنده.

۳۲ـ لازم به توضیح است که تا دوران وزارت خارجه «سر ادوارد گری» سیاست انگلستان در ایران بیشتر از جانب حکومت هندوستان تعقیب می‌شد. از زمان وزارت خارجه گری به بعد، روش سیاسی بریتانیا در ایران بیشتر از طریق وزارت خارجه انگلستان اعمال گشت ـ مترجم

۳۳ـ «کرزن» در روی این گزارش نوشت: «سر پرسی لورین مرد ... که روی جنگ ... است. ایکاش که این کار را در مورد شخص کاکس روشن کرده بود.»
گزارش «لورین» به «کرزن» به تاریخ ۱۹۲۲/۸/۲، بایگانی وزارت خارجه انگلستان، شماره ۳۷۱/۷۸۰۴ ـ نویسنده.

خود را کشته و ضدانگلیسی بودند و به‌روش‌های مبتذله متوسل می‌شدند ـ موافق بود. به‌طور خاص، لورین نوشت که جنگ بین روسیه و بریتانیا در دوره‌های گذشته برای سود در ایران «دست‌کم از خصلتی یک مبارزه تن‌به‌تن بین دو نجیب‌زاده برخوردار بود» ـ که عنصر امروز وجود ندارد. اما تا وقتی ما بریجمن صحبت نکرده بود، کاملاً برایش روشن نبود که معنی کردن عناد «کورس» نسبت به ملوطی‌ها از لحاظ شیوه دیپلماتیک و مشروعیت معمولی تا چه اندازه متداول است.

لورین، پس از ورود به‌ایران کارت ویزیت خود را به رسم معمول دیپلماتیک برای رؤسای نمایندگی‌های سیاسی مختلف که در تهران مقیم بودند، فرستاد. وزیرمختار شوروی و اعضای آن نمایندگی از جمله کسانی بودند که در میهمانی بزرگ و رسمی نمایندگی سیاسی بریتانیا در ۲۶ دسامبر دعوت شدند. به جز نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه ایران، سایر ایرانیانی که در این میهمانی دعوت شده بودند، رفتن به آنجا را تحریم کردند. اعضای نمایندگی سیاسی شوروی به ریاست «روتشتاین» به‌این میهمانی آمدند. رفتار «روتشتاین» به اندازه کافی دوستانه بود و او از «لورین» خواست که به دیدارش برود. «لورین» نیز در هفتم ژانویه ۱۹۲۲ به‌دیدار «روتشتاین» رفت و گزارش این دیدار و بحث نسبتاً داغی را با «روتشتاین» و تصمیم شخصی او را به وزارت خارجه فرستاد(۳۳).

ده روز پس از ورود «لورین» به تهران، وی تلگرافی از وزارت خارجه انگلستان دریافت کرد حاکی از این که توضیحات «بریجمن» درباره ملاقاتش به «روتشتاین» و حضور وی در میهمانی نمایندگی سیاسی شوروی به‌مناسبت جشن رسمی سالگرد انقلاب اکتبر در ۱۹۲۱ یکی از مضحک‌ترین ماجراهای تاریخ معاصر بوده و نشانه بی‌لیاقتی مصیبت‌آور «بریجمن» در درک موقعیت خود به‌عنوان نماینده «اعلیحضرت پادشاه انگلستان» است و «بریجمن باید رفع ماندن در تهران را تحمل کند». «لورین» از خواندن این تلگرام سرخوردگی پیدا کرد، چون می‌دانست که برخی از دوستانش در انگلستان [در وزارت امور خارجه] «بریجمن» را به‌خاطر داشتن علاقه به «روتشتاین» و سرسختی نشان‌دادن در اشتباه خود ملامت خواهند کرد. «لورین» معتقد بود که نوشتن این نامه به «روتشتاین» عملی نابخردانه بود و این موضوع را به‌خود «بریجمن» هم گفته بود. اما، عکس‌العمل شدید وزارت خارجه

نسبت به «بریجمن» موجب حیرت «لورین» شد. او بعدها با لحن اعتراض‌آمیزی برای «هاروی» نوشت:

«تنها شدید [وزارت خارجه از بریجمن] بامیزان اشتباه او کاملاً نامتناسب بود. هرکسی ممکن است دچار اشتباه شود، و تا آنجا که من می‌دانم اشتباه بریجمن هیچ‌گونه عواقب شدیدی برای منافع بریتانیا نداشت.»

«لورین» هفته بعد روشن کرد که وقتی توضیح «بریجمن» [به وزارت خارجه] توسط اداره شرق از سیاهی روحی «بریجمن» و این که این گزارش هرچه بیشتر به‌دست مقامات بالاتر می‌رسید، درجه ناخشنودی از وی افزون‌تر می‌شد، آشکارا دچار وحشت شده بود.

ماجرای «بریجمن» و «عزیز کاشی» خواننده

در اواسط دوره ترتیبی داده شده بود که «مونسون»، دبیر اول نمایندگی ـ که دیپلماتی بی‌مهر و صفا و برازندهٔ این حرفه بود ـ به درجه رایزنی ترفیع یابد و «بریجمن» در اواخر مارس تهران را ترک کند. «بریجمن» پیش از ترک ایران، با مرتکب شدن یک اشتباه دیگر، خود را درگیر ماجرائی کرد که فرصت بسیار مناسبی را برای تبلیغات ضد انگلیسی به «روتشتاین» داد. [ماجرا از این قرار بود که] «بریجمن» و «اسمارت»(۳۵) (دبیر شرقی نمایندگی که قرار بود به زودی به ملوریت دیگری اعزام شود) با لباس مبدل و در حکم سب به خانهٔ خواننده [ای] معروف ـ [آن زمان] رفتند تا صدای او را بشنوند. «عزیز کاشی» خواننده معروف و زنی دیگر که دوست او بود، استقبال گرمی از این دو انگلیسی کردند و برخلاف شرع اسلام، در برابر این دو شخص اروپائی از خود رفع حجاب کردند. هنگامی که آنان سرگرم صرف شام بودند، مأمورین حکومت نظامی وارد شدند و آن دو زن را توقیف کردند. اما چون «اسمارت» کارت هویت سیاسی خود را نشان داد به هر دو آنها اجازه رفتن دادند. تلاش‌های دو دیپلمات انگلیسی برای آزادی دو زن یاد شده به جائی نرسید زیرا در پایتخت حکومت نظامی برقرار بود و «رضاخان»، وزیرجنگ، شخصاً دستور بازداشت آنها را داده بود.

لورین که برای یکی دو روزی به شکار رفته بود، هنگام بازگشت به تهران

متوجه شد که یکی از [illegible] گزارش کرده بود که [illegible] در یک [illegible] شده‌اند و [illegible] در [illegible] بسیار پیچیده است. [illegible] برای [illegible] موضوع از وزارت خارجه انگلستان [illegible] [زمر] [illegible] به [illegible] از [illegible] لورین [illegible]. [illegible] لورین [illegible] که به شکار رفته بود و در روی [illegible]. اما [illegible] را از این [illegible] و به این [illegible] کرد که [illegible] برای [illegible]. [illegible] در [illegible] به گرمی از لورین تشکر کرد [illegible] شما که ما [illegible] کردید و در یک [illegible] مرا یاری داشتید.

[illegible] پس از بازگشت به انگلستان [illegible] که [illegible] یکی از مقامات بالای وزارت خارجه [illegible]. این [illegible] که وی به [illegible] به [illegible] دوست [illegible] از [illegible]. [illegible] و به او [illegible] که از [illegible] وزارت خارجه [illegible] که [illegible] به [illegible] شوروی [illegible] نمود زیرا وی [illegible] به [illegible] بود.

[illegible] ماجرا [illegible] برای وزارت خارجه انگلیس روشن شد که [illegible] همراه با [illegible] در [illegible] بوده است اما در آن زمان [illegible] از [illegible] بود. [illegible] از لورین [illegible] را برای [illegible] چون پس از بازی که بسر ما آمد، تصور می‌کنم که شما [illegible] به سراغ خوشگذرانی در تهران بروید.

[illegible] در [illegible] لورین [illegible] زحمت [illegible] بود. لذا [illegible] که وزیر [illegible] شوروی در [illegible] روز اول ماه مه [روز جهانی کارگر] [illegible]. او [illegible] شد به [illegible] و در مورد [illegible] به این [illegible] کسب تکلیف کند که آیا [illegible]

۳۶ـ در [illegible] ۱۹۲۴، [illegible] (Ramsay Macdonald) [illegible]

[illegible] از [illegible] خارج شود؛ مقامات بالای وزارت خارجه به [illegible] به او [illegible] ۳۷ [illegible] وزارت خارجه نظر داد که لورین [illegible] این موضوع [illegible] کسب [illegible] از وزارت خارجه [illegible] کند. اما بدون [illegible] و در واقع [illegible] کرد که [illegible] از یک [illegible] که به لورین [illegible] و از [illegible] و [illegible] با [illegible] شوروی خودداری کند.

[illegible] این [illegible] که بسیار خوب. اما من این [illegible] [illegible] را [illegible] می‌دانم.

آغاز ماجرای شیخ خزعل

در تابستان ۱۹۲۲، هنگامی که [illegible] از گرما و گرد و خاک تهران به [illegible] [محل تابستانی سفارت انگلیس] [illegible] بود، لورین با [illegible]السلطنه [illegible] وقت [illegible] پیدا کرد.

لورین در ماه اوریل [illegible] پیدا کرد که [illegible] [illegible] در [illegible] را به [illegible] [illegible] کنسول [illegible] که در [illegible] به [illegible] بود و [illegible] در [illegible]. [illegible] که [illegible] معمول خزانه‌اش از پول تهی بوده، در آن زمان [illegible] می‌کرد تا مالیات را از هر منبع ممکن وصول کند و [illegible] خود را [illegible] و وصول مالیات از اراضی شیخ خزعل کرده بود و [illegible] که [illegible] مالیات [illegible] به دولت [illegible] است. لورین [illegible]. این موضوع یک [illegible] و پیچیده‌ای بود که در [illegible] از [illegible] دولت و شیخ خزعل [illegible] بود. یک طرف [illegible] اجرای تعهدات را لازم می‌دانست و طرف دیگر تعهدات [illegible] را [illegible] می‌دانست. [illegible] که یک [illegible] [illegible] اجراء [illegible] و موضوع در پرده‌ای از ابهام قرار داشت. شیخ خزعل [illegible] از [illegible] انگلیسی [illegible] مالیات را در شرایطی که دولت

37- Ronald Lindsay

مدتی مدیدی به پول داشت، بپردازد. داوری، شیخ خزعل را متقاعد کرد تا مبادرت به بعضی مصاحبه‌های [illegible] که در این زمینه با مقامات دولت مرکزی به [illegible] و امیدوار بود که در مورد [illegible] توافقی حاصل شود. داوری [illegible] که [illegible] دولت مرکزی در این زمینه به هیچ‌وجه [illegible] و به احتمال زیاد آرامش منطقه خوزستان را به مخاطره خواهد انداخت. [illegible] موضوع را با وزیر جنگ [illegible] اقدام [illegible] خواهد زد.

در ماه ژوئیه [تیرماه] یک نیروی چهارصد نفره دولت مرکزی، در کمال پنهان‌کاری [illegible] خوزستان [illegible] هیچ‌گونه [illegible] به عشایر داده شد که برای دولت مرکزی می‌بایست از منطقه ایشان بگذرد.

این اقدام [illegible] در مورد آن به من اطلاع داده نشده بود. پس از اینکه وزیر مختار انگلیس [لورین] شخصاً به این موضوع اعتراض کرد، نخست وزیر [illegible] تعهد کرد که حرکت نیروی دولتی را متوقف کند. [illegible] دولت گزارش کرد که دولت [illegible] هیچ‌گونه اعتراضی نسبت به این موضوع ندارد. هنگامی که داوری به این نیرنگ نخست وزیر پی‌برد، [illegible] در موقع گفتگوی [illegible]، برای یک لحظه [illegible] وزیر [illegible] به خصوص برای قوام السلطنه [illegible] وزیرمختار انگلیسی در حضور رئیس [illegible] چنین محضر می‌شود(۲۸). در ماه اوت [مرداد ماه]، نیروهای اعزامی دولت مرکزی در منطقه بختیاری، [illegible] شکست خوردند. [illegible] که [illegible] چون یقین داشت که شیخ خزعل [illegible] بختیاری، به نیروی دولت مرکزی حمله کرده‌اند [illegible] از این موضوع بهره‌برداری کرد و [illegible] نمود که دولت

۲۸ـ داوری در گزارش [illegible]

بریتانیا در نظر دارد [illegible] از حمایت جنوب ایران، برای مقابله با دولت مرکزی [illegible]

حوادث ترکیه و تأثیر آن در ایران

داوری، پس از [illegible] [در اطراف تهران] و [illegible] کمال [آتاتورک] با حمایت روس‌ها از پذیرفتن قرارداد سور(۲۹) ـ که [illegible] و سلطان عثمانی در سال ۱۹۲۰ به امضاء رسیده بود ـ طفره می‌رفت. در سپتامبر ۱۹۲۲، نیروهای [illegible] مصطفی کمال پاشا توانستند یونانی‌ها را از [illegible] بیرون کنند و [illegible] وارد [illegible] و [illegible] که [illegible] ترکیه ـ که [illegible] از جانب روسیه حمایت می‌شد ـ [illegible] (۳۰) [illegible]. وزارت خارجه انگلستان اطلاع یافت که روس‌ها قصد دارند دوباره به شمال ایران حمله کنند.

در ایران، افراد وطن‌پرست از پیروزی کمال‌پاشا به وجد آمده بودند و [illegible] از [illegible] روحانیون و [illegible]

۲۹ـ قرارداد سور (Sevres) [illegible]

۳۰ـ [illegible]

«روشن‌سازی» صورت گرفت(۴۱)، که همه این‌ها منجر به بروز احساسات ضد انگلیسی گردید. [illegible] روزنامه‌ها، مراسله‌ای [illegible] با [illegible] در این موضوع، [illegible] خود را در ایران دو برابر کردند، و همان گونه که نورمن، در تلگرام ۵ اکتبر ۱۹۲۲ نوشت، اصرار می‌ورزیدند که با [illegible] در ایران [illegible] و برای [illegible] این موضوع را [illegible] [illegible] ژنرال سوروری را به رسمیت نشناسند(۴۲). طرح‌های [illegible] برای خارج‌کردن [illegible] از ایران [illegible] و [illegible] نورمن، طرح [illegible] منافع انگلیس از ایران را [illegible] کرده و برای [illegible] «بیزاری من تنها به خاطر این است که مرا با شلوار سوارکاری‌ام از اسب به‌زمین بکشند. فقط شرایط بسیار دشوار مرا وادار می‌کند تا [illegible] منافع انگلیس را توصیه کنم... مادامی که [illegible] سیاسی بریتانیا در اینجا قرار دارد، [illegible] چهار لشکر قدرت دارد.»

اداره [illegible] وزارت خارجه [انگلستان] سرگرم اوضاع ترکیه بود که [illegible] ایران، حوصلش را برانگیخت. نورمن به [illegible] عادی و برای [illegible] از این موضوع که امکان [illegible] با وزارت خارجه [illegible] [illegible] با ارسال تلگرام‌های طولانی به شرح عقاید و نظرات مختلف با ذکر جزئیات آن‌ها پرداخته و به خاطر اطاله کلامش در وزارت خارجه شهرتی به دست آورد. در این موقعیت، نورمن، [illegible] اداره [illegible] با [illegible] کرزن [illegible] است، [illegible] او را در جریان امور ایران قرار نداده و به فرستادن تلگرام‌های طولانی [illegible] [illegible] نورمن، با ارسال تلگرام [illegible] از لزوم دادن رشوه به روزنامه‌های ایران به منظور [illegible] کردن [illegible] [illegible] انگلیسی. اداره [illegible] را [illegible] کرده بود چرا که وی [illegible] که [illegible] به کسی رشوه داد. [illegible] [illegible] که [illegible] از شرکت نفت ایران و انگلیس خواسته شود تا دادن رشوه به روزنامه‌ها را [illegible] دهد:

۴۱ـ [illegible] از [illegible] و [illegible] از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ایران [illegible] در [illegible] ایران، [illegible] ص ۳۶۱ به [illegible]

۴۲ـ تلگرام نورمن به [illegible] در تاریخ ۵.۱۰.۱۹۲۲، با شماره بایگانی [illegible] ۳۷۱/۷۸۰۹ [illegible]

سر پرسی لورین که تا به‌حال آدم آرام و خونسردی بوده است که دچار ناآرامی و اضطراب شده و خواستار ملاقاتش به [illegible] [illegible] تا به‌حال آن را [illegible] کرده است. و این موضوع مرا ناراحت می‌کند. امیدوارم که وی این تصمیم را از سر [illegible] نگرفته باشد.»

«[illegible] که [illegible] پول [illegible] این کار [illegible] شود. اما»

«چنانچه شرکت نفت ایران و انگلیس تصور می‌کند که خرج پول بیشتری در راه این مطبوعات [illegible] به سود آن‌هاست، من [illegible] نمی‌شوم، و چنانچه سر پرسی لورین فکر می‌کند که با خرج‌کردن چنین [illegible] موقعیتش مستحکم خواهد شد، من [illegible] خواهم کرد. اما عقیده خودش را یادآور می‌شوم که این عمل هم [illegible] و هم بیهوده است. و تنها توجیهی که می‌توانم از آن بکنم این است که به نظر می‌رسد روس‌ها می‌خواهند مرا ناگزیر سازند تا وزیرمختار بریتانیا را [illegible]، که این کار به سود ما نیست. از این رو، تصور می‌کنم که ما باید هر کاری را که برای حفظ موقعیت او [وزیرمختار] لازم است انجام دهیم.»(۴۳)

بحران ترکیه با امضای قرارداد صلح با مصطفی کمال پاشا، در ۲۴ اکتبر ۱۹۲۲ [قرارداد لوزان] [illegible] و اوضاع ایران [illegible] [illegible] جای خود را به [illegible] داد که با [illegible] [illegible](۴۴). اما [illegible] [illegible] [احساسات ضدانگلیسی مردم ایران] که [illegible] از [illegible] بود. [illegible] اگرچه سر پرسی لورین پیوسته به ما می‌گوید که در گوشه‌ای از [ایران] احساسات طرفدار انگلیس وجود دارد، اما این احساسات همواره بروز نمی‌کند. در عین حال، هرگز به نظر نمی‌رسد که اجزاء

۴۳ـ یادداشت مورخ ۸.۱۰.۱۹۲۲ مربوط به تلگرام ۵.۱۰.۱۹۲۲ [illegible] با شماره بایگانی اف. او. ۳۷۱/۷۸ [illegible]

۴۴ـ [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] ایران [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در تاریخ ۱۲ [illegible] ۱۳۰۲ [illegible] [illegible] و [illegible] که متن کامل آن در صفحات ۳۶۱ ـ ۳۶۲ [illegible] ایران [illegible] [illegible] آمده است ـ مترجم

های ما به لورین، هیچ‌گونه بهبودی در این وضعیت پدید آورد.»(۴۵)

کمیراسی «لوزان» که در اواخر سال ۱۹۲۲ تشکیل شد با به بحث درباره امضای قراردادی با شرکت سینکلر، کمک بزرگی به اعتبار حیثیت بریتانیا کرد و یک پیروزی بزرگ شخصی را برای «کرزن» که ریاست کمیراسی را به عهده داشت، فراهم ساخت(۴۶). خوشبختانه این موضوع سبب شد که نسبت کم توجه «کرزن» از ایران را جبران سازد.

هنگامی که سر هوراس رامبولد(۴۷) به «لورین» گفت که در کمیراسی لوزان، با «کرزن» درباره او صحبت کرده است، «لورین» به راستی خواست احساس اطمینان بنماید.

«شما یکی از افراد انگشت‌شمار مورد علاقه او هستید. کرزن آدمی است که بعضی خوشحال می‌شود و معامله مالی وزارت خارجه را به یک چوب می‌راند. اما شما از این موضوع استثناء هستید و باهرکس که درباره اوضاع ایران اطلاعاتی دارد و با او صحبت کرده‌ام، وضع نمایندگی شما را می‌ستاید.»

«لورین» همچنین از صحبت «سرکرو ایر»(۴۸) بسیار به وجد آمد

«در واقع، شما تحول بزرگی پدید آوردید یعنی یک دگرگونی سالم در مواضع ما در ایران موجود آوردید، خود را کنار کشیدید و همه تلاش‌های جانشینان برای تحکیم موقعیت خود و رسیدن به قدرت متوجه کردید.»

لورین در پایان نخستین سال دشوار مأموریت خود، احساس کرد که می‌تواند با امیدواری پاسخ نامه خوشبینانه «گرینوود» را بدهد

«تمامی آنچه را که احساس می‌کنم، و هراسی درباره آن نداشتن هستم، این است که در خط درستی قرار دارم و تنها کسی هستم که می‌تواند این بار را به مقصد برساند. اگرچه ممکن است بطور دقیق همان سیاستی نباشد که لرد کرزن از آن خوشش می‌آمد. ایرانیان نگفته‌اند که خودشان همه‌چیز را دارا گشته‌اند و اگر

۴۵ـ این متن ... بر اثر ... بحث ... ایران که در شماره ... ۹۶/۱۰/۱۹۲۲ ... ـ اف او ۳۷۱/۷۸۱۰ ـ نویسنده.

۴۶ـ وقتی کمیراسی لوزان به ریاست «لرد کرزن» ... که در ۲۴ ژانویه ۱۹۲۳ به امضاء رسید ـ نویسنده.

47- Sir Horace Rumbold

48- Crowe Eyre

از آن‌ها خواسته شود که این کار را انجام دهند. مخالفت کردن بر کار آن‌ها بیهوده است. با وجود این چنانچه دخالت لازم باشد، کمتر دخالت کنند و اجازه دهند که به کار آن‌ها کاری نداشته باشند. این سیاست کم‌کم مناسب خود را نشان می‌دهد ... اردوگاه ... [دستگاه سیاسی خودشان] ... ناموس و اعلام شرطی و ... که ... پیوسته روزنامه‌ها خواهد بود.»(۴۹)

۴۹ـ نامه لورین به گرینوود به تاریخ ۸/۹/۱۹۲۲ ـ نویسنده.

فصل سوم

وعده‌های شیرین و اقدامات قاطع

گفتگوی خصوصی «رضاخان» و «لورین»

«رضاخان» برجسته‌ترین شخصیت در صحنه سیاست ایران در سال ۱۹۲۲ بود که هم شاه [احمد شاه] و هم سیاستمدارانی که حتماً مزایای مناصب دولتی را نصیب خود ساخته بودند از او هراس داشتند. جزئیات زندگی گذشته و تاریخ تولد رضاخان معلوم نیست. اما «لورین» که در هنگام ورود به تهران درست ۴۱ سال داشت، رضاخان را هم سن و سال خود می‌دید. سرهنگ عباسعلی‌خان (پدر رضاخان) هنگامی درگذشت که فرزندش خردسال بود. مادر رضاخان به‌دلیل اختلاف خانوادگی، خانواده‌اش را در شمال ایران ترک گفت و فرزند کوچکش را به تهران آورد. «رضاخان» در تهران و در سن نوجوانی در بریگاد قزاق استخدام کرد. با این که وی بی‌سواد بود یا سواد کمی داشت، اما به زودی توانست در اثر پشتکار و لیاقتش به درجه امیری برسد(۱). یکی از امیران زیردست «رضاخان»، وی را با صورت تیره و پیشانی بسیار بلند توصیف می‌کند، «چشم‌هایش به رنگ خاکی و براق و بزرگ بودند، با یک نگاه جستجوگر که کسی نمی‌توانست در آن خیره شود.»(۲)

۱- در مورد شرح حال کامل رضاخان قبل از کودتای ۱۲۹۹، نگاه کنید به: تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ملک‌الشعرای بهار، ص ۶۹ تا ۸۷ - مترجم

۲- در حکومت پنج پادشاه، سرلشکر حسن ارفع، ص ۱۱۵، چاپ تهران، ۱۹۶۵ - نویسنده

… که توسط [بریده] واسطه معاملی … [در تهران]
در صحبت … شده بود. نورمن، فرصت یافت تا شخصاً او را از نزدیک ببیند … گفت که مایل است منظور خصوصی ما و … بین … مرحوم آقای … بود. … رضاخان … احترام ما … برخورد کردند. … وارد اصل موضوع شد … از نورمن … بپردازد … را داشت. نورمن و می‌دانست که رضاخان … رضاخان، … قرار گرفت. … توصیف کرد:

«رضاخان مردی هیکل، خوش اندام، درشت استخوان و بلندقدتر از حد معمول است. آرام حرف میزند و شیوه سخن گفتن او که در ایران بسیار نامعمول می‌باشد این است که با کنارگذاردن تعارف و حواشی بی‌ثمری که برای ایرانیان بسیار گرامی است، در وقت صرفه‌جویی کرده و به اصل موضوع می‌پردازد...

کاملاً طبیعی می‌نماید که رضاخان با توجه به منشاء [اجتماعی] و پرورش …، آدم جاهل و بی‌سوادی باشد. با وجود این، هیچ رفتار زشت یا دست‌پاچگی … از خود نشان نمی‌دهد. از … و حضوری در دیدار با دیگران … طبیعی و خونسردی برخوردار است. طرز صحبت کردن و حرکات صورتش حکایت از اعتماد بنفس او می‌کند. گفتگو با رضاخان این تصور را در من بجای گذارد که مغز او … وگرنه آدم بی‌تحرکی نیست.»

… رضاخان، … است … کسی که او را به‌عنوان یک … جاهل می‌دانند … بالائی برسد.» نورمن، … و … رضاخان، … که «او با دست ایرانیان کاری را انجام خواهد داد که بریتانیا می‌خواست با دست انگلیسی‌ها انجام دهد، یعنی ایجاد یک ارتش نیرومند و استقرار نظم و ساختن یک ایران قوی و مستقل و امیدوار بود که در برابر انجام این کار، بریتانیا شکیبائی پیشه کند و از دخالت در امور ایران خودداری نماید.»

3- Walter Smart

احترامی که به رضاخان، می‌گذارند، برای نورمن، مایه دلگرمی بود.

«رضاخان زبان تند و تیزی دارد و هموطنانش، هرچند که از مقامات بالاباشند، از آن مصون نیستند. ایرانیان به این نوع سخن‌گفتن عادت ندارند و به نظر می‌رسد که هنوز ندانسته‌اند که چگونه با او رفتار کنند. هنگام دیدار با او، دستپاچه می‌شوند، همان گونه که جک هرن(۴) هنگامی که اولین بار در برابر آقای جسوپ(۵) تعظیم می‌کرد، سرش سه یا چهار بار به طاق خورد.»

نورمن، با داوری دربارهٔ رضاخان، برمبنای معیارهای ایرانی، می‌اندیشید که وی … خود را ثروتمند نکرده است، و ظاهراً تلاش زیادی برای تقویت ارتش کرده است. «رضاخان، از همه جهت آدم جالبی است و … این است که ثروت را در دست‌های خود داشته باشد ـ برخی عقیده دارند که او خواب و خیال شاه شدن را در سر می‌پروراند ـ اما تا بحال با احتیاط و میانه‌روی رفتار کرده است. رضاخان، می‌توانست نخست‌وزیر شود ـ و آرزوی آن را پس از اخراج سید ضیاءالدین [طباطبایی] از ایران داشت ـ اما به جای این کار، اندیشید که ظاهراً بهتر است وزیر جنگ باقی بماند و موقعیت خود را [بتدریج] محکم کند. نورمن، اطمینان داشت که رضاخان، روزی خواهد فهمید که بریتانیا دوست … [او] … و هرگاه … بود. بریتانیا به … مواجه …، ولی از این پس ما باید از هرگونه تظاهر بجای که رضاخان زیر حمایت ما می‌باشد، خودداری کنیم.»(۶)

این نکته‌ای بود که نورمن، گویا آن را احساس می‌کرد و در آن دوران به «چارلز مارلینگ، نوشت: «ما می‌بایست دست او را می‌گرفتیم و از وی جانبداری می‌کردیم.» و زمانی دربارهٔ رضاخان، به نورمن، نوشت: «اگر امروز [آشکارا] از او حمایت کنیم، این حمایت موجب نابودیش می‌شود. مبدل او به یک آلت دست انگلستان، برایش مهلک است.»(۷)

گزارش نورمن دربارهٔ رضاخان، از سوی وزارت خارجه بریتانیا بسیار خوش‌بینانه، تلقی شد زیرا عملاً وزارت خارجه در مورد رضاخان، نظر نامساعدی

4- Jack Hearne [… انگلستان]
5- Mr. Jessup [… انگلستان]

۶ـ تلگرام نورمن به … به شماره ۱۲ مورخ ۱۹۲۲/۱/۳۱ ـ … ـ ۷۸۰۴ ـ ۳۷۱ ـ نویسنده.
۷ـ نامه نورمن به مارلینگ در تاریخ ۱۹۲۲/۱/۱۲ و به نورمن در ۱۹۲۲/۲/۸۷ ـ نویسنده.

مشاور مالی سابق [انگلستان در ایران در کابینه
وثوق‌الدوله، آرمیتاژ اسمیت(۸)، [illegible] که کتب **رضاخان**
[illegible] به اندازه‌ای متعرض درباره رضاخان [illegible]
با هرکس که دوست بود، به او خیانت کرد. او اردوی اعلیحضرت پادشاه انگلستان
سپار عرب دارد [illegible]
شوروی شده است

شیخ خزعل زیر چتر حمایت مستقیم دولت انگلستان

در ایران، مانند جاهای دیگر، بریتانیا تعهدات متضادی را پذیرفته بود و میخواست از عهده آن‌ها برآید. موضعاً بر اساس قرارداد ۱۹۰۷ [روس و انگلیس] خود را متعهد به حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران کرده بود که عملاً به‌معنای حمایت از دولت مرکزی در تهران بود. همچنین قول داده بود که از شیخ محمره در برابر هرگونه دخالت دولت مرکزی حمایت کند. مادامی که دولت مرکزی ایران ضعیف بود، بریتانیا میتوانست از این تناقض طفره رود، اما با ظهور رضا خان به‌عنوان یک دیکتاتور، این تناقض غیرقابل انکار گردید چرا که «رضاخان» مصمم بود که تمامی مناطق قبیله‌ای ایران را زیر سلطه خود درآورد و «شیخ محمره [شیخ خزعل] نیرومندترین این خوانین بود».

شیخ خزعل یا شیخ محمره [خرمشهر] از خوانین استان جنوبی عربستان [خوزستان] بود. خوزستان یک منطقه عربی است که در مرزهای [جنوبی] ایران در بالای خلیج فارس قرار دارد و مقر مهم آن محمره [که امروز خرمشهر نامیده میشود] در داخل خاک ایران و کنار رودخانه کارون قرار گرفته است. در شمال غربی محمره و در غرب شط‌العرب(۹)، بصره قرار دارد. ارتباط خوزستان با ایران و حتی کاملاً اصفهان و شیراز از ارتباط آن با تهران است که با خرمشهر فاصله زیادی دارد، و فقط از راه زمینی میتوان به آنجا رفت.

چون خلیج فارس از لحاظ ارتباطات استعماری بریتانیا اهمیت داشته، لذا دولت بریتانیا سال‌های متمادی صلح و آرامش را در منطقه خلیج فارس حفظ کرده و از آنجا مراقبت می‌نمود. تجارت برده و ورود اسلحه قاچاق را ممنوع اعلام کرد.

8- Armitage Smith

۹- رودخانه‌های دجله و فرات هنگامی که در کنار یکدیگر به خلیج فارس میریزند، شط‌العرب نامیده میشوند - نویسنده

مالوکانی را تسهیل نمود و [illegible] را توسعه داد. دولت بریتانیا عقیده داشت که ایران با برخورداری از مواهب نسبی در این منطقه، باید ممنون انگلستان باشد.
ویکتور مالت(۱۰) که درست پیش از ورود ملوس، مأموران تهران را برای تصدی شغلی در اداره شرق وزارت خارجه [بریتانیا] ترک گفته، در یادداشت خود نوشته است:(۱۱)

«هیچ‌چیز شگفت‌آورتر از این نبود ... که وقتی وارد عربستان [خوزستان] یا یکی از بنادر ایرانی خلیج فارس شدم، مشاهده کردم که هیچ قدرت خارجی بجز بریتانیای کبیر (به هر دلیلی که باشد) وجود ندارد. ایرانیان ساکن سواحل خلیج [فارس] عموماً عرب‌اند و از نژاد ایرانی نیستند و رهبران قبایل آنها [خوانین] در چشم این مردم از اهمیت بیشتری در مقایسه با حکومت دور دست شاه برخوردارند: اگر بتوانند به زبان خارجی صحبت کنند، آن زبان انگلیسی است. اگر خرید و فروش بکنند، بیشتر از روپیه [هندی] استفاده میکنند تا تومان. سایر خارجی‌ها را فقط به اسم میشناسند ... هند به آنها نزدیکتر از تهران است و به مأمورین ادارات کنسولی بریتانیا به چشم دوستی مینگرند در حالی که مردم شمال ایران بمانان با سوءظن نگاه میکنند.»

هنگامی که کرزن، در پایان دهه نوزدهم از منطقه خلیج فارس دیدن کرد، «مزعل‌خان، عرب حکمران محمره، ریاست قبایل محیسن را داشت و مرسل والی ایرانی خوزستان میبایست مزعل‌خان را در این سمت تأیید نماید. در آن دوران، حکومت مرکزی تهران تلاش میکرد تا قدرت خود را بر سراسر کشور مستقر سازد. کرزن، در این زمینه نوشت: **محل تردید است که حکومت تهران مرکز وجود یک خان قبیله عرب را که دارای قدرت واقعی میباشد، دوباره تحمل کند**(۱۲)». از دوران دیدار کرزن تا کنون، تغییرات زیادی صورت گرفته بود. شیخ خزعل، سر برادرش، مزعل، را زیر آب کرد و موقعیت سیاه را با حکومت خود بر محمره گرفت. همچنین، او فرمانی از شاه دریافت کرد که به وی عنوان و زمین‌های معینی را اعطا میکرد(۱۳).

10- Victor Malfet

۱۱- یادداشت مورخ ۱۲/۴/۱۹۲۲ - با شماره بایگانی ۱۰۱۳۸ - ۳۷۱ اف او - نویسنده

۱۲- ایران و مسئله ایران، کرزن، ج۲، ص ۳۲۴-۳۲۶ - نویسنده

۱۳- در مورد زندگینامه شیخ خزعل نگاه کنید به تاریخ بیست ساله ایران، حسین مکی، ج ۳، انقراض قاجاریه، صفحات ۱۵۲ به بعد - مترجم

ثروت و استقلال نسبی شیخ خزعل، در اوایل سده بیستم ایرانش مستعار است که بسی از سه عامل زیر بود. نخست این که حکومت مرکزی ـ که مانند یک ارتش مبروصد بود ـ سرتاسر تمام معروض بود و در وضعی قرار داشت که به جنوب غربی کشور توجهی داشته باشد. دوم، چون امنیت و تجارت خود نیازمند آرامش در خلیج فارس و بوسعید [هورموز] بود، لذا همکاری شیخ برای انگلیسی ضرورت داشت. و بالاخره، دولت انگلستان و شرکت نفت [ایران انگلیس] در صورتی می‌توانستند از منابع‌های نفتی تازه کشف شده بهره‌برداری کنند که بتوانند زمین برای نصب لوله‌ها و اجاره بخشی یک پالایشگاه در میدان را به دست آورند، چون شیخ خزعل طبق فرمان شاه مالک این زمین‌ها بوده از این رو انگلیسی‌ها ناگزیر بودند دست به دامن شیخ خزعل شوند.

شیخ همواره می‌دانست که یک حکومت مرکزی نیرومند در ایران سرانجام استقلال خود را محدود خواهد کرد و در مورد وصول مالیات بیشتر از خوزستان به دلیل توسعه صنعت نفت در آنجا پافشاری خواهد نمود. «آرنولد ویلسون»(۱۴) در این زمینه نوشت: «بدون دلیل محکمی به شیخ خزعل نیاز به کمک انگلستان به ویژه برای شیخ برآوردن خواسته‌های ما، حکم انتحار را دارد.»(۱۵)

دولت بریتانیا که مشتاق کمک کردن به شیخ خزعل بود، استدلال «آرنولد ویلسون» را پذیرفت و قراردادی در محمره [خرمشهر] در ۱۵ اکتبر ۱۹۱۰ بین سروان سر پرسی زکریا کاکس»(۱۶) و شیخ به امضا رسید، مبنی بر این که:

دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان آماده است تا حمایت لازم را از شما به عمل آورد به نحوی که راه حل رضایت‌بخشی در صورت هرگونه تجاوز حکومت ایران به قلمرو شما به عمل آورد و حقوق شما را نسبت به دارایی‌تان در ایران به رسمیت بشناسد.

یک ماده تشریحی مهم در این قرارداد، تصریح می‌کند که اعطای این حمایت مشروط به این تعهد قرار دارد که شیخ و اولادش تعهدات خود را در برابر دولت

14- Arnold Wilson

۱۵ـ یادداشتهای یک مأمور سیاسی انگلیسی از جنوب غربی ایران در سالهای ۱۹۰۷ ـ ۱۹۱۴، آرنولد ویلسون، O.U.P. ۱۹۴۱، ص ۹۱ ـ نویسنده.

16- Captain Percy Zachariah Cox

مرکزی ایران حفظ کرده و «در واقع» استقلال دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان برخوردار شوند. یک قرارداد مشابه دیگر در نوامبر ۱۹۱۴ به امضاء رسید. هیچ این قراردادها را به دولت ایران اطلاع ندادند.

درگیری شیخ خزعل با رضاخان و سیاست انگلستان در این زمینه

همانگونه که «لورین» پیش‌بینی می‌نمود، شیخ محمره عزم خود را جزم کرده بود تا برای حفظ حقوق خود استقامت کند و در این کار متکی به قراردادهای بریتانیا و سپاسگزاری آن دولت از کمکی بود که نسبت به انگلیسی در برابر ترکها در جنگ ۱۹۱۴ ـ ۱۹۱۸ کرده بود. همانند «شیخ» و «رضاخان»، سفت می‌کردند که سر سازگاری با هم را ندارند. لذا ـ دست جنگ داخلی در ... اگر دولت بریتانیا می‌خواست از شیخ حمایت کند، مرتکب سوءتفاهمی با یکی از سیاستمداران در حالی که بریتانیا پس از جنگ [اول جهانی] از ایران که نفوذ [نظامی] جدید احساس می‌کرد. «ایر کرو»(۱۸) در این زمینه به شورش «نوشت: [انگلستان] یک دولت خلع سلاح شده بود... افکار عمومی با توسل به زور در هر شکلی مخالف بود و مقاومت می‌کرد که جهت از این ترسید بعد با خطا ۱۹۲۰.(۱۹)

نکته مهمی که «لورین» می‌بایست پیش از توصیه به وزارت خارجه برای حمایت از حکومت مرکزی درباره آن بیاندیشد ـ همانگونه که احساس نظری به این کار را می‌کرد ـ این بود که آیا حکومت رضاخان توان خواهد آورد یا نه. زیرا حمایت حکومت رضاخان، همانا مشروط می‌کرد. سیاست تسلیم شدن «شیخ» در برابر رضاخان، سبب می‌شد که دوستان بریتانیا در جنوب غربی ایران از انگلیس روی برگردانند. «لورین» می‌دانست که بگرتند و ناسپاسی کنند و سرزمینی که قوماً فکر می‌کردند که «شیخ» محمره خواستار حمایت آنان به حساب وفاداری گذشته خود به انگلستان و نیز در صورت بروز شکایتی در آمده بود. در سالهای بحرانی ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱، موضوع نیاز به حمایت از شیخ خزعل، بارها عنوان شده بود و حتی [سر پرسی] کاکس، در ژانویه ۱۹۲۱ پیشنهاد کرد که در صورت مشروط بودن

۱۷ـ متن دو قرارداد یاد شده در سند شماره ۱۰۸۱۲ ـ ۳۷۱ اف. او. وزارت خارجه انگلیس آمده است ـ نویسنده.

18- Eyre Crowe

۱۹ـ نامه «ایر کرو» به «لورین» در تاریخ ۸/۱۰/۱۹۲۳ ـ نویسنده.

مرکزی در تهران، «شیخ خزعل» و والی پشتکوه و بختیاری‌ها باید یک جبهه‌ی کمک متقابل امضا کنند و به آن‌ها اجازه داده شود تا استقلال خود را اعلام کنند.

«والتر اسمارت» ـ که «لورین» برای نظراتش احترام زیادی قایل بود ـ پس از سفر به جنوب ایران در آوریل ۱۹۲۲، نوشت:

«اگر به‌طور منطقی بتوانیم امیدوار باشیم که رضاخان می‌تواند به مدت بیست سال دوام آورد و ایران را از نو متحد کند و اصلاحاتی انجام دهد، در این صورت ما باید به‌جای سیاست جنوبی [حمایت از شیخ خزعل] یک سیاست ایرانی [حمایت از «رضاخان» و دولت مرکزی] را در پیش گیریم. اما کسی که شاهد ضعف و انحطاط رهبران بی‌شماری در تهران بوده است آیا می‌تواند متکی به چنین معجزه‌ای باشد؟ با نومید شدن از چنین سیاستی، ما نمی‌توانیم این امورها [بهانه‌های] جنوب را دور بیندازیم.»

دلایلی به سود سیاست حمایت از شیخ خزعل، از جانب «آرنولد ویلسون» ارائه گردید که در آن زمان مدیرعامل شرکت نفت «انگلو پرشین» [ایران و انگلیس] و مشاور «شیخ خزعل» بود. وی عقیده داشت که بریتانیا با حمایت از شیخ می‌تواند همه چیز را به دست آورد.

«لورین» به نوبه خود، و برغم متمکین‌بودن «شیخ خزعل»، بر آن شد تا از «رضاخان» حمایت کند زیرا وی ایران را از تجزیه نجات داده و مراقب تحرکات روس‌ها بود. «لورین» عزم راسخ «رضاخان» را می‌ستود و با تردیدهای «اسمارت» نسبت به دوام ساختن حکومت «رضاخان» موافق نبود. «لورین» در اوایل سپتامبر ۱۹۲۲، ارزیابی خوش‌بینانه اما واقع‌بینانه خود را چنین نگاشت:

«فکر می‌کنم که باید همواره به‌خاطر داشت که تهران معیار نهایی روابط ما با ایران است. یکپارچگی امپراتوری ایران به‌عنوان یک کل و از لحاظ منافع کلی و دراز مدت بریتانیا به مراتب مهم‌تر از منافع محلی هر یک از سرسپردگان خاص ما می‌باشند.»(۲۰)

عقیده «لورین» مبنی بر این که «منش دلیرانه و ماجراجویانه رضاخان» برای ایجاد یک ایران متحد می‌تواند کاملاً عملی شود، با برخی عقاید مخالف روبه‌رو شد. «سر پرسی کاکس» می‌اندیشید که باید به‌یاد حکومت بریتانیا انداخت که تعهداتی در برابر «شیخ خزعل» دارد و «ژنرال اسمطز» نمی‌پسندید که وزیرمختار اعلیحضرت

۲۰ـ تلگرام لورین به «کرزن»، شماره ۵۵۱ مورخ ۱۹۲۲/۹/۸ ـ ۱۰۱۳۴ ـ ۳۷۱ اف. او. ـ نویسنده

پادشاه انگلستان این تعهدات را به یاد داشته باشد. «لورین» به «لوریمر» هشدار داد که زیاد در روی «رضاخان» حساب نکند چرا که وی به مصاحبه‌ای ... ندارد ... نبود که «رضاخان»، فرد نیرومندی بود اما می‌تواند ... شیرین مجدد و ملطفانه عمل کند.»

با وجود این مخالفت‌ها، «لورین» همواره در عقیده خود پافشاری کرد تا به «لندن» تفهیم کند که وی [لورین] سرانجام آگاهی از تصمیم انگلستان در این زمینه است زیرا خواه و ناخواه مبارزه‌ای پیش خواهد آمد. «لورین» در ۵ مه به لندن تلگرام زده و در ۸ مه ۱۹۲۲ به تفصیل برای «اولیفانت» نوشت:

«اینک لحظه اقدام‌کردن به‌نحوی از انحاء درباره سیاست مرکزیت‌دادن «رضاخان» فرا رسیده است. لحظه‌ای که ماه‌ها و ماه‌ها پیش فرا رسیدن آن را انتظار داشتم: فکر می‌کنم که منافع عمده ما ایجاب می‌کند که با رضاخان متحد شویم. اما بسیار ناشایسته خواهد بود که بر مبنای یک نوامیس موهومی [اما شیخ خزعل] به «رضاخان» ضربه‌ای وارد سازیم چرا که زور دارد و ما هیچ علامتی نداریم که [بدانیم] وی چگونه این زور را به کار می‌برد... [اما] در صورتی که با رضاخان متحد شویم، چگونه باید به تعهدات خود در برابر شیخ وفا کنیم. این موضوع در حال حاضر مرا آزار می‌دهد... ما باید بتوانیم ترتیب خاصی با رضاخان بدهیم. آیا این ترتیب ارزش بیشتری دارد یا نه؟ به درستی نمی‌دانم. زیرا فکر می‌کنم رضاخان می‌تواند با ایجاد تحریک در بین قبایل عرب، شیخ را در هم بشکند... اگر او [رضاخان] مسئولیت تأمین امنیت میدان‌های نفتی را بپذیرد ما به سختی می‌توانیم با وی مخالفت کنیم.»

«مکس‌انتمل «کرزن» ـ که مشکل عمر واقع‌بینی او بود ـ می‌خواست «لورین» را ناامید سازد. اما «لورین» [از عقیده خود دست برنداشت] و [به «کرزن»] تلگراف زد:

«هنوز نتوانستم به این موضوع فکر نکنم که یک عنصر توسعه‌طلب [اشاره به رضاخان] می‌تواند موضوعات را بر شالوده استوارتری قرار داده و ما را از راه چاره پرهزینه یک سیاست جدید برهاند.» باید به رضاخان تفهیم کرد که بریتانیا تعهدات خاصی که مایل به اجرای آن است، با شیخ محمره بستگی دارد و رضاخان نمی‌تواند سیاست مرکزیت خود را به نقطه‌ای ببرد که در آنجا با منافع انگلستان در تضاد است.» در عین حال، شرایط واقعی آن تعهدات باید مخفی بماند.

برای «کرزن»، آشکار بود که «رضاخان» می‌تواند بدون یاری و کمک مالی

از این رو، بضرورت که زیر دست «بالدوین» کار کند و به شغل خود به عنوان وزیر امورخارجه ادامه داد. تا اینکه کابینه در انتخابات عمومی دسامبر ۱۹۲۳ نتوانست اکثریت آراء انتخاباتی را بدست آورد و محافظه‌کاران در ژانویه ۱۹۲۴ در مجلس عوام شکست خوردند. «رمزی مک دونالد»(۲۶) به نخست‌وزیری رسید و سمت وزیرخارجه را در کابینه کوتاه مدت حزب کارگر، شخصاً به عهده گرفت. «کرزن» در مارس ۱۹۲۵ درگذشت.

نخست وزیری رضاخان

خوانین جنوب ایران پس از ماجرای دستگیری قوای دولت مرکزی (که در ۲۲ ژوئن ۱۹۲۲ عازم خرمشهر بود) و ترس از اقدام «رضاخان»، دور «شیخ خزعل» را گرفتند و در صدد دفاع از خود برآمدند. بختیاری‌ها یک نیروی سرباز ۳۰۰۰ نفره برای حفظ موجودیت خود فراهم کردند. با وجود این، «رضاخان» در موقعیت نظامی محکمی قرار داشت و می‌خواست شرایط خود را بر بختیاری‌ها تحمیل کند. «رضاخان» در سال ۱۹۲۳ یک دسته از نیروی مسلح خود را در شوشتر (در خوزستان) مستقر کرد. «لورین» نوشت که این اقدام: «نشانگر آغاز رخنه دولت مرکزی در عربستان [خوزستان] بود و بدین منظور صورت گرفت تا عملا سلطه کامل سیاسی و نظامی دولت مرکزی را بر آن استان تامین نماید. امنیت محمره [خرمشهر] و میدان‌های نفتی تا کنون به عهده شیخ محمره [شیخ خزعل] و خوانین بختیاری بود و درآمد آنان عمدتاً از کمک خرجی تامین می‌شد که از شرکت نفت دریافت می‌کردند. رخنه قوای دولت مرکزی، هشداری به شیخ محمره [شیخ خزعل] بود که نگران از دست دادن موقعیت نیمه مستقل، و احتمالاً در پی آن، دارائی و موقعیت و حقوق متوازن خود بود. چنانچه مخاصمات بین شیخ و دولت مرکزی منجر به درگیری شود، نتیجه آشکار آن وارد شدن زیان شدیدی به دارائی شرکت نفت و احتمالاً موجب بستن کارها و حتی تلف شدن کارکنان آن است.»(۲۷)

«لورین» در اوایل اکتبر ۱۹۲۳ از محمره [خرمشهر] دیدن کرد. عالی‌جناب

26- Ramsay Mac-Donald

۲۷- گزارش سالانه دربار ایران، ۱۹۲۳، با شماره بایگانی ۱۰۸۴۸ - ۳۷۱ اف. او - نویسنده

«رضاخان» اعلام شد

«شما می‌توانید به او [رضاخان] خاطرنشان سازید که من [«کرزن»] تلاش کردم تا از طریق قرارداد [۱۹۱۹] ایران و انگلیس، به ایران کمک کنم. اما شکست خوردم و مورد اهانت ایرانیان قرار گرفتم. از آن زمان به بعد، شما [سر پرسی لورین] با وجود سعی زیاد، تلاش می‌کنید تا اوضاع را سروسامان دهید... من از سوء ظن ایرانیان [به انگلستان] و تحریکات و دسیسه‌های مردم ایران کم‌کم دارم بیش از اندازه خسته می‌شوم. ایران برای ما مرکز ثقل دنیا نیست، و چنانچه ایران بخواهد ما را از خود براند چوب این کار را خودش می‌خورد و نه ما.»(۲۱)

حتی دو ماه بعد وقتی «اولیفانت» [به «لورین»] نوشت که ایران مایل است رئیس ما [وزیر خارجه] و خود ما کمی بهتر رفتار می‌کردیم، تنها پیشنهاد آماده برای ارائه شدن این بود که «لورین» باید تلاش کند تا توازنی را میان دو بازیگر عمده [«رضاخان» و «شیخ خزعل»] به وجود آورد.

مرگ لرد کرزن

در عرض این دو ماه اخیر، «کرزن» شخصاً از ناکامی سیاسی رنج می‌برد که به مراتب تلخ‌تر از رد شدن قرارداد ۱۹۱۹ از سوی ایرانیان بود. «بونارلا»(۲۲) نخست‌وزیر وقت انگلستان بیمار بود و در مه ۱۹۲۳ از منصب خود کناره‌گیری کرد. «کرزن» انتظار داشت وظایف نخست‌وزیر را انجام دهد و اطمینان داشت که خودش نخست‌وزیر خواهد شد. اما «استانلی بالدوین»(۲۳) به نخست‌وزیری رسید. [لرد] «استامفوردهام» به «لورین» گفت که شاه فکر می‌کرد که «چنانچه نخست‌وزیر از نمایندگان مجلس اعیان انتخاب شود، موجودیت واقعی کابینه به خطر می‌افتد.»(۲۴) «کرزن» با شهامت و عزت نفسی که کاملاً درخور ستایش بود، جبری را پذیرا شد که آن را بزرگترین ضربه و لرزاننده خود و شخصیتش می‌دانست، که اینک در اوج قدرت خود می‌توانست آن را [در نظرش] مجسم کند.»(۲۵)

۲۱- تلگرام «کرزن» به «لورین»، شماره ۲۷۰، مورخ ۱۹ مه ۱۹۲۳، ۱۰۱۲۴ - ۳۷۱ اف. او - نویسنده

22- Bonar Law

23- Stanley Baldwin

۲۴- نامه لرد «استامفوردهام» به «کرزن» در تاریخ ۲۱ مه ۱۹۲۳ - نویسنده

۲۵- یادداشت نوشته شده توسط لرد «استامفوردهام» در مورد اظهارات «کرزن» مورخ ... «هارولد نیکلسون»، «کرزن»، صفحه ۳۷۷ - نویسنده

«شیخ سر خزعل‌خان، دارای نشان «کی. سی. آی. ای.»(۲۸)، اینک متجاوز از شصت سال از سنش می‌گذشت. بلند قد و باریک اندام بود و در لباس عربی با ابهت به‌نظر می‌رسید. عمامه بزرگی بر سر داشت که به هیئت سیمای عاشق‌پیشه‌اش متانت و عزت می‌بخشید. «شیخ» با مشروبات زیاد از «لورین» استقبال کرد و برایش احترام زیادی قائل شد. «شیخ» از دوستانش، یعنی سر پرسی کاکس، و «آرنولد ویلسون»، و از وفاداری خود به دولت انگلستان که زمین‌های او را تضمین و خرسندی کرده است، سخن گفت. «شیخ» گفت چون حکومت مرکزی ایران همواره می‌کوشد تا قدرت او را تضعیف کند، لذا بر ما است حیثیت وی را حفظ کرد. «لورین»، نامه‌ای را به «شیخ» نشان داد که در آن «رضاخان» نوشته بود هیچ‌گونه قصد بدی درباره «شیخ» ندارد، چه رسد به این که بخواهد او را خلع کند، و رضاخان برروی همکاری با «شیخ» حساب می‌کند. «لورین» صادقانه به «شیخ» توصیه کرد که این موضوع را باور کند و با مرد نیرومند ایران همکاری نماید.»

کوتاه زمانی پس از بازگشت «لورین» به تهران، «رضاخان» که از سوء اداره امور [مملکت] بوسیله نخست‌وزیران متعدد به ستوه آمده بود، به این نتیجه رسید که اگر ایران بخواهد راه ترقی بپیماید، نیاز به یک دیکتاتور مقتدر و روشن‌ضمیر دارد. و سپس به این نتیجه رسید که فقط خودش قادر به انجام چنین کاری است.»(۲۹)

شاه با تعیین کابینه فقط به شرطی موافقت کرد که بتواند مصون از تعرض «رضاخان» به اروپا برود. احتیاط شاه حسب‌المعمول بود زیرا وی به‌خصوص از سیاست «رضاخان» با خبر و نگران امنیت و تاج سلطنت و زندگی خود بود(۳۰). در واقع

۲۸ـ شیخ خزعل علاوه بر گرفتن لقب سر (Sir) از دولت انگلستان، دارای نشانهای K.C.I.E و G.C.S.I.E. بود ـ مترجم

۲۹ـ همان منبع ـ نویسنده.

۳۰ـ مقصود نوی «رضاخان» سردار سپه در تشکیل کابینه آبان ۱۳۰۲ و عزل ... کابینه مشیرالدوله، ... منشی از اوضاع سیاسی حاضر ایران و مسلط بودن «رضاخان» در این کشور بود. ... وانمود به ... بازگشت به حکومت خود در اروپا ... و استفاده از ... در مشاغل ... سمت ... «رضاخان» ... خود را با این موضوع به ... دولت و شاه ایران ... و ... رفتن ... به ... «رضاخان» ... این موضوع سبب گردید که مشیرالدوله از ... شاه ... که وی را ... شاه که خود را ... جنگ «رضاخان» ... با ... به شرطی موافقت کرد که بلافاصله وسایل سفر او

روش‌های سرسختانه «رضاخان» و حالات خشم شدید وی سبب می‌گردند که مخاطبانش از او بترسند و به وی احترام بگذارند. «لورین» متذکر شده است که: «این است راه و روش رفتار با کسانی که جز از راه خشونت سر تمکین فرود نمی‌آورند ... و توده مردم خوشحال هستند که سرانجام یک مرد نیرومند در رأس امور قرار گرفته است.»(۳۱)

در پایان سال ۱۹۲۲، «لورین» ابراز خشنودی فراوان کرد که سعی وی از آغاز، «رضاخان» را به عنوان تک اسب برنده در مسابقه مشخص کرده است. وی گفت که روابطش با «رضاخان» از حد صرفه صحبت به دور مانده و اینکه روابط رضایتبخشی با «رضاخان» دارد. «لورین» برای اثبات موفقیت خود، ترجمه صحیحاً موفقیت‌آمیزی برای مواجهه بحران‌های ناشی از «شیخ خزعل» به دولت مرکزی را در پایان این سال داد. «لورین» در ماه مارس ۱۹۲۴ عازم یک مرخصی طولانی شد و مجبور به استعفا بود ـ همانگونه که سرنوشت آن بعدا به ثبوت رسید ـ که موضوع [اختلاف با شیخ خزعل] بالاخره خاتمه یافته است. «لورین» گزارش کرد که این ترتیب [حلی] کامل و مؤثر بود(۳۲). هنگامی که «لورین» ایران را ترک می‌گفت، اوضاع این کشور ظاهرا به طور کامل خطرناک بود، و چون «مونسون»(۳۳) مستشار سفارت نیز برای مدتی در ایران نبود، لذا وزارت خارجه بریتانیا مبادرت به اعزام «اسموند اووی»(۳۴) به‌عنوان کاردار بریتانیا در ایران کرد. «لورین»، در مدت غیبت از ایران، در جریان حوادث ایران گذارده شد. او در اجلاس کمیته دائم سیاسی که در ۱۸ ژوئیه [۱۹۲۴] در لندن تشکیل گردید، شرکت کرد. در این اجلاس تصمیم گرفته شد که از حکومت ـ رسما خواسته شود که در صورت لزوم مبادرت به اعزام یک مسئول مطلع

را به اروپا ... «رضاخان» ... شاه ... را به اروپا ... این زمینه نگاه کند ـ
(هدف) ... ج ۱، ص ۲۹۸ ـ مترجم

۳۱ـ نامه «لورین» به ... در تاریخ ۱۹۲۳/۹/۱۱، اسناد وزارت امور خارجه انگلیس ـ نویسنده.

۳۲ـ تلگرام «لورین» به «کرزن» در تاریخ ۱۹۲۳/۱۲/۴، شماره ... ۱۰۱۲۴ ... ـ نویسنده.

33- Monson
34- Esmond Ovey

بزرگ سه مدال‌های نشان حرب ایران بیفزود(۳۵).

تشدید اختلاف «شیخ خزعل» و «رضاخان»

«سر پرسی لورین» و «آرنولد ویلسون»(۳۶) از ایران در اواخر بهار و تابستان سال ۱۹۲۴ [illegible] گردیدند، زیرا «لورین» می‌خواست با استفاده از نفوذ [illegible] بر «رضاخان»، دوستی‌های خودکامانه او را محدود کند. لورین بر این توهم برنامه بود که «رضاخان» آدمی است که می‌شود کاملاً به او اعتماد کرد. دوستی شخصی «آرنولد ویلسون» با «شیخ خزعل» سبب شد که وی ضرورت توصیه به «شیخ» برای دوراندیش‌بودن و خودداری از اقدامات حاد را نادیده بگیرد. «رضاخان» با شیوه وعده‌های سرسری‌اش و نقشه اقدام کردن به تضعیف «شیخ» ادامه می‌داد و [illegible] با ایجاد تحریکاتی، از اوضاع، به سود خود بهره‌برداری کند. [illegible] «شیخ خزعل»، نسبت به «رضاخان» [illegible] به اوج خود رسید که به [illegible] برای [illegible] به مرکز ارکان حزب [illegible] داده شد و آنها پس از تسلیم شدن اعدام گردیدند. [illegible] ایرانی که به وسیله کنسول شوروی در اهواز تحریک شده بودند، [illegible] از این رویدادهای [illegible] درباره [illegible] «رضاخان» برای «شیخ خزعل» و اقدامات «شیخ» برای دفاع از خود، همواره در [illegible] مطرح بود.

در ماه اوت ۱۹۲۴، اوضاع ناهنجار شده و «شیخ خزعل» عزم خود را جزم کرده بود تا در برابر قوای دولت مرکزی ایستادگی کند. «رمزی مک دونالد» [نخست‌وزیر و وزیر خارجه بریتانیا] مک [illegible] شخصی و [illegible] برای «رضاخان» فرستاد و به «پیل»(۳۷) کنسول بریتانیا در اهواز دستور داد که «شیخ» را از هر اقدام [illegible] برحذر دارد. مک دونالد [illegible] در پی آمد که در طی

۳۵- تلگراف ۱۸۷ در تاریخ ۵/۳/۱۹۲۴ ـ Cab. 2 Vol 4 P. R. O نویسنده.

۳۶- [illegible] آرنولد ویلسون [illegible] شیخ خزعل [illegible] ـ مترجم

37- E. G. B. Peel

این تلگرام‌های [illegible] رد و بدل شد(۳۸) اما، دکتر «یونگ»(۳۹) عضو شرکت نفت ایران و انگلیس به «لورین» نوشت: «این داستان برای هیچ‌یک از طرفین پایان شیرینی نخواهد داشت. چرا که هر دو طرف آشکارا نسبت به یکدیگر بی‌اعتماد هستند. اما برخلاف یک زوج پیوند زناشویی بسته، نمی‌توان آنها را با طلاق از هم جدا کرد.»

در پاسخ نامه‌ای از «رضاخان»، حاکی از بی‌اعتبارشدن همه فرمان‌های شاه به شیخ در ۱۹۰۴، [illegible] «شیخ خزعل» را مجدداً [illegible] که «شیخ» به [illegible] گفت که «رضاخان» در صدد است تا همه املاک او را مصادره کند. آنها سوگند خوردند که تا لحظه مرگ از خود دفاع نمایند. با توجه به چنین شرایط [illegible] بود که «شیخ» قراردادهایی را با بریتانیا امضاء کرده بود، درحالی‌که دولت بریتانیا [illegible] از «رضاخان»، به جای اینکه به «شیخ» کمک نظامی بدهد فقط به گفتن اندرز به او اکتفا می‌کرد.

در این ضمن، کاشف به عمل آمد که در تهران اشتباه [illegible] از جانب هیأت مستشاری مالی امریکا صورت گرفته است. آنها به عنوان [illegible] وصول مالیات از دارایی «شیخ خزعل» برای پر کردن کسری بودجه کشور بودند [illegible] مربوط به اعتبار فرمان‌های اعطائی شاه به شیخ را ـ که توسط «ادموند اووی» [کاردار بریتانیا] ارائه گردید ـ [illegible] کردند(۴۰). «ادموند اووی» [به وزارت خارجه] گزارش کرد که هیأت مستشاری مالی امریکا [illegible] با [illegible] بی‌خردی به این کار دست زده‌اند(۴۱). یادآوری این اقدام اشتباه به «رضاخان» ضرورت داشت و «رضاخان» نیز با ارسال تلگرامی به «محمره» [خرمشهر]

۳۸- [illegible] تلگراف [illegible] رضاخان و شیخ خزعل [illegible] ـ مترجم

39- Dr. Young

۴۰- [illegible] امریکایی [illegible] ۴۰۰۰۰ تومان [illegible] شیخ خزعل [illegible] ـ مترجم

۴۱- تلگرام «لورین» به [illegible] به تاریخ ۲۱/۸/۱۹۲۴ با شماره [illegible] ـ نویسنده

حقوق خود را محترم می‌شمرد(۴۲)، ضمناً شیخ، اوضاع را ناخوشایند می‌دید زیرا یک یا دو هفته بعد یک تلگرام محرمانه و سرسخت‌تر برای رضاخان، فرستاد به تهران را واپس زد و منجر به حمایت بیشتر لورن از شیخ خزعل شد(۴۳).

شیخ، به فراهم آوردن زمینه آمادگی خود برای مقابله با رضاخان ادامه داد و به سردار سپه، وعده داد که گمان می‌رود چنانچه شیخ دست از تدارکات نظامی خود بردارد و حل و فصل امور را به عهده دولت انگلستان بگذارد، در این صورت:

صلح پابرجا خواهد بود و دولت اعلیحضرت پادشاه بریتانیا چاره‌ای جز این ندارد که او [شیخ خزعل] را به عنوان متجاوز شناخته و خود را از تعهدات کمک به وی رها سازد. این استدلال به طور کامل برای شیخ ترسیم شد. شیخ اعلام کرد که چنین‌یابی اجازه می‌دهد که در برابر رضاخان تسلیم شود و افراد قبیله‌اش آماده‌اند بمیرند و این تحقیر را نپذیرند. شیخ افزود از این موضوع به خود می‌بالد که با این که دولت بریتانیا اینک دست از حمایت وی برداشته است، لکن وی به هیچ‌وجه در وفاداری خود نسبت به حکومت بریتانیا کوتاهی نکرده است»(۴۴).

دیگر امکان موافقت علنی شیخ خزعل را گرفت. در ۱۴ سپتامبر [۱۹۲۴]، شیخ، به پاریس تلگرام زد و از [احمد]شاه خواست که از طریق خوزستان به ایران برگردد(۴۵). دو روز بعد، شیخ، یک بیانیه [نامه] تحریک‌آمیز به مجلس فرستاد و سردار سپه را متهم کرد که قوانین ایران را زیر پای گذارده است، و او را غاصب متجاوز [illegible] داد که شیخ و [illegible] هیئت [illegible] خود را به عمل خواهند [illegible] به این [illegible] جنایتکارانه و [illegible] [رضاخان] خاتمه داده و

۱ـ در مجلس، در [illegible] تلگرام شیخ [illegible] ارسال [illegible] تلگرام [illegible] شده اظهار [illegible] کرد ـ مترجم.

۲ـ شیخ خزعل در [illegible] تلگرام [illegible] که [illegible] وی با [illegible] پاسخ [illegible] ـ مترجم.

۴ـ [illegible] به «لورن» درباره [illegible] مورخ ۱۹۲۴/۸/۱۵ ـ نویسنده.

۵ـ [illegible] به [illegible] و [illegible] به پاریس [illegible] احمد شاه با [illegible] از [illegible] و گویا [illegible] که [illegible] و او را از این کار [illegible] در این زمینه [illegible]

[illegible] تاریخ [illegible] مشروطیت ایران [illegible] ص۹۳ـ۹۵ و تاریخ بیست ساله حسین مکی، ج ۲ ص ۱۶۵ [illegible] و [illegible] سقوط احمد شاه [illegible] ص ۵۹ به بعد ـ مترجم.

کشور را آزاد سازند، و با استقرار نظم مشروطه و قانون اساسی و بازگشت اعلیحضرت شاه را تضمین کنند»(۴۶)

نامه شیخ خزعل، تأثیر چشمگیری در اوضاع نداشت. رضاخان، به اقدامی علیه شیخ خزعل دست نزد و به «لورن» [کاردار بریتانیا] گفت که از مجلس نخواهد خواست که «خزعل» را یاغی اعلام کند، تا اجازه جنگ بدهد، مگر این که عملاً از نظرات دولت انگلستان در این زمینه مطلع شود. این رویه مسالمت‌آمیز رضاخان، و شرایط او برای حل و فصل مسئله خزعل اگرچه احتمالاً به این منظور اتخاذ شد تا فرصتی برای تقویت ارتش داشته باشد، اما «لورن» و وزارت خارجه انگلستان آن را با نظر مساعد تعبیر کردند. سپس [سرکنسول بریتانیا در اهواز] دست به‌کار تنظیم یک قرارداد مصالحه برای حل موضوع و به مطالبه خود گردید که در آن پیشنهاد شده بود شیخ خزعل برای مذاکرات به تهران برود. مسلماً این شرایط را در نهم اکتبر [۱۹۲۴] به شیخ خزعل اطلاع داد اما شیخ، آن را تحقیرآمیز و غیر شرافتمندانه دانست. شیخ گفت نتیجه وی امتیازهای انگلستان را تضمین کرده بود، اینک می‌توانست شرایط خود را بر حکومت تهران تحمیل کند و به تهران نخواهد رفت چون در آنجا وی را ترور خواهند کرد. از این رو باید به شیخ خزعل و خانواده‌اش ـ که دولت انگلستان به آنها اجازه پناهندگی می‌دهد ـ اجازه داده شود که از خوزستان خارج شده و به جای دیگری بروند. دولت انگلستان با این موضوع موافقت نکرد زیرا وزارت خارجه آن کشور عقیده داشت که این موضوع سبب خواهد شد که دنیای عرب تصور کند که دوستان انگلیسی شیخ، قادر به حمایت از او نیستند، و نیز نفوذ «شیخ» در سواحل عرب و همکاری برای حفظ امنیت میدان‌های نفتی لازم تشخیص داده می‌شود.

کارکنان وزارت خارجه [انگلستان] هیچ‌گونه ناراحتی‌ای که منجر به [illegible] می‌شدند که امیدهای یک سازش بین «شیخ» و «رضاخان» تقریباً وجود ندارد و بنابراین [کارکنان وزارت خارجه] دیگر قادر نیستند موازنه را برای برقراری صلح میان آن دو حفظ کنند. آنها عقیده داشتند که «شیخ» خود را در معرض خطر انداخته است و نمی‌توان از وی در برابر حکومت مرکزی حمایت کرد، گو این که معاملات

۱ـ ترجمه این نامه در تلگرام شماره ۵۰۲ مورخ ۱۹۲۴/۹/۲۶ به ضمیمه [illegible] با شماره ۱۰۱۳۶ ـ ۳۷۱ اف. او. آمده است ـ نویسنده.
در مورد متن این نامه به منبع زیر مراجعه شود:
تاریخ بیست ساله، حسین مکی، [illegible] ص ۱۶۶ـ۱۶۹ ـ مترجم.

سرتیپ و کمیسیون‌های انگلیسی در جنوب ایران با شیخ، همدردی می‌کردند در خوزستان [۱۹۲۴]، مردی یک دوشاخه با ارسال تلگرافی به تهران ... ابراز امیدواری کرد که یک راه حل صلح‌آمیز را برای میانجیگری ... برنامه خود را تا کمک ... به پایان رساند.

اما باید به آن جناب هشدار دهم که اکنون دولت مرکزی شاید پیروزی ... و در رویداد ... مخاصمات، شما نباید هیچ‌گونه همدردی را از من داشته باشید (۴۷)

دولت ... فکر می‌کرد ... امیدی که برای صلح باقی مانده این است که ... شیخ خزعل و رضاخان را با یکدیگر روبرو کند و میان آنها ... .

۴۷- تلگرام ... به ... از طریق تهران [بایگانی ...] با شماره بایگانی ۱۰۱۲۶/... ...

فصل چهارم

ماه عسل خوبی برای یک زوج شایسته

ازدواج لورین

چند سالی بود که لورین به مسئله ازدواج می‌اندیشید، اما تصمیم‌گیری در این‌باره برایش دشوار بود. او با دوشیزه آمریکایی ... در سال ۱۹۲۱ با ... راهی ایران شده بود بی‌آن که خود را متعهد به ازدواج نماید. وی در سال ۱۹۲۴ که به انگلستان بازگشته، تصمیم گرفت از لوئیز استوارت ورتلی(۱) خواستگاری کند. لوئیز، متولد ۱۸۹۲، دختر بزرگ ... سرلشکر ادوارد مونتاگو استوارت ورتلی(۲) و ویولت گاتری(۳) بود. لیلاس(۴) خواهر ویولت با رنل راد(۵) پیوند زناشویی بسته بود. بیشتر دوران کودکی لوئیز در «های کلیف کاسل»(۶) در نزدیکی بورنموث(۷) سپری شده بود، در یک خانه به سبک گوتیک(۸) که ساختمانی عجیب می‌نمود و پدر و مادرش در باغ ...

1- Louis Stuart Worthley
2- Major General the Honourable Edward Montagu Stuart Worthley
3- Violet Née Guthrie
4- Lilas
5- Rennell Rodd
6- High Cliffe Castle
7- Bournemouth
8- Gothic

لیکن آن سه بخیرالی از پادشاهان و ملکه‌ها و رجال می‌پروراندند که گاه میهمانانشان می‌شدند. مونتیزه چند ماهی را در سفارت [بریتانیا] در رم نزد خاله‌اش لیدی سری کرد و نه شوق راد(۹) در سکل دیوارهای حرمه و برگزاری کسرت موسیقی به سود بیمارستان شرکت می‌کرد و بسیاری از مجموعه‌های زندگی خود را در ستم جنوبگری جلوه‌ای مرا گرفت. سپستی بار که دوریس دوربینه را دیدند در محفلات باستانی بود که به لندن لندن و خانم مراد در دیوس لیپو(۱۰) می‌رفت کنار آمدند.

مادر مونتیزه در نامه‌ای که به هامسه ۲۱ سالگی‌اش مراتبی نوشته، از محرش خواست که درباره استعدادش بیاندیشند:

«فکر می‌کنم که همه ملاس یک دختر باید متوجه این نکته باشد که خود را آماده عروسی و مادربودن سازد و بهترین کوشش خود را به عمل آورد تا تنها راهی را که به روی دختران از طبقه او باز است، با کامیابی طی کند... اینک میدان بسته رسیده‌ام که سرب به سمت می‌آورد و جعبه فقط [اندکی] زحمت را به خود هموار سازی. خواهی توانست یک کتابدار و مدیر خوبی برای خانه شوی، و جهانی که در این کار به موقعیت بزرگی حسرت به تو افتخار خواهد کرد و این بلندی شکوه استواری را برای یک تمام پدید خواهد آورد.»

این نامه در سال ۱۹۱۴ نوشته شد. جنگ اول جهانی زمینه مناسب چنین دختران را کمرش داد و بسیاری از آن‌ها، از جمله مونتیزه استوارت ورتلی، در بیمارستان و در خانه‌هایی ویژه مجروحان و بیماران جنگی، به‌عنوان پرستار از افسران مراقبت می‌کردند. بسیاری از افسرانی که ساختمه ازدواج موجسد در بیمارستان‌ها و خانه‌های ماندند، به جنگ مرگ رسیدند. مونتیزه نیز یکی از هزاران زن جوانی بود که آرزوی ازدواجکردنشان در میدان‌های گل‌آلود فلاندرز(۱۱) دفن شد، در حالی که تربیت جنوبگری‌شان آن‌ها را [به‌غیر از خانه‌داری] برای شغل دیگری آماده نساخته بود.

هنگامی که دورینه در بهار سال ۱۹۲۴ به لندن آمد، لونز زن بسیار زیبائی بود که سی‌سال از عمرش می‌گذشت. بلند قد و گندمگون بود. چشمان زیبائی داشت، به طراحی و نقاشی علاقه‌مند بود. دورینه او را بارها در خانه آتا و خانم

9- Lady Rodd

10- Posilippo

11- Flanders

مراد، و به‌مناسبت‌های دوستی ملاقات کرد. اما نتوانست پیشنهاد [ازدواج] خود را با او در میان بگذارد. سرانجام در ماه سپتامبر که مرخصی‌اش رو به اتمام بود، به خانه رمی، عروسی شد و او هر دوی آن‌ها را به بیمونتش دعوت کرد. هنگامی که [مونا] منش رمی، کسب دوربینه در آن مهمانی، فقط سرگردان بود و بحث می‌کرد، سرگردان بود و بحث می‌کرد در سیمونت، مونتیزه که می‌دانست برای چه به آنجا دعوت شده است، ساعت‌ها در محل روحانه نشست و تماشاگر دوربین را معلوم کرد و در انتظار هستهٔ‌ای بود که به زن دوربینه می‌آمد. چون مونتیزه زن با محمصیتی بود، چند روزی که گذشت، تصمیم به بازگشت به لندن گرفت. دوربینه وی را همراهی کرد، و در هنگام ورود به لندن، از او دعوت کرد به لندن هم به مهمانی یک متبوری سیاسی مشهوری بروند که مورد علاقه دوربینه بود. این دعوت به منزلی یک نفر حسب کسمه و بی‌نظیر به خانه یک پهلوی منزوی در ایست‌لند(۱۱) بود. در پی این سفر خسته‌کننده، دوربینه از مونتیزه برای صرف چای در منزل رئیسه‌اش دعوت کرد و سرانجام در آنجا بود که به وی پیشنهاد ازدواج کرد و پیشنهادش پذیرفته شد.

سر رنل راد(۱۳) به دوربینه نوشت: «تو به‌اندازه‌ای با ما محشور بوده است که معلومی میان او و محترم می‌گذارم، او اصلاً خودپسند نیست و بسیار با ملاحظه و خوش‌قلب است.» سر رنل راد به خواهرش گفت که: «همه ما خرسند اعتبار این محول را دانستیم و شماری به خاطر نیست که اسم آنرا در سر می‌پروراندیم، به ویژه که به نظر می‌رسد دوربین شخصی مردی باشد که لونز به راستی به او نیاز دارد. لونز همسر خوبی برای یک دیپلمات برجسته خواهد بود.» سر رنل راد، صورت نظر خوبی درباره دوربینه داشت. او را مردی می‌دانست که می‌تواند احساسات خود را بروز دهد و در عین حال بسیار زیرک است.»

آن دو در ۲۳ اکتبر ۱۹۲۴ در کلیسای سنت مارک(۱۴) واقع در خیابان نورث آدلی(۱۵) پیوند زناشوئی بستند و «لانسلوت اولیفانت»(۱۶) مشهورترین شاهد ازدواج آنان بود. دوربینه به دلیل اوضاع وخیم ایران نتوانست مرخصی‌اش

12- East Land

13- Sir Rennell Rodd

14- Saint Mark

15- North Audley

16- Lancelot Oliphant

را مجبور کند. مروجه انحرافی تحولات ایران در وزارت خارجه را در اختیار لورین گذاشته تا بخواند. از این رو، لورین در ۲۹ اکتبر [۱۹۲۴] به اتفاق همسرش تهران را ترک گفت.

ملاقات لورین و احمدشاه در پاریس

لورین و همسرش بیست و چهار ساعت در پاریس ماندند و ملاقاتی با احمدشاه [illegible] بود که بتواند [illegible] را اجرا کند. و از او توصیه‌ای مبنی بر [illegible] مکرد زیرا [احمدشاه] تصور می‌کرد که چنین توصیه‌های او را در برابر رضاخان محافظت می‌کند و انگلیسی‌ها را مسئول امنیت وی می‌سازد. اما لورین که آدم بی‌طرفی و محافظه‌کاری بود، ترجیح داد که حتی توصیه‌ای به شاه نکند. لورین از این جریان آگاه بود که [illegible] را تشویق کرده است که [illegible]. لورین هنگام ورود به انگلستان، تلگرافی از وزارت خارجه دریافت کرد که وی را به خاطر اقدام غیرمحتاطانه در توصیه به شاه برای رفتن به ایران مورد نکوهش قرار داده بود [illegible] هیچ کمکی نبود. این رویداد مکدر (۱۷) و کوچک لورین را بسیار ناراحت کرد، اما او بلافاصله به او اطمینان داد که شرح واقعی موضوع اینک در پرونده موجود است و **نسل‌های آینده اگر روزگاری به ارشیو [وزارت خارجه] دست یابند، خواهند فهمید که ماجرا بچه اساسی بوده است.(۱۸)**

درخواست رضاخان برای تسلیم بلاشرط شیخ خزعل

لورین و همسرش سه روز را در [illegible] [اقامتگاه] لرد اللنبی و لیدی

17- Contretemps

۱۸- بعضی از نویسندگان ایرانی معتقدند که [illegible] احمد شاه را وادار کرد [illegible] از حمایت از شیخ خزعل [illegible] شده [illegible]
[illegible] تاریخ [illegible] مشروطه ایران، [illegible] ص ۱۲ [illegible]

اللنبی در قاهره، بسر بردند، سپس عازم اورشلیم شدند و در هشتم نوامبر وارد آنجا شدند و [در مدت اقامتشان] مهمان سر رونالد استورز (۲۰) فرماندار کشوری اورشلیم بودند. در همان روز [هشتم نوامبر]، یک کابینه محافظه‌کار به ریاست استانلی بالدوین، مراسم [illegible] را به عمل آورد و آستین چمبرلین (۲۱) وزیر خارجه شد.

در اورشلیم، انبوهی از تلگرام‌های وزارت خارجه برای لورین جمع شده بود. رضاخان، درخواست تسلیم شیخ خزعل را کرده بود و تعهد می‌کرد که چنانچه این کار در آینده نزدیک صورت نگیرد، به خوزستان لشکر فرامی کشد. رضاخان با جمع‌کردن نیروهای خود در شمال ایران، توانست یک نیروی چهار هزار نفری فراهم کند. او به پیروزی خود اطمینان داشت ــ که در این صورت، شیخ [illegible] مورد رحم و مروت از سوی او [illegible] [کنسول بریتانیا در اهواز] معتقد بود که شیخ می‌تواند یک نیروی ۲۵۰۰۰ نفری از اعراب فراهم کند. [illegible] در حالی که نیروی دولت مرکزی دارای خطوط ارتباطی طولانی بود [illegible] ایران در [illegible] جنگی مهارت داشتند (۲۲). در [illegible] تلگرام [illegible] به لورین به او دستور داده شده بود که در مورد تسلیم شیخ خزعل به رضاخان پافشاری کند. لورین از این تلگرام چنین استنباط کرد که باید بین رضاخان و شیخ خزعل میانجی‌گری کند و این دستورالعمل جدید را **که واقعاً به معنای این بود که ما باید از رضاخان حمایت کنیم و در آخرین مرحله دست از حمایت شیخ خزعل برداریم و نابودی کامل او را در عربستان [خوزستان] فراهم سازیم(۲۳)**... [illegible] تلگراف می‌یافت.

لورین و همسرش با شتاب راهی بغداد شدند و در آنجا نیز تلگرام‌های

19- Lord and Lady Allenby
20- Sir Ronald Storrs
21- Austen Chamberlain

۲۲- تلگرام لورین به [illegible] در تاریخ ۲۲ اکتبر ۱۹۲۴ و ۳۰ اکتبر ۱۹۲۴ با شماره بایگانی ۱۰۱۳۶/ ۳۷۱ [illegible] و گزارش [illegible] تاریخ ۱۵ اکتبر ۱۹۲۴ و با شماره بایگانی ۱۰۱۳۷/ ۳۷۱ [illegible] نویسنده

۲۳- تلگرام لورین به وزارت خارجه [illegible] در تاریخ ۱۵ اکتبر ۱۹۲۴ با شماره بایگانی ۱۰۱۲۵/ ۳۷۱ [illegible] نویسنده

زیاده‌ای را در انتظار خود ببینند. اوضاع وخیم‌تر شده بود. «سردار سپه» در چهارم نوامبر ۱۹۲۴ به «لورن» اطمینان داد که با ورود «لورن» به اهواز، نیروهای وی پیشروی به سمت جنوب را متوقف خواهند کرد(۲۴). «سردار سپه» تهران را ترک گفت، ما در ۵ نوامبر به نیروهای خود در اصفهان ملحق شد. وی در ششم نوامبر اعلام داشت که ناگزیر است بی‌درنگ پیش از ریزش برف و بسته شدن گذرگاه‌های کوهستانی، از آنجا بگذرد. «سردار سپه» همواره می‌توانست دلایل خوبی برای انجام ندادن آنچه که متعهد گردیده بود انجام دهد، ارائه کند.

«لورن»، «لوشنزه» را نزد کنسر علی بوشهر «تومس»(۲۵) در بغداد گذارد و خود با هواپیما به اهواز به سوی شیخ خزعل رفت. خزعل، از پیشروی قوای دولت مرکزی حیرت‌زده شده و فکر [illegible] رضاخان [illegible] بود و حتی زمانی [illegible] «لورن» نیز به شیخ اطمینان خاطر می‌داد.

در پی گفتگوی بسیار طولانی «لورن» با «شیخ خزعل» و وعده «لورن» دایر بر گفتگو با «سردار سپه»، از طرف «شیخ» برای متوقف شدن پیشروی برای دولت مرکزی، شیخ محمره سرانجام حاضر شد که نامه پوزش‌آمیزی به رضاخان در ۱۴ نوامبر بنویسد(۲۶). «لورن» پیش از ترک اهواز، مستقیماً به رضاخان تلگرام زد و گفت که با توجه به عذرخواهی «شیخ»، «سردار سپه» باید برای دولت مرکزی را [illegible] و ترتیب دیدار با شیخ را در بوشهر، همانگونه که پیشنهاد شده بود دهد. «لورن» پاسخی مؤدبانه اما بسیار [illegible] از «سردار سپه» دریافت کرد: «سردار سپه» عذرخواهی شیخ را پذیرفته بود اما از [illegible] نیروهای ۱۵۰۰۰ نفری خود که اینک در خوزستان مستقر شده بودند، خودداری کرده و فقط تعهد نمود که از تعداد نیروهای خود بکاهد.

«لورن» در پانزدهم نوامبر با افسردگی به بغداد برگشت زیرا احساس می‌کرد که ناگزیر کردن شیخ به کوچک [illegible] خود در برابر «سردار سپه» و [illegible] که حرکت [illegible] از جانب «سردار سپه» نشان داده شده باشد، عمل عادلانه‌ای نبود. «لورن»، نامه [illegible] به «دبس»(۲۷) معاون وزارت خارجه نوشت

۲۵ـ در این زمینه نگاه کنید به
حسین مکی، جلد [illegible]، صفحه ۴۰۲ ـ مترجم

25- Dobbs

۲۶ـ متن این نامه در [illegible] اسناد [illegible] آمده است ـ مترجم

27- Tyrrel

«لورن» در این نامه به [illegible] اشاره کرد و نوشت که دیگر [illegible] تر موقعیتی نیست که بتواند در برابر [illegible] با «سردار سپه» [illegible] کند و [illegible] آنها را بگیرد، و [illegible] کرد که [illegible] انگلیس [illegible] خواهد بود که بتواند راه حلی را برای این مشکل بیابد(۲۸).

گزارش‌های [illegible] از تهران و [illegible] و بوشهر و اهواز [illegible] کنسر [illegible] در بغداد [illegible] با [illegible] روبرو شده بود زیرا [illegible] ایران [illegible] کاردانش را [illegible] کرده بود. در این زمان بود که «اووی» تهران را ترک گفت و [illegible] امور سفارت گردید و [illegible] از احساسات ضدانگلیسی شدید در پایتخت را [illegible] گزارش می‌کرد. نمایندگان مجلس [شورای ملی] از [illegible] در امور داخلی ایران شدیداً ابراز ناراحتی کرده و خواستار [illegible] شیخ خزعل بودند. روس‌ها نیز با تبلیغات شدید ضد انگلیسی، از اوضاع به سود خود بهره‌برداری می‌کردند.

در ۱۹ نوامبر [۱۹۲۴]، «لورن» ناگزیر شد بپذیرد که «سردار سپه»، از تسلیم نمودن شیخ خزعل ـ که ناشی از مداخله «لورن» بود ـ سوءاستفاده کرده است و می‌خواهد سلطه نظامی خود را بر سراسر خوزستان مستقر سازد، و با [illegible] این منظور، شرایط خود را تحمیل نماید. در همان روز، «لورن» [illegible] خواست توضیح دهد که چرا [illegible] وعده قبلی دایر بر محدودکردن قوای خود باز هم به پیشروی ادامه داده است و ملاقات بوشهر در چه زمانی صورت خواهد گرفت؟ رضاخان [illegible] نظر [illegible] خود را در آن زمان چنین توجیه کرد که تهران [illegible] با این موضوع [illegible] است. اما بدون [illegible] پاسخ وی [illegible] داشت. «سردار سپه» در ۲۴ نوامبر به «لورن» تلگرام زد که عذرخواهی شیخ محمره به [illegible] کافی نیست و تسلیم [illegible] «شیخ» و آمدنش به تهران را از شرایط [illegible] می‌شمارد. [illegible] هم در [illegible] برای «شیخ» فرستاده و چون پاسخی دریافت نکرده است، لذا با نیروی خود به سوی محمره [خرمشهر] در حال [illegible] است. از آنجائی که پیام «سردار سپه» به «شیخ» به زبان فارسی بوده و [illegible] [illegible های شیخ] قادر به فهم آن نبودند، از این رو با [illegible] تلگرام را از بوشهر به محمره [خرمشهر] فرستادند. اینکه علت این که «شیخ»، فوراً به تلگرام رضاخان پاسخ نگفته بوده، روشن می‌شود.

۲۸ـ نامه «لورن» به [illegible] از [illegible] نوامبر ۱۹۲۴.

لورین، پس از دریافت پیام سردار سپه رضاخان، احساس کرد که بازی سیاسی تمام شده است. برای همین، تلگرام زد و به‌او دستور داد که موضوع یورش شدید عراق رضاخان، را به شیخ اطلاع دهد و وی را از قید و بند وعده‌های جنگ نکردن با رضاخان، برهاند و نیز مسئولیت شیخ را نسبت به جان و مال اتباع دولت انگلستان، یادآور شود. سپس به هاوارد(۲۹) منشی [دبیر] شرقی نمایندگی بریتانیا تلگرام زد که رضاخان، را پیدا کند و به او بگوید که از رویه متجاوزانه خود دست بکشد. سرانجام، لورین، از لندن خواست که یک گردان از نیروهای انگلیسی را در بصره به حالت آماده‌باش نگاه دارد. لورین توضیح داد که کنترل اوضاع عربستان [خوزستان] از دست انگلیسی‌ها خارج شده، رضاخان تمام وعده‌های خود را زیر پا گذارده است و از حدود قانون تجاوز می‌کند. بریتانیا با محدود کردن قدرت نظامی خوزستان، قادر به دفاع از خود نیست و امنیت اتباع انگلیسی ایجاب می‌کند که اقدامات احتیاطی لازم برای دفاع از میدان‌های نفتی بی‌درنگ به مرحله اجرا درآید(۳۰).

[در این زمان] وزیر خارجه جدید بریتانیا [چمبرلین] مجبور بود با گرفتاری‌های زیادی دست و پنجه نرم کند - به‌ویژه در مصر، که در آنجا یک رشته ترور [تروریست‌ها] موجب ضعف شدید سر لی استاک(۳۱) فرمانده کل سودان و جانشین فرماندهی کل نیروهای مصری شده بود. «آستین چمبرلین، خاطرنشان کرده بود که چنانچه بتوانیم، بایستی از ایجاد بحران‌های گوناگون در زمان واحد اجتناب کنیم. آیا به‌راستی سر پرسی لورین می‌تواند نتیجه اقدام پیشنهادی خود را پیش‌بینی کند؟»(۳۲) وزیر خارجه بریتانیا پس از دریافت تلگرام محکم و هشدار دهنده لورین، موضوع را در هیئت دولت طرح کرد و در تلگرامی که در پاسخ برای وزیرمختار بریتانیا مخابره شد، قویا تأکید گردید که دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان با هرگونه مداخله نظامی خود در خوزستان مخالف است زیرا چنین مداخله‌ای بایستی در مجلس عوام صورت گیرد و این عمل با سیاست کابینه

29- Haward

۳۰- تلگرام لورین به وزارت امور خارجه در تاریخ ۳۰/۱۱/۱۹۲۴ با شماره بایگانی ۱۰۱۲۷ - ۳۷۱ اف. او. - نویسنده

31- Sir Lee Stack

۳۲- یادداشت ... در تاریخ ۲۰/۱۱/۱۹۲۴ با شماره بایگانی ۱۰۱۲۷-۳۷۱ اف. او. - نویسنده

مغایرت دارد، و این اقدام را صرفا باید به عنوان آخرین راه حل منظور کرد(۳۳). درخواست لورین، برای اعزام یک گردان از نیروهای انگلیسی [به بوشهر] رد شد اما ناوهای لوپین(۳۴) و سیکلامن(۳۵) نیروی دریایی اعلیحضرت پادشاه انگلستان به بصره اعزام شدند و در اروند موضع گرفتند.

همچنین به عنوان یک اقدام دیگر، به هاسون، و لورین، دستور داده شد تا شرایط قراردادهای بریتانیا با شیخ محمره [شیخ خزعل] را به دولت ایران اطلاع دهند. با این امید که رضاخان، به آگاهی از آنها دست از اجرای نقشه‌های خود بردارد. هاسون جزئیات این قراردادها را به وزیر خارجه ایران [ذکاءالملک فروغی] داد و وی نیز آن را در اختیار رضاخان گذارد. لورین از وزارت خارجه انگلستان درخواست لغو دستور یاد شده را کرد زیرا وی نیز مانند وزارت خارجه بریتانیا، از شایعات گزارش شده از تهران به‌وسیله هاسون، مبنی بر این که سربازان انگلیسی در جنوب ایران وارد جنگ شده‌اند و نیز این گزارش که دولت شوروی پیشنهاد کرده است برای کمک به ایران، در این جنگ به ایران نیرو بفرستد، نگران شده بود.

لورین، استدلال می‌کرد که انتشار شرایط قراردادهای امضاء شده با شیخ خزعل، سبب خواهد شد که احساسات ضد انگلیسی در پایتخت تشدید شود و بهانه خوبی به‌دست مطبوعاتچی‌های شوروی دهد و رضاخان، نیز رویه سر-سختانه‌تری در پیش گیرد. خوشبختانه، به دلیل لغو این دستور از سوی وزارت خارجه بریتانیا، وزیر خارجه ایران حاضر شد گزارش جراید شوروی را درباره جنگ ساختگی تکذیب کند.

هاوارد، پس از این که نتوانست طبق قرار قبلی رضاخان را در شیراز ملاقات کند، در بوشهر با او تماس گرفت. رضاخان، مدعی بود که وعده‌هایش به شیخ، درباره رفتار عادلانه با وی هنوز به قوت خود باقی است. اما خزعل باید در هنگامی که رضاخان برای انجام عملیاتی جهت حفظ امنیت میدان‌های نفتی عازم عربستان [خوزستان] است به تهران یا به شیراز برود. رضاخان، از دیدار با شیخ و لورین در بوشهر خودداری کرد و دلیل آورد که این خبر در همه‌جا خواهد

۳۳- تلگرام وزارت خارجه بریتانیا به لورین در تاریخ ۲۰/۱۱/۱۹۲۴ با شماره بایگانی ۱۰۱۲۷ - ۳۷۱ اف. او. - نویسنده

34- Lupin
35- Cyclamen

پیچید و اثرات منفی بجای خواهد گذارد. رضاخان عقیده داشت که پیشروی نیروهایش به دلایل استراتژیک [سوق‌الجیشی] بوده است. رضاخان تنها توضیحی که برای رسیدن جنگ و عرضه سازش خوش داشت، عبارت بود از عیاشی‌های شیخ در بهبهان. در گفتگوهای مدتی با ملوارده، رضاخان لحن آشتی‌جویانه‌ای در پیش گرفت و سرانجام پیشنهاد وی را ارائه داد.

«خزعل» سمج دوباره پیغامی برای او [رضاخان] بفرستد که حاکی از تسلیم بلاشرط شیخ در تمام امور باشد، و اضافه نماید که در آینده دستورات رضاخان را اجرا خواهد کرد. در این صورت، رضاخان به اتفاق ده یا دوازده نفر از همراهان خود به عنوان مهمان معزز شیخ خواهد رفت. شیخ باید به تنهائی از وی در ... استقبال کند، و اگر لورین در آنجا حضور داشته باشد، این موضوع باید کاملاً مخفی بماند.»

دیدار «رضاخان» با شیخ خزعل و «لورین»

اینک فرصتی که «لورین» انتظارش را می‌کشید، فرا رسیده بود. «لورین» این اطلاعیه را برای «شیخ» فرستاد و به وی متذکر شد که جلسه راه حلی برای حفظ آبروی شیخ ... بدین پیشنهاد برخورد ... از جانب شیخ پذیرفته شود. در صورتی که شیخ شرایط رضاخان را بپذیرد، و از حضور من در دیدارش با رضاخان ... ابراز ... بکنند که من در این دیدار شرکت خواهم جست.

روزهای پراضطرابی که در انتظار شیخ بود، بر اضطرابش ... رضاخان نگرانی از جان خود و ... این نکته که رضاخان ... را از کجا وارد خواهد ساخت ... برای شیخ ... شیخ در ۲۸ ... دستور ... و از ... کاخ خود در محمره [خرمشهر] رفت که در آنجا ... در دوم ... ترک کرد. ... کاملاً در هم شکسته شده است. ... و از دیدار با رضاخان و ... که ... وحشت دارد.»

سقوط ... را در ... داشت ... او ... [...] ... [...] «لورین» ... کرد که یک گروهان انگلیسی به جانب ... در آید. اما وزارت

خارجه انگلستان دوباره پیشنهاد «لورین» را رد کرد. «لورین» معتقد بود که ... کنترل بر رضاخان داشته باشد زیرا عقیده داشت که شیخ را می‌توان کنترل کرد و وجود این گروهان انگلیسی لازم بود تا رضاخان را سر عقل آورد.

پیروزی ... مربوط به پیشروی نیروی دولت مرکزی از سمت شمال و از ... [خوزستان] از سه جانب در معرض خطر قرار گرفت. در حالی که شیخ خط خلیج فارس را تحت نفوذ خود داشت.

«لورین» در سوم ... به وزارت خارجه [انگلستان] هشدار داد که چنانچه شیخ شرایط ... را نپذیرد، رضاخان می‌تواند محمره [خرمشهر] را تصرف کند و بدون ... این کار را خواهد کرد. «لورین» معتقد بود که ... رضاخان ... و ... بود که ... از عربستان [خوزستان] را ... می‌ساخت. «لورین» به ... گفت که شیخ را باید ترغیب کرد که از محمره [خرمشهر] عازم دیدار رضاخان شود و ... این موضوع را ... زیرا تسلیم ... خزعل ... راه جلوگیری از اشغال نظامی [خرمشهر] بود و هر ... که این کار به ... منجر می‌شد ... از ... می‌شد.

«لورین» ... وقت آن رسیده است که خودش شخصاً در محل حاضر شود و ... را به‌کار اندازد. دیدار رضاخان و شیخ خزعل ـ که لورین می‌بایست در آن شرکت کند ـ آخرین فرصت برای حفظ ... آبروی شیخ خزعل و جلوگیری از ادامه جنگ بود. «لورین» مصمم بود که این دیدار صورت گیرد، به ... و ... دستور داد که وی را در بصره ملاقات کنند. «لورین» و ... در سوم ... به راه افتادند. «لورین» میل نداشت که ... را با یک ... خطرناک درگیر کند، اما احساس می‌کرد که حضور ... کم ... برای او است ... راه حل ...

«لورین» و ... که تمام شب را با قطار مسافرت کرده بودند، روز بعد به بصره رسیدند و در آنجا با ... مختلف روبرو شدند. ... به ... همه آنها به هیجان آمده بودند. تصور می‌شد که جنگ آغاز شده و تلفاتی به هر دو طرف وارد شده است. شایعات گوناگونی وجود داشت حاکی از این که امکان دارد ... [رضاخان] در جنگ کشته شده باشد. «لورین» ... و ... [انگلیسی در بصره] به ... پرداخت و آگاه شد که سرانجام شیخ از راه ... به سوی اهواز رفته بود تا با رضاخان دیدار نماید. «لورین» ترتیبی داد که روز بعد ... و ... بصره را ترک کردند و

شیخ را به ادامه سرپیچی تشویق کنند و «مبارزه» به اهواز برود و ضمن تماس با رضاخان، ترتیب ملاقات لورن و رضاخان را بدهد. لیدی لورن همسر لورن نوشت: «ما در یک شب مهتابی دوست‌داشتنی با یک قایق مجلل به سرعت از شط‌ـالعرب گذشتیم و به بالای رودخانه کارون در محمره [خرمشهر] رسیدیم. قرار بود که تلگرام‌های وزارت خارجه را در این نقطه به لورن بدهند.»

اداره شرق وزارت خارجه [انگلیس] این مشکل را آشکارا با وزیر خارجه مطرح کرد. مقامات این اداره عقیده داشتند چنانچه درخواست‌های رضاخان بیش از حد باشد، دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان لزوماً باید تصمیم بگیرد که آیا قصد انجام تعهدات خود در برابر شیخ یا رهاکردن او را دارد. چمبرلین [وزیر خارجه بریتانیا] با هماهنگی اظهارنظر کرد: «هیچ کاری را بدون موافقت نخست‌وزیر انجام ندهید.» نخست‌وزیر که در آستانه رفتن به یک کنفرانس بین‌المللی بود، چنین نظر داد: «مایلم تصمیم این مسئله را از رم یا در آخرین ساعات پیش از عزیمت خود به رم فیصله دهم.»(۳۶) از میان تلگرام‌های بی‌شماری که لورن در محمره دریافت کرد، یک تلگرام مأیوس‌کننده نیز وجود داشت.

«شاید ما سرانجام ناگزیر شویم کام‌هایی را در اجرای تعهداتمان نسبت به شیخ برداریم یا رضاخان را سر عقل آوریم. با در نظر گرفتن این که وزارت خارجه مایل نیست یک دسته نظامی به عربستان [خوزستان] گسیل دارد، آیا می‌توانید مجموعه‌ای دیپلماتیک دیگری را برای وارد آوردن فشار سیاسی به حکومت ایران پیشنهاد کنید؟»(۳۷)

این تلگرام به گونه‌ای ضمنی نشان می‌داد که نگرانی لندن از این موضوع شدت گرفته است. لورن می‌اندیشید تنها فشار سیاسی مؤثری که می‌توان بر رضاخان وارد کرد این است که از شخصیت و نفوذ کلام خود در مورد رضاخان استفاده کند. لورن شنید که رضاخان همان روز وارد اهواز شده و شیخ را ترغیب کرده است که به سفر خود ادامه دهد.

«لورن» در ششم دسامبر از محمره [خرمشهر] عازم اهواز شد و هنگام ورود به این شهر متوجه شد که شیخ و رضاخان با یکدیگر روبرو شده‌اند و با این که

۳۶ـ صورت مذاکرات وزارت خارجه بریتانیا به تاریخ ۴.۱۲.۱۹۲۴، با شماره بایگانی ۱۰۱۲۸ ـ ۳۷۱ [illegible]

۳۷ـ تلگرام وزارت خارجه به لورن به تاریخ ۵.۱۲.۱۹۲۴، با شماره بایگانی ۱۰۱۲۸ـ۳۷۱ [illegible]

شیخ برای حفظ نظر رضاخان کوشیده است. اما وی با خشکی و سردی با شیخ برخورد کرده است.

در همان شب، رضاخان، همراه با یک گروه از محافظان مسلح خود، به طور مهمانی به یک خانه متعلق به شرکت نفت ایران و انگلیس رفت که لورن و همسرش در آنجا اقامت داشتند. لورن، [illegible] را [illegible] داده بود که در این مذاکرات ابتکار عمل را به دست گیرد. وی با خشکی و [illegible] به رضاخان گفت که [پیش از این دیدار] در نظر داشته به دولت بریتانیا اطلاع دهد که موقع انجام تعهداتی در برابر شیخ فرا رسیده است. اما چنانچه این کار را کرده بود، نتیجه آن فقط یک مبارزه مرگبار بین ایران و بریتانیا بود که فقط روس‌ها از آن سود می‌بردند و سرانجام [illegible] در کشور منتظر می‌ماند. شیوه لورن در آمیخته مواضع مستحکم دیپلماتیک و به کار بردن رویه جدی گستاخ و استفاده از چشم‌های آبی و نفوذی خود بود تا به موافقت مطلوبی دست یابد.

در لحظاتی که ملاقات به ترجمه فارسی کلمه‌های لورن سرگرم بود، نگاه سرد لورن به رضاخان دوخته شده بود و گویی می‌خواست به وی بگوید که مراقب باش! چنانچه لازم باشد ما آماده جنگیدن هستیم. در این ملاقات بود که [illegible] لورن و رضاخان ارزش واقعی خود را نشان می‌داد. رضاخان به لورن اطمینان داد که قصد حمله به بریتانیا را ندارد و فقط خواست شیخ را بر سر اطاعت خود نگاه دارد و سربازهای ایرانی از یک خط مرزی [illegible] فراتر نخواهند رفت. لورن با خود می‌اندیشید که شیخ کمتر با رضاخان [illegible] از آن بود که پیش‌بینی می‌کرده است.

لیدی لورن، که شاهد ورود و خروج دو طرف به محل مذاکره بود، در این زمینه نوشت که «صحنه ورود و خروج به یک نمایشنامه شباهت داشت»:

«هنگامی که نخست‌وزیر [رضاخان] داخل خانه شد تا پرسی [لورن] را ببیند، دسته‌جات [مسلح] داخل حیاط همراه با سربازان مسلحی که به صف شده و خانه را در محاصره خود گرفته بودند، صحنه‌ای خشن و ترس‌آوری داشتند. وقتی شیخ وارد شد، این محل پر از عرب‌ها شد. نزدیک به ۲۰ عرب در اتومبیلی که بسیار آهسته حرکت می‌کرد، از شیخ مراقبت می‌کردند (شیخ پیر است و نمی‌تواند رانندگی کند) ـ و صدها عرب دیگر در اطراف او می‌دویدند در حالی که بندوق [تفنگ] و مهمات داشتند. آن‌ها گروه به گروه، در تمام شهر و پیرامون

بدان جمجمه زده بودند.»

در ملاقات بین [illegible]، از سفارت لورین دعوت شد تا در کنسولگری ضمن [illegible] با شیخ خزعل [illegible] لورین، شیخ را چنین توصیف می‌کند:

«یک عرب زاده پیر و بدسیما، با چشم‌های درشت قهوه‌ای، و با [illegible] گستاخ [illegible] – اگر بگویم همچون [illegible] سخن می‌گوید – شباهت زیادی به کسانی دارد که با سیرت‌های سده‌های میانه، رقیبان خود را از سر راه خویش برمی‌داشتند.»

لورین با شادمانی درباره این دیدار نوشت که:

«شیخ تمام حرف‌های مرا [لورین] است و [illegible] [رضاخان] در برابر دلایل تسلیم می‌شود [illegible] ... در یک جلسه مذاکره به محض این که [illegible] از شیخ می‌کرد، شیخ یکی از پسرانش را به نزد [illegible] می‌فرستاد تا از او بپرسد چه جوابی به رضاخان بدهد.»

لورین سپس در گزارش رسمی خود نوشت که شیخ خزعل «بر ترس از به خطر افتادن زندگی و کوچک شدن نزد مردم غلبه کرده بود ... و توصیه‌های مرا با مهارت و با استواری انجام داد». لورین [در گزارش خود] بارها از سرسختی شیخ سخن گفت: «بسیار دشوار است که فکر جدیدی را در کله او فرو کرد، دشوارتر آن که یک فکر کهنه را از کله‌اش بیرون کرد...» [illegible] کاملاً معین کرده بود که [illegible] در وهله اول به انگلیسی‌ها و در وهله دوم به ایران، شیخ خزعل [از خود] می‌پرسید که چگونه می‌تواند به دو ارباب خدمت کند. [illegible] که شیخ می‌خواست [illegible] این بود که وفاداری خود را به حکومت ایران مشروط به ادامه حسن روابط [illegible] سازد. لورین از [illegible] خواست که درباره این موضوع فکر کند [illegible] امتیازات و [illegible] را [illegible] می‌سازد. [illegible] از کجا که در آینده [illegible] با رضاخان سر و کار داشته باشد [illegible] شیخ و رضاخان [illegible] می‌شود (۳۸). [illegible] که این مصالح برای مقاصد دیپلماتیک

۳۸. تلگرام شماره ۲۲۸ [illegible] به چمبرلین [illegible] ۱۹۲۴/۸/۱۸، با شماره بایگانی ۱۰۸۴۳ - ۳۷۱ [illegible]

سودمند بود اما با نوع زندگی شیخ خزعل سازگاری نداشت. لورین، می‌توانست [illegible] را ترغیب کند که رویه آشتی‌جویانه‌ای را در برابر شیخ در پیش گیرد، اما نمی‌توانست شیخ را تشویق کند که به رضاخان، اعتماد داشته باشد.

لورین در هشتم دسامبر به لندن [وزارت خارجه بریتانیا] گزارش کرد که مذاکرات با موفقیت کامل صورت گرفته و بعضی مصالح بریتانیا تضمین شده است. نیروهای ایرانی با فصل بهار در این منطقه مستقر خواهند شد و هنگامی که اوضاع [illegible] باعث بیشتر این نیروها از منطقه خارج خواهند شد. موقتاً رضاخان سرگرم تعیین یک فرماندار ایرانی در اهواز است اما این فرمانداری در بهار آینده به شیخ محول خواهد شد. مکنت جزئی شیخ مربوط به صلاحیت نیروهای دولتی و [illegible] [illegible] و وصول مالیات‌ها مورد گفتگو قرار خواهد گرفت. رضاخان با [illegible] به لورین گفته بود که مایل نیست موقعیت محلی شیخ، دگرگون شود. سرانجام، [illegible] و شیخ [illegible] به کلام‌الله مجید سوگند خوردند که در دوستی خویش وفادار بمانند(۳۹). لورین در نامه خود به [illegible] [معاون وزارت خارجه بریتانیا] نوشته بود که همه ملاحظات وی متوجه این هدف بود که از حکومت مرکزی ایران هیچ فرمان عملی برای شیخ بگیرد که چگونه فرمان [illegible] بریتانیا شود، و اینک خرسند است که در این کار کامیاب بوده است.

[illegible] که از جانب [illegible] چمبرلین، به لورین، مخابره شده حاکی بود که کامیابی شما گواهی است بر نفوذ و موقعیتی که برای خود در ایران بوجود آورده‌اید و این شروع خوبی برای آینده می‌باشد.» هنگامی که گزارش کامل لورین، درباره این مذاکرات به لندن رسید، [illegible] این گزارش نوشت:

«گزارش سر پرسی لورین به همان اندازه که به خاطر اندیشیدن در سراسر این مذاکرات دشوار و پرخطر، در نوع خود قابل تحسین است ... به همان اندازه ... پاسخ دندان شکنی است به کسانی که مرتباً برآورده‌اند در شرایط کنونی جایی برای یک دیپلمات خوب وجود ندارد.»(۴۰)

[illegible] که از کامیابی همسرش به وجد آمده بود، برای مادرش نوشت: «این کامیابی ماه عسل خوبی برای یک زوج شکسته بود.» همسرش از هر راه ممکن

۳۹. تلگرام [illegible] به وزارت امور خارجه بریتانیا در تاریخ ۱۹۲۴/۱۲/۸، با شماره بایگانی ۱۰۱۲۸ - ۳۷۱ [illegible]

۴۰. تلگرام [illegible] به لورین در تاریخ ۱۹۲۴/۱۲/۱۰ با شماره بایگانی ۱۰۱۲۸ - ۳۷۱ [illegible] و یادداشت [illegible] در روی گزارش شماره ۵۲۸ مورخ ۱۹۲۴/۱۱/۲۴ [illegible]

از رسمیت کردن کرمه با تهدید نمودن و با حدودی توپ و تیر زدن استفاده کرد. مسئولیت کامل را با انجام اقدام سریع و بدون مشورت با وزارت خارجه به عهده گرفته بود. حتی «لورین» با سرسختی در همه جا موشکافانه مرد مجبوران بعضی از پرسش‌ها کرده و دین خود را ادا کرده است.

اگرچه دولت بریتانیا خشنود بود که سردار سپه به اعزام نیروهائی به اهواز منصرف شده است، ولی این ماجرا موجب حیرت و سرگردانی وزارت خارجه بریتانیا شده بود زیرا تلگرام‌های رسیده از بغداد و بصره و اهواز و بوشهر حاکی از نظرات ضد و نقیض بودند. «دارسی آزبورن»(۴۱) که در هیئت «لورین» بود، (که در مرخصی بود) شغل اداره میکرد، با خواندن تلگرام سرپرست «لورین» در زمینه مذاکرات اهواز، چنین اظهارنظر کرد: «این سرانجام خوش فقط سبب می‌شود که موضوع بیشتر از گذشته برای من مرموز بماند، ولی برای «لورین» خوب است.

درخواست‌های مختصر شما برای اعزام سفینه‌ها و گردان‌ها به ایران در نقطه اوج بحران محمره، کمی نگران‌کننده به نظر می‌رسد. اگرچه محافظه‌کاران دوباره حکومت را به دست آورده بودند، اما به‌نظر می‌رسد که همه مردان خاموش ناگهان بموقعیت خود پی‌بردند و به گونه اضطراب‌آمیزی در نشان‌دادن شهامت و غیرت خود هم صدا بودند.»

«لورین» موجب که «لورین» تلاش کرده بود تا ما را از یک وضعیت آنی و یک اضطراب دردناک برهاند، و بیشتر از این هم کاری از او ساخته نبود. لکن «لورین» برخلاف جهت‌بینی «لورین»، به شخصیت رضاخان اعتماد داشت(۴۲).

* * *

«رضاخان» موفق شده بود به هدف‌های خود برسد. اینک استان زرخیز عربستان که از این زمان به بعد به‌نام ایرانی خوزستان نامیده می‌شد ـ با مخرج آن به خلیج فارس و میدان‌های نفتی بسیار پر ارزشش در سلطه دولت مرکزی ایران قرار داشت و نه در اختیار شیخ محمره که از حمایت بریتانیا برخوردار بود.

رضاخان در طی اقامتش در اهواز، برای مشاهده سرکشی از میدان‌های نفتی پرداخت. آقای جکز(۴۳) مدیر شرکت نفت ایران و انگلیس که ...

41- D'Arcy Osborn

۴۲- نامه دارسی آزبورن به لورین در تاریخ ۲۹.۱۲.۱۹۲۴ ـ نویسنده

43- Jacks

شخص را به مستشرق پیر مسلمان هلندی گزارش کرد که ابتدا رضاخان علاقه‌ای به دیدن کارمندان نداشت اما وقتی تحت تاثیر عملیات نفتی قرار گرفت با علاقه به این بازدید ادامه داد. رضاخان از میدان‌های نفتی راهی زیارت عتبات در نجف و کربلا در خاک عراق شد ـ می‌گویند که زوار ایرانی فکر نمی‌کردند ... رضاخان پس از بازگشت کامیابانه خود به تهران، دوباره به مرحمت آمد و وعده‌های خود را به شیخ خزعل به زیر قدم آورد.

فصل پنجم

یک هدف عالی‌تر

تعهدات رضاخان در قبال شیخ خزعل

در دوازدهم دسامبر ۱۹۲۴ [۲۱ آذر ۱۳۰۳] شیخ خزعل با فرستادن تلگرافی به مجلس شورای ملی از اقدامات گذشته خود ابراز تأسف کرد و خاطرنشان ساخت که با خیراندیشی مستشاران موقعیتش بدون تغییر مانده است(۱). در روز بعد [۲۲ آذر ۱۳۰۳]، رضاخان، با امضای اسنادی شیخ را مشمول عفو خود قرار داد و به فرماندار جنوب [سرتیپ فضل‌الله زاهدی] دستور داد که مالکیت شیخ را بر املاک و دارائی‌اش محترم شمارد و مراقبت کند که شیخ و اعضای خانواده‌اش مورد اذیت و آزار قرار نگیرند.(۲)

رضاخان به لورین قول داده بود که نیروهای ایرانی فقط تا محل مهار در خوزستان باقی می‌مانند، و تا آن زمان، موقتاً یک فرماندار ایرانی برای اهواز تعیین خواهد شد. لورین همچنین قول مطلق رضاخان را مبنی بر این که قصد دارد : موقعیت شیخ را در محل اسماً مانند گذشته حفظ نماید، به وزارت خارجه گزارش

۱ـ نگاه کنید به : تاریخ بیست ساله ایران، ص ۱۸۹ ـ مترجم

۲ـ نامه شیخ خزعل به مجلس شورای ملی ایران در تاریخ ۱۸/۱۲/۱۹۲۴. ترجمه انگلیسی این نامه ضمیمه گزارش مورخ ۹/۱/۱۹۲۵ لورین بوده. هر دو سند دارای شماره بایگانی ۱۰۸۱۴ ـ ۳۷۱ است. از اسناد ـ نویسنده

کرده بود(۳). در تعهدات امضاشدهٔ رضاخان نسبت به شیخ خزعل، اشاره‌ای مبنی بر موضوعات شده بود. واقعیت این بود که نیروهای دولت مرکزی در اهواز و محمره [خرمشهر] و اطراف مستقر شدند، و همچنان اهواز دارای فرماندار ایرانی گردید، ملته برای خرمشهر یک حکمران ایرانی و در آبادان یک معاون فرماندهی نظامی معین شدند(۴). پیل، کنسول بریتانیا در اهواز در ۲۴ دسامبر ۱۹۲۴ اعتراض کرد که اقدامات انجام شد، از سوی حکومت ایران مبنی بر ... و وعده‌های رضاخان به لورین در ... دسامبر است:

«شواهد بسیاری وجود دارد که تصرف این نواحی به قصد دائمی‌بودن صورت گرفته و با دشواری می‌توان باور کرد که حکومت ایران مرکز بخواهد با طیب خاطر این مواضع را ترک کند.»(۵)

بر اعتقادی عمیق شیخ خزعل، نه بریتانیا، با وجود اسناد و تعهداتی که از او در دست داشت، ... شیخ ... و لورن اکنون پیدا کرد که از رضاخان هنگام ورودش به تهران به‌عنوان ناجی استقبال شده بود که شیخ یاغی را به اطاعت محض واداشته و استان خوزستان را زیر سلطه حکومت مرکزی درآورده است(۶). شیخ در دوران اقتدار خود همان‌گونه رفتار کرده بود که اینک رضاخان می‌کرد. اینک که شیخ شکست خورده بود، کسانی که شیخ املاکشان را تصرف کرده بود ادعای ملک خود را داشتند. شیخ ... و ... کلاه سر داد که ... خود را در شهرها و ... [خوزستان] از دست داده است و مقامات محلی اهواز و ... با ... رفتار می‌کنند، و از این که ... احساس سرافکندگی می‌کند. شیخ ... که حکومت ایران با

۳- از لورین به وزارت خارجه بریتانیا در تاریخ ۲۴/۲/۱۹۲۵، با شماره بایگانی ۱۰۱۲۸ - ۳۷۱ اف او - نویسنده.

۴- کنسولگری ... رضاخان عبارت بودند از:
- سرتیپ فضل‌الله‌خان، اولین حکمران کل خوزستان
- سرهنگ عبدالله‌خان (سرتیپ ...) حاکم نظامی دزفول
- سرتیپ محمدحسین میرزا [سرلشکر ...] فرماندار نظامی کهگیلویه و بختیاری
- سرتیپ ابوالحسن‌خان [سرتیپ پورزند] فرماندار نظامی ... - مترجم

۵- تلگرام پیل به لورین در ۲۴/۱۲/۱۹۲۴، با شماره بایگانی ۱۰۱۲۸ - ۳۷۱ اف او - نویسنده.

۶- تاریخ بیست ساله، ... ص ۲۹۹ - ۳۰۲ - مترجم

خانواده او ... او را در زیر سلطه خود درآورده و [احتمالاً] این کار را هم خواهد کرد.

هنگامی که لورین ترجمه انگلیسی تعهدات رضاخان نسبت به شیخ را برای وزارت خارجه بریتانیا فرستاد، یادآور شد که این تعهدات ... و وعده‌های رضاخان نسبت به شیخ صورت گرفته و اظهار نظر کرد که:

«اگرچه موقعیت ... شیخ از ... رفته است ـ که در واقع نیز از دست رفته ـ اما سردار سپه (رضاخان) از این خردمندی برخوردار بود که شیخ را مطمئن سازد که تا آنجا که به شیخ و خانواده‌اش و دارایی‌شان مربوط می‌شود، دولت در نظر دارد با آنان با انصاف و آبرو رفتار کند و قصد ندارد به کسی اجازه دهد که به تلافی ... گذشته بپردازد و یا از این موضوع که شیخ با تسلیم داوطلبانه خود به مخالفت دولت مرکزی، دیگر از حمایت ... گذشته برخوردار نیست، به سود خود بهره‌گیری کند.»

لورین امیدوار بود که تضمین‌های رضاخان ... او و خزعل را به وجود آورد که با گذشت زمان استوارتر شود، و دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان را از مسئولیت سخت و ناگوار ... رها سازد. لورین به ارومین نوشت: «تضمین‌های متعدد، ما نماینده سیاسی شیخ در تهران بودیم که این کار راحت و سودآوری نبوده است». وزیر مختار بریتانیا در مورد آینده [شیخ] به وزارت خارجه بریتانیا توصیه کرد که ... صبر کنند و ببینند که وعده‌های رضاخان برای سر و سامان‌دادن به اوضاع کلی خوزستان در فصل بهار به کجا می‌رسد»(۷).

آوردن شیخ خزعل به تهران

... بارها پافشاری کرده بود که شیخ خزعل باید به تهران بیاید، اما شیخ تاکنون از این کار طفره رفته بود. در ماه‌های اول سال ۱۹۲۵ [اواخر سال ۱۳۰۳ شمسی] که شایع شده بود شیخ آماده رفتن به مکه ... از املاک خود در

۷- تلگرام لورین به وزارت خارجه بریتانیا در تاریخ ۱۹/۳/۱۹۲۵، با شماره بایگانی ۱۰۸۱۲ - ۳۷۱ اف او، از لورین به ارومین در تاریخ ۱۹/۳/۱۹۲۵ - نویسنده.

مصرّ شده است. رضاخان پافشاری خود را برای آمدن شیخ به تهران شدت بخشید. هنگامی که رضاخان در اول آوریل ۱۹۲۵ [۱۱ فروردین ۱۳۰۴] با لورین ملاقات کرد، تأکید نمود که حضور خزعل در پایتخت سبب می‌شود که به پرسش‌های متعدد درباره املاک و موقعیت وی، برای همیشه در مجلس پاسخ داده شود. رضاخان از لورین خواست تا به شیخ اطمینان دهد که «او واقعاً قصد کمک کردن به شیخ را دارد ... چرا که به شیخ قول داده است این کار را به انجام رساند.» لورین قبول کرد که شیخ خزعل را متقاعد کند به خواسته رضاخان به تهران بیاید و با طیب خاطر رضاخان وعده داد که شیخ را تشویق به این کار خواهد کرد و از این که رضاخان مراتب حسن نیت خود را نسبت به شیخ دارد، خوشنود است. لورین به وزارت خارجه بریتانیا گزارش کرد که چنانچه شیخ حاضر به مسافرت تهران شود، موضوع املاکش طی جلسه‌ای حل و فصل می‌گردد و دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان بعداً می‌تواند موضوع لغو تعهدات بریتانیا در قبال شیخ و جبران وظیفه خود از او به دولت ایران را بررسی نماید: «این نتیجه بسیار خوبی خواهد بود، همچنان که به عقیده من باید صمیمانه در تحقق آن تلاش کنیم.»(۸)

مأموریت پیل، کنسول بریتانیا در اهواز در ماه آوریل ۱۹۲۵ به پایان رسید و وی این شهر را ترک کرد. «مونی‌پنی»(۹) کنسول جدید پیش از به عهده گرفتن سمت خود، با نخست‌وزیر دیدار کرد و پیام دوستانه رضاخان را دریافت داشت تا یک بار دیگر از شیخ دعوت کند که به تهران بیاید. لورین نیز در ۱۲ آوریل ۱۹۲۵ [۲۲ فروردین ۱۳۰۴] به وی دستور داد که لزوم پذیرش دعوت رضاخان را به شیخ یادآور شود و به او بگوید که به عقیده لورین در مورد آمدن به تهران نباید هیچ‌گونه درنگ و مسامحه نماید. مونی‌پنی در بامداد روز ۱۹ آوریل ۱۹۲۵ [۲۹ فروردین ۱۳۰۴] در کاخ فیلیه(۱۰) با شیخ دیدار کرد و متوجه شد که دوستانش در وجود شیخ خزعل مسئول شده، و از رفتن به تهران نگران است. در همان شب، حکمران دولت مرکزی [سرتیپ فضل‌الله خان زاهدی] و چند

۸ـ تلگرام لورین به وزارت خارجه بریتانیا در تاریخ ۲ آوریل ۱۹۲۵، با شماره بایگانی ۱۰۸۴۳ ــ ۳۷۱ اف. او ــ نویسنده.

9- Mony Penny

10- Feiliyeh

نفری از مقامات ایرانی، شام را مهمان شیخ در کشتی‌ای به نام «آیوی»(۱۱) بودند که بیرون کاخ لنگر انداخته بود. شیخ از مونی‌پنی درخواست کرد که در نزد او بماند و از وی حمایت کند. اما پذیرش این درخواست ممکن نبود. مونی‌پنی گزارش کرد که اندکی پس از ساعت هشت شب،

«یک قایق موتوردار ایرانی به نام خوزستان در حالی که چراغ‌هایش روشن بودند و در تاریکی شب به سمت ساحل حرکت می‌کرد، به کنار کشتی رسید. نزدیک به پنجاه سرباز وارد کشتی آیوی شدند. همراهان شیخ را در روی عرشه دستگیر کردند و از شیخ و پسرش درخواستند تا داخل یک قایق موتوری شوند. این قایق بی‌درنگ عازم محمره شد و از آنجا شیخ را با اتومبیل به اهواز بردند. روز بعد، حکمران اهواز به اتفاق شیخ و فرزندش با اتومبیل عازم دزفول شدند. گزارش شده است که این گروه همراه کاروانی به خرم‌آباد و از آنجا با اتومبیل به تهران خواهند رفت.»(۱۲)

[هنگامی که این حادثه پیش آمد] لورین و همسرش برای تعطیلات کوتاهی به اصفهان و شیراز رفته و سرگرم تماشای شگفتی‌های تخت‌جمشید بودند که این خبر تلگراف را شنیدند. لورین با شتاب خود را به تهران رساند و متوجه شد که تلگرافی از چمبرلین رسیده است حاکی از این که بازداشت شیخ «بسیار تأسف‌بار بود، و شما می‌توانید ــ چنانچه صلاح می‌دانید ــ به نخست‌وزیر ایران اطلاع دهید که این خبر را با نگرانی دریافت کرده‌ام.»(۱۳)

لورین در دوم مه ۱۹۲۵ [دهم اردیبهشت ۱۳۰۴] با نخست‌وزیر دیدار کرد و در تلگرامی که برای وزارت خارجه بریتانیا در مورد خلاصه مذاکراتش با رضاخان فرستاد، اظهار داشت که «شیخ یک بار دیگر با گوش‌نکردن به اندرز من، وضع خود را دشوارتر کرده است ... درست همان‌گونه که دعوت نخست‌وزیر را برای آمدن به تهران رد کرد.» لورین از وزارت خارجه اجازه خواست تا این مشکل را به صلاحدید خود حل و فصل کند.

11- Ivy

۱۲ـ تلگرام مونی‌پنی به لورین در تاریخ ۲۳ آوریل ۱۹۲۵، با شماره بایگانی ۱۰۸۴۳ ــ ۳۷۱ اف. او ــ نویسنده.

۱۳ـ وزارت خارجه بریتانیا خبر بازداشت شیخ را از دفتر شرکت نفت ایران و انگلیس در لندن و نیز از طریق خبرگزاری رویترز دریافت کرده بود ــ تلگرام چمبرلین به لورین در تاریخ ۲۴ آوریل ۱۹۲۵ با شماره بایگانی ۱۰۸۴۳ ــ ۳۷۱ اف. او ــ نویسنده.

«امیدوارم بین این دو [رضاخان ـ شیخ خزعل] ترتیبی بدهم که زیانی متوجه منافع یا حیثیت ما نشود و تا حدودی به اعاده حیثیت شیخ بینجامد، [البته فقط در صورتی که] شیخ عاقلانه رفتار کند.»(۱۴)

اداره شرق وزارت خارجه بریتانیا با نظر لورین در این تلگرام هم‌عقیده نبود و نمی‌توانست به درستی دریابد که چرا لورین می‌بایست خودداری شیخ از رفتن به تهران را یک «اقدام گستاخانه» تعبیر کند. حتی اولیفانت [رئیس اداره شرق] و دوست و همکار لورین نیز از جمله این تلگرام تعبیر خوشنود نبود که نوشته بود: «شیخ که به گونه قابل ملاحظه‌ای در جنگ [منظور کمک‌های شیخ خزعل به انگلستان در جنگ اول جهانی است] وفادار کرده است اینک نمی‌تواند درک کند که اوضاع و احوال بسیار تغییر کرده است.» مجموعاً، در این قضیه [illegible] جانب احتیاط را رعایت کرد. وی از نماینده شیخ در محمره [خرمشهر] پرونده‌ای را دریافت کرده بود که حاوی نسخه‌هایی از قراردادهای امضا شده بین شیخ و موریس کاکس بود. [illegible] فکر می‌کرد که همه این قراردادها به سر رسیده است.

«تسلیم که ما در آن زندگی می‌کنیم با جهانی که این معاهده‌ها داده می‌شد تفاوت دارد و باید با احتیاط در آن گام برداریم. منظورم این نیست که این دنیا از جمیع جهات دنیای بهتری است. لکن به طور یقین دنیای آسان‌تری نیست که سیاست گذشته را در آن به اجرا درآوریم. واقعیت این است که سیاست گذشته بر امر وجود مبنای [جامعه ملل] و جامعه ملل تقریباً ناممکن شده است و ما باید مراقب باشیم در زمینی مورد تعقیب قرار نگیریم که قادر نیستیم در آنجا از خود دفاع کنیم.»(۱۵)

اگرچه لورین از رویه شیخ خزعل انتقاد کرد، اما در واقع از عمل رضاخان بسیار خشمگین و ناراحت شده بود [زیرا او به خوبی می‌دانست:] چنانچه رضاخان و شیخ مابین اتحاد ببندند، یک مانع جدی در پیشرفت کار به وجود خواهد آمد. لورین در گزارشی که با پست سیاسی فرستاد، گزارش کرد که با [illegible] [رضاخان] درباره حیرت و ناراحتی خود از بازداشت شیخ سخن گفته و اضافه کرده بود: «این کار که در غیبت او از تهران انجام شده، اطمینان وی را نسبت به

۱۴ـ تلگرام لورین به وزارت خارجه بریتانیا در تاریخ [illegible] ۱۹۲۵، با شماره بایگانی ۸۴۲-۱۰ ـ ۳۷۱ الف. او. ـ نویسنده.

۱۵ـ یادداشت [illegible] در تاریخ ۱۰ [illegible] ۱۹۲۵، با شماره بایگانی ۸۴۲-۱۰-۳۷۱ الف او. ـ نویسنده.

رضاخان متزلزل کرده است.» او به رضاخان گفته بود که بر اساس قرارهای وی [رضاخان] به شیخ توصیه کرده بود تا حکم برایش قول‌ها بشنود، و موقف خود را نیز از متحدین‌های رضاخان آگاه ساخته بود، و حالا چگونه می‌توانست جواب دولت خود را بدهد. رضاخان قبول آورد که متکی بر انجام این اقدام، به دلایل سیاسی بوده است، زیرا با توجه به تحولات شمال ایران(۱۶)، وی مجبور بود [illegible] برای خود را از جنوب برآورد و تصور می‌کرد که تنها گذاردن شیخ در خوزستان عمل بی‌خردانه‌ای است. چرا که امکان داشت [illegible] مستمری فراهم آید. به علاوه، به هر ملاحظه برای ترغیب شیخ برای آمدن به تهران دست زد، اما شیخ حتی اندرزهای لورین را نیز نادیده گرفت. لذا متکی شده که به هر طریق ممکن شیخ را به تهران بیاورد.

با این که لورین انگیزه رضاخان را در این کار قابل درک می‌دانست، اما از شیوه اجرایی آن به‌شدت انتقاد کرد زیرا شیخ در چشم مردم کوچک شده بود و خرابکاری این موضوع را می‌فهمید. لورین به رضاخان توصیه داد که در هنگام ورود شیخ به تهران، از وی باید به عنوان یک دوست محترم استقبال شود تا این تصور [illegible] که وی یک زندانی است. و شخص لورین مایل است که مقدماتی را برای استقبال شیخ فراهم [illegible] که بعداً می‌پیوندد با این موضوع موافقت داشته. به لورین گفت که قرار است شیخ در یک خانه دولتی دارای باغ در خارج تهران [جعفرآباد] زندگی کند و دوستان [illegible] شیخ می‌توانند در آنجا به دیدارش بروند و اگر غیر از این باشد، عناصر نامطلوب فرصت خواهند یافت که به تحریکات بپردازند. لورین در اظهارنظر خود برای وزارت خارجه بریتانیا نوشت که «رضاخان در توجیه اقدام خود دلیل خوبی را ارائه داده است، خصوصاً که شیخ نیز به اندرزهای من برای آمدن به تهران گوش نکرد. هرگاه که خزعل گوش به اندرزهای من نداد، مشکلاتی را برای خود، و وضع ناراحت کننده‌ای را برای دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان فراهم نمود.»(۱۷)

لورین با همان پست سیاسی، نامه‌ای برای «اولیفانت» فرستاد. این نامه نشان می‌دهد که خشنودی وی از رضاخان کمتر از آن بود که از گزارشش احساس می‌شد. لورین در این نامه نوشت که فقط دو چاره وجود دارد: «یا با شکیبایی

۱۶ـ اشاره به [illegible] است که [illegible] رضاخان به [illegible] کرده ـ مترجم.

۱۷ـ گزارش شماره ۲۲۶ لورین به چمبرلین در تاریخ [illegible] ۱۹۲۵، با شماره بایگانی ۱۰۸۴۲ ـ ۳۷۱ الف او ـ نویسنده.

اوضاع را سر و سامان دهد، همان گونه که این کار را کرده بود، با این که چون رضاخان ـ برغم دلایلی که می‌آورد، قول خود را نادیده می‌انگارد و [به‌همین جهت] اعتماد من از او سلب شده است ـ باید روابط خود را با او کاملاً قطع کنم.» اگر [illegible] وزیرمختار بریتانیا [illegible] به پایان می‌رسید. [illegible]

«در پاسخ به نامه خصوصی او بنویس که در سراسر این موضوع دشوار، احتیاط و کاردانی او موجب کمال من برخوردار بوده است و قطع فعالیت او را در این مرحله یک مصیبت می‌دانم. اطمینان کامل دارم که او می‌تواند با همان کاردانی و داوری و سبک مدبرانه که در سراسر این ماجرا نشان داده است این کار را با کامیابی به انجام رساند. فکر فراخواندن لورین به ذهنم خطور نمی‌کند. فکر می‌کنم بهتر است این موضوع را با تلگرام به او اطلاع دهیم. لورین خیلی خسته شده است. نشان جدید او، یعنی کی.سی.ام.جی(۱۸) مایه دلگرمی‌اش می‌شود. باوجود این شاید برای آرامش اعصاب خود به چیز بیشتری نیاز دارد.» (۱۹)

شیخ خزعل در تاریخ ۱۰ مه ۱۹۲۵ [مصادف اردیبهشت ۱۳۰۴] وارد تهران شد.

معذرت رضاخان با سفارت انگلیس و عذرخواهی رسمی وی از وزیرمختار بریتانیا

در اولین روز پس از ورود شیخ خزعل به تهران، به یک نامه‌رسان نمایندگی سیاسی بریتانیا که حامل نامه خوش‌آمد لورین بود و قصد دیدار شیخ را داشت، اجازه ورود به خانه شیخ ندادند. سپس دبیر شرقی سفارت با نامه به آنجا رفت و به او نیز اجازه ورود ندادند. این موضوع بر مشکلات لورین افزود. لورین به هاوارد دستور داد که به دیدار نخست‌وزیر برود و از این بی‌نزاکتی [illegible] گلایه کرده و درخواست برقراری تماس آزاد نمایندگی بریتانیا با شیخ را بنماید. رضاخان با خشم هاوارد را از این حرکت [illegible] کرد و [illegible] گفت که نه

18- K.C.M.G.

۱۹- یادداشت چمبرلین در تاریخ ۵/۵/۱۹۲۵ بر نامه خصوصی لورین [illegible] ۱۹۲۵
با شماره بایگانی ۱۰۸۴۹ ـ ۳۷۱ اف. او. ـ نویسنده

هاوارد و نه لورین حق ملاقات با شیخ را بدون اجازه او ندارند. در این موقعیت بود که هاوارد یک یادداشت اعتراض‌آمیز شدیداللحن فرستاد.

روز بعد که معاون وزارت امور خارجه [ایران] ظاهراً برای گفتگو درباره امور دیگر به دیدار لورین رفت، موضوع [یادداشت اعتراض نمایندگی بریتانیا] را عنوان کرد و توضیح داد که نخست‌وزیر به علت شنیدن اخبار [illegible] ناگوار شمال بسیار خشمگین می‌باشد و او امیدوار است که لورین با آگاهی از [illegible] رضاخان، موضوع را [illegible] تا از اهمیت آن کاسته شود. اما لورین نیز به نوبه خود از دست رضاخان خشمگین بود و عمل او را توهین نسبت به دولت بریتانیا می‌دانست که وی نماینده آن بود. این که به کارمند او اجازه ورود به خانه شیخ خزعل ندادند، رضاخان حتی لورین را برای دیدار شیخ محدود کرده بود و این که با شیخ خزعل طوری رفتار کرده بود که با توافق قبلی آن دو کاملاً مغایرت داشت و مهمتر از آن، شیخ در عهد لورین واگذاشته شده بود، «[illegible] جدی در ذهن من نسبت به [illegible] کلی رفتار رضاخان در این زمینه به وجود آورده است.»

لورین برآن شد تا قدرت کامل خود را ـ ولو به قیمت گسستن وی از رضاخان ـ نشان دهد. «لورین»، از دیدار با نخست‌وزیر یا مکاتبه با وی خودداری کرد تا این که یک عذرخواهی کتبی و شخصی و نامه تأسف‌آمیزی از رضاخان دریافت کرد مبنی بر این که وی و کارکنان نمایندگی سیاسی بریتانیا هر وقت که بخواهند، می‌توانند به دیدار شیخ بروند(۲۰). رضاخان در این موقعیت، [illegible] لورین را بسیار مهم می‌دانست. لورین نوشت:

«[illegible] ما با حکومت ایران به مدت ۲۴ ساعت تعادل خود را از دست داد تا این که بررسی نامه عذرخواهی رضاخان را ـ که خود بررسی درخواست کرده و متن آن را خود وی نوشته بود ـ دریافت کرد ... چون فرصت آن نبود که موضوع را برای تصمیم‌گیری به لندن ارجاع دهم، از این رو لورین به صلاحدید خود عمل کرد. نخست‌وزیر ایران نه‌تنها عذرخواهی کرد، بلکه درخواست کرد به ضیافت شامی بیاید که قرار بود ما شب بعد برگزار کنیم ... از این رو این دعوت‌نامه با کمال میل برای او فرستاده شد و رضاخان با چهره خندان به مهمانی آمد.»

هنگامی که لورین پس از مدت کوتاهی به دیدن شیخ رفت، ملاحظه کرد که شیخ

۲۰- گزارش شماره ۳۶۱ لورین به چمبرلین در تاریخ ۱۹/۵/۱۹۲۵، تلگرام مورخ ۱۹/۵/۱۹۲۵ با شماره بایگانی ۱۰۸۴۲ ـ ۳۷۱ اف. او. ـ نویسنده

در حقیقت واقعی رنگی می‌گیرد و نوعی به گرمی سکنه‌انگیزی خوب است. شیخ بختیاری‌ها که دلایل رسیدن را برای آوردن وی معمولی درک می‌کند. لیکن رسیدن و خدمات خود را محدود کرده و با احترام زیاد با او رفتار می‌کند. شیخ ثابت کرد که به صحت رضایت معنی دارد. این حرف‌های رضایت‌بخش شیخ که بسیار برای شخص لورین گفته می‌شد، با محافظ مردی از مستخدمین ایرانی بود که بعدها به تصویر داده شده بود حرف‌های شیخ را به رضاخان گزارش دهد، به مرحله مرحمت مسیرتی لورین شد. مگر اوضاع بدین منوال بماند، ما با سرعت می‌توانیم آن را سر و سامان دهیم.»

در اوایل اشتباه بریتانیا در ایران

لورین همان‌گونه که به‌ارتباطات گفته بود، روابط خود را با رضاخان بر شالوده اعتماد متقابل قرار داد. اما ترک بریتانیا در دو مورد رویه اشتباه‌آمیزی را در پیش گرفت و لورین ناگزیر شد به اعتراضات رضاخان خشمگین و عصبی پاسخ گوید. در ژوئن ۱۹۲۵ [خرداد ۱۳۰۴]، حکومت هند بدون ضرورت با دولت ایران، برخوردی را برای اعزام یک دسته نظامی به جنوب سرحد ایران به منظور حفاظت از راه‌آهن خوزدانیه(۲۹) (متعلق به دولت انگلستان) و کارکنان انگلیسی در برابر [حملات] متقابل متوجه داد که دست به عملیاتی زده بودند. خوشبختانه، نیروهای ایرانی سریعاً به این عملیات خاتمه دادند و دسته نظامی اعزامی از هند برگردانده شد. لورین در این زمینه توانست مستقیماً برای لندن و دهلی بفرستاد.

یک ماه بعد [مرداد ۱۳۰۴]، «آرنولد ویلسون» [رئیس شرکت نفت ایران و انگلیس] که به تازگی از اروپا برگشته بود، لازم دانست که از کنسر عالی بریتانیا در عراق کمک نظامی بخواهد. [ماجرا از این قرار بود که] در صبحدم روز ۲۴ ژوئیه ۱۹۲۵ [دوم مرداد ۱۳۰۴] اعراب ساکن محمره [خرمشهر] و اطراف آن با شنیدن شایعه ترور شیخ خزعل در تهران، قیام کردند. در خرمشهر، اعراب سربازان کوچک نظامی دولت مرکزی را شکست دادند و جنگ در تمام روز ادامه یافت و قسمت بزرگی از شهر به دست اعراب افتاد. ویلسون، که خاطر محافظت از تأسیسات بریتانیا و برقراری نیروهای ایرانی بوده، با نقل از

بصره تقاضای کمک نظامی کرد. سپس توانست با فرمانده نیروی نظامی ایران در اهواز تماس بگیرد و پیشنهاد کرد که افراد نیروهای بازمانده برای حمل و نقل افراد خود به خرمشهر از خودروهای شرکت نفت استفاده کنند. نیروهای سوسنی ایران شب هنگام به محمره رسیدند و در بامداد روز بعد شهر را به تصرف خود درآوردند. [در این میان] زره‌پوش‌ها و افراد نظامی و یک قایق توپدار که به درخواست ویلسون از عراق اعزام شده بود، پیش از رسیدن به خاک ایران فرا خوانده شد.

لورین، که از اقدامات ویلسون به هیچ وجه آگاهی نداشت، هنگامی که ماجرای خرمشهر را شنید، بی‌درنگ به کنسول انگلستان در اهواز (کنسول‌های انگلیس در کشور اختیار داشتند که در صورت لزوم از عراق درخواست کمک کنند) تذکر داد که هیچ نیروی انگلیسی نباید وارد خاک ایران شود مگر به درخواست کتبی مقامات ایرانی یا با رضایت کتبی آنها.

چون رضاخان، تنها کسی بود که امکان داشت در برابر این حادثه عکس‌العمل نشان دهد، رضاخان، شخصاً به‌اقدامات ویلسون اعتراض کرد اما لورین توانست با دلایل منطقی رضاخان را قانع کند(۲۲). اما دادن پاسخ منطقی به «آرنولد ویلسون» – که روز پس از غائله خرمشهر و پس از تعیین دستورالعمل لورین به کنسول بریتانیا در اهواز، برای لورین، نامه‌ای نوشته بود – دشوارتر می‌بود. «آرنولد ویلسون»، در این نامه نوشته بود که هنگام رفتن به بصره برای دریافت کمک نظامی، «برای ایرانیانی که در آنان بعضی‌ها اروپایی‌ها گریه سر داده بودند، مسافرین در خیابان‌های شهر می‌جنگیدند، و مسافرین **چرا خواهم بخشید که برای گرفتن امضاء از آنان [ایرانیان] تلاشی نکردم.»** ویلسون، نتیجه‌گیری درباره دخالت یا عدم دخالت نیروهای انگلیسی در کار مقامات محلی ایرانی را کار خطائی به شمار می‌آورد زیرا می‌دانست چنانچه این مقامات از دولت بریتانیا می‌خواست کمک کند شغل خود را از دست خواهد داد.

ویلسون، امیدوار بود که لورین او را اهل شوخ و منطق با مسئولیت بداند، اما نامه‌ای [به لورین] به صورتی نوشته شده بود که این تصورات را به وجود می‌آورد:

۲۲- گزارش شماره ۴۲۹ لورین به چمبرلین در تاریخ ۸/م/۱۹۲۴، با شماره بایگانی ۱۰۸۱۹ – ۳۷۱ اف او – نویسنده

خارجیانی که در خارج از کشور خود زندگی می‌کنند و نمایندگی کشور خود را دارند، مانند دیپلمات‌ها یا سهامداران شرکت‌ها، بایستی همواره آماده باشند که نقش «کشیش بری»(۲۳) را بازی کنند. ما در وفاداری‌مان به انگلستان نمی‌توانیم از حکومت ترسناک‌تر سرسخت‌تر باشیم [کاسه داغ‌تر از آش باشیم] زیرا خوشبختی کشور بالاترین قانون‌ها است(۲۴). یک مورخ بزرگ می‌گوید که: یک حکومت با کدام سبکبالی خود را از زیر بار قدرشناسی در جهت حفظ یک هدف عالی‌تر، آسوده خواهد کرد».

لورین می‌توانست تجربه داده شده را که در اساس درست بود، بپذیرد. اما اشاره «ویلسون» به «کشیش بری» عصبانیش می‌کرد و لحن نامه ناراحتش می‌کرد. لورین برای رد کردن دلایل «ویلسون» و نشان دادن اعتبار به او، رنج زیادی برد. لورین در پاسخ به این استدلال «ویلسون» که دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان به قراردادهای خود با شیخ عمل نکرده است، نوشت که: «آیا شیخ به قرارداد خود با [سر پرسی کاکس] وفادار بوده است؟ شیخ آن طوری که می‌بایست عمل کند، رفتار نکرد، در حالی که رضاخان با متانت‌روی و ملاحظه‌کاری که در اشخاص صاحب‌قدرت یک امر غیرعادی است، اقدام نمود.» «شیخ یک مانع بزرگ در راه روابط آزادتر، آشکارتر، صمیمانه‌تر و سودمندتر ایران و انگلیس بوده است.» [او همچنین نوشت:]

«چنانچه تصور می‌کنید که من تاکنون برای حفظ یک هدف عالی‌تر، اصل قدردانی را زیر پا گذارده‌ام... باید بگویم که من با انجام مانورهای پیگیر، به خود اجازه دادم تا بار این قدرشناسی را ـ که پیشینیان من پذیرا شده بودند ـ پذیرفته و به این ترتیب به منافع یک هدف عالی‌تر زیان برسانم.»

«ویلسون» یک مشکل اخلاقی را نیز عنوان کرده بود، چون ملاحظه یک

۲۳ـ کشیش بری [Vicar of Bray] محل کشیش محله بری (Bray) واقع در برکشایر و [illegible] درباره یک کشیش بری است. این کشیش در دوران سلطنت چارلز دوم (۱۶۶۰ ـ ۱۶۸۵) [illegible] مترجم.

۲۴ـ اشاره به ضرب‌المثل معروف لاتین Salus Republica Suprema Lex است که به‌عنوان یک حرف حقوقی در حقوق انگلوساکسون پذیرفته شده است ـ مترجم.

دیپلمات کاملاً حرفه‌ای بود لذا می‌توانست موضوع را صرفاً از جنبهٔ اخلاقی آن ببیند. ملاحظه از سیاست دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان دفاع کرد. [illegible] نظرش بر این بود که رضاخان [illegible] مردی بود که ایران به وجود او نیاز داشت. [illegible] که شرکت نفت ایران و انگلیس [illegible] رضاخان نهایتاً زمانی [illegible] این موضوع می‌تواند معیار خوبی برای داوری درباره سیاست من باشد...»(۲۵)

لورین ابراز خوش‌بینی خود را درباره یافتن یک راه حل رضایت‌بخش در مورد شیخ خزعل ادامه داد و در اکتبر ۱۹۲۵ [آبان ۱۳۰۴] به [illegible] نوشت که [دستیابی به] یک راه حل عادلانه نزدیک است اما وضعیت نامشخص ادامه دارد. برخی از صاحبان صنایع، علیه ارائه شیخ به مخالفت پرداختند. [illegible] دلیلی برای حمایت بی‌چون‌وچرا نسبت به شیخ نمی‌دیدند و استدلال می‌کردند که بسیاری از صاحبان سرمایه [illegible] و شیخ هم باید [illegible] را داشته باشد. سیاستمداران انگلیسی چشم طمع بر ثروت شیخ دوخته بودند تا حواله‌های ایران را برگردانند، [illegible] به شیخ [illegible]. بالاتر از همه، رضاخان [illegible] می‌دانست که حضور شیخ در تهران بهترین دلیل تسلیم او است و مایل بود دشمن خود را همواره در دسترس و زیر نظر داشته باشد. هرگاه [illegible] بازداشت مداوم شیخ اعتراض می‌کرد، رضاخان که به شیخ مظنون بود، موارد زیادی از تحرکات او را برمی‌شمرد.

لورین به «آرنولد ویلسون» نوشت: «با وجود اینکه شیخ کوتاهی کرد مع‌الوصف وضعیت او مرا متأثر می‌کند. من به این پیرمرد علاقه دارم. علاقه من بدان خاطر است که در مبارزات او با تمام قوت عقلی که داشتم، جنگیدم.»

۲۵ـ [illegible] از مذاکره [illegible] با مقامات شرکت نفت ایران و انگلیس در ۲۶ مارس ۱۹۲۵ [illegible] شرکت نفت مربوط می‌شود [illegible] P. R. O. ۱۰۸۴۲ ـ ۳۷۱ [illegible]

فصل ششم

برخی از مردم

حضور لیدی لورین، در ضیافت‌های رسمی

«لیدی لورین» زندگی در ایران را با میل و رغبت آغاز کرد. «لوئیز» به پدر زنش اطمینان داد که «لوئیز» یک همسر عالی و بسیار شوخ‌طبع بوده است ... به همه چیزهائی که به آن‌ها در زندگی اروپائی‌اش خو نکرده و خودش را آماده روبرو شدن با آن نکرده است می‌خندد». «لوئیز» بیشتر اوقات برای مادرش نامه می‌نوشت و از سفرهائی که رفته بودند سخن می‌گفت: «پرسی هنگام سفر با همراهانش، به یک سمت غرب می‌رفتند و «هووز»(۱) در حکم همسر دوم او است. محوطه سفارتخانه شبیه یک دهکده کامل است که دیوارهای بلندی آن را فرا می‌گیرد. باغ سفارتخانه پر از باغچه است و پرسی با سگش در پی یک برگ چرخان از شمال به جنوب و سپس، از جنوب به شمال می‌دود».

«هووز»، مستخدم «لوئیز»، همراه وی از «های‌کلیف»(۲) به ایران آمده بود. «لوئیز» پیشخدمت‌های متعددی در سفارتخانه داشت تا دستورات او را انجام دهند. وقتی «لوئیز» می‌خواست به پیشخدمت‌هایش دستوری بدهد، با غرور مصنوعی آن‌ها را می‌نگریست و با اشاره دست صدایشان می‌کرد.

«لوئیز» در تهران دوستان اندکی پیدا کرد زیرا همسران سایر دیپلمات‌ها را

1- Howes
2- Highcliffe

[illegible] و [illegible] ایرانی با [illegible] که به او می‌چسبیدند. زن‌های [illegible] از [illegible] و [illegible] می‌آورد. [illegible] (۳) [illegible] انگلیسی یک ایرانی [illegible] از [illegible] های [illegible] و او را یک [illegible] که هم جوگان [illegible] زیرا [illegible] اما [illegible] ما با هم [illegible] که [illegible] به اندازه [illegible] به [illegible] و [illegible] [illegible] که [illegible] هم [illegible] را [illegible] به [illegible] [illegible].

در حالی که [illegible] را [illegible] و [illegible] را هم خوب [illegible] و از [illegible] در [illegible] رسمی ـ خصوصاً در مهمانی‌هایی که [illegible] را بسیار [illegible] شده [illegible] و [illegible] بود به عنوان [illegible] (۵) در [illegible] [رقصها] و وزیرمختار [illegible] و انگلیسی [illegible] و [illegible] و [illegible] یکی از ضیافت‌های [illegible] که [illegible] هم در [illegible]: [illegible] شب پیش که در کنار [illegible] و از اینرو به هیچ وجه [illegible] با [illegible] در ضیافت‌های [illegible] ما را گرم کند. کارش عالی بود و همهٔ مهمانان [illegible]. اما [illegible] از مهمانان [illegible]

3- Hilda Arfa [illegible]
4- Diaghilev
۵- [illegible] [Dopen - Dean] [illegible]

[illegible] همهٔ مهمانان [illegible] کردند. مهمانان [illegible] آمریکائی، یک [illegible] آلمانی و یک [illegible] فرانسوی بود که با [illegible] خود [illegible] فرانسوی شد.»

[illegible] که [illegible] ساعات طولانی و [illegible] رسمی [illegible] و [illegible] برای [illegible] درست [illegible] ساعات [illegible] با [illegible] بازی کند. میز بازی ماه جونگ (۶) را [illegible] و با [illegible] و همسر وزیرمختار فرانسه و یکی از دبیران نمایندگی‌مان بازی می‌کردم.» [illegible] از [illegible] برای [illegible] بود. [illegible] در این [illegible] برای [illegible] نوشت:

«چند شب پیش دبیران نمایندگی سیاسی ایتالیا با [illegible] به مهمانی ما آمدند و از این کار آنها بسیار خشمگین شدم چون وقاحت را از حد گذرانده بودند (۷). اعلام کردم که مهمانان مرد اگر لباس مناسب نداشته باشند، حق آمدن به مهمانی‌های شام ما را ندارند.»

همهٔ [illegible] ما [illegible] و [illegible] آقا و خانم لورین [illegible]. لورین به [illegible] [illegible] گزارش کرد که همسر وزیر مختار بلشویک [شوروی] کارت ویزیت خود را بوسیله یک مستخدم برای همسرم فرستاد و به این وسیله خود را معرفی کرد. شاید این کار در کشورهائی که در آنجا پرولتاریا [طبقه کارگر] حکومت می‌کند، رسم متداولی است؛ در مورد شخص وزیرمختار شوروی، برای نمایندهٔ پادشاه [انگلستان] بسیار [illegible] است که یک چنین افرادی را به عنوان همکار سیاسی خود بپذیرد و بهرحال همه در چشم دولت پذیرنده [ایران] از وضعیت یکسانی برخوردار باشند.» [illegible] کاملاً با نکته مورد نظر لورین موافق بود:

«در اینجا [لندن] کراسین (۸) جایگزین راکوفسکی (۹) شده و طبعاً پادشاه [انگلستان] از دیدن او خوشحال نمی‌شود. در حالی که جای تردیدی نیست که

۶- ماه جونگ (Mah - Jong) یک [illegible] است که [illegible] از چین [illegible] ـ مترجم
۷- در [illegible] رسمی سیاسی رسم است که [illegible] ـ مترجم
8- Krassin
9- Rakovsky [illegible]

«کرانسکی و لنین و تروتسکی بنیان انقلاب روسیه بودند.»(۱۰)

ما گرم صحبت بودیم. لنا و خانم لورین پذیرایی از میهمانان خود را انجام می دادند و تیمورتاش، در باغ بزرگ سفارت که با مدعوین جمعی مرتب شده و روشنایی آن‌ها به صحن بزرگ تابش می‌افکند، صحنه پر رونقی را می‌ساخت. در سوم ژوئن که روز تولد پادشاه انگلستان بود یک گاردن پارتی بزرگ برگزار شد. اما چنین میهمانی‌ای دارای مشکلات مخصوصی بود. «لرد استمفوردهم» درباره گاردن پارتی که لورین از این گاردن پارتی می‌داد، چنین اظهار می‌کرد: «میلیساء [الیزابت] از گزارش شما خوشش آمد ... واقعی چه سر و صدایی به راه می‌افتد اگر هربار که اعلیحضرت یک سلام رسمی بدهد، میهمانانش تعدادی از کارد و چنگال‌های سلطنتی را در جیب خود بگذارند!» میهمانی یاد شده برای لورین در سال ۱۹۲۵ واقعاً اهمیت داشت زیرا شب قبل از میهمانی شنیده بود که به او نشان ک. سی. ام. جی (۱۱) اعطا شده است.

همراه با گرفتن این نشان، لورین تبریک‌های متعددی دریافت کرد و از میان آن‌ها تبریک «هانکی»(۱۲) او را بسیار به وجد آورد. «هانکی» در تبریک خود نوشته بود: «تبریک. همواره کار بسیار شایسته‌ای است اما شما با نشان دادن لیاقت زیاد از این معیار فراتر رفته‌اید ... حرف‌هایی را درباره شما شنیده‌ام که می‌بایست در گوشتان طنین اندازد.»

به‌هرحال، لورین احساس می‌کرد که با بودن در تهران، کاملاً از اخبار بی‌خبر می‌ماند. از این رو گلایه کرد که تلگرافی را درباره شغل خود از دوستانش شنیده «تا سوزی مطلب مرا گرم کند.» «مونتیره» از مادرش خواهش کرد برای لورین نامه بنویسد چون او هرگز نامه خصوصی ندارد و خیلی دلش می‌خواهد که نامه‌ای دریافت کند. هرگز وقت نامه نوشتن ندارد و به این جهت از دریافت نامه تو خوشحال می‌شود.» فقط پسر عمویش بود که همیشه برایش نامه می‌نوشت و تسلی‌اش می‌داد. لورین برای او نوشت: «لاسلوت بسیار عزیزم، خداوند حتماً تو باشد که همه نوع کمک و همدردی با من می‌کنی. چنانچه تو اداره شرق را در هنگامی که من در تهران هستم ترک کنی، خودکشی خواهم کرد.»

مونتیره در تابستان سال ۱۹۲۵ نوشت که در ماه ژوئن [خرداد] هر سال

۱۰ـ نامه لرد استمفوردهم به لورین در تاریخ ۱۹۲۵/۸/۱۹ ـ نویسنده.

11- K. C. M. G.

12- Hankey

ساعت‌های بعدازظهر [بعد از ظهر] برای فرار از گرمای شدید بیست نفر به زیرزمین‌ها [آبانبارها] در بالای بام‌ها و در خنک‌ترین مکان می‌رفتند. درجه حرارت در روز به صد درجه فارنهایت می‌رسید و باد گرم سوزنده‌ای وزیدن می‌گرفت. مونتیره از تماشای صحنه جابجا کردن اثاثیه به خنک سرگرم می‌شد.

همه ظروف شیشه‌ای و چینی، وسایل خوراک‌پزی، چراغ‌ها و غیره را داخل سینی‌ها گذارده و طبق‌چی‌ها آنرا به روی سر خود حمل می‌کردند. سی یا چهل نفر در یک زمان به راه می‌افتادند و درست عین حالا یک صف طولانی از اثاث در جاده شمیران حرکت می‌کند... این کار یک راه آسان و ساده برای جابجا کردن اثاثه منزل است.»

سماری طبیعی لورین، در لار

تابستان آن سال لورین بسیار خسته شده بود. او هیجان و کار زیاد رنج می‌برد و «مونتیره» نیز به مدت چند هفته دچار تب تیفوئید شده بود. پزشک سفارتخانه عقیده داشت که هر دو آن‌ها برای بهبود خود به مناطق کوهستانی بروند. بدین جهت تصمیم گرفتند به منطقه ارتفاع لار بروند که غالباً مورد استفاده کارمندان نمایندگی بود. بار و بنه سفر را جمع کردند و آماده حرکت شده بودند که «مونتیره» دوباره بیمار شد. تب «مونتیره» تا اواسط ماه اوت [اواخر مرداد] ادامه یافت و سفر ششم قطع شد، نتوانستند به لار بروند. حتی در آن موقع هم لورین یادداشت نوشت که «احساس می‌کند بیشتر یک جنازه است تا یک انسان زنده.» به‌منظور لورین، همراهان او به‌جای رفتن از راه آسفالت، راه طولانی‌تر را انتخاب کردند و مسافتی را که می‌بایست دو روزه طی کنند در مدت پنج روز رفتند. «مونتیره» به مادرش نوشت:

«تو هرگز چنین قافله‌ای را که ما دیدیم، ندیده‌ای ـ هر شتر محل قابل تصور را بر پشت قاطرها بار کرده بودند. قاطرچیان زیاد بودند و مستخدمین ما با شرایط محلی عادت داشتند، اما به راستی بر حسب طبیعتشان چادرنشین هستند و از حرکت در جاده لذت می‌بردند. همچنین، ما یک غلام ایرانی و دو سوار هندی داشتیم که ما دندان مسلح بودند ... روزهای چهارم و پنجم سفرمان بود که کیلومترها از محل زیست انسانی دور شدیم و در آخرین صبح از سفرمان منظره زیبایی دیدیم که به وصف نمی‌آید.»

محوطه اردوی لار در دره باریک و مشرف بین دو قله کوهستان البرز قرار دارد در کنار آن یک رودخانه است که پر از ماهی قزل‌آلاست که میهمانان‌های گذشته لوریمر برای ماهی‌گیری به آنجا می‌آمد. با بیماری مجدد «لوئیز» در روز دوم ورودشان تمامی لحظه‌های دلنشین تعطیلات آرامبخش و دلپذیر از میان رفت. «لوئیز» در نامه‌ای برای مادرش در این زمینه نوشت:

«پرسی بیچاره هنگامی که در تمام روز به جعبه داروهایش و کتابچه راهنمای سفر خیره می‌شد، وضعش خیلی بدتر از من بود و بسیار ملوک به نظر می‌رسید! پرسی در سومین روزی که من تب کرده بودم به اندازه‌ای پریشان‌حال شده بود که غلام ایرانی را دنبال پزشک [نمایندگی] فرستاد که با خانواده خود در نقطه‌ای کوهستانی برای استراحت رفته بود. غلام خیلی سریع اقدام کرد. پزشک را یافت و بعد از سه روز و سه شب اسب سواری او را به نزد ما آورد. ما در تمام این مدت با نمایندگی در تماس بودیم زیرا چندین غلام نامه‌های ما را رد و بدل می‌کردند و اسب سواران پیام‌های ما را به نمایندگی می‌رساندند. آنها سوارکاران بسیار قابلی بودند و شب‌های زیادی را تا بامداد اسب راندند تا پزشک توانست یک داروخانه پیدا کند. اما تب من با داروهای پزشک پایین نیامد و به مدت بیست و شش روز درجه تب من به ۳۸٫۰ رسید و به سختی به زیر ۳۷٫۲ درجه رسید. می‌توانید پیش خود تصور کنید که چه حالی داشتم چون یک پرستار یا زنی در طبقه خودم در اینجا نبود تا از من مراقبت کند. هیچ کاری از من ساخته نبود و حتی نمی‌توانستم در بستر غلت بزنم... واقعاً چه استراحت خوبی نصیب پرسی بیچاره شد!»

لوریمر نگران بود که اگر بخواهد «لوئیز» را از کوره‌راه‌های بسیار سخت کوهستان و بر روی یک تخت روان به تهران برگرداند او نتواند این وضع را تحمل کند و به احتمال زیاد جان دهد. بالاخره به فکرش رسید که هواپیمایی پیدا کند تا آنها را از لار به تهران ببرد. در سال ۱۹۲۵ کسی با اعتماد به نفس لوریمر، فقط می‌توانست امیدوار باشد که اتومبیلی به ملاقاتشان بیاید و آدم باید خیلی با عزم و اراده و خوش‌بین باشد که توقع داشته باشد یک هواپیما در فلات مرتفعه‌ای در ۸۰۰۰ پایی سطح دریا [در لار] فرود آید. نمایندگی درخواست پرسی را پیگیری کرد و معتقد بود که هیچ یک از دو هواپیمای کشوری ایران در دسترس نیست و سرانجام نمایندگی از سوی لوریمر از روس‌ها کمک خواست. (روس‌ها در ایران [در آن زمان] فقط یک هواپیما در اختیار داشتند) و روس‌ها وعده داد که آن را برای کمک بفرستد.

در این ضمن لوریمر برای یافتن یک باند احتمالی به گردش در اطراف محوطه کوهستانی پرداخت. جایی را مناسب باند هواپیما یافت و حدود ۵۰ متر از اطراف عشایر را استخدام کرد تا آنها را مسطح کنند. و به صورت باند درآورند. «لوریمر» در این زمینه به مادرش نوشت:

«صبح شش روز بر ظهره در انتظار ورود هواپیما آغاز شد. اما هرگز نمی‌آمد. هر شب اسباب‌ها را جمع می‌کردیم: هر بامداد در هوای سرد کوهستان و در سرمای یخ‌زده‌ای در ارتفاع ۸۰۰۰ پایی در ساعت ۴ یا ۵ از خواب بیدار می‌شدیم. آتش و دود به راه می‌انداختیم تا خلبانها ما را ببینند. حمال‌ها و تخت‌روان‌کش‌ها آماده می‌شدند تا «لوئیز» را به هواپیما برسانند. سپس ناامیدی مرا فرا می‌رسید و می‌باید با درد و اندوه به لوئیز می‌گفتم که یک روز مصیبت‌بار دیگر را در پیش داریم.»

«لوئیز» به مادرش نوشت:

«بالاخره هواپیما آمد و همچون پرنده‌ای زیبا در فرودگاه پرسی به زمین نشست! ... پرسی با ترتیب‌دادن این کار به پیروزی بزرگی دست یافته بود و من باید به او تبریک بگویم چرا که پیش‌بینی می‌کردم هیچ راه دیگری وجود نداشت که از این سفر جان سالم به در برم، و هیچ‌کس فکر نمی‌کرد که یک هواپیما بتواند در آن منطقه کوهستانی فرود آید. بعدها به ما گفتند که ما با این کار رکورد جهانی را شکسته‌ایم زیرا تا به حال هیچ هواپیمایی از چنین باند کوچک و در چنین ارتفاعی از زمین برنخاسته است.»

با وجود این که یک پرستار و مستخدم «لوئیز» پیش از ورود او از وی مراقبت می‌کردند اما مدتها طول کشید تا «لوئیز» بتواند سلامت خود را بازیابد. «لوئیز» افسرده بود و آرزوی بازگشت به کشور خود را داشت چرا که ایران و بیماری خود را در چشم او از جذابیت انداخته بود. «لوئیز» به مادرش نوشت:

«هر روز، من و پرسی درباره این موضوع حرف می‌زنیم که سال آینده همین موقع در انگلستان خواهیم بود. آدم [در اینجا] بسیار غربت زده می‌شود. پرسی می‌گوید که به سختی عادت کرده است. اما من به آن خو نگرفته‌ام و آرزو دارم که چمنزارها و دریاهای آبی دوست‌داشتنی و شن‌های طلایی سواحل محبوب خود را ببینم.»

اعزام نیکلسون به عنوان رایزن جدید نمایندگی بریتانیا

لورین در پاییز ۱۹۲۵ خبری را دریافت کرد که موجب کاهش ناراحتی او از سفارت عمرانی و نیز نگرانی‌اش درباره شیخ محمره و اختلافش با «آرنولد ویلسون» گردید. با انتقال «ماسون» [رایزن نمایندگی] به عنوان وزیرمختار بریتانیا در کلمبیا، «هارولد نیکلسون»(۱۳) به تهران اعزام شد تا سمت مستشاری نمایندگی را عهده‌دار شود. «دوروتی» به «اولیفانت» تلگرام زد «هیچ انتصابی [برای مستشاری نمایندگی] نمی‌توانست این‌گونه موجب استقبال و کامل باشد ... با تشکرات فراوان.» «هرمن» نوشت: «هارولد نیکلسون بهترین مستشاری بود که لورین می‌توانست داشته باشد و این موضوع تحولاتی در کار نمایندگی ایجاد می‌کند. همچنین، نیکلسون به عنوان یک هم‌صحبت مایه پیشرفت است زیرا مقصود وی صحبت دلنشین را برای هم‌سخنان باز می‌کند.»

نیکلسون چند سالی با «اولیفانت» [در اداره شرق] کار کرده بود و «اولی‌فانت» به لورین، کسی که هرگز «همکاری به دلپذیری و اطمینان نیکلسون» نداشته است و به سبب خویش توصیه کرد «کار زیادی را به او ارجاع کن و خودت نقش ناظر بگیر.» اما «اولیفانت» یک هشدار کوچک در مورد نیکلسون به «لورین» داده بود: «او آدم پرشور و شوخی است و پیش از این که از اتاق خارج شود، با ملایمت از او خواستم که از عقلش دستور بگیرد و نه از طبع و احساساتش. این تنها عیب او به شمار می‌آید وگرنه دارای فضایل عالی است.»

هارولد نیکلسون در نوامبر ۱۹۲۵ وارد ایران شد. اتومبیلش در چند کیلومتری تهران خراب شد و به نمایندگی تلفن زد تا خبر رسیدن خود را گزارش دهد. سپس خود را تسلیم یک انتظار خسته‌کننده کرده بود که هنگام ورود وزیر مختار اعلام شد:

«دوان دوان به سمت جاده رفتم. پرسی لورین آنجا بود. یک اتومبیل بزرگ زردرنگ و باریک، یک توله سگ سیاه و کوچک و یک سوپر انگلیسی. می‌خواستم از شادمانی او را در آغوش کشم.»

در روز بعد، نیکلسون به اعضای نمایندگی معرفی شد:

«اعضای نمایندگی ما زیاد است ـ منشی‌ها ـ پیک‌ها ـ کارمندان محلی و

13- Harold Nicolson

مترجم‌ها). دو عضو مجلس به نام وارنر(۱۴) و جب(۱۵) داریم ... عباسعلی‌خان رئیس منشی‌های شرقی مرا شناخت. فکر می‌کنم می‌خواست مرا ببوسد.»

«عباسعلی‌خان»، که به سن بازنشستگی رسیده بود، هنگامی که پدر «هارولد نیکلسون»، یعنی «سر آرتور نیکلسون»(۱۶) به عنوان دبیر اول و کاردار نمایندگی بریتانیا در تهران در سال‌های ۱۸۸۵ـ۱۸۸۷ خدمت می‌نمود، به عنوان پادو کار می‌کرد. «هارولد نیکلسون» در ۱۸۸۶ در تهران به دنیا آمد.

وارنر، جانشین «جب» شد که به قسطنطنیه [استانبول] منتقل گردیده بود. «گلادوین جب» به عنوان یک دیپلمات جوان جایگزین «مایکل هاکسلی»(۱۷) شده بود که در سال ۱۹۲۴ تهران را ترک گفت. «لورین» روزنامه‌نویسی «جب» را تشویق می‌کرد. اگرچه «جب» جوان بسیار بانزاکتی بود، با تمامی صفات یک مرد خوب که صبور بود ما را گرمی این نکته یافت که «استعداد ذاتی وسیله کاملاً کافی برای حرفه زندگی نیست». در یک مورد، هنگامی که «جب» به خاطر کم‌کاری‌اش در انتظار توبیخ «لورین» بود، لورین وی را «پاندروس کوچک»(۱۸) نامید. این عنوان در نظر «جب» کاملاً طبیعی می‌نمود و به اطراف خود مکرراً «پاندروس کوچک» را می‌نامید. «جب» سال‌ها بعد در این زمینه نوشته: «چگونه باید می‌دانستم که در گذشته، یک دوست مهربان به رئیس مأموریت من [لورین] گفته بود که نام خودش او «پاندروس پرسی» بوده؟»(۱۹).

لورین هرگز دوست نداشت که کارها[ی نمایندگی] را به دیگران بسپارد و نیکلسون آشکارا تلاش کرد تا وزیرمختار چند کار اداری را به او ارجاع کند. نیکلسون یادآور شد که از نفر دوم بودن در نمایندگی، خوشش نمی‌آید. وی برای «اولیفانت» نوشته: «کارکردن با یک رئیس مأموریت که از لورین کمتر ملاحظه‌کار باشد، خسته‌کننده خواهد بود. اما پرسی لورین آشکارا احساس می‌کند که به‌عنوان مخبری از یک سنخ [اداری]، مستشار خود را کاملاً در جریان امور قرار دهد، و من هم طبعاً از آن بهره‌مند می‌شوم.»

14- G. F. Warner

15- Gladwyn Jebb

16- Sir Arthur Nicolson [معروف به Lord Carnock]

17- Michael Huxley

18- Little Ponderpous [پسر کوچک]

۱۹ـ [illegible]

نیکلسون، از پیشکار «لورین»، [illegible] مود. هرگز از کار دور نمی‌شود و در همهٔ اوقات کارهایش را تا رختخوابش می‌برد.» «نیکلسون» او [illegible] مورد بررسی قرار گرفته‌ام. می‌دانی که او بسیار باهوش‌تر از من است. [گاهی اوقات] او را وادار می‌کنم از من بپرسد در یک مورد چه باید بکنم. سپس به من می‌گوید که چه تصمیمی در این مورد دارد. نتیجه که وی روی حرف من می‌آورد همواره درست است.»

اختلاف نظر و سلیقه لورین و نیکلسون

«اولیفانت» بطور مرتب از «لورین» و «نیکلسون» نامه دریافت می‌کرد. در حالی که نامه‌های «لورین» بیشتر جنبه مسائل نمایندگی را داشت و اشاره اتفاقی و عینی به یک [illegible] می‌کرد، «نیکلسون» باکنایه و گیرا می‌نوشت و گاه‌گاه نیز نامه‌اش جنبه عبارت‌آمیزی به خود می‌گرفت. «نیکلسون» در ابراز اندیشه‌ها و [illegible] [سیاسی] را رعایت نمی‌کرد. حرف‌زدن را [illegible] دوست داشت. در حالی که «لورین» در ضوابط رفتاری خود [illegible] و جدی و [illegible] بود ـ «نیکلسون» او را نمونه کامل یک نجیب‌زاده [انگلیسی] در سال ۱۸۶۰ می‌دانست.» اندیشه‌ها و استدلال‌های جدید [illegible] مگر آن که [illegible] به گزارش یا [illegible] مربوط می‌شد [illegible] وجود داشت ـ و شاید به‌خاطر همین شکاف ـ [illegible] «نیکلسون»، کمتر است که گفتگوی از ما درباره «معماری، و لباسهای حمام، و [illegible]، و دوک وستمینستر»(۲۰) بطور عادی جریان داشت. لکن هرگز درباره کارآرای صحبت نمی‌کردیم.» در [illegible] «نیکلسون»، [illegible] دلم می‌گیرد و [illegible] را [illegible] با [illegible] از «مصدر شکسته»(۲۱) بیم می‌یابد که حوصله «لورین» را سر می‌-

20- Duke of Westminster

۲۱- مصدر شکسته (Split Infinitive) در دستور زبان انگلیسی [illegible] (To) [illegible] "He Told Them to Quickly Return" [illegible]

مرد. «پرسی لورین» صندلی خود را عقب می‌کشد و می‌گوید «آه! بس کن! به‌اندازه کافی در این باره حرف زدی.»

ساعات فراغت «نیکلسون» در تهران صرف مرور کردن دستنویس کتاب «برخی از مردم» می‌گردید ـ که وقتی از چاپ خارج شد، «لورین» آن را یک کتاب بی‌ارزش نامید، اگرچه در صفحات این کتاب از «لورین» زیاد نام برده نشده، لکن «نیکلسون» با همان چشم تحلیل‌گرانه به وی نگریسته است(۲۲). [در یکی از ضیافتها] وزیرمختار پس از صرف شام، به تشریح سیاست ایران پرداخت. «نیکلسون» در این زمینه برای همسرش نوشت:

«[سخنرانی لورین] به تشییع جنازه‌ای می‌ماند که بگونه زیبائی از نظم برخوردار باشد: گهگاه دو دقیقه سکوت برقرار می‌شد، و سپس، جمعیت تشییع‌کننده از نو در زیر طاق‌های حسرت به راه خود ادامه می‌دادند ... وزیر مختار را عادت براین است که درباره کلمه درست(۲۳) بحث می‌کند و از کنار خود یک لقب می‌سازد. او می‌گوید «این سیاست عالی، (در اینجا مکث می‌کند و به اندیشه فرو می‌رود) ... «منزوا»، سپس حرفش را تمام می‌کند، انگار که این کلمه یک کشف بود.»(۲۴)

همانگونه که انتظار می‌رفت، «لورین» و «ویلزلی» نمی‌توانستند درباره اهمیت لباس رسمی به توافق برسند. این موضوع بارها عنوان شد و «نیکلسون» آن را با چشم زیرکی در نامه خود به «اولیفانت» منعکس کرد. «نیکلسون» در یک نامه مصور ـ که آن را در مارس ۱۹۲۶ و پس از دیدار عید نوروز به رشته تحریر درآورد ـ چنین نوشت:

[illegible] مصدر شکسته در زبان فارسی وجود ندارد [illegible] نویسنده [illegible] «نیکلسون» [illegible] ـ مترجم

۲۲- [illegible] (Raymond Mortimer) [illegible] کتاب [illegible] (Bognor) در داستان تیتی (Titty) [illegible] «نیکلسون» [illegible] کتاب برخی از مردم، انتشارات [illegible]، ۱۹۲۶، صفحات ۱۴۴ و ۱۸۸ [illegible] ۱۹۲۷ [illegible] ـ نویسنده

23- Mot Juste

24- Trouvaille

«اگر به راستی من با یک کلاه بلند(۲۵) این گونه به نظر می‌رسیدم – می‌دانستم این کلاه را بر سر می‌گذاردم – نه به خاطر احساس وظیفه نسبت به [illegible] به [illegible] احساس [illegible] به خودم. این کار شاید به صورت یک [illegible] درآمد بلکه باید [illegible] از [illegible] دور [illegible] و یک لذت باشد. اما همان‌گونه که با این کلاه بلند در این تصویر به نظر می‌رسم که زیر این کلاه کمی احساس [illegible] می‌شوم – ولی اگر [illegible] اندازه سر من باشد، چنین احساسی ندارم – و اگر با این کلاه [illegible] به نظر می‌آمدم، اصلاً از گذاردن آن بر سرم احساس ناراحتی نمی‌کردم. [illegible] وقتی برای سلام نوروزی می‌رفتم(۲۶) یک کلاه [illegible] و [illegible] به سرم گذاردم – و از وقتی که این کلاه را متداول کرده‌ام به آن می‌گویند «کلاه [illegible] و [illegible]».

«نیکلسون» به صاحب دیگری می‌نوشت:

«همراه وزیرمختار رفتم. البته او یک کلاه بلند به سر داشت، اما می‌بینی که من این کلاه کاملاً احساس راحتی می‌کند. در انتظار یک [illegible] بودم. آماده بودم تا در برابر [illegible] ایستادگی کنم. اما او از کلاه [illegible] من دلشکسته و غمگین شد چون این کلاه نمی‌توانست اعتمادش را برانگیزاند و کلاه‌خودی من به صورت [illegible] از حارهٔ(۲۷) درآمد. با این کلاه، به گونه [illegible] احساس [illegible] که [illegible]. اما وقتی از [illegible] ها می‌گذشتم، گفتم: «هیچ کس که مرا نخواهد دید چون این جور چیزها را در [illegible] می‌گذارند .... و [illegible] کنم. مگر نمی‌دانی که این کار جزء اصول است.» لورین سر و وضع [illegible] و وضع خود را با یک [illegible] توجیه می‌کند: «اما این چیزها برای شرقی‌ها خیلی اهمیت دارد.»

چون «نیکلسون» بی‌اندازه [illegible] بود، از این رو نمی‌توانست دریابد که لورین [illegible] خود را [illegible] پادشاه انگلستان می‌داند و بر همین اساس عمل می‌کند. «نیکلسون» برای «[illegible]» نوشته که فقط در مورد این مسئله با رئیس‌اش اختلاف دارد. «از [illegible] و [illegible] و [illegible] و لباس [illegible] و ژاکت‌های [illegible] [illegible] بیزارم. نمی‌توانم [illegible] خود را پنهان سازم و [illegible] دارم که

۲۵- منظور کلاه [illegible] است که در [illegible] رسمی [illegible] بر سر می‌گذارند – مترجم
۲۶- منظور سلام نوروزی در دربار است – مترجم
۲۷- کلاه [illegible] شده از [illegible] که در هنگام [illegible] بر سر می‌گذارند تا به این طریق [illegible] – مترجم

پوستی کمی ناراحت شود، پوستی عقیده دارد که نفرت من از این چیزها نوعی تظاهر است ... تصور می‌کنم او هرگز نمی‌تواند بفهمد که نفرت یک نفر از شکل‌ها همانند نفرت او از دیکتاتوری است. اما بی‌فایده است که از او [لورین] توقع داشت این موضوع را درک کند. او مانند یک تکه چوب است که سرسخت و [illegible] است، حتی من در هنگام ناراحتی می‌پذیرم که او یک تکه چوب مرغوب - یک تکه چوب بسیار مرغوب است. چوبی که انگلستان پرورش می‌دهد.»

شاید «نیکلسون» حتی بودن «لورین» و اعتقادش به «اصول» بودن را [illegible] می‌پنداشت. با این وجود همچنان تحت تأثیر شخصیت لورین باقی ماند. «نیکلسون» در مورد تصمیم جدی لورین از یک مسئله ساده سرسختی نوشت: «هنگامی که می‌بینم مردی مانند لورین (که برای خشونت و داوری‌اش احترام زیادی قائلم) بر سر یک موضوع آن هم، اهمیت زیادی قائل می‌شود – مرا به [illegible] وا می‌دارد ... البته اگر شخص دیگری رئیس من بود، [illegible]. لکن نمی‌توانم، پوستی [illegible] را [illegible] بپندارم.»

هنگامی که «نیکلسون» به ایران آمد، معنی بود که «لورین» برای [illegible] با ایران در چهار موضوع مهم (۱) مدعی ایران، (۲) مسئله شیخ محمره، (۳) شناسایی رژیم عربی از سوی ایران، (۴) اصلاح تعرفه‌های گمرکی [illegible] و به سود شوروی زیر فشار قرار داشت. وضعیت در سراسر تابستان و پاییز سال ۱۹۲۵ [از تیر تا آبان ۱۳۰۴] گرفتار مسئله بحران قانون اساسی بود(۲۸). و لورین سر از او درخواست ملاقات نکرد. هنگامی که [illegible] را دید، [illegible] به او اطمینان داد که به مصر پایان پس بحران [illegible] خواهد پرداخت. اما [illegible] شد و [illegible] به [illegible] نماند. همکاران لورین [illegible] که وزیر مختار [illegible] و [illegible] می‌شود. خود لورین [illegible] داشت که همراه در حال [illegible] و [illegible] وجود دارد که [illegible] احساس می‌کند از چوب ساخته شده است.»

«نیکلسون» [illegible] او بود: «لورین [illegible] است. یک لانسلوت(۲۹) است. [illegible] است: شور و شوق گذشته را از دست داده است. او که در گذشته یک

۲۸- منظور [illegible] [illegible] ماجرای جمهوری و [illegible] است که با [illegible] در ایران آغاز شد – مترجم
۲۹- لانسلوت [Lancelot] یکی از شوالیه‌های میزگرد دربار آرتور شاه است که به خاطر عشق به ملکه [illegible] [Guinevere] به مبارزه با آرتور شاه پرداخت – مترجم

موجب تأسف بود. لنگ به یکی از توپ‌های ماهوتی گرامی و قدیمی می‌ماند که مردم با آن بولینگ بازی می‌کنند. تلاش می‌کنم تا کمی او را سرحال بیاورم، اما شوخی‌های من (که غالبا شوخی‌های بامزه‌ای است) با یک سکوت دودقیقه‌ای پذیرفته می‌شود. راستش را بخواهید، علاقه زیادی به او دارم و از سنگینی بار غمی که در وجودش لانه کرده است متأثر می‌شوم. البته [باید بگویم] که مثل همیشه در حکم کار سر زنده و برنده است. نمی‌توانم به شما بگویم که تا چه اندازه برای بینش [سیاسی] و داوری‌اش احترام قائل هستم. او در اینجا [ایران] از حیثیت زیادی برخوردار است. نگرانی من این است که اگر در یک مأموریت کوچک‌تر و کم‌اهمیت‌تر به کار پردازد، احساسات و عواطفش معکوس خواهد شد. بهتر است که به او مقام سفارت [سفیر] داده شود چرا که این لاسیلوت شایسته آن است...»

فصل هفتم

رضاخان با تاج و عصای سلطنت

انقراض سلسله قاجاریه

رضاخان در سراسر سال ۱۹۲۵ [۱۳۰۴ شمسی] پیوسته و با جدیت تلاش می‌کرد تا جنبه حقوقی را برای زمامداری ایران جامه عمل بپوشاند. پیروزی‌های رضاخان در خوزستان موقعیت او را تحکیم کرده بود در حالی که از شاه غایب [احمدشاه] به خاطر بی‌توجهی‌اش به رویدادهای ایران انتقاد می‌شد. احمدشاه در نوامبر ۱۹۲۳ [۱۱ آبان ۱۳۰۲]، و همزمان با نخست‌وزیری رضا خان، ایران را ترک گفته و به کشور خود برنگشته بود. درحالی‌که جناح راست با سلطنت‌طلبان و اعضای مجلس شاه را برای بازگشت به ایران زیر فشار گذارده بودند، رضاخان با برخورداری از حمایت ارتش می‌توانست قانون اساسی را به حالت تعلیق درآورد و تخت و تاج سلطنت را غصب کند، اما می‌دانست که اوضاع کشور دوره مصالحه‌گری را ایجاب می‌کند و چنانچه بتواند با موافقت تشکل مجلس و بدون توسل به خشونت شاه شود قطعا مردم اعتراضی نخواهند کرد.

نخست‌وزیر برای بدست آوردن اکثریت در مجلس نیازمند حمایت جناح راست بود. با تحریک زیرکانه‌ای که صورت گرفت، سلطنت‌طلبان وسوسه شدند تا برخی از اعضای خود را داخل کابینه کنند با این امید که از محبوبیت رضاخان بکاهند. رضاخان نیز با مهربانی آن‌ها را در کابینه پذیرفت. وزیران بالنتیجه به عنوان همکار رضاخان قول دادند از سلسله‌ای دفاع کنند [قاجاریه] که رضاخان

مصمم به سرنگون‌کردن بود. اما رضاخان آنان را با خود همراه و بر آنان غلبه کرد. لورین در این زمینه نوشت: «این اقدام یک پیروزی بزرگ و نمونه بارزی از سیاست سردارسپه [رضاخان] برای «خلع‌کردن مخالفان سیاسی‌اش از راه دوست شدن با آنها و همراه کردنشان با خود» بود(۱). در واقع، رضاخان این شیوه را در مورد شیخ خزعل و در برخی موارد نسبت به وزیرمختار بریتانیا ـ نیز به‌کار برده بود.

پیشرفت تلاش‌های رضاخان در ماه سپتامبر [اواخر شهریور ۱۳۰۴] با مانع روبرو شد زیرا تظاهرات ضد شاه که در پاسخ به تعیین تاریخ بازگشت احمدشاه به ایران(۲) ترتیب داده شده بود، رنگ ضد دولتی به خود گرفت. سپس سردارسپه حوزه فعالیت خود را متوجه شمال ایران کرد و در آنجا تحریکات جمهوری صورت گرفت و ملاقات گسترش یافت. در اواسط ماه اکتبر [اواخر مهر ۱۳۰۴] در همه جا یک درخواست عمومی برای انحلال سلسله قاجاریه وجود داشت. در نتیجه، احمدشاه در فرانسه باقی ماند زیرا معتقد بود که شخص خودش و خانواده‌اش از امنیت بیشتری در فرانسه برخوردار است تا در ایران(۳). هنگامی که احمدشاه قصد خود را برای بازگشت به ایران اعلام کرد، تصور عمومی در ایران بر این بود که شاه بدون موافقت بریتانیا جرأت این کار را نداشته است. لورین بارها به وزیر خارجه ایران [فروغی] اطمینان داد که بریتانیا به هیچ وجه در این قضیه دخالت ندارد و معتقد است که ایران باید مشکلات داخلی خود را بدون مداخله و نفوذ بریتانیا حل کند. اما به گفته وزیر خارجه ایران، رضاخان نمی‌توانست باور کند که انگلیسی‌ها دست از دخالت در ایران برداشته‌اند. «رضاخان دچار این اندیشه وسواسی شده بود که در تمامی بحران‌های ایران، بریتانیا دست داشته است.»(۴)

سپس به لورین فرصت دیدار با سردارسپه داده شد و لورین می‌پرسد که ممکن است سردارسپه [رضاخان] اقدامات غیرقابل جبرانی را انجام دهد که آینده کشور را

۱ـ گزارش سالانه درباره ایران در سال ۱۹۲۵، با شماره بایگانی ۱۱۵۰۰/۳۷۱ اف او ـ نویسنده

۲ـ نگاه کنید به رحیم‌زاده صفوی، اسرار سقوط احمدشاه، انتشارات فردوسی، ۱۳۶۱، ص ۱۲ به بعد ـ مترجم

۳ـ همان، ص ۲۰ به بعد ـ مترجم

۴ـ تلگرام لورین به وزارت خارجه در تاریخ ۱۱/۱۰/۱۹۲۵، با شماره بایگانی ۱۰۸۴۰ ـ ۳۷۱ اف او ـ نویسنده

وجه‌المصالحه قرار دهد.» رضاخان مصمم بود لورین را ببیند. لورین در این زمینه گزارش کرد:

«چنانچه رضاخان خواستار سلطنت آشکار باشد، کاملاً خواهم توانست ذهنش را روشن کنم و او را متوجه خطراتی سازم که در پیش است ... من از دسیسه‌های شومی که تلاش می‌کنند رضاخان را از من دور نگاه دارند و ذهن او را نسبت به بریتانیا مسموم سازند، آگاهی دارم.»(۵)

در ۲۸ اکتبر ۱۹۲۵ [ششم آبان ۱۳۰۴] لورین نامه «آستین چمبرلین» را حاکی از این که دولت اعلیحضرت پادشاه بریتانیا به نحو مصممانه‌ای اظهار داشته بود که قصد مداخله در امور داخلی ایران را ندارد، تسلیم وزیرخارجه ایران کرد. در پی تسلیم این پیغام، رضاخان در ۲۹ اکتبر [هفتم آبان] وزیرمختار بریتانیا را به حضور پذیرفت. لورین [در این دیدار] به رضاخان گفت که دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان مصمم است که

«ایران را کاملاً آزاد بگذارد تا مشکلات خود را حل کند و این راه تنها عقیده یک دوست وفادار ایران است. در ازاء آن، توقع داریم که به درخواست‌های ما رسیدگی و هر چه زودتر حل و فصل شود.»

رضاخان به او اطمینان داد که «تأخیر به‌وجود آمده در حل و فصل این درخواست‌ها، ناشی از اوضاع ایران است و به محض این که اوضاع عادی شود، به آن مسائل پرداخته خواهد شد.»(۶)

دو روز بعد، مجلس در ۳۱ اکتبر ۱۹۲۵ [نهم آبان ۱۳۰۴]، نمایندگان مجلس به‌اتفاق آراء با تصویب لایحه انحلال سلسله قاجاریه را اعلام و رضاخان را به عنوان رئیس موقت کشور ایران منصوب گردید(۷) قرار شد که مجلس مؤسسان تشکیل شود تا تصمیم بگیرد که آیا رضاخان پادشاه ملزم‌الاحترام شود یا این که سلسله جدیدی تأسیس شود(۸).

این کودتا با شیوه مجلس صورت گرفت که موجب حیرت لورین گردید و در

۵ـ گزارش شماره ۵۰۰ لورین به وزارت خارجه در تاریخ ۲۹/۱۰/۱۹۲۵، با شماره بایگانی ۱۰۸۴۰ ـ ۳۷۱ اف او ـ نویسنده

۶ـ تلگرام شماره ۲۱۰ لورین به وزارت خارجه بریتانیا در تاریخ ۲۹/۱۰/۱۹۲۵، با شماره بایگانی ۱۰۸۴۰ ـ ۳۷۱ اف او ـ نویسنده

۷ـ نگاه کنید به: حسین مکی، تاریخ بیست‌ساله ایران، ج ۳، ص ۴۲۱ به بعد ـ مترجم

۸ـ همان منبع ـ مترجم

از مسیر گذارد. لورین معتقد بود که این کار با مهارت و شتاب و دقت انجام شده است. لورین در ارزیابی واکنش نشان داده شده در مقابل این حادثه در ایران، گزارش کرد که مردم کشور به اندازه‌ای از محنت‌های طولانی خسته شده‌اند که یک اقدام سریع و قاطع آن‌ها را در یک حالت حیرت توأم با تسلیم قرار می‌دهد ... بنابراین احساس کلی مردم از این ماجرا ترکیبی از سکوت و بی‌تفاوتی است و در مورد طبقه برگزیده [اشراف و اعیان]، صرف نظر از این که با مخالفت مجددی دارند، هرگز با مردی مثل رضاخان که با اقدامات بی‌رحمانه‌اش قصد ابراز ارزش به منظور حکمی و خلع قاجاریه که عملاً وجود ندارد، مخالفت نمی‌کنند. از این رو، اقدام جسورانه رضاخان با بی‌تفاوتی مردم و عدم مخالفت اعیان و اشراف روبرو شد.

لورین در مورد آینده [ایران] در گزارش خود نوشته که رضاخان همواره اعتقاد خود را به اتخاذ یک سیاست به سود ایران و بریتانیا ابراز داشته است. من دلایل زیادی دارم تا بپذیرم که اعتراف آشکار رضاخان در این زمینه واقعی است. رضاخان هرگز نمی‌خواست که آشکارا [به‌عنوان دوست خود با بریتانیا] معرفی شود چرا که می‌خواست خود را یک وطن‌دوست کامل نشان دهد که می‌خواهد ایران را در مسیر مستقل رهبری کند. آیا تحصیل قدرت عالیه سبب می‌شود که رضاخان آشکارا منظور خود را عملی سازد یا نه؟ این موضوعی بود که لورین نمی‌توانست به آن پاسخ گوید: «از همه این حرف‌ها گذشته، رضاخان یک شرقی است و یک شرقی مثل نیست همه خود را رو کند. اگرچه این موضوع هم یک امر است اما شاید یک مصیبت به شمار آید.»(۹)

اداره شرقی وزارت خارجه بریتانیا هم شاه شدن رضاخان را با نگرانی مخصوصی برانداز کرد. اولیفنت نوشت که به سختی می‌تواند باور کند که «شاهزادگان قاجار و هوادارانشان بتوانند با ملایمت وجود چنین غصبی را تحمل کنند ... دوران سختی در پیش است.» وزیر خارجه بریتانیا گفت که «از اوضاع ایران راضی نیست اما عقیده دارد که عدم مداخله بریتانیا در ایران مشروع‌ترین سیاست می‌باشد.»

فکر می‌کنم که نظر سر پرسی لورین درست باشد. مردم انگلستان مایل

۹ـ گزارش شماره ۵۹۱ لورین به چمبرلین در تاریخ ۱۹۲۵/۱۱/۶، با شماره بایگانی ۱۰۸٤۰ ـ ۳۷۱ ف. ا. ـ نویسنده.

نیستند که دولت مسئولیت‌های جدیدی را به دوش گیرد و یا هر نوع ماجراجویی سیاسی [دولت] مخالفند. همزمان با آن، با ظهور جامعه ملل تحولی در مناسبات بین‌المللی پدید آمده است، و اگر ما می‌خواستیم بر اوضاع یک کشور دوردست مسلط شویم قادر به این کار نبودیم. از این رو، یا باید گفته خانم بتل(۱۰) را بپذیریم یا با او کنار بیاییم: و وقتی ورق‌ها را بر می‌زنند، حوصله داشته باشیم.»(۱۱)

لورین بسیار مشتاق بود که دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان در اسرع وقت موقعیت جدید رضاخان را به رسمیت بشناسد. واقعیت این است که بریتانیا اولین کشور بود که رژیم جدید را به رسمیت شناخت و دو روز بعد، یعنی در سوم دسامبر [۱۲ آذر ۱۳۰٤]، دولت شوروی رژیم رضاخان را به رسمیت شناخت. پیشدستی بریتانیا بر شوروی در شناسائی رژیم جدید موجب پیروزی کوچکی برای بریتانیا بود، اما عمر این پیروزی کوتاه بود زیرا کوتاه‌مدتی بعد افشاء شد که شوروی و ایران تصمیم به مبادله سفیر گرفته‌اند و در ۲۷ دسامبر [ششم دی ۱۳۰٤] آقای یورینیف»(۱۲) استوارنامه خود را به عنوان سفیر شوروی به رضاخان، تسلیم کرد. لورین به دشواری می‌توانست بفهمد که چگونه رضاخان با این کار موافقت کرده است. لورین به [illegible] اطمینان داد که توسعه روابط با شوروی در سطح سفیر احتمالاً ناشی از یک عقده شخصی شناخته بوده و آن را نباید به عنوان یک اقدام خصومت با انگلستان تعبیر کرد. با وجود این، اقدام یاد شده از نظر لورین بسیار ملال‌آور و ناخوشایند بود چرا که لورین که مقام عمیدالسفراء را داشت می‌بایست از این پس پشت سر سفیر شوروی راه برود، و لورین از این وضع خوشش نمی‌آمد.»(۱۳)

۱۰ـ اشاره چمبرلین به کتاب مقالات الیا، نوشته خانم بتل (Battle) و نظرات وی درباره شیوه بازی کردن چارلز لمب (Charles Lamb) در بازی ویست (Whist) [یک نوع بازی ورق چهارنفره که شبیه حکم است] می‌باشد ـ نویسنده.

۱۱ـ یادداشت‌های اداره خارجه بریتانیا در تاریخ ۱۹۲۵/۱۱/۱۹، با شماره بایگانی ۱۰۸٤۰ ـ ۳۷۱ ف. ا. ـ نویسنده.

12- M. Yurenev

۱۳ـ [طبق عرف سیاسی] یک سفیر حق شرفیابی مخصوص رئیس کشور را دارد در حالی که یک وزیرمختار [امیر؟] از این مزیت برخوردار نیست. نامه لورین به لرد چمبرلین در تاریخ ۱۹۲۵/۱۲/۱۸ ـ نویسنده.

آمیز حضرتش، او را دلداری داد و در تلگرامی به وی نوشت که «شخصیت شما بالاتر از احتمال سفیرشدن نماینده شوروی است.»(۱۴)

پادشاهی رضاخان

انتخابات مجلس مؤسسان با سرعت چشمگیری انجام شد(۱۵) و مجلس مؤسسان در ششم دسامبر ۱۹۲۵ [۱۵ آذر ۱۳۰۴] در آمفی‌تئاتر دایره‌ای شکل که به کاخ وصل بود و معمولا هرسال در آنجا مراسم عاشورا برگزار می‌شد [در محل وزارت دارایی فعلی] گشایش یافت. رئیس موقتی کشور که قرار بود با سخنرانی خود مجلس را افتتاح کند، با کالسکه شیشه‌ای متعلق به سلاطین قاجار که شش اسب کهر آن را می‌کشیدند وارد محوطه گردید. این اسبها را حکم تحفه نمایندگی انگلیسی در شمال ایران از آنجا خریده بودند. در محل مجلس، یک سکوی بزرگ نصب شده و روی آن یک میز و یک صندلی مسند مطلا بود و فاصله آن با سکو چند قدم بیشتر نبود. گهگاه در میان ازدحام جمعیت صحبت سبک می‌شد و این زمانی بود که با خاک‌اندازهای بزرگ زغال سنگ را به داخل بخاری آهنی بزرگی می‌ریختند که در اطراف اتاق قرار داشتند.

بیش از سه هزار نفر در این مراسم شرکت کرده بودند. لورن این صحنه را «باشکوه و رنگارنگ» توصیف کرد اما متذکر شد که برخی «از روحانیون چهره‌شان عبوس و مشکوکی داشتند زیرا به‌خوبی می‌دانستند که دوران آنها به سر رسیده است. در روی پله‌ها، یک شاهزاده قاجار معمم و ملبس به لباس فاخر نشسته بود، سرش را بین دو دست گرفته و به پوتین‌هایش نگاه می‌کرد.» پس از آنکه اعیان و رجال جلوس کردند، رئیس تشریفات [جم] با صدای بلند ورود رضاخان را اعلام کرد.

هارولد نیکلسون، که برای تحت‌تأثیر رضاخان را می‌دیدند، با خود می‌اندیشند که او «ترکیب به‌هم‌ریخته‌ای از خصوصیات شاهنشاه و رئیس موقتی کشور است و چشم انتظار تأیید مردم می‌باشد.» رضاخان که با سر و وضع ساده‌ای

۱۴ـ تلگرام چیچرین به لورن در تاریخ ۱۲/۱۲/۱۹۲۵، با شماره بایگانی ۱۰۸۱۵ ـ ۳۷۱ اف. او.
۱۵ـ در این جلسه ...
تاریخ بیست ساله ایران، حسین مکی، ج ۳، ص ۵۸۱ بحث ـ مترجم

وارد شده بود با آهنگی بسیار و سرعتی تند داخل مجلس شد. لحظه‌ای مکث کرد و به‌جای آنکه به‌طرف کرسی خطابه برود اشتباها به سمت دیگری رفت. اما زود متوجه اشتباه خود شد. در مقابل روحانیون گذشت و پشت صندلی‌ای ایستاد که برایش آماده کرده بودند. ... ادامه مسیر ... در این محوطه بزرگ دیده می‌شد، نیکلسون و لورن از دیدن اوج سرمستی محروم شدند. لورن می‌نویسد: «رضاخان پس از سلام دادن به نمایندگان مجلس و اعضای نمایندگی‌های سیاسی خارجی، نفس عمیق و طولی کشید و شروع به خواندن خطابه‌ای کرد که متن آن را در دست خود داشت. سکوت بلوری پس صحنه مجلس با صدای طوبی که از بیرون به‌گوش رسید و حضور رضاخان و صدای زمزمه مردم که ناشی از اهمیت این موضوع بود، احساس می‌شد. سخنرانی رضاخان چند دقیقه بیشتر طول نکشید(۱۶) و هنگامی که او سخنرانی می‌کرد، بیرون سلطنتی با گشودن سقف سپهر آن با بالای سقف گنبدی شکل بالا رفت.» لورن می‌نویسد: «والاحضرت [یعنی رضاخان] پس از آنکه با دادن سلام با نمایندگان خداحافظی کرد، عازم رفتن شد. اما کشمکش پر سر و صدای ملاها [علما] در جلوی در خروجی او را برای لحظه‌ای متوقف کرد. رضاخان سرانجام با چابکی از مجلس خارج شد»(۱۷) ـ و نیکلسون می‌افزاید که «رضاخان از میان دروازه‌ای که اسبها داخل شده بودند، خارج گردید.»

آخرین جلسه مجلس مؤسسان در ۱۲ دسامبر ۱۹۲۵ [۲۱ آذر ۱۳۰۴] به‌اتفاق آراء و با سه رای ممتنع تصویب کرد که رضاخان به عنوان رضاشاه پهلوی پادشاه ایران شود و سلسله جدیدی را بنیان نهد(۱۸). شاه در ۱۵ دسامبر [۲۴ آذر] مراسم تحلیف را به عمل آورد(۱۹)، و روز بعد، نمایندگان سیاسی خارجی را در کاخ گلستان به حضور پذیرفت(۲۰). نیکلسون می‌نویسد: «پرسی لورن به عنوان شیخ‌السفراء ناگزیر بود به زبان فرانسه سخنرانی کند و به خوبی از عهده این کار برآمد(۲۱). سپس متن سخنرانی نوشته شده‌ای را به رضاخان دادند

۱۶ـ متن این سخنرانی در قسمت اسناد کتاب آورده شده است ـ مترجم
۱۷ـ گزارش شماره ۶۲۴ لورن به چمبرلن در تاریخ ۱۲/۳/۱۹۲۵، با شماره بایگانی ۱۱۸۵۸ ـ ۳۷۱ اف. او. ـ نویسنده
۱۸ـ تاریخ بیست ساله، پیشین، ص ۴۸۶ بحث ـ مترجم
۱۹ـ همان، ج ۴، ص ۱۴ بحث ـ مترجم
۲۰ـ همان، ص ۱۵ بحث ـ مترجم
۲۱ـ متن این سخنرانی در قسمت اسناد آمده است ـ مترجم

تا بخواند. رضاخان که تا سال گذشته اصلاً سواد خواندن نداشته، این سخنرانی را با دشواری خواند.» در پی این تشریفات ، یک سلام عمومی در باغ گلستان داده شد و رضاخان برای اولین بار بر تخت طلائی سلطنت ایران نشست .

لورین یکی دو روز پیش از آخرین جلسه مجلس مؤسسان، نیکلسون را همراه خود برای دیدار رضاخان برد. نیکلسون برای اولیفانت نوشت که در برخورد اول ما رضاخان او را یک آدم دهاتی، ترشرو، اصلاح‌نکرده و بزرگ جثه دید ، از صورتش بیرحمی زیادی می‌بارید و در لحظات نادری که چهره‌اش ملایم می‌شود، خجالتی یا موذی بنظر می‌رسید.» نیکلسون برای همسرش نوشت :

«او (رضاخان) در یک ویلای کوچک در یک باغ زندگی می‌کند. به ما سیگار و چای و شیرینی تعارف کرد. ناگهان کلاهش را برداشت و یک کله کوچک از ته تراشیده مانند قزاق‌ها نمایان شد. در این حالت به یک آدم بسیار رذل می‌ماند. اما بعداً بتدریج و به آرامی صحبت از شاه شدن و ترتیبات تاج‌گذاریش و این که همه مدعوین مجلس مؤسسان عبوس بودند و عکسی از نمایندگان در حال نشستن بر روی پله‌ها گرفته بودند، کرد. آنگاه مانند یک درجه‌دار قزاق خندید ... و تا پایان گفتگوی‌مان ساده و سرحال بود و با عزت و متین به نظر می‌رسید. من به او اطمینان ندارم ... رضاخان از پرسی ستایش می‌کند و پرسی بخودش می‌بالد که از آغاز کار از یک اسب برنده حمایت کرده و آن هم چنین برنده‌ای.»

مراسم تاجگذاری رضاشاه

تاریخ تعیین شده برای تاجگذاری رضاشاه پهلوی روز ۲۵ آوریل ۱۹۲۶ [یکشنبه چهارم اردیبهشت ۱۳۰۵] بود. لیدی لورین کشف کرد که برای جلادادن مجدد کاخ سلطنتی [کاخ گلستان] سفارشاتی به آلمان و هلند وشوروی داده شده است. لورین بی‌درنگ در این زمینه اقدام کرد و پس از گفتگو با وزیر دربار [تیمورتاش] به لیدی لورین اجازه داده شد که وسایل مورد نیاز تاجگذاری را از انگلستان تهیه کند. لیدی لورین به فروشگاه‌های معروف لندن تلگرام زد و از آنها درخواست کرد که در انتخاب کالاهای مناسب کمک کنند. این وسایل عبارت بود از ظروف چینی و کریستال و نقره‌ای ـ سینی‌های بزرگ غذا ـ نوشت افزار و مواد اولیه تهیه لباس برای دویست و پنجاه نفر از مستخدمان ـ

که قرار بود طرح لباس آنها را لیدی لورین بدهد. لیدی لورین، همچنین طرح‌هایی را برای لباس متحدالشکل کارمندان دربار و خیمه مجللی که شاه می‌خواست به وجود آورد، ارائه داد. لیدی لورین از این کار خوشش می‌آمد چرا که هنر قبلی بود. با هنرمندی یک هنرمند به تجار می‌رفت و می‌دانست که کارها را باید چگونه انجام دهد. و با خوی ریاست طلبی که داشت توانست این کار را انجام دهد .

نمای بیرونی کاخ زیبای گلستان که از کاشی‌های رنگین بود و آینه‌کاری درخشان اتاق آینه برای تاجگذاری شاه آماده می‌شد. کاخ گلستان فقط با شمع روشن می‌شد و لیدی لورین اصرار کرد که به آنجا برق بکشند تا جواهرات و اشیاء عتیقه‌ای که می‌خواستند در قابهای شیشه‌ای نصب شده به دیوار بگذارند، در زیر نور برق کاملاً بدرخشند و نیز می‌بایست گرد و خاک دیوارها زدوده شده و دیوارها از نو گچبری شوند. لیدی لورین به سردابهای کثیف کاخ رفت و تعداد زیادی گونی‌های سنگین در آنجا یافت. گونی‌ها را به طبقات بالا آوردند و خالی کردند: تاج‌ها، جواهرات مرصع‌کاری، اشیاء زیبا و زینت‌آلات گوناگون از میان گونی‌ها بیرون آمدند. این اشیاء را مرتب و تمیز کردند و جلا دادند و آراستند.

«ویتا سکویل وست(۲۲) همسر نیکلسون ، که شاعر بود، در ماه فوریه وارد تهران شد تا به لیدی لورین در این کار کمک کند. «این دو زن گنجه‌های کاخ را جستجو کردند و گونی‌های بیشتری از جواهرات را یافتند که به طبقات بالا آورده، صندوقچه‌ها را باز کردند و از داخل آنها شمشیرهای جواهرنشان، خنجرهای یاقوت، سکه‌های زمردنشان کهربا و گردنبندهای مروارید بیرون آمد.»(۲۳)

مقامات رسمی ایرانی علاقمند بودند که تمامی جزئیات تشریفات تاجگذاری به درستی انجام شود، اما چون اطلاعات کمی درباره این نوع مراسم داشتند ، لذا از نمایندگی سیاسی بریتانیا کمک خواستند. نمایندگی بریتانیا نیز از لندن درخواست کرد که یک نسخه از جزئیات مراسم تاجگذاری جورج پنجم را در کلیسای وست مینستر(۲۴) برای آن نمایندگی بفرستند. درخواست فرستادن

22- Vita Sackville - West

۲۳ـ این نقل قول و دو نقل قول بعدی از ویتاسکویل‌وست در کتاب مسافری در تهران ، از انتشارات هوگارث، ۱۹۲۶، گرفته شده است ـ نویسنده.

24- West Minister Abbey

این سند مهم ... دیگر ... رسمی کلیسا شد و یکی از آنان از ملازم تشکیلات پرسید که «این آدم‌های قرمز که ... هستند، چه جور جانوری است؟»(۲۹)

با نزدیک‌تر شدن وقت تاجگذاری، تهران آکنده از جنب‌وجوش شد که مردم به پنجره‌ها و بالکن‌ها آویزان کرده و یک قطره ریسمانی آسمانی به‌وجود آورده بودند.

بلوچ‌ها با کمربندهای سگکدار برجسته، ترکمن‌ها با کلاه‌پوستی‌های بزرگ و پیراهن‌های ابریشمی که تا روی زانو می‌رسید و کمربند داشته ... با کلاه‌نمدهای سفید بلند و نیم‌تنه‌های سیاه با دامن سفید، کردها با عمامه‌های دارای حاشیه ابریشمی، شمشیرها و قمه‌ها و بربرها [ترکمن‌ها] و عربانی از سیستان ـ که کم و بیش نمایندگان عشایر بودند ـ گارد محافظ شاه را تشکیل می‌دادند.

در ۲۵ آوریل [چهارم اردیبهشت] آئین تاجگذاری [عمارت ...] که به ... از دو ساعت ... شد. چون علما در این مراسم حضور داشتند، از این رو هیچگونه موسیقی نواخته نشد و سکوت در ... حکمفرما بود.

سرانجام سکوت محض شکسته شد، درها باز شدند و اندام یک پسربچه نمایان گردید. این پسربچه که کاملاً تنها بود و اونیفورم نظامی به تن داشت، وارد تالار گردید و بر روی نزدیک‌ترین صندلی به تخت و تاج سلطنت نشست. این بچه والاحضرت شاهپور محمدرضا، ولیعهد ایران [شاه فعلی] بود. رضا شاه در حالی که لباس ارتش و ... در بر داشت وارد شد. ... از جواهرات و ... بود و همه کلاهش با الماس معروف به کوه نور ... [illegible] ... شاه به طرف تخت ... رفت. ... اروپائی سلام ... و سرهای اروپائی خم گردید. علما به صورت گروهی و با گام‌های سنگین جلو آمدند و ... که از ... گوشه‌ای از شنل ... را گرفت ... [illegible] ... صدائی ...

29- Rouge Dragon Pour Suivant?

رضاخان برای داشتن یک تاج جدید پافشاری کرده بود(۲۶). در گذشته رسم بود که علما تاج را بر سر شاه بگذارند، اما رضاخان با دست‌های خود کلاهی را برداشت. سپس تاج را بلند کرد و بر سرش نهاد، در حالی که دو وزیر در کنارش ایستاده و تاج‌های پادشاهی از اعتبار ساقط شده قاجاریه را در دست داشتند.

خانم «استوارت ورتلی»(۲۷) [ماتیلدا سر پرسی لورین] که برای تماشای این مراسم به تهران آمده بود، نوشته:

«رئیس مجلس مؤسسان [صادق مستشارالدوله] یک عصای جواهرنشان به شاه تقدیم کرد. وزیر جنگ [امیرلشکر عبدالله‌خان امیر طهماسب] در حالی که زانو زده بود شمشیر الماس‌نشان نادرشاه [شمشیر جهانگشای نادری] را برداشت و به شاه تقدیم کرد. شاه در حالی که تاج سلطنتی بر سر، و عصای سلطنتی به دست و شمشیر نادری را به کمر داشت، خطابه خود را قرائت کرد. در هنگام خواندن خطابه، بدن شاه اصلاً حرکت نمی‌کرد گوئی که این لحظه در شمار لحظات مهم زندگی او نبود ... مراسم تمام شد. شاه از روی صندلی برخاست و با کنار رفتن شنل مرواریددوزش، جواهراتی که بر لباسش بود به درخشش درآمدند. روشنائی برق بر الماس دریای نور، بر دسته شمشیرش که برق می‌زد، افتاد. با غرور سرش را بلند کرد و ... ایستاد، سپس سربازوار سالن را ترک گفت.»(۲۸)

۲۶ـ با وجود تاج‌های گوناگون ... تاج پهلوی ... یکی از جواهر ... ایران ... ـ مترجم

27- Stuart Wortley

۲۸ـ ... ۱۹۶۶ ... ـ مترجم

در مورد مراسم تاجگذاری پادشاهان نگاه کنید به

تاریخ بیست ساله ایران، حسین مکی، ج ۴، ص ۲۱ به بعد ـ مترجم

فصل هشتم

برقراری روابط حسنه با ایران

نظر مردم ایران درباره چگونگی بسلطنت رسیدن رضاخان

«عزم راسخ لورین برای دخالت نکردن در امور داخلی ایران به هیچ وجه مؤثر نیست و او دریافت که بیماری لاعلاج ایرانیان که رویدادهای این کشور را ناشی از دخالتهای دو همسایه بزرگ [انگلیس و شوروی] میدانند، همچنان ادامه دارد.»(۱) لورین در نهایت ناامیدی برای «هدو»(۲) نوشت که «یک بیماری از ایرانیان پیدا کرده‌اند که بریتانیا به رضاخان کمک کرده است تا به تخت و تاج سلطنت دست یابد و معتقدند که رضاخان را ما شاه کرده‌ایم و او موفقیت بزرگ ما بشمار میرود.» تیمورتاش به مادرش گفت: «و این موضوع دوستداران صلح را بسیار خشمگین میسازد.»

روس‌ها عقیده داشتند که بسلطنت رسیدن رضاخان بخدمت لورین انجام شده و بسیار زیرکی و پنهانی صورت گرفته است، و این نظر در روزنامه «ایزوستیا» نیز منعکس شده بود.(۳) روس‌ها پس از بسلطنت رسیدن رضاخان رویه سختی را نسبت به ایران در پیش گرفتند تا بتوانند نفوذ خود را در این کشور افزایش دهند. واردات روسیه از ایران را قطع کردند و جلوی صادرات فرآورده‌های

---

۱. نامه خصوصی لورین به چمبرلین در تاریخ ۱۹۲۵/۱۲/۱۹ ـ نویسنده

2. Hadow

۳. این موضوع محل بحث است و در همه کتب به آن اشاره شده است ـ مترجم

[illegible] ایران را گرفتند. این احساس [illegible] در رضاخان مؤثر افتاد [illegible] [illegible] را [illegible] کرد.(۴)

لورین [illegible] با [illegible] به وزارت خارجه بریتانیا اعلام کرد که چنانچه [illegible] اوضاع [illegible] خود را طی کند، و [illegible] که [illegible] [illegible] خواهد گشت. لورین [illegible] به اندازه‌ای کم است که [illegible] را برای گزارش‌کردن ندارد. وی مجددا به وزارت خارجه بریتانیا اطمینان داد که از [illegible] شوروی [illegible] ناراحت نشوند زیرا وی [illegible] دارد که [illegible] طرفداری از شوروی را دنبال نمی‌کنند. وزارت خارجه [illegible] از لورین [illegible] بود، در شرایطی که [illegible] شوروی [illegible] و از هیچ اقدامی برای [illegible] مصالح بریتانیا در ایران [illegible] حکومت لورین می‌تواند به‌عهده خود [illegible] داشته باشد؟

[illegible]

لورین با این که اطمینان داشت که سرانجام اوضاع به وفق مراد [illegible] خواهد بود، اما ناگزیر شد نزد چمبرلین اعتراف کند که «من از حساب اعتماد شما به خویش، چک‌های زیادی کشیده‌ام.» و وزیر خارجه به او اطمینان داد که «هیچ نگرانی درباره تمام شدن این حساب اعتماد نداشته باشد ــ بر عکس، گزارش‌ها و نامه‌های شما بر اعتماد من نسبت به داوری و خردمندی و [illegible] که دنبال کرده‌اید، افزوده است.»(۵)

«هارولد نیکلسون» که از خوش‌بینی لورین [به اوضاع ایران] به خشم آمده بود و در [illegible] لورین [illegible]، در نامه‌ای به عنوان «اولین [illegible] که کارمندان با تجربه و [illegible] [در تهران] [illegible] به اندازه کافی [illegible] های [illegible] و [illegible] شدید در سال‌های ۱۹۲۰ ـ ۱۹۲۲ [illegible] که اوضاع ملایم کنونی را یک [illegible] خوشحال‌کننده در پی یک طوفان می‌دانند(۶)، لورین بر اساس مهارت و کاردانی و [illegible]، این گذشته را [illegible]، اما مفهوم «روابط خوب» [illegible] به [illegible] [لورین] برای [illegible] به [illegible] در خطوط [illegible] اقتصادی با ایران، بر اثر خودداری [illegible] ایرانی از حل و فصل [illegible] مدعی خود، [illegible] کردید:

«آن‌ها [ایرانیان] می‌دانند که ما پیشرفتی نخواهیم کرد و کمک مالی ما را نمی‌خواهند. [illegible] مرتبا می‌گویند که روابط ایران و انگلستان بسیار توسعه یافته است و در این ضمن توجه خود را به آشتی با شوروی متوجه گردانده، که به راستی برایشان ارزش دارد ... [illegible] به پیشنهاد من می‌خندد، اما انکار می‌کند که پیشنهادهای من و نتایج آن‌ها به عنوان یک [illegible] منطقی قابل [illegible] کردن [illegible] [illegible] فقط می‌خواهد بگوید که در ایران امور بچگونه منطقی انجام می‌شود و چنانچه [illegible] یک مرد دارای [illegible] منطقی از رویدادهای گذشته و پیش‌بینی آینده باشد، به طور طبیعی می‌تواند خطای عقیده دیگری را ثابت کند، اما در مورد ایران این شیوه تفکر عملی نیست.»

۵ـ نامه خصوصی لورین به چمبرلین در ۲۵/۳/۱۹۲۶ و نامه چمبرلین به لورین در ۱۹/۵/۱۹۲۶ ـ نویسنده

۶ـ اشاره نویسنده به [illegible] در ایران در سال‌های پس از جنگ [illegible] و [illegible] ـ مترجم

[illegible] مأموریت لورین در ایران و حل شدن مشکل شیخ خزعل

لورین مجبور بود که پس از پادشاهی رضاشاه، چهار ماه مرخصی گرفت و به‌نحوی مصر و فلسطین در راه به انگلستان برگشت. اما به طور محرمانه و [illegible] خصوصی می‌برد که قرار است به این منصب [illegible] شود — شاید یکی از نمایندگی‌های جالب ما در اروپا بوده — و قرار بود ایران را در آغاز ماه ژوئیه [تیر مرداد] ترک کرده و در غیاب او [illegible] کاردار نمایندگی کرد.

لورین پیش از ترک ایران تصمیم گرفته بود که نظر مساعد حکومت ایران را در موضوعات مورد نظر جلب کند — که موضوع شیخ خزعل بیش از همه او را ناراحت می‌کرد — به دست آورد. برای لورین [illegible] که [illegible] پرداخت نشدن [illegible] ایران به [illegible] گرسنگی شیخ خزعل بود که [illegible] در درگاه [illegible] نشسته است.

هنگامی که شیخ می‌خواست از محمره [به بصره] برود دولت بریتانیا به او اجازه این کار را نداده بود. اینک شیخ درخواست رفتن به اروپا را داشت چون در [بانکهای] اروپا پول داشت اما رضاشاه آن را رد کرد(۷). درآمدهای شیخ در دست ایرانیان بود و هیچ پولی به شیخ پرداخت نمی‌شد. شیخ از این موضوع خشمگین شد و گریه سر داد. بالاتر از همه موقعیتش نه کشته بود. فرزندان شیخ به گروه بالعدالت‌های [illegible] شده و دائماً سر خود را [illegible] می‌گذراندند [illegible] به نیکلسون گفت [illegible] خطر اقسمه بازی می‌کند. زندگی‌اش بسیار ملال‌آور است. نیکلسون از شنیدن این حرف ناراحت شد و احساس کرد که اگر این موجود به این روز افتاده است مقصر بریتانیا می‌باشد. هنگامی که

[illegible]

[illegible]

نیکلسون به ملاقات [illegible] لورین [illegible] شیخ خزعل امر کند و از وضع نامساعد خود گلایه کرد. شیخ پول می‌خواست. او [illegible] هزار لیره احتیاج داشت. شیخ دستهای زیبای خود را با حالت محرمانه‌ای دراز کرد و گفت: عادت کرده‌ام که به دیگران چیزی بدهم و برایم دردناک است که از کسی چیزی بخواهم.»

لورین یک شب پیش از رفتن خود از ایران، به افتخار [illegible] برای [illegible] شیخ [illegible]، [illegible] وزیر [illegible] و وزیر دارایی [illegible] و نیکلسون و [illegible] و [illegible] بانک انگلستان در خانه شیخ با یکدیگر دیدار کردند. لورین سرانجام توانست یک تعهد کتبی از وزیران ایرانی [illegible] و وزیر دارایی] بگیرد که موضوع خزعل ظرف [illegible] روز حل و فصل شود. شیخ حتی یک کلمه از این تعهد را باور نکرد. نیکلسون نوشت: شیخ به [illegible] و [illegible] پرداخت بطوری که پرسی مجبور شد به او بگوید خفه شو! شیخ با شنیدن این حرف به پشته صندلی خم شد و شروع به شیون کرد. صحنه بسیار ناگواری بود و سرانجام پرسی مجبور شد او را به اتاق دیگری ببرد. پرسی بیچاره از دیدن این صحنه بسیار ناراحت شد.»

نیکلسون بعدا برای لورین نوشت که هیچ [illegible] در مورد کار شیخ به‌دست نیامد و دیگر [illegible] داور وزیران ایرانی که این تعهد را داده‌اند بسیار ناامید بوده‌اند. «مادامی که یک قطره خون در رگهای شیخ وجود دارد، شاه هرگز اجازه نخواهد داد موضوع شیخ حل شود. بله، من این حرف را باور می‌کنم. باور می‌کنم که وعده‌های شاه به شیخ بموجب عهود نامی است اما شاه از نظر پولی مستحکم است.»

لورین برای این که ناخشنودی خود را از موضوع شیخ ابراز دارد، از ملاقات با دوستان ایرانی خود، خودداری کرد و به ارنولد ویلسون گفت: «شکست من در ایجاد یک رفتار عادلانه [شاه] با شیخ، بر وجودم سنگینی می‌کند.»

ورود [illegible] مسئول [illegible] بیمورده تلاش کردند شیخ را نجات دهند. شیخ در تهران مرد بی‌آن که کسی به داد او برسد. چند ماهی که رضاشاه در سال ۱۹۴۱ [۲۵ شهریور ۱۳۲۰] از سلطنت استعفا کرد، بریتانیا توانست دولت ایران را زیر فشار بگذارد تا ثروت شیخ، یا قسمتی از آن را، به ورثه‌اش برگرداند.

عزیمت لورین از ایران

[illegible] که به [illegible] ایرانی [illegible] بود و به کشور [illegible] بود. [illegible] می‌کردند، اما با [illegible] احساس می‌کرد که [illegible] می‌گیرد.» لورین در نامه‌ای [illegible] نوشت(۹):

«[illegible] اگر [illegible] خود می‌دانم که هرگز [illegible] را که در اینجا [ایران] داشتم و با حدودی برای خود به‌وجود آوردم، به دست نخواهم آورد... از این رو، ناراحتی بعدی من این است که چگونه اعضای نمایندگی را ترک کنم. مرکز احساسی [illegible] خوبی نخواهم داشت... واقعیت ترک [illegible] هم‌اکنون، و هر زمان که به آن فکر می‌کنم، مرا بسیار متأثر می‌کند. و نیز باید از کارم دست بکشم که [illegible] بزرگی [illegible] و جدا شدن از مردم ایران، که با [illegible] در اینجا بسیار عجین شده‌ام.»

ناراحتی او از [illegible] ایران و دور شدن از کاری که خود را در برابر آن مسئول می‌دانست، با [illegible] در خاطراتش زنده ماند بطوری که [illegible] بروس لاکهارت(۱۰) نوشت که [illegible] آرزو دارد به ایران برگردد: «[illegible] روز رفتن مرا رسید و اتومبیل من در جلوی در [illegible] انتظارم را می‌کشید تا مرا به بغداد ببرد، [illegible] به گوشه‌ای از باغ در سمت دیگر عمارت رفتم و مثل یک بچه زار زار گریه کردم. تمامی اندوه خودم را با این گریه بیرون ریختم و فقط دلم می‌خواست که کسی جلوی گریه‌ام را نگیرد.»

همه اعضای نمایندگی [illegible] نمایندگی در ملک در ساعت ۵ بعد از ظهر روز دوم ژوئیه ۱۹۲۶ [نهم مرداد ۱۳۰۵] جمع شده بودند تا [illegible]. نیکلسون به همسرش نوشت:

«[illegible] ساعت [illegible] و سی دقیقه، لورین مرا به حضور خواست. با اندوه پشت میز کارش نشسته بود و نامه‌ای می‌نوشت. بسیار غمگین و احساساتی به نظر می‌رسید. دلم به حالش سوخت. سپس از اتاق خارج شدیم. همهٔ کارمندان و [illegible] به صف شده بودند. پرسی با همهٔ آن‌ها دست داد... سپس [illegible]

8- Trott

۹ـ [illegible] ـ مترجم

10- Bruce Lackhart

[illegible] زیادی وسایل او را از عمارت بیرون آوردند و در اتومبیل گذاردند. برای آخرین بار با من دست داد (بی آن که حرفی بزند). اتومبیل به راه افتاد و سواران در جلوی اتومبیل و غلام‌ها در پشت سر آن حرکت کردند. قرار بود که آن‌ها پرسی را به [illegible] [محوطه نمایندگی بریتانیا در ملک] بدرقه کنند و از آنجا به بعد پرسی می‌بایست با این همه شکوه بدرود گوید.»

هنگامی که لورین به مرز ایران رسید، [illegible] در مورد وی انجام گرفت. با وجود این، وی را به عنوان یکی از دوستان سرسخت ایران معرفی کردند که این کشور [illegible] داشته است(۱۱). لورین از [illegible] خود در بغداد و در [illegible] روز [illegible]. [illegible] درباره دیدار لورین از [illegible] [illegible در بغداد] در [illegible] ژوئیه ۱۹۲۶ نوشت:

«لورین از ترک ایران، که در آنجا موقعیت خوبی داشته، غمگین است. البته اطمینان ندارم که در شرایط خوبی ایران را ترک گفته باشد. لورین سرمایه‌هایی را در مورد رضاخان به کار انداخته ــ در واقع، رضاخان تنها آدمی بود که قابل حمایت بود. اما گزارش‌های رسیده حکایت از اوضاع [illegible] ایران دارد. شاید رضا شاه کارش را خوب انجام دهد و شاید ندهد. اگر خوب عمل نکند، اوضاع خراب‌تر خواهد شد. به هر صورت، اوضاع [illegible] می‌شود ... از دیدن پرسی خوشحال شدم چون دوست بسیار باوفایی است.»(۱۲)

کارداری نیکلسون و نظر سیاسی او دربارهٔ رضاشاه

لورین در آخرین دیدارش با رضاشاه، وی را به حفظ [illegible] و [illegible] دستگاه دولتی [illegible] از [illegible] خود [illegible] داده بود. نیکلسون عقیده داشت که [illegible] [امیرلشکرها] در سراسر کشور [illegible] و [illegible] در حال [illegible] است. نیکلسون با این که [illegible] امور [illegible] در تهران را بگرداند اما

۱۱ـ گزارش سالانه هارولد نیکلسون دربارهٔ اوضاع ایران در ۱۹۲۶، با شمارهٔ بایگانی [illegible] ـ نویسنده.

۱۲ـ [illegible]، صفحه ۲۹۰، انتشارات Benn، ۱۹۶۱ ــ نویسنده.

ابرهای تیره‌ای را از دور می‌دید که علامت عزیمت خوش‌بینانه لورین بود. نیکلسون در اواسط ماه ژوئن ۱۹۲۶ لورین را ترغیب کرده بود که باید به وزارت خارجه بنویسد و درباره اوضاع ایران هشدار دهد:

«به لورین گفتم در حالی که وزارت خارجه بی‌شک تصور می‌کند ایران کشور کاملاً خوشبخت و مرفهی است، عزیمت لورین برای من دشوار خواهد بود، زیرا چنانچه اوضاع خراب شود، مقامات وزارت خارجه خواهند گفت که با رفتن لورین چنین شده است. لورین در این مورد لطف بزرگی در حق من کرد و به من اجازه داد تا پیش‌نویس این گزارش هشدار دهنده را بنویسم.»

پس از این که لورین در دوم ژوئیه [سوم مرداد] تهران را ترک گفت، نیکلسون بعد از [illegible] کار وزیرمختار [illegible] بود چند هفته پس از آغاز کار او بانشر نیکلسون نامه‌ای احساساتی برای اولیفانت نوشت و اظهار داشت که نادر است در خوش‌بینی لورین نسبت به اوضاع ایران سهیم باشد. وی در این نامه خاطر نشان کرد که سیاستمداران ایرانی هنوز از این که بر حسب طرفداری از انگلستان به آن‌ها مقروضند، بیم و هراس دارند. معتقد است که دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان هرگز نمی‌تواند آن‌ها را وادار به حل و فصل موضوعات مورد نظر خود نماید. آن‌ها فقط منطق پول و زور را می‌فهمند ـ که بریتانیا هیچ یک از آن دو را به کار نمی‌برد ـ در حالی که روس‌ها از هر دو روش استفاده می‌کنند. شعار «داشتن روابط خوب با ایران در واقع بدترین چاره[14] و یک بهانه مناسب برای عدم انجام هر کاری بود.»

رویدادهای بسیار ناخوشایندی در تابستان سال ۱۹۲۶ پیش آمد(۱۵) نیکلسون در نامه ۲۸ اوت خود به عنوان لورین، سرانجام این اتهام را که وی [نیکلسون] نسبت به اوضاع بسیار بدبین است رد می‌کند، و چنین معتقد است که «حقایق موجود نظر او را تأیید و بدبینی‌اش را توجیه می‌کند.» نیکلسون وقتی در گذشته می‌دید که لورین از رضاخان یک قهرمان ساخته است خشمگین می‌شد،

۱۳ـ نامه خصوصی [illegible] به لورین در تاریخ ۲۶ مرداد ۱۳۰۵ [illegible] که رابرت کلایو [Robert Clive] [illegible] جانشین [illegible] لورین [illegible] ـ مترجم

14- Pis - Aller

۱۵ـ [illegible] ـ مترجم

و از این رو پس از رفتن لورین از ایران، خلاف نظر او را درباره رضاخان به وزارت خارجه داد که آن وزارت را بسیار مشوش نمود. نیکلسون در نامه خود به عنوان لورین نوشت: «شما فکر می‌کنید که رضاخان آدم قابل اعتماد و با اصولی است. اما من او را بسیار غیرقابل اعتماد و مؤذی می‌دانم.» نیکلسون همچنین سیاست لورین در زمینه داشتن روابط خوب با ایران را مورد انتقاد قرار داد و گفت «زیبا می‌اندیشید که: شما [لورین] این سیاست را با نظر تحسین می‌نگرید، من با دید شک به آن نگاه می‌کنم ... البته داشتن روابط خوب سبب می‌شود که آن‌ها [ایرانیان] بدجنسی نکنند اما این موضوع دلیل بر خوب بودن آنان نیست.» نیکلسون عقیده داشت که لورین نسبت به اوضاع ایران بسیار خوش‌بین بود.

انتقاد نیکلسون از سیاست بریتانیا در ایران

نمودن سرگرمی سیاست [illegible] به معنای حفظ «روابط خوب با ایران» و نگرانی نیکلسون از این که وزارت خارجه بریتانیا به نحو ناخوشایندی تحت تأثیر عقاید خوش‌بینانه لورین نسبت به اوضاع ایران قرار گیرد، موجب این فکر شد که او وظیفه دارد مطالب را با شهامت و صراحت برای جانشین لورین [رابرت کلایو] تشریح کند، و شاید همراه با خواسته شخصی‌اش برای منعکس کردن عقایدش بر روی کاغذ، نیکلسون را وادار کرد تا در پاییز سال ۱۹۲۶ گزارش مفصلی را در مورد سیاست بریتانیا در ایران بنویسد(۱۶). نیکلسون برای لورین نوشت که بسیار مشتاق بود که وی این گزارش کلی را که عنوان چنین دو پادشاه داشت، مطالعه کند.

نیکلسون در این گزارش استدلال کرد که سیاست بریتانیا در ایران استوار بر اصول کلی نیست و سرگردانی‌اش را در این زمینه از وزارت خارجه بریتانیا کرد. یکی از این پرسش‌ها این بود که ایران به چه دلیلی یک کشور حایل محسوب می‌شود؟(۱۷)

آیا بریتانیا در دفاع از هند بستگی به ایران، به مثابه یک کشور حایل دارد؟

۱۶ـ گزارش نیکلسون به چمبرلین در تاریخ ۳۰/۸/۱۹۲۶، با عنوان مسائل ایران ۱۹۱۹ـ۱۹۲۶ مجموعه D. B. F. P.، جلد دوم ـ نویسنده

۱۷ـ کشور حایل (Buffer State) کشوری است که در محدوده سرزمین کشور بزرگی قرار دارد، در اینجا اشاره نویسنده به اهمیت ایران برای حفظ شبه قاره هند است ـ مترجم

آیا بریتانیا واقعاً به خلیج فارس علاقمند است؟ و چگونه می‌توان حیثیت بریتانیا را در برابر تشبثات روس حفظ، در این که آنان [ایران] و انگلیسی‌ها ظالم هستند، حفظ کرد؟ این بود تردیدهای غالب من نسبت به نگاهی که اجرای سیاست بریتانیا در ایران را بسیار مجربی سلطه و گاه یأس‌کننده است.» نیکلسون به بحث درباره روابط ایران و انگلستان و سرشت عموماً منفی و بسیار بزدلانه، نوسنتی پارلمان نسبت به بریتانیا برداشت و معرب خود را از رژیم رضاشاه مورد نکوهش قرار داد و تصویر تاریکی از فساد و ظلم حکومت رضاشاه و امتیازات داده شده به شوروی ترسیم کرد(۱۸). اگرچه نیکلسون در نوشتن متن این گزارش کوشید از دستاوردهای لورین [در ایران] ستایش کند، اما هدف آشکار وی این بود که با طرح این مسائل وزارت خارجه را از پذیرش کامل ارزیابی‌های خوش‌بینانه لورین [نسبت به اوضاع ایران] باز دارد. نیکلسون به داوری نشسته بود: «وقتی کارمندان وزارت خارجه در گزارش‌ها می‌خوانند که اوضاع یک نمایندگی در بهترین ماموریت‌ها سرانجام خوبی دارد، خواه و ناخواه این احساس به آن‌ها دست می‌دهد که فلان دیپلمات در آن ماموریت چه خوب عمل می‌کند.»

گزارش نیکلسون سر و صدای مهمتری را در وزارت خارجه انگلستان بپا کرد. بسیاری از مطالبی که نیکلسون نوشته بود، بایستی گفته می‌شد. اما چون در نوشتن این مطالب حسن تدبیر نداشت و خودپسندانه نوشته بود، طبعاً مخالفان او را ناراحت کرد. اولیفانت که شدیداً پایبند نزاکت بود از این که می‌دید یک کارمند همه سیاست‌های اداره شرق را نسبت به ایران مورد تردید قرار داده است و به طور ضمنی از رئیس مستقیم و بلاواسطه خود شدیداً انتقاد می‌کند، به خشم آمد. ناراحتی او به اندازه‌ای بود که ساعت‌های زیادی را صرف تجزیه و تحلیل مطالب این گزارش کرد که به گونه نامنظمی تنظیم شده بود و تمام مطالب آن منطقی نبوده، تا این که بعداً آن را برای چمبرلین فرستاد و به او توصیه کرد که نیکلسون باید از لطف دریافت یک پاسخ برخوردار باشد.

وزیر خارجه انگلستان که دیپلمات خونسردی بود، از خواندن این گزارش به

۱۸ـ نیکلسون در گزارش سالانه خود درباره ایران در سال ۱۹۲۶، تصویر بدون جانبداری از رضاشاه ترسیم کرد و به موضوع نزدیک شخصی او اشاره کرد و گفت که لورین با این موضوع را نادیده گرفته یا به آن اهمیتی نداده است. با شماره میکروفیلم اف. او ـ ۱۱۴۹۶ ـ ۳۷۱ است ـ از نویسنده.

خشم آمد چرا که نیکلسون با تجربه و دارای درک سریع، اصول و هدف‌های سیاست بریتانیا را مورد تردید قرار داده بود و این موضوع برای وزیر خارجه غیرعادی به نظر می‌رسید: «ما در اینجا [وزارت خارجه] چنین احساسی نداریم هدف‌های ما روشن است.» چمبرلین بالای گزارش نیکلسون نوشت:

«ما وقتی وزیر خارجه هستم، نمی‌توانم خشنود باشم دیپلماتی که ما او را آدم باهوشی می‌دانیم و وی را برای یک پست پر مسئولیت برگزیده‌ایم برای ما این‌گونه گزارش بنویسد. شما [نیکلسون] می‌دانید چه می‌کند ـ هرکسی که هدف سیاست‌ها را معلوم باشد می‌داند به کامیابی دست یافت. چنانچه آقای نیکلسون آدم ابلهی بود، او را برکنار می‌کردیم. اما او به طور یقین ابله نیست. استنباط من این است که با وجود همه روزنامه‌ای که ما دارد [از طریق تلگرام‌ها] هدف‌های ما بدان‌گونه که بر ما روشن است برای او واضح نیست. و حال بیایید این هدف‌ها را برای او روشن کنیم.»(۱۹)

وزیر خارجه یک یادداشت سه صفحه‌ای از نکاتی تهیه کرد که وزارت خارجه باید در پاسخ نیکلسون بنویسد و اولیفانت به طور صریحی توضیحی داد که لورین پیش‌نویس آن را تهیه کند. وقتی نوشتن این گزارش به پایان رسید، آن را برای وزیر مختار جدید بریتانیا در تهران [رابرت کلایو] فرستادند. یک بند از این گزارش را شخص چمبرلین نوشته بود که در زیر می‌آید:

«ماحصل کلام، روابط خوبی که به عهده آقای نیکلسون به نتیجه‌ای نخواهد رسید و صرفاً جنبه منفی دارد، به اعتقاد من کلیدی است که بدون آن هیچ دری باز نمی‌شود و با آن تمام درها دیر یا زود باز خواهد شد. در واقع ایجاد روابط خوب اولین شرط دست یافتن به هدف‌های مثبت و مهمی است که دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان همواره آن‌ها را مد نظر داشته است. درست درک کردن [امور] و بر مبنای آن عمل کردن، یک موضوع انفعالی نیست بلکه یک سیاست فعال و سازنده به شمار می‌رود که اساس هرچیزی است. بردباری و دوراندیشی و بینش و کاردانی که سرپرسی لورین بکار برد و چنین نتایج عالی ببار آورد، هنوز نیز مورد نیاز است و به وسیله شما اعمال خواهد شد.»(۲۰)

۱۹ـ یادداشت اولیفانت در تاریخ ۱۱/۸/۱۹۲۶، یادداشت چمبرلن در تاریخ ۱۸/۱۱/۱۹۲۶ بر گزارش نیکلسون، با شماره میکروفیلم ۱۱۴۸۹ ـ ۳۷۱ اف. او ـ نویسنده.

۲۰ـ چمبرلین به کلایو، گزارش شماره ۴۳۷ مورخ ۱۹/۱۱/۱۹۲۶، با شماره میکروفیلم ۱۹۱۹ ـ ۱۹۳۹ D. B. F. P. مجموعه اف. ا. جلد دوم ـ نویسنده.

لورین همواره دقت داشت که در هنگام نوشتن گزارش برای وزیر خارجه خصوصیات اخلاقی او را در نظر بگیرد و به این ترتیب توانسته بود هم رضایت دو وزیر خارجه یعنی کرزن و چمبرلن را فراهم سازد که از لحاظ خصایص اخلاقی متفاوت بودند، و [هم] به عنوان یک دیپلمات دارای داوری خوب برای خود شهرتی کسب کند. ویلیام استرنگ(۲۱) [یکی از کارمندان وزارت خارجه بریتانیا] در آن زمان این خصلت لورین را به عنوان یک وسیله درک سیاست عملی و دلیل درستی برای استفاده از آن در خطاب کردن به دیگران و راه صحیح ارائه آن، تعریف کرده است(۲۲). نیکلسون نیز یک بار به لورین گفته بود که وزارت خارجه بریتانیا به سیاست عالی(۲۳) یا مسئله سیاسی که می‌توان آنها را در طبقه مشق مأمور فکری قرار داد آنچنان توجهی را نشان نمی‌دهد که به جلوگیری از کارمند گمنام رشت در زمان مطالعه‌ای متداول در کاخ مستعمراتی نشان می‌دهد(۲۴). با توجه به این که نیکلسون، از اهمیت این موضوع آگاه بود، از این رو از گزارشش برمی‌آید که معیاری از داوری خوب بوده ـ یا معیارگونه که خود نیکلسون آن را قبول کرد ـ عقاید خاص خود را ابراز داشته است، چنانچه این گزارش برای کرزن [وزیر خارجه قبلی] ارسال می‌شد، وی حتی مردود شمردن آن، از استدلال و انگیزه روحی نویسنده آن غفلت می‌نمود. اقدام نیکلسون برای منعکس‌کردن انتقاد چمبرلین به بررسی مجدد اصول سیاست بریتانیا یک خطای داوری به شمار می‌رفت.

برخی از کارمندان جوانتر وزارت خارجه و از جمله «استرنگ» از شیوه چمبرلین انتقاد کردند و پاسخ او به نیکلسون را ناشی از ضعف اخلاقی وزیر خارجه دانستند. استرنگ در این زمینه نوشت: «آدم صاف و ساده در زمان ما بیشتر از هر زمان مورد لطف قرار می‌گیرد و کلمه مبارک داوری ـ که پادشان کاغذ آدم صاف و ساده و مظهر خدمات ما بود ـ بیشتر از هر زمان بر لبهای مردان جاری است ... مروری فکری و توجه به شکل امور ... دیگر از چنان احترامی برخوردار

21- William Strang

۲۲ـ نامه خصوصی ویلیام استرنگ به اوئن اومالی [کاردار بریتانیا در چین] در تاریخ ۱۲/۸/۱۹۲۶ ـ نویسنده.

23- Haute Politique

۲۴ـ لورین نیز این موضوع را در نامه مورخ ۱۷/۱۲/۱۹۲۵ برای اوئن اومالی نوشته است ـ نویسنده.

نیست که در دوران «کرو»(۲۵) وجود داشت.»(۲۶)

استعفای نیکلسون از وزارت خارجه بریتانیا

نیکلسون از عکس‌العمل شدید وزارت خارجه یکه خورد، ولی در ماه اوت سال ۱۹۲۷ در نامه‌ای به عنوان «اوئن اومالی» (که در آن زمان کاردار بریتانیا در پکن بود) نوشت که: «اساساً این گزارش را نوشتم تا انجام کارها را برای رابرت کلایو سهل‌تر کنم: اما به‌خوبی می‌توانم بگویم که آخرین گزارش من بود. من پی بردم که وزارت خارجه گزارش مرا گستاخانه و برخلاف میل خود دیده است. چاپ کتاب «برخی از مردم» نیز کمکی به من نکرد زیرا در آن کتاب نوشته‌ام که وزارت خارجه و دیپلماسی را زیاد جدی نمی‌گیریم»(۲۷). نیکلسون به‌اندازه‌ای از پاسخ وزارت خارجه متأثر شد که صحبت از استعفا دادن از خدمت وزارت خارجه کرد. در اواخر سال ۱۹۲۷ نیکلسون را به برلن انتقال دادند و وی در ۱۹۲۹ از وزارت خارجه استعفا کرد. وقتی نیکلسون پی‌برد که گزارش او و چاپ کتابش باعث آزردگی خاطر لورین شده است، اندوهگین شد و در نامه‌ای برای لورین نوشت:

«چون از منابع متعدد شنیده‌ام که من احترام خود را در نزد هر دوی شما [لورین و چمبرلین] از دست داده‌ام، از این رو تصور می‌کنم نظرشما مبنی براینکه من فاقد داوری خوب هستم، صائب است. علاوه براین، عادت من به دست‌انداختن همه کس، از خودم گرفته تا مقامات بالا، غالباً مرا در چشم مردم آدم بی‌ملاحظه‌ای قلمداد می‌کند.»(۲۸)

لورین از عکس‌العمل رسمی وزارت خارجه نسبت به گزارش نیکلسون استقبال کرد، اما با نامه‌هایی که از «کلایو» و افراد آگاه از اوضاع ایران مانند «هاوارد» و «فریزر»(۲۹) (وابسته نظامی بریتانیا در ایران) دریافت کرد برایش روشن شد که وضعیت ایران خراب‌تر شده است. فریزر ضمن یادآوری خرابی اوضاع ایران، صریحاً معتقد بود که: «گفتن این که رضاخان تقصیرکار است دردی را دوا نمی‌کند چرا که

25- Crowe

۲۶ـ نامه خصوصی استرنگ به اوئن اومالی در تاریخ ۱۰ ژوئن ۱۹۲۷ ـ نویسنده.

۲۷ـ نامه خصوصی نیکلسون به اومالی در تاریخ ۲۳/۸/۱۹۲۷ ـ نویسنده.

۲۸ـ نامه خصوصی نیکلسون به لورین در تاریخ ۱۷/۱۱/۱۹۲۷ ـ نویسنده.

29- Fraser

در واقع اینست رضاخان تنها کسی است که می‌تواند کارهای [سودمندی] را در ایران انجام دهد. او را نباید تنها گذارد تا فریب پیشنهادات زهراگینی را بخورد که به گوشش می‌خوانند. رضاخان هر وقت دچار ترس [از چیزی] می‌شود، دست به خشونت می‌زند. آنچه که رضاخان از دست داد، محروم‌شدن از حرمت‌های صمیمانه لورین بود که با کلمات شیرین خود دل او را به دست می‌آورد. اگر هکلسون نتوانسته است این کار را بکند، تقصیری متوجه او نیست. هیچکس دیگری‌هم نمی‌تواند امیدوار باشد بدانگونه که سابقا رضاخان کمال امید با او معاملت کند. اینکه کاملا روشن شده است نیرویی که ایران را در پنج سال اخیر هدایت کرده نیروی لورین- رضاخان بوده»(۲۰).

هاوارد، یک سال بعد برای موریس نوشت

«شاه بسیار منفور مردم شده است. شاه از نظر پول‌دوستی و عشق به زمین [تصرف املاک] به مراتب بدتر از احمدشاه گردیده بطوری که در مدت دو سالی که از پادشاهی‌اش می‌گذرد ثروت بسیار کلانی را برای خود فراهم کرده است.»(۲۱)

۲۰. نامه خصوصی هنجه به اولیفنت در تاریخ ۱۹۲۹/۲/۶ - نویسنده.
۲۱. نامه خصوصی هاوارد به موریس در تاریخ ۱۹۲۸/۹/۱۰ - نویسنده.

ضمائم و اسناد

مکاتبات و متن قرارداد ۱۹۰۷

سفارت انگلیس خبر تقسیم ایران را کتبا تکذیب میکند

در تاریخ ۴ سپتامبر ۱۹۰۷ (۲۵ رجب ۱۳۲۵ قمری) وزیرمختار انگلیس یادداشت ذیل را برای وزارت امور خارجه ایران فرستاد:

معروض میدارد از اطلاع رسیده که در ایران شهرت دارد مابین انگلیس و روس قراردادی منعقد شده که نتیجه آن دخالت دولتین در ایران و تقسیم این مملکت مابین آنها خواهد بود خاطر جناب اشرف ارفع مسبوق است که مذاکرات مابین دولتین روس و انگلیس بکلی طور دیگر است چرا که جناب مستر مارلینگ که در این اواخر به پطرزبورغ و لندن رفته مذاکراتی که با وزرای خارجه روس و انگلیس نموده و مقاصد آنها از طرف دولتین حدود مقصود دولتین را در ایران صریحاً توضیح گردانیده باید راپرت داده باشند مانند جناب سر ادوارد گری وزیر امور خارجه انگلیس مفاد مذاکراتی که با جناب [illegible] و همچنین مفاد مذاکرات مسیو ایزولسکی در دو نکته اساسی با هم کاملاً متفق بوده اند یکی این که هیچ یک از دولتین در امور ایران مداخله نخواهند کرد مگر اینکه صدمه بمال و جان رعایای آنها وارد آید دیگر این که مذاکرات در باب قرارداد مابین روس و انگلیس تماماً برخلاف تمامیت و استقلال ایران نبوده باشد. جناب سر ادوارد گری نیز اظهار داشته بودند که تا بحال سیاست روس و انگلیس رقابت بوده و هر یک میخواستند که نفوذ دیگری را در ایران مانع شوند و هرگاه این رقابت در این حال نامعلوم در ایران امتداد پیدا میکرد برای طرفین یا برای یک طرف وسوسه پیدا میشد که در امور داخله ایران مداخله کند و نگذارد دیگری از این وضع حاصله فایده

مرد ما محصور دیگری برای خود تحصیل نماید مقصود از مذاکرات حاضره مابین روس و انگلیس این است که چنین اشکالی ممکن بروز نکند و این مذاکرات به هیچ وجه بر ضد ایران نبوده است در حقیقت چنانکه مسیو ایزولسکی برای مسیو هارتویگ توضیح کرده و کمیته هیچیک از دو دولت مطالبهٔ از ایران ننمود و به این جهت دولت ایران میتوانسته تمام هم خود را برای انجام مسائل داخله صرف نماید. هر دو وزیر کاملاً در خصوص مذاکرات موافق بوده و جای شبهه باقی نگذارده‌اند که مسیو ایزولسکی که سر حاوی ضد انگلیس است از مراد دور است.

منظور عمده دولت روس این خواهد بود که مادامی که به مصالح آن‌ها خللی وارد نیاید از هرگونه مداخله در امور داخلهٔ ممالک دیگر احتراز جویند و ممکن انحراف از این قانون در این مسئلهٔ حاضره غیرممکن است.

در مقابل شهرت منتشره در ایران مابین روس و انگلیس که میگویند دولتین مزبور میخواهند حدود اقتدار برای خود معین کنند مطلقاً سر ادوارد گری و مسیو ایزولسکی این مسئله را صریحاً توضیح کرده‌اند که به هیچ وجه این شهرت‌ها ماخذی ندارد و صرف که دولتین میخواهند این است که قراردادی برای منع اشکالات و اختلافات آتیه بسته شود که به موجب آن قرارداد هیچیک از دولتین در آن نقاط ایران که متصل به سر حد دیگری است منافع خود را پیشنهاد ننماید این قرارداد به صلاح خود ایران یا منافع خارجهٔ دیگری ضرری وارد نمی‌آورد و فقط دولتین روس و انگلیس را متعهد میسازد که در ایران در صدد اقدامی که منجر به ضرر یکدیگر باشد برنیایند و در آتیه از مطالباتی که در گذشته تا آن درجه مخل به پیشرفت حیات سیاسی ایران بوده است ایران را مستخلص سازد و اظهارات جناب مسیو ایزولسکی این است: «قرارداد مابین دو دولت اروپائی که نهایت مصالح را در ایران دارند و آن قرارداد مبنی است بر ضمانت استقلال و تمامیت[۱] ایران فقط مرتبی مصالح ایران خواهد بود و ایران به همراهی و کمک دو دولت مقتدر همجوار خود می‌تواند بعد از این تمام قوای خود را صرف ترقی داخله خود بنماید» از مطالب فوق ملاحظه خواهند فرمود که این صورت‌هائی که در این اواخر در خصوص حالات سیاسی انگلیس و روس در ایران داده‌اند تا چه اندازه بی‌ملاحظه است به هیچ وجه سبب حجتی به استقلال ایران منافی قصد دولتین از بستن این قرارداد این است که استقلال ایران را اندازه ... که ... می‌خواهند عذر بی‌جهت مداخله

1- Integrité تمامیت ارضی

کردن در دست نداشته باشند ملکه منظور در این مذاکرات دوستانه این بود که یکدیگر را نگذارند در ایران به عنوان حفظ مصالح خود دخالت کنند و دولتین مزبور امیدوارند که در آتیه دولت ایران اندازه از ترس مداخلهٔ خارجه مستخلص و در اجرای امور مملکتی خود به وضع خوشی کاملاً آزاد بوده باشند که بتواند آن علیه خوشنان و مسلم مهیا گردد.

نامه وزیرمختار انگلیس به سعدالدوله وزیر امور خارجه ایران

(۲ شعبان ۱۳۲۵ قمری سپتامبر ۱۹۰۷)(۲)

از آنجائی که دولتین انگلیس و روس مایلند که از هرگونه علل تصادف مابین مصالح خودشان در بعضی نواحی ایران که از یک طرف متصل یا واقع است در حوالی بلوچستان حدود افغانستان و بلوچستان و از طرف دیگر در سر حد روس احتراز جویند در این باب قراردادنامهٔ دوستانه‌ای امضا نموده‌اند. از قراردادنامه مزبور دولتین مزبورتین اینکه و استقلال نامهٔ دولت ایران را ضمناً قبول می‌نمایند و عمل می‌دارند که عدم مداخلهٔ آنها در امور صلح‌آمیز آن مملکت و همچنین برقراری دائمی ترقی تجارتی و منافعی سایر ملل بطور مساوات است علاوه بر این هر یک از این دو دولت متعهدند (در صورتی که دولت ایران امتیازات به معارضه بدهد) که در صدد تحصیل امتیازاتی متصل به سرحد دیگری یا در حوالی آن سرحد بر نیایند محض رفع اشتباه است و نیز محض احتراز ایجاد وضعی که ممکن منتج مای غیر کافی دولت ایران را به محل اعتبارات در اوراد موانعی مزبوره را در قرارداد به طور وضوح تعیین نموده‌اند در خصوص مالیاتی که برای بانکی دولتی روس دولت ایران از بانک استقراضی روس و بانک شاهنشاهی ایران معین شده دولتین روس و انگلیس قبول نموده‌اند که این مالیات در تنه کمانی اسلامی برای صیغه مجوز برقرار بوده باشد و دولتین مزبور ضمناً متعهد می‌شوند که در صورت عدم مرتب ادای وجه استهلاک یا منافع قروض سابق‌الذکر توسعه در این باب به هم مشورت نمایند که منصفاً ملاحظه کنند برای تعیین مصالح طرفین آنچه موجب قانون بین‌المللی) و برای احتراز از هرگونه مداخله‌ای که مخالف اصول این قرارداد باشد لازم است چه اقدامی به عمل آید در ضمن امضای این قرارداد دولتین مزبورتین

۲- متن همین نامه در تاریخ ۱۱ سپتامبر ۱۹۰۷ از طرف وزیر روس به وزارت خارجه ایران رسید

از اصول اصلی که مراعات تامهٔ تمکین و استقلال دولت ایران بوده باشد منحرف
نشده‌اند. مقصود از این قرارداد چیزی نبود مگر احتراز از بروز
اشتباه فیمابین دولتین مشارالیهما از جهت امور ایران. دولت علیهٔ ایران متقاعد
خواهد شد که قرارداد منعقده بین دولتین روس و انگلیس کاملاً اسباب امنیت و سعادت
و ترقیات مزیدهٔ ایران خواهد بود.

وزیر مختار انگلیس در تاریخ ۱۵ شعبان ۱۳۲۵ هجری قمری (۲۴ سپتامبر
۱۹۰۷ میلادی) متن مراسله و ترجمه فارسی قرارداد را ضمیمه مراسلهٔ ذیل برای
سعدالدوله وزیر امور خارجه ایران فرستاد

جناب مستطاب اجل اکرم افخم را با کمال احترام مصدع اوقات می‌گردد. به‌موجب
دستورالعملی که از دولت متبوعه دوستدار رسیده شرف دارم که صورت ترتیب
معاهده فیمابین دولتین انگلیس و روس مورخهٔ ۳۱ اوت ۱۹۰۷ را تا اندازه‌ای که
راجع به دولت علیهٔ ایران است تقدیم دارم ضمن تحصیل فرانسه نوشتهٔ مزبور
ترجمهٔ صحیح آن را به نسخهٔ مراسله الحاق داشته ضمن احتراز از هرگونه
اشتباه لازم به اظهار بدانم که مستند است نسخهٔ فرانسه سندیت خواهد داشت
صورت این معاهده رسماً تحویل معاهده نامه خواهد شد و مدلول متن انتشار خواهد

سر اسپرینگ رایس

ـــ

متن ترجمه فصول معاهدهٔ دولتین روس و انگلیس راجع به ایران که در
ملاقات سفارت روس به وزارت امور خارجه ایران مندرج است:

به فضل الهی ما نیکلای دوم امپراطور مستقل کل ممالک روسیه و مسکو
و کیف و ولادیمیر و نوگورود پادشاه قازان و حاجی ترخان و لهستان و غیره و غیره و
غیره اعلام می‌داریم به موجب موافقتی که مابین ما و اعلیحضرت پادشاه
انگلستان و امپراطور هندوستان حاصل شده بود وکلای ما در پطرزبورغ بتاریخ
۱۸ و ۳۱ اوت ۱۹۰۷ قراردادی را که راجع به کارهای ایران و افغانستان و تبت که
سه فصل کلمه به کلمه از قرار تفصیل ذیل است منعقد و مضی داشتند

متن قرارداد

اعلیحضرت امپراطور کل ممالک روسیه و اعلیحضرت پادشاه انگلستان و
امپراطور هندوستان چون از روی صداقت مایل بودند که با رضایت طرفین بعضی

مسائلی را که در آسیا در آن ذی‌مدخل بودند بصورت مجدانه حل و تسویه نمایند
که بعدها مواقع هرگونه اختلاف فیمابین روسیه و بریطانیه جلوگیری نماید
و بنابراین مقصود امپراطور روسیه مسیو ایزولسکی وزیر امور خارجه را و اعلیحضرت
پادشاه انگلستان و ایرلاند و امپراطور هندوستان سر نیکلسون (۲) سفیرکبیر
خود مقیم دربار روسیه را وکیل خود قرار داده‌اند و ایشان بعد از ارائه اختیار
نامجات خود که صحیح و معتبر بود فصول ذیل را مقرر داشتند

فصل اول ـ دولت بریطانیه متعهد می‌شود که در ماوراء خطی که از قصرشیرین
شروع شده از اصفهان و یزد و خواف گذشته به نقطه‌ای در سر حد ایران در محل
حدود روسیه و افغانستان (ذوالفقار) منتهی می‌شود برای خود امتیازی خواه تجارتی
باشد خواه سیاسی از قبیل امتیاز راه‌آهن و بانک و تلگراف و حمل و نقل و بیمه
و غیره تحصیل ننماید و از رعایای انگلیس یا دولت دیگر در تحصیل این امتیازات
تقویت نکند و در صورتی که دولت روسیه در تحصیل این قبیل امتیازات تقویت
بکند دولت انگلیس بطور مستقیم یا غیرمستقیم معارض نشود

بدیهی است محل مذکور فوق نقطه‌ایست که دولت بریطانیا متعهد می‌شود در
آنجا در صدد تحصیل امتیازی نباشد.

فصل دوم ـ دولت روسیه از طرف خود متعهد می‌شود که در ماوراء خطی که
از سر حد افغانستان از گزیک شروع شده از بیرجند و کرمان گذشته به بندرعباس
منتهی می‌شود برای خود امتیازی خواه تجارتی باشد خواه سیاسی از قبیل امتیاز
راه‌آهن و بانک و راه و حمل و نقل و بیمه و غیره تحصیل نکند و در صورتی که
دولت انگلیس در تحصیل این امتیازات تقویت بکند دولت روسیه بطور مستقیم
یا غیرمستقیم معارض نشود بدیهی است محل مذکور نقطه‌ایست که دولت روسیه متعهد می‌شود
در آنجا در صدد امتیاز نباشد

فصل سوم ـ دولت روسیه متعهد می‌شود که بدون مذاکره و قرارداد با دولت
انگلیس از اینکه در وسط حدود مذکوره در مواد ۱ و ۲ امتیازی به رعایای انگلیس
داده شود ممانعت ننماید و همچنین بریطانیا در باب امتیازی که به رعایای دولت
روسیه در نقاط مزبوره داده شود همین تعهد را می‌نماید تمام امتیازاتی که حالا در
نقاط مذکوره در مواد ۱ و ۲ موجود است به حال خود باقی خواهد بود

۲ـ سر آرتور نیکلسون با عنوان ۱۸۸۵ نایب سفارت انگلیس در تهران و از این تاریخ تا ۱۸۸۸
سمت کاردار سفارت بوده، علاوه تشکیلات وسیعه سیاسی و سوابق ممتد
انگلیس بوده است که در تهران بوده است

فصل چهارم ـ واضح است که عایدات گمرکات ایران غیر از گمرکات فارس و خلیج فارس که محل تادیه اصل و فرع قروضی میباشد که دولت ایران از بانک استقراضی و روسی ایران تا تاریخ امضای این قرارداد نموده است، کماکان به همان مصرف خواهد رسید و واضح است که عایدات گمرکات ایران در فارس و خلیج فارس و نیز عایدات صید ماهی در کناره بحر خزر که متعلق بایران است و همچنین عایدات پست و تلگراف کماکان بمصرف استقراضی خواهد رسید که دولت ایران از بانک شاهنشاهی تا تاریخ امضای این قرارداد نموده است.

فصل پنجم ـ در صورتی که در استهلاک یا در تادیه تنزیل قروضی که ایران از بانک شاهنشاهی ایران و بانک استقراضی و روسی تا تاریخ امضای این قرارداد نموده است بی‌ترتیبی بروز نماید و اگر ضرورتی پیدا شود که در عایداتی که محل تضمین قروض بانک استقراضی و روسی ایران شده است و منضمه در ماده دوم ذکر شده است نظارت نماید و اگر برای دولت انگلیس ضرورتی حاصل شود که در عایداتی که در ماده اول این قرارداد ذکر شده است نظارت نماید دولتین روس و انگلیس متعهد میشوند که قبل از وقت دوستانه مبادله افکار نموده در اقداماتی که برای نظارت مزبوره بعمل آید مشترکاً تعیین کرده از اقداماتی که منافی اساس این قرارداد باشد احتراز نمایند.

پاسخ مورخه ۲۵ رمضان ۱۳۲۵ هجری قمری وزیر امور خارجه ایران بنامه وزیر مختار انگلیس

مراسلهٔ محترمهٔ جناب جلالتمآب وزیرمختار مورخهٔ ۱۰ شهر شعبان ۱۳۲۵ و ۱۸ سپتامبر ۱۹۰۷ که متضمن سواد یک نسخه قرارداد منعقده فیمابین دولتین بهیتین انگلیس و روس راجع به ایران و دارای یک مقدمه و پنج فصل بود واصل گردید اینک در جواب زحمت افزا میشود چنانکه خاطر محترم جناب مستطاب عالی مستحضر خواهد گردید قرارداد مزبور فیمابین دولتین فخیمتین سرکشی انگلیس و روس منعقد شده بنابراین هیچ از هر راجع بخصوصیات مربوطه که قرارداد مزبور را امضا کرده‌اند خواهد بود و دولت علیه ایران نظر به استقلالی که مملکت محروسه خود دارا است کلیه حقوق و اختیاراتی را که از استقلال تام این دولت علیه حاصل است از هر حیث در هر قسم قراردادی که مابین دو یا چند دولت خارجه در باب ایران منعقد شده یا میشود اصولاً و حتماً مصون و محفوظ میدارد

و از روابط خود با دول متحابه و تشیید مبانی وداد و یک جهتی موافق اصول عهود منعقده و عادیه برعایای ملل برای تجارت بین‌المللی سعی بلیغ خواهد داشت در باب وجوه استقراضی هم مبرهن است که دولت علیه فصل قراردادهایی را که در این باب منعقد شده است بدون تخلف رعایت خواهد نمود برای امنیت و انجام امورات که در این مراسله ذکر و مصرح است موادی از آن برای نمایندگان دول متحابه مقیمین دربار علیه ارسال کردم.

حسن مشیرالدوله

نامه مورخه ۲۷ رمضان ۱۳۲۵ وزیرمختار بریتانیا بوزیر امور خارجه ایران

مراسلهٔ مودت مراسله مورخهٔ دوم شهر رمضان المبارک بانضمام سواد مراسلهٔ نمایندگان دولتین فوق شوکتین روس و انگلیس در مسئله قرارداد منعقده آن دو دولت در باب ایران که امضا کرده بودند واصل و فوراً صورتی از آن به دولت متبوع متفخم خود ارسال میدارد و به حضرت مستطاب عالی نیز خاطرنشان میدهد که دولت متبوع دوستدار نسبت به این دولت علیه و اشکالاتی که واقع شده است با نیت صلح و تشویق امیدوارند که نهایت سعی را در انتظام مملکت آن مرعی خواهد داشت.

بریجمن امرسن

وزارت امور خارجه ضمن نامه شماره ۱۱۲۱ر۲۲ مورخهٔ غرهٔ شوال ۱۳۲۵ هجری قمری از مراسلهٔ مزبور سفارت انگلیس تشکر نمود

دو ماه قبل از امضای قرارداد ۱۹۰۷ وزارت امور خارجهٔ انگلیس در جواب استفسار وزیرمختار ایران در لندن اظهار داشت که صحبت تقسیم ایران مخصوصاً مورد نظر نیست بجهت اینکه اولین چیزی که در قرارداد ذکر شده استقلال و تمامیت ارضی ایران است فقط قراری که داده شده این است که در مقابل بسط نفوذ جنوبی ایران از شمال ممانعت و آن دولت روس در صدد تحصیل امتیاز دولت ایران برنیاید و ما هم در شمال ایران در صدد تحصیل امتیازات از دولت ایران برنمیآئیم از خلیج فارس و صحبتهای دیگر هم در قرارداد ذکری نشده منظور عمده رفع مادهٔ رقابت و برقراری صلح است و گمان ندارم که دولت ایران بعد از ملاحظه متن آن ایرادی بر این قرارداد بگیرد و اگر دولت ایران به‌دقت ملاحظه کند از ما امتیار معتقد در جنب این قرارداد را کاملاً ممکن کرده است(۴).

۴ـ دکتر وحید مازندرانی: قرارداد ۱۹۰۷ روس و انگلیس راجع به ایران، کتابخانه ستوده، ۱۳۲۸، صفحات ۲۲ـ۲۰

متن قرارداد نهم اوت ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس و وثوق‌الدوله

نظر به روابط محکمه [استوار] دوستی و مودت که از سابق بین دولتین ایران و انگلیس موجود بوده است، و نظر به اعتقاد کامل به اینکه مسلماً منافع مشترکه [مشترک] و اساسی هر دو دولت در آتیه، تحکیم و تثبیت این روابط را برای طرفین الزام [الزامی] می‌نماید، و نظر به لزوم تهیه وسایل ترقی و سعادت ایران به حد اعلی، بین دولت ایران از یک طرف، و وزیرمختار اعلیحضرت پادشاه انگلیس به‌نمایندگی از دولت خود [سر پرسی کاکس] از طرف دیگر، مواد ذیل مقرر می‌شود [در موارد ذیل توافق می‌نمایند]:

۱ـ دولت انگلستان با قطعیت هرچه تمامتر تعهداتی را که مکرر در سابق برای احترام مطلق [به] استقلال و تمامیت [ارضی] ایران نموده است، تکرار می‌نماید [مورد تاکید قرار می‌دهد].

۲ـ دولت انگلستان خدمات هر عده مستشار متخصص را ـ که برای لزوم استخدام آنها در ادارات مختلفه بین دولتین توافق حاصل گردد ـ به خرج دولت ایران تهیه خواهد کرد. این مستشارها، با کنترات اجیر، [از طریق قرارداد استخدام گردیده] و به‌آنها اختیارات متناسبه [متناسب] داده خواهد شد. کیفیت این اختیارات منوط به توافق بین دولت ایران و مستشارها خواهد بود.

۳ـ دولت انگلیس به خرج دولت ایران صاحب‌منصبان و ذخایر و مهمات سیستم جدید را برای تشکیل قوه متحدالشکل [ارتش متحدالشکل] که دولت ایران ایجاد آن را برای حفظ نظم در داخله [داخل] و سرحدات [کشور] در نظر دارد، تهیه خواهد کرد. عده [تعداد] و مقدار ضرورت صاحب‌منصبان و ذخایر و مهمات مزبور به توسط کمیسیونی که از متخصصین انگلیسی و ایرانی تشکیل خواهد شد و احتیاجات دولت را برای تشکیل قوه مزبور تشخیص خواهد داد، معین خواهد شد.

۴ـ برای تهیه وسایل نقدی لازمه [وجوهات نقد ضروری] بجهت اصلاحات مذکوره [مذکور] در ماده ۲ و ۳ این قرارداد، دولت انگلستان حاضر است که یک قرض [قرضه] کافی برای دولت تهیه و یا ترتیب انجام [فراهم‌کردن] آن را بدهد. تضمینات [بازپرداخت] این قرض به [با] انتفاع عایدات گمرکات یا عایدات دیگری که در اختیار دولت ایران باشد، مخصوص می‌شود [خواهد شد].

تا مدتی که مذاکرات استقراض مذکور خاتمه نیافته، دولت انگلستان به‌طور [به‌موازات] مساعده، وجوهات لازم که برای اصلاحات مذکوره لازم است خواهد رسانید [در اختیار ایران خواهد گذارد].

۵ـ دولت انگلستان با تصدیق کامل [تائید کامل] احتیاجات فوری دولت ایران به ترقی [توسعه] وسایل حمل و نقل که موجب تأمین و توسعه تجارت و جلوگیری از قحطی در مملکت می‌باشد، حاضر است که با دولت ایران موافقت نموده، اقدامات مشترکه ایران و انگلیس را راجع به تأسیس خطوط آهن و یا اقسام دیگر وسایل نقلیه تشویق نماید. در این باب باید عجالتاً مراجعه به متخصصین شده و توافق بین دولتین در طرحهائی که مهمتر و سهلتر و مفیدتر باشد، حاصل شود.

۶ـ دولتین توافق می‌نمایند درباب تعیین متخصصین طرفین برای تشکیل کمیته[ای] که تعرفه گمرکی را مراجعه و تجدید نظر نموده و با منافع حقه مملکت و تمهید و توسعه وسایل ترقی آن تطبیق نماید [انطباق دهد] (۱)

۱ـ توضیحات داخل کروشه با توجه به متن انگلیسی قرارداد و نیز زبان عمومی متداول امروزی به متن افزوده شده است. در متن ترجمه فرانسه ماده ۶ به شرح زیر است:
دولتین توافق می‌نمایند که برای تعیین متخصصین مبادرت به تشکیل کمیسیون مختلطی نمایند که تعرفه گمرکی را مورد بررسی و تجدیدنظر قرار داده و آن را مطابق با منافع حقه مملکت و تعمیم و توسعه وسایل ترقی کشور تنظیم نماید.

نطق لرد کرزن در مجلس اعیان راجع به قرارداد ایران و انگلیس[1]

(۱۷ نوامبر ۱۹۲۰) برابر ۲۵ آبان ۱۲۹۹

لندن ـ ۱۷ ـ شرح ذیل متن اظهاراتی است که لرد کرزن در مجلس اشراف انگلستان راجع به ایران بیان نموده است

بعضی از منتقدین برای اینکه ثابت نمایند حکومت انگلستان دارای مُطامع نموده و عوامل مشئومه می‌باشد سیاست ما را در ایران مورد طعن و لعن قرار داده و می‌گویند که این سیاست یکی از مغرورترین و بی‌باکترین حکام‌منشی‌ها و یک نوع از سیاست جهانگیری است که مسند غلبه بال‌های خود را در صحراهای آسیای مرکزی گسترده باشد

منتقدین چنین می‌گویند: که آیا گرفتاری و مشغلهٔ ما در داخلهٔ مملکت خود کافی نیست که زحمت، و گرفتاری در ایران را هم سربار خود نمائیم؟

چنانکه من در بعضی از محافل اظهار داشته‌ام سیاست ما در این قسمت جمال خود یک مسئلهٔ شخصی می‌باشد و حتی من نوانسته‌ام زمام مطالعه را نیز در این موضوع ما خود مولول ساختم و من ابداً اهمیتی به این نسبت‌هائی که به من می‌دهند نمی‌دهم، زیرا قریب سی سال است من با سیاست ایران مأنوس و محشور در آن بوده‌ام و در تمام این مدت ابداً تصور منصبی استقلال و تمامیت دولت ایران را مدنظر راه نداده‌ام و در سر تا سر این زمان طرف اعتماد و دوستی وزرائی که در هرچند زمانی در ایران زمام امور را در دست داشته‌اند و رجال سیاسی آن مملکت

1- زندگانی سیاسی سلطان احمدشاه، محمد ل. حسین مکی، ص ۱۱۲-۱۲۹.

بوده‌اند واقع شده‌ام و اما از این طرف بدون هیچ لاف و گزافی عقیده من این است که آنها مرا مانند یک دوست صمیمی و خادم مملکت خویش محسوب می‌نمایند و من همواره کوشش کرده‌ام برای ایرانیان همانطوری که جلوه کرده‌ام، بوده باشم و بدانید که تنها همین مسئله مانعی است که مرا در این اقدام امور عادی و متحرک واقع شده است. لازم نیست در این موقع دو دسته وقت خود را تلف نموده و این عبارت را ممتاز نمائیم، زیرا مطمئنم که منطقی محکم نیست در اینکه ایران یک سرزمینی است که انگلستان منافع مهم و مهمی در آنجا دارد. مطرح کلیه کابینه‌های انگلستان هم از صد سال پیش همین بوده و این سیاستی بوده است که وزرای امور خارجه انگلستان از قبیل لرد سالسبوری و لرد لانسداون و سرادوارد گری ماکوئی و سر ادوارد گری به کرات در پیشه همین امر بیان می‌نمودند. عبارت یک ایران آرام، یک ایران مستقر، یک ایران دوست، و مستقل همواره اساس سیاست انگلستان بوده است اساس قرارداد ایران و انگلیس هم که ما حتی شروع به مذاکرهٔ آن با دولت ایران نموده‌ایم بر همین زمینه است

راجع به قرارداد مذکور یک یا دو سئوال از اینجانب به عمل آمده است. قرارداد مذکور حالیه تسلیم پارلمان گردیده و بر واضح است که ماحصل مواد آن را تمام آقایان مخفی می‌دانند ما در قرارداد مذکور به هیچ وجه نخواسته‌ایم مختصر ذره‌ای بر استقلال ایران خلل وارد سازیم بلکه برخلاف صریحاً و علناً استقلال آن دولت را اثبات و تضمین نموده و خواستیم به‌واسطهٔ این قرارداد وسایل و اسباب کار را برای دولت ایران مهیا سازیم بطوری که بتواند استقلال حقیقی را تأمین نماید ما حاضر شدیم با دولت ایران مساعدت نموده و از خود مملکت یک قوهٔ نظامی ملی مستقلی تشکیل داده، و خیرخواهی برای کمک در تشکیلات آن منظور کمک داریم.

ما خواستیم ترتیب ادارهٔ داخلی ایران را منظم نموده و مالیهٔ آن مملکت را روحی تازه بخشیم، قصد ما این بود که طرق و وسائط آن مملکت را مشروع نموده و منابع ثروت آن را مهیا و توسعه دهیم و در همان موقعی که قرارداد را منعقد نمودیم تعهد نمودیم یک قرضه دو میلیونی لیره به اعتبار گمرکات و سایر عایدات مملکت به دولت ایران بدهیم و نیز مقرر شد در تعرفه گمرکات تجدید نظر به عمل آید و این مسئله متضمن منافع زیادی برای دولت ایران می‌باشد

این بود ماحصل و روح قرارداد ایران و انگلیس و من تصور می‌کنم که هیچ یک از آقایان این حقیقت را انکار نخواهند که در انگلستان عموماً این قرارداد را با

حسن قبول و حسن تلقی نموده و. در قرارداد مزبور هیچگونه کوشش و اهتمامی به‌عمل نیامده است که به منزلهٔ‌الحمایه قراردادن ایران دلالت داشته باشد.

ما هرگز مایل نبوده‌ایم از مجمع ملل تقاضا نماییم که حکومت ایران را قیم‌وار اداره نماید و ما ترجیح دادیم که با دولت ایران مانند یک دولت درست و مستقل بطور مساوی معامله نماییم.

من خوب به‌خاطر دارم که در همان اوقاتی که آقای محترم هرمز (یعنی آقاخان) در هر اندازه آن وقت نسبت به سیاست ما در ایران اظهار تردید نموده و در مجامع عمده اظهار داشته بود که قرارداد ایران و انگلیس باید تجدید و سرپرستی قراردادی واقع شود که ضامن دول معظمه و خوبه اروپایی و ممالک مشروطه متحد می‌شود.

و نیز در همان موقع‌ها گفته شد که این قرارداد بایستی به مجمع اتفاق ملل ارسال شود تا تصدیق گردد. لیکن ما به‌هیچ‌وجه مجبور به این مسئله نبودیم زیرا این قرارداد قبل از تصویب معاهده صلح و قبل از وجود خارجی یافتن شورای مجمع اتفاق ملل منعقد شده بود، معهذا من کاملاً مایل و مشتاق هستم که مفاد مادهٔ ۱۸ عهدنامه مجمع اتفاق ملل به‌موقع اجرا گذارده شود، زیرا معاهدهٔ ایران و انگلیس متضمن چیزی نیست که ما از آن شرمنده بوده و یا بخواهیم از مجمع ملل کتمان نماییم، و به‌همین مناسبت از آغاز امر با دولت ایران، و مخصوصاً به وزیر خارجه آن مملکت تأکید و اصرار کردیم که اقدامات لازمه به‌عمل آورده و هرچه زودتر مجلس را تشکیل داده و قرارداد را تقدیم پارلمان نمایند، برای اینکه بدین‌وسیله تصویب عناصر ملی آن مملکت به قرارداد جلب بشود، و همین نکته است که یکی از ناطقین مجلس ما این درجه لزوم آن را خاطرنشان نموده در صورتی که پارلمان این قرار را رد نموده دیگر مراجعه به مجمع اتفاق ملل ضرورت و لزومی ندارد، ولی اگر مجلس قرارداد را تصویب نمود، در آن صورت معین است که قرارداد مزبوره با مواد و روح مقاصد به مجمع اتفاق ملل تقدیم مراجعه شود.

در موقع مراجعت شاه از انگلستان به ایران یکی از آن انقلابات سیاسی که حتی در باشعورترین ممالک مشرق زمین اوقات وقوع می‌یابد در ایران ظهور رسید (مقصود من تغییر کابینهٔ وزراء است)، وثوق‌الدوله که مؤسس قرارداد بود از کار افتاد، کابینهٔ جدید در تحت ریاست وزرای شخصی که مشهور به مشیرالدوله و معروف آن چیزی است که من می‌توانم فرض کنم آن یک چیز منفی یا مخالفی محسوب می‌شود و شاید بالاتر معرفت و مشاهده نسبت به شئون ایران مانند به روی کار آمده و سیاست او عموماً تا درجه‌ای با سیاست سلف خود مخالفت داشت.

کابینهٔ مشیرالدوله ترجیح داده که اعتراضات مخالفین معاهده را که اکنون برای شما شرح دادم تا تصویب مجلس به عهدهٔ تعویق اندازد.

من مجبور هستم بگویم که این یک سیاست موج و اشتباه است که دولت ایران اتخاذ نموده و این همه منافع ثمره قرارداد را که به استفاده از آن شروع نموده‌اند رد و انکار نمایند، ولی این مسئله راجع به ایرانی‌ها بوده نه به ما و چون ما همه بعلاوه مایل بودیم تصدیق مجلس را تحصیل نماییم به این جهت به آن سیاست راضی شدیم مشروط برآنکه هرچه زودتر پارلمان دعوت و قرارداد به پارلمان عرضه شود.

ما این مسئله را از دو نقطه نظر لازم دانستیم. زیرا اولاً همواره آرزوی ما این بوده است که مسئولیت و مخاطرات خود را در آن مملکت از هما کمتر ساخته و ملت ایران را هم دارای یک قشون ملی مستقل بنماییم که بتواند از سرحدات خود دفاع نماید

و هم این مسئله روشن و معلوم گردد که آیا دولت ایران مایل و خواستار این مساعدتی که در قرارداد به وی پیشنهاد شده است می‌باشد یا خیر.

اگر ایران می‌خواست تنها بماند ما هیچ ایرادی نداشتیم، ولی اگر تصمیم می‌گرفت که قرارداد را قبول و تصویب نماید آن وقت ما هم صمیمانه با وی شرکت و همراهی می‌نمودیم

متأسفانه دیگر حاضر نشدیم بیش از چهار ماهی که به ما گفته شده بود لازم است مجلس باز شود با دولت ایران مساعدت مالی به‌عمل آوریم مجبور شدیم اصرار آوردیم که در عرض مدت مزبور پارلمان دعوت شده و قرارداد عرضه به پارلمان گردد.

به‌علاوه شنیده شد که مجلس ایران حال وارد بعضی تغییراتی در قرارداد مذکور از حیث تحدید مدت و غیره بدهد و ما هم اظهار داشتیم که حاضر برای قبول این تغییرات هستیم.

خوب است مختصری در این موقع از وضعیت نظامی ایران اظهار دارم زیرا مربوط به این مسئله می‌باشد

شما از وضعیت نظامی و سیاسی به‌خوبی مستحضر و مسبوق هستید. در این موقع می‌خواهم از آن دو قسمتی که ما در اوایل جنگ مجبور شدیم به حدود ایران و گوشهٔ شمال غربی در مشهد اعزام داریم صحبت کنم. در واقع است در صورتی که اینها ما یک روح صمیمانه به آن نقاط اعزام شده و در آنجا موقف بودند دولت ایران معنای اعزام آنان را می‌فهمد، ولی دولت مشارالیها چندین مرتبه می‌خواست ابقای آن را نموده و نمایندگان ما هم در تهران معنای آن دولت

را تقلیم می‌نمودند. مع‌هذا ما به ملاحظهٔ مسایل مخارج برای سرعت پیش آمدن موضعی که دولت ایران متوانند ملزم به دولت باشند، تصمیم نمودیم که کلیه قوای خود را به موقع از حدود ایران و همچنین از مشهد خارج نموده و قسمتی از مترجمین در محصول‌ـ خانه‌ها را که در قبل از جنگ هم وجود داشتند باقی گذاریم. ما در این اقدام خود در مخاطره واقع می‌شدیم. ولی مع‌هذا حاضر به قبول آن مخاطرات شدیم، زیرا فکر صحیح نمی‌دانستیم که در حالت صلح هم بعضی مسئولیت‌هائی که در موقع جنگ بر ما محمول شده بود عهده‌دار باشیم. به همین مناسبت این دو مرز ایران را تخلیه نمودیم. از طرف دیگر در این سرزمینی که دائم عجایب و ظهورات عجیب به عرصهٔ بروز نمایش در می‌آید بحرانی حاصل گردید که هیچکدام از ما آن را حدس نمی‌زدیم، به این معنی که برای حمله جنگ ما از عمال ناموزون حکومت دانسته و برای دفاع از وضعیات عمومی آرام نشسته و به‌هیچ وجه برای جنگیدن با بلشویک‌ها در ایران ما در جای دیگر اقدام نشده بودند. این مسئله نه سیاست ما بوده و نه تصمیم به آن داشتیم.

در این موقع دفاع کلیهٔ ایالات شمالی ایران در مقابل هجوم بلشویک‌ها به‌عهدهٔ دیویزیون قزاق واگذار شده بود که چندین نفر هم از صاحب‌منصبان انگلیسی راجع به آن بودند.

این عبارت بود از یک عدهٔ قوای ایرانی که به اسم قوای مخصوص بودند، زیرا اینان شعبه به ارتشمرده قوای روسیه بوده ـ و در صاحب‌منصبان روسی از چندین سال قبل در تحت فرماندهی صاحب‌منصبان روسی تشکیل شده بود ـ فرماندهی این قوه که عهده‌دار دفاع و مقاومت با بلشویک‌ها در سواحل جنوبی بحر خزر بود به‌عهدهٔ کلنل استاروسلسکی واگذار شده بود.

ناگهان چنین مسموع افتاد که این صاحب‌منصب و رفقای وی در عملیات نظامی خود در مقابل بلشویک‌ها که عدهٔ آنان خیلی کمتر بوده بدون اینکه مقاومت جدی هم بنمایند حکم به عقب‌نشینی سوق داده و شخص فرمانده کل داخل یک سلسله مذاکرات برعلیه انگلیسی گردیده، و به‌علاوه مورد سوء ظن واقع شده بود که مقدار کثیری از وجوهات دولت ایران را حیف و میل کرده است. ادامه فرماندهی این صاحب‌منصب دیگر غیرممکن به نظر می‌آید و رفقای روسی وی هم‌چنانکه می‌ـ دانستند مساعدهٔ رژیم سابق روسیه بوده و همواره موجب تهدید و مخاطره برای ایران و ما در آن سمت مملکت بودند، به این ملاحظات در چه حسب میل اعلیحضرت شاه ایران تصمیم گرفتیم که از خدمات یک عنصر مستعد خطرناکی صرف‌نظر نماید

این تصمیم اعلیحضرت را ژنرال آیرونساید که اخیراً بطهران رفته و دارای قابلیت و مهارت فوق‌العاده می‌باشد تقلید نموده، مشارالیه در آن موقع فرمانده قوای انگلیسی هم در قزوین بوده و فوق‌العاده اصرار نموده که به‌جای این عمال خائن و نالایق را از سر کار بردارند؟ و هم صاحب‌منصبان قزاق را مجدداً در تحت ریاست صاحب‌منصبان انگلیسی که هم حیث ادارهٔ تعلیمی هستند و هم در طهران بوده و حاضرند مستعد شده قرارداد ایران و انگلیس چه می‌شود تشکیل و تنظیم دهند.

پس بطور خلاصه وضعیات حاضره از قرار ذیل است:

از حیث وضعیات مجلس به دولت ایران اظهار شده است که ما از این تأخیر و تعویق‌های طولانی خسته شده و منتظر مجلس هستیم و قسمت عمده اعضای آن هم انتخاب شده و تصور می‌نمائیم در موقع با نزدیک طهران باشند و من تصور می‌نمایم در ماه آینده مجلس منعقد شود و قرارداد ایران و انگلیس تا قبل از سال جدید به مجلس عرضه گردد.

اگر چنانچه پارلمان ایران قرارداد را با آن تصمیماتی که چند صفحه پیش بیان کردیم قبول نمود ما مهلت مساعدت و همراهی را با آن دولت مبذول خواهیم داشت، و من خود شخصاً اعتراف می‌نمایم که این قرارداد تنها وسیله‌ایست که ممکن است ثبات و استقرار ایران را تضمین نماید و من به‌هیچ وجه نمی‌توانم تصور نمایم که هیچ یک از حکومت‌ها مجلس با حسن‌های دیگر مستقرتیب و وضعیت دیگری رضایت بدهند.

اگرچه اظهار این مسئله وظیفه من بوده در صورتی که قرارداد تصویب شود از طرف ما هم مطابق مادهٔ ضمیمه قرارداد مجمع اتفاق ملل و شورای مجمع امضاء خواهد گردید و مطالبی که مبنی ذیل اظهار کردیم شروع و اجرا شود و بایستی از شش ماه قبل شروع شود مجدداً به موقع اجرا گذارده می‌شود.

ولی اگر از طرف دیگر پارلمان ایران از تصویب قرارداد امتناع ورزد دولت ایران بالمآل راه خودسری را در پیش گیرد، ما کلیهٔ هم خود را در مساعدت ایشان مصروف می‌دانستیم، حالیه اگر نمی‌خواهند مساعدت ما را بپذیرند مسئولیت آن متوجه خودشان خواهد بود و وضعیات مطلبی بقرار ذیل است:

چون دولت ایران راضی شد کلنل روسی و رفقای وی را معزول نماید ما حاضر شدیم مسئولیت فرماندهی و تشکیل برای ملزم علم دیویزیون قزاق را بطوریکه

۱ـ ۷۰ معلوم می‌شود که [illegible] استاروسلسکی [illegible] بوده است.

که شروع دادیم عوضاً قبول نمایند و دولت ایران هم مخارج آنان را باید در عوض خود به ما رد نماید.

تنها از حیث خود می‌توانیم حمایت و حفظ ایالات شمالی و سرحد شمال غربی ایران را انتظار داشته باشیم، ما وضعیت کنونی این تنها موردی است که در شمال غربی ایران وجود دارد و اساس مشکلات دولتی که ما معنای مشکل آن را داریم می‌توانند تشکیل دهند و حاصله موقعیت حاصل نماید ما نهایت همت و مساعدت خود را برای استخلاص دولت ایران از عوارضی که بلشویک‌ها تهدید دارند به سر پایتخت و وجود ملی آن دولت وارد سازند به‌کار می‌بندیم، ولی اگر موفقیت نیابیم ما وظیفه خود را چنانچه باید انجام داده‌ایم و قصوری نکرده‌ایم.

ولی راجع به قوای موقتی که در قزوین مقیم هستند به دولت ایران اطلاع داده شده است که قوای ما نمی‌توانند دائماً در آن قسمت مملکت باقی بمانند و تصور می‌رود نتوانیم تا آن طرف بهار آینده قوای خود را در آنجا نگاهداریم ، این است وضعیت حاضره.

هیئت دولت جدید ایران مرکب است از بعضی از عناصر آزادی‌طلب که نماینده آن افکار جوانی هستند که بکرات اشاره به آن‌ها نموده و تصور می‌نمایم بعضی از اعضای کابینه جزو حزبی است که امروز در ایران به اسم دموکرات‌های جوان معروف می‌باشند.

هیئت دولت هم طرف محبت و مساعدت ما می‌باشند زیرا همان‌طوری که در اینجا اشکالات برای دولتها زیاد است در شرق نیز همان‌طور، چنانکه اشخاصی که با امور شرق مربوط هستند می‌دانند در موقع بعضی انتخابات داخلی و سیاسی که منتج از جنگ می‌شود اشکالات آن خیلی زیادتر از سایر اوقات می‌باشند

هیئت دولت ایران کاملاً طرف محبت ما می‌باشد، ولی با اهمیتی که مسئله معاهده دولت ایران من بعد در دنیا پیدا می‌خواهد گردش نماید

اگر آنها مایل هستند قرارداد ایران و انگلیس کاملاً و از روی صدق و راستی مجری و به کار گذاشته شود ما هم کمک خواهیم نمود ولی اگر می‌خواهند سر خویش بپیچند و به منابع بروند و سلسل کار خود را اعمال نمایند ما در طرفین ایشان اشکال و مانعی پیش نخواهیم آورد، آن وقت مسئولیت متوجه خودشان خواهد بود نه ما.

من از مسئولیت‌هایی که بر عهدهٔ ما متوجه شده و مخارج کثیری که به واسطه این مملکت بر ما تحمیل شده است، به هیچ‌وجه در مداهنه و افسوس نیستم، به شرط اینکه در این هرج و مرجی که کلیه ممالک شرقی را تهدید می‌نمایند ما بتوانیم

تنها یک دولت مستقلی را که دارای قوانین پارلمانی بزرگ و روابط دوستی دوستانه با انگلستان می‌باشد تحت سازمان مخصوص خود و در صورت استقلال خویش را محافظت نماید. ولی آمال من این است که دو طرف بتوانیم یک طرح. و اگر دولت ایران می‌تواند یا می‌خواهد [illegible] و شرکت نماید ما می‌توانیم دائماً تعهد خود را به همین شکل ادامه دهیم

در حقیقت و واقع امر ایران بایستی قسمت عمده و مهم وسعت خویش را با کمک و مساعدت ما حس نماید.

نطق افتتاحیه رضاخان (والاحضرت پهلوی) در مراسم گشایش مجلس مؤسسان ۱۵ آذر ۱۳۰۴

بسمه تعالی

اینک تصمیم مهمی از ملت و مجلس شورای ملی که باعث انعقاد مجلس مؤسسان گردیده است اطلاع کامل دارید و میدانید که مجلس شورای ملی که به موجب قانون اساسی متجدده منشاء اعلی مملکت ایران است برحسب ضرورت و برای مصلحت ملت و مملکت که در نتیجه ابراز احساسات شدید و اشعار شده بود برای میل به استمرار حکومتی که مردم ملی را مهم تشخیص نمودند. سلطنت را از سلسله قاجاریه منتزع نموده و ریاست حکومت مملکت را موقتاً به عهده اینجانب محول ساخته و انعقاد مجلس مؤسسان را برای تعیین تکلیف قطعی امری لازم و مقتضی دانسته. لهذا بود که برحسب همین تکلیف و مطابق تصمیم و تصویب مجلس شورای ملی، ملت را به تعیین و انتخاب اعضای خود به جهت این منظور مهم دعوت کردیم و ملت نیز منظور را انجام نمود. اینک به عون‌الله و توفیقه، ادای آن وظیفه را که مقتضیات وضعیت ملی و مملکتی است برحسب اراده ملت مستقیماً واگذار نموده و شما را دعوت می‌کنم که [illegible] و حسن مصلحت را در نظر گرفته و در مرحله خود [illegible] اطلاع خود داشته و [illegible] ختم می‌کند به مرحوم عمل [illegible] و [illegible] و مشروطه متفقه [illegible] در [illegible] وضعیه صریح معلوم. در خاتمه امیدوارم خداوند متعال همه شما را موفق و مؤید دارد(۱)

۱. تاریخ بیست ساله ایران، حسین مکی، ج ۳، ص ۴۹۰

ماده واحده و تصمیم مجلس مؤسسان درباره تأسیس سلسله پهلوی

ماده واحده

مجلس شورای ملی به نام سعادت ملت، انقراض سلطنت قاجاریه را اعلام و حکومت موقتی را در حدود قانون اساسی و قوانین موضوعه مملکتی به شخص آقای رضاخان پهلوی واگذار می‌نماید. تعیین تکلیف حکومت قطعی موکول به نظر مجلس مؤسسان است که برای تغییر اصول ۳۶ ـ ۳۷ ـ ۳۸ متمم قانون اساسی تشکیل می‌شود.

تصمیم مجلس مؤسسان در تاریخ ۲۲ آذر ۱۳۰۴

مجلس مؤسسان سه اصل ۳۶ ـ ۳۷ ـ ۳۸ متمم قانون اساسی [الف، ب] را به جای سه اصل متمم قرار داده و سه اصل مذکور را ملغی می‌دارد

حقوق سلطنت ایران

اصل سی و پنجم
سلطنت ودیعه‌ای است که به موهبت الهی از طرف ملت به شخص پادشاه مفوض شده.

اصل سی و ششم (اصلاح شده)
سلطنت مشروطه ایران از طرف ملت به وسیله مجلس مؤسسان به شخص

اعلیحضرت شاهنشاه رضاشاه پهلوی تفویض شده و در اعقاب ذکور ایشان نسلاً بعد نسل برقرار خواهد بود.

اصل سی و ششم (اصلاح شده)

ولایتعهد با پسر بزرگتر پادشاه که مادرش ایرانی‌الاصل باشد، خواهد بود. در صورتی که پادشاه اولاد ذکور نداشته باشد تعیین ولیعهد بر حسب پیشنهاد شاه و تصویب مجلس شورای ملی به عمل خواهد آمد مشروط بر اینکه آن ولیعهد از خانواده قاجار نباشد ولی در هر موقعی که پسری برای پادشاه به وجود آید حقاً ولایتعهد با او خواهد بود.

اصل سی و هفتم (اصلاح شده)

در موقع انتقال سلطنت، ولیعهد وقتی می‌تواند شخصاً امور سلطنت را متصدی شود که دارای بیست سال تمام شمسی باشد. اگر به این سن نرسیده باشد، نایب‌السلطنه از غیر خانواده قاجار از طرف مجلس شورای ملی انتخاب خواهد شد.(۱)

۱- حقوق اساسی، دکتر قاسم قاسم‌زاده، [illegible]، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۰

متن سوگندنامه رضاخان در مجلس در تاریخ ۲۴ آذر ۱۳۰۴

من خداوند قادر متعال را گواه گرفته، به کلام‌الله مجید و به آنچه نزد خدا محترم است، قسم یاد می‌کنم که تمام هم خود را مصروف حفظ استقلال ایران نموده، حدود مملکت و حقوق ملت را محفوظ و محروس بدارم، قانون اساسی مشروطیت ایران را نگهبان و بر طبق آن و قوانین مقرره سلطنت نمایم و در ترویج مذهب جعفری اثنی‌عشری سعی و کوشش نمایم و در تمام اعمال و افعال خداوند عزشأنه را حاضر و ناظر دانسته، منظوری جز سعادت و عظمت دولت و ملت ایران نداشته باشم و از خداوند مستعان در خدمت به ترقی ایران توفیق می‌طلبم و از ارواح طیبه اولیای اسلام استمداد می‌کنم.(۱)

۱- طبق اصل ۳۹ متمم قانون اساسی (مشروطه) هیچ پادشاهی بر تخت سلطنت نمی‌تواند جلوس کند مگر اینکه قبل از تاجگذاری در مجلس شورای ملی حاضر شود و با حضور اعضای شورای ملی و مجلس سنا و هیأت وزراء سوگند فوق را ادا نماید.

در باره تاج پهلوی وسازنده آن

درباره تاج پهلوی و سازنده آن

«اعلیحضرت رضاشاه... در سال ۱۳۰۴ خورشیدی گروهی از جواهرسازان ایرانی را زیر نظر سراج‌الدین (سرکیس) که از جواهرسازان معروف ممتاز بود، مأمور ساختن [تاج پهلوی] کرد. تاج پهلوی تاجی است مرصع به الماس‌های درخشان و تخته‌های درشت زمرد و یاقوت کبود و مروارید که تن آن از مخمل سرخ ساخته شده و در جلو آن یک تخته زمرد درشت در جلو نمایان است. این تاج در چهار طرف چهار کنگره شبیه به شکل تاج‌های شاهنشاهان ساسانی دارد که در وسط و روی کنگره پیشین آن خورشید زرینی با شعاع‌های الماس‌نشان و تخته الماسی زرد مرصع است. وزن تاج از زر و گوهر و مخمل، روی‌هم ۲۲۴ مثقال می‌باشد.»(۱)

۱. غلامعلی مروری، مجله ماهنامه، چاپ شیراز

خطابه رضاشاه در مراسم تاجگذاری در تاریخ ۲۵ آذر ۱۳۰۴

«در این موقع که به عون و عنایت الهی بر تخت سلطنت ایران که از طرف ملت به من تفویض شده است جلوس می‌کنم، لازم می‌دانم که اراده خود را به همه اعلام نمایم که همه بدانند تمام مجاهدات و کوشش من در آتیه، مثل گذشته، مصروف سوق دادن وطن عزیزم به طرف ترقی و تعالی خواهد بود، و استدعا دارم که خداوند در این نیت مرا موفق بدارد.»(۱)

۱. تاریخ بیست ساله ایران، حسین مکی، ج ۳، ص ۴۱۱

شکوه و عظمت و پر برکت برای آن اعلیحضرت آرزو می‌نمائیم. امیدواریم که تلاش‌های دائمی اعلیحضرت شهریاری برای اصلاح حال ملت ایران از سپاسگزاری و علاقه همیشگی مردم از افراد ملت برخوردار گردد. امید است که آن اعلیحضرت همواره به کامیابی‌های نامی نائل و موفق باشند.» (۱)

۱. خطابه مزبور، با تطبیق متن انگلیسی و فارسی موجود ترجمه شده است.

خطابه سر پرسی لورین در مراسم جلوس به‌تخت سلطنت رضاشاه

که در روز چهارشنبه ۲۵ آذر ۱۳۰۴ به عنوان معتمدالسفراء از طرف خود و سایر نمایندگان سیاسی در عمارت کاخ گلستان ایراد شد.

در این موقع مسرت‌بخش و مهم، بی‌نهایت خوشوقت و مفتخر است که توجهات مبارکانه قلبی مودت‌آمیزی است که هیئت نمایندگان سیاسی گردآمده در این محل مقدس تقدیم حضور مقدس اعلیحضرت همایونی نمایند، جلوس مستعجل اعلیحضرت اقدس شهریاری به تخت سلطنت سه هزار ساله ایران ــ که در نتیجه مظهر اراده ملت از طریق آراء نمایندگان وی در مجلس مؤسسان صورت گرفت ــ مرحله مهمی در تاریخ باستانی و افتخارآمیز شما تلقی می‌نماید که مراتب اخلاقی و صمیمیت خود را در آن به خاطر نگاه داشته‌اند. این مرحله مهم، صفحه جدیدی در تاریخ ایران گشوده و حاکی از طلوع عصر نوین و درخشانی در حیات این کشور باستانی و ترقی ملت آن می‌باشد.

اینک مشاهده می‌کنیم که در نتیجه قبول زمام امور مملکت و قبول بار سنگین مسئولیت از طرف اعلیحضرت اقدس شهریاری، تمایلات شدیدی برای امور آینده درخشان و امیدی که موجب ترقی و سعادت ملت است ابراز می‌دارد، با نهایت احترام از سوی نمایندگان محترمی که در اینجا افتخار حضور دارند، و شخص خودم، آرزو می‌نمایم که آن اعلیحضرت اقدس شهریاری سالیان دراز در انجام وظیفه مهمی که عهده‌دار شده‌اند و برای حفظ استقلال و تمامیت مملکت و تأمین سعادت ایران و همه موجبات رفاه و ترقی ملتی که آن اعلیحضرت را به مقام سلطنت برگزیده است و در اریکه سلطنت مستقر نموده، یک دوره طولانی و با

نظر ایوانف مورخ معاصر شوروی در باره به‌سلطنت رسیدن رضاخان

انقراض سلسله قاجار و به سلطنت رسیدن رضاخان

از اواسط سال ۱۹۲۰، فعالیت سازمان یافته‌ای علیه مراجعت احمدشاه به ایران و به‌خاطر ختم سلطنت از سلسله قاجار با دامنه وسیعی آغاز شد. در این فعالیت از جمهوری‌خواهی و افکار مترقی‌خواهانه رضاخان سعی کرده می‌شد. رضاخان در ماه اوت سال ۱۹۲۵، به منظور خنثی‌کردن مخالفت فئودال‌های آریستوکرات و علیه آن دسته از فئودال‌های اشرافی که صورت مبارزه علنی علیه وی را شروع نکرده، ترکیب کابینه خود را ترمیم نمود و چند نفر از نمایندگان فئودال‌ها را در کابینه جدید خود شرکت داد. همراهان نزدیک رضاخان مثل تیمورتاش و داور نمایندگان مجلس را به هر مشتوره مرا می‌خواندند و آنها را مجبور می‌ساختند تا درباره وفاداری و پشتیبانی خود از رضاخان سند کتبی بدهند.

در تاریخ ۳۱ اکتبر سال ۱۹۲۵، مطابق پیشنهاد تدین نایب رئیس مجلس شورای ملی و یکی از افراد بسیار نزدیک به رضاخان پهلوی مجلس دوره پنجم تصمیم گرفت که سلطنت قاجار را منقرض اعلام نموده و اداره موقت کشور را به رضاخان پهلوی بسپارد. اما انتخاب نهایی شکل حکومت و استقرار آن می‌بایست با تصویب مجلس مؤسسان باشد.

یک روز پس از انقراض سلسله قاجار، رضاخان به منظور جلب محافل روحانی بصورت خود اعلامیه‌ای منتشر ساخت که در آن گفته می‌شد که وی اجرای موازین اسلام و دین و خوشبختی ملت را از برنامه‌های اصلی خود می‌داند. در اعلامیه مزبور همچنین از جمله سخن می‌شد. جلوگیری از بروز [illegible]

آوردن سپاهی ثابت و ... صحبت به میان آمده بود. در پاسخ بعضی اعلامیه گروهی از مجتهدین بیانیه‌ای صادر کردند و در آن از عموم مردم درخواست کردند که از دولت جدید متابعت نمایند.

در ماه نوامبر سال ۱۹۲۵، انتخابات مجلس مؤسسان صورت گرفت. توده‌های وسیع مردم عملاً در این انتخابات که تحت فشار مقامات دولتی انجام می‌گرفت و کاملاً ظاهری بود شرکت نداشتند. صورت اسامی نمایندگان مجلس مؤسسان قبلاً بوسیله کارمندان دولتی و پلیس تهیه شده بود. تقریباً همه کسانی که به عنوان نمایندگان مجلس مؤسسان انتخاب شدند بدون استثنا از طرفداران پادشاهی رضاخان، مالکان، بازرگانان و روحانیون بودند.

در تاریخ ۱۲ ماه دسامبر سال ۱۹۲۵، مجلس مؤسسان رضاخان را پادشاه ایران اعلام نمود. مجلس مؤسسان مواد ۳۶ و ۳۷ و ۴۰ قانون مشروطیت را که در آنها از حقوق خاندان قاجار صحبت شده بود منسوخ نموده و حقوق خاندان پهلوی را در آن مواد گنجاندند.

انقراض سلسله قاجاریه و برقراری خاندان جدید پهلوی، به حکومت اریستوکراسی فئودالی کمی پایان نبخشید. اشرافیت فئودالی حاکمیت خود را در ایران از دست داد و رضاخان با تکیه به محافل بورژوا ـ فئودال کشور زمام امور دولتی و حکومتی ایران را به‌دست گرفت. ولی هیچگونه تغییر و تبدیلی در شکل سیستم دولتی ایران بوجود نیامد و حکومت پادشاهی همچنان مثل گذشته حفظ شد.(۱)

۱ـ تاریخ نوین ایران، ایوانف، چاپ مسکو، ص۱۱ـ۷۰

مدارک و اسناد مربوط به‌ماجرای شیخ خزعل

۱ـ رابطهٔ دربار تهران و مدرس با شیخ خزعل

همانطوری که می‌دانیم حوادث سیاسی که بروز می‌کرد و مبارزه‌هائی که دائماً بین مدرس و سردار سپه جریان داشت، مدرس در پاره‌ای از مواقع با دربار تهران یعنی با محمدحسن میرزای ولیعهد به وسیلهٔ نامه‌های مخصوص و غیره دائماً در تماس بود و در حقیقت نقشهٔ دربار تهران در دست مدرس و اقلیت موقع اجرا گذارده می‌شد و گاهی هم مدرس بدون این که با دربار کسب تکلیف یا مشاوره نماید خود دست به اقدامی می‌زد که دربار تهران با این نوع اقدامات مخالف بود ولی روی‌همرفته دربار و مدرس در مبارزهٔ با سردار سپه هم‌دست بودند.

مدرس در این مبارزه‌ها مردی جاه‌طلب و ماجراجو بود و می‌خواست از هر پیش‌آمدی به‌نفع خود یعنی مخالفت با سردار سپه استفاده نماید.

یکی از وقایعی هم که پیش آمده بود مخالفت خزعل با سردار سپه بوده، مدرس از این واقعه خواست نهایت استفاده را نماید و چون متوجه شده بود که خزعل با مراجعت شاه به ایران موافق است، خواست خزعل را در اجرای نقشه و منظور خویش شریک و سهیم نماید و مخصوصاً که یکی از وکلای اقلیت متوام‌الدوله، وکیل خوزستان و منتخب خزعل و از طرف او وکیل شده بود و دائماً ارتباط بین آنها برقرار بود. مدرس با قوام‌الدوله و ولیعهد وارد مذاکره شد که نمایندگی نزد خزعل اعزام دارد و او را در مخالفت با سردار سپه تحریک و ترغیب و تشویق نماید.

بهترین واسطه‌ای که می‌توانستند از آن استفاده نمایند این بود که یکی از مأمورین وزارت کشور را که مورد اعتماد است از تهران مأمور خوزستان نمایند و

به‌وسیلهٔ او محرمانه پیغام‌هائی به شیخ خزعل بدهند.

این مأمور طبق یادداشت‌هائی که در روزنامهٔ پیام ایران تحت عنوان: «انقلاب خوزستان» منتشر شده است فرزان بوده است که از طرف ولیعهد و مدرس و قوام‌الدوله حامل نامه‌هائی نزد جهت خزعل و سرهنگ ارغون. این نامه‌ها که از اسناد سیاسی این ایام است عبارت بوده از نامهٔ ولیعهد، مدرس، قوام‌الدوله. اینک رونوشت آن در زیر از نظر خوانندگان می‌گذرد و اضافه می‌نماید قسمتی را که تحت عنوان انقلاب خوزستان در روزنامهٔ پیام ایران منتشر شده از لحاظ ماهیت سیاسی ایام و چگونگی تماس مجلس معنی شده بلکه فقط قسمتی را انتخاب کرده و قسمتی هم به ذکر اسناد پرداخته است و نگارندهٔ این تاریخ فقط چند سند را که اهمیت داشته انتخاب نموده و در صحت آن هم تردید ندارد.

۲ـ دستخط ولیعهد به خزعل

«جناب اجل اشرف شیخ خزعل خان سردار اقدس زید اقباله. اشتیاق احوال شریف دوست و عالی مدارید. اگرچه موضع عبور از مصدر احساساتی که از شما بروز کرد توجه مخصوص ما را به شاهپرستی شما جلب و هنوز هم به وفاداری و حس احترام و امتثال آن جناب معتمد و مطمئن و مسروری از این جهت در خاطر ما راه نیافته است.

لکن تظاهرات شما در مقابل رضاخان که دلیل قاطعی بر حمیت شما دست می‌داد نظر ما را چندی نسبت به شما متحیر و مشکوک داشت.

با اینکه مکاتبات اخیر شما با جناب قوام‌الدوله و توضیحات روشنی که معظم داده‌اند رفع شبهه نموده دوباره ما را به‌صداقت و خیرخواهی شما مطمئن ساخت. البته اعتماد کامل داریم که همواره در این عقیده راسخ بوده در حفظ آن مساعدت و فداکاری می‌نمائید و بلکه مطمئنیم در این موقع که تحولات سیاسی در غیاب اعلیحضرت همایونی مملکت را مواجه با اختلال و آتیه خطرناکی را نشان می‌دهد سرنوشت‌های درخشانی در تاریخ آیندهٔ ایران به دست شما ثبت و عقیدهٔ شاهپرستی شما را به ایرانیان اعلام دارد.

برای انجام مقاصدی که از طرف عناصر مؤمن و وطنخواه که جناب مستطاب حجةالاسلام آقای مدرس دامت افاضاته در رأس آنها قرار گرفته‌اند در نظر گرفته شده است که همه آنها از رجال آزادیخواه و از مصلحت اصلاحات مملکت

بنشند و مبارکت اعلیحضرت همایونی و استحکام مبانی قانون و مشروطیت مملکت و از مشخص صرف مسرور شده ... مرکنند

نظر به اینکه اجرای مقصود خود را موکول به مساعدت و همراهی شما تشخیص داده و حوائج و افکار موافقت و توجه مخصوص ما گردیده‌اند و ما هم از نظر اعتماد کاملی که به صادق‌ترین شما داشته و داریم آنها را از طرف شما مطلع و مستحضر ساخته و شما را به سرحدات ... انتخاب نموده‌ایم که در پیشرفت مقصود آنها خدمت و کوشش لازم به عمل آید

به همین جهت لازم آمد مراسلهٔ مخصوص مکنونات خاطر ما را حضوراً بشما ابلاغ نموده که ... دستورات ما موقع اجری یابد و بنابراین ... مستحضر که از مخصوصین ما و طرف اعتماد کامل است برای ابلاغ اوامر شفاهی ما اعزام می‌گردد و مؤکداً مرقوم می‌شود که اظهارات مشارالیه عین مکنونات خاطر ما است که شما ... گردیده و انجام آنها نیز رضایت خاطر ما را تأمین خواهد نمود

البته جای تأمل نیست که صداقت در خدمت و وفاداری به شخص اعلیحضرت شاهنشاهی که مقصود اصلی ملت ایران است بایستی نصب‌العین قرار گرفته که ... توجه مخصوص ما بیش از پیش به آن جانب معطوف گردد.

ولیعهد ـ ثور ۱۳۰۲

۳ـ نامهٔ مدرس به خزعل

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

عرض می‌شود الحمدلله‌تعالی مزاج شریف عالی قرین سلامت است بحمدالله حال مزاجی حقیر هم سلامت می‌باشد و مردم ... هنوز زنده هستیم و مقصر هستیم و ... که به حضور ... در ... عرض می‌کنم. اصلاحات و ... روز به روز بیشتر می‌شود و ... که اطلاع دارید برای ... و ... حقیر ... برانداز می‌کنند و ... ندارند ... والله قادر علی ما یشاء.

... همواره برای شما می‌نویسم. گرفتاری‌های ... برای ما ... نگذارده و زد و خورد با رضاخان اوقات حقیر را مشغول نموده است که مجال ... برای ... ندارم البته جناب قوام‌الدوله شما را ... از ...

مرکز مطلع می‌کند و مطالب لازمه را به جنابعالی تذکر داده‌اند ... که سابقاً در ... چند سطری نوشته شده باید برای مراجعت شاه اقدامات مؤثری نمود.

این مسئله البته در اینجا طرح‌ریزی شده است فقط این ... با ملاحظه انجام شود

من دو سه مرتبه این موضوع را بشما نوشته‌ام که اهالی تهران عموماً به شما ... و ... شما در مملکت ... و همهٔ مردم نسبت به شما حسن نظر و ... دارند ... اگر خواسته باشید سابقهٔ شما فراموش شود باید با کارهای خوب و ... که به درد مملکت و ملت ... گذشته‌های خود را جبران نمایند امروز هم همان موقع است که به معرض امتحان درآمده‌اند. بعضی وجوه ملت و مشروطه‌خواهان ... از جنابعالی امتحان می‌کنند البته این امتحان اگر از ... صورت ... ممکن است گذشته‌های شما را جبران نماید والا با حرف ... مردم را گول زد.

... این شخص که به ملاقات ... می‌آید شخص معتمد مطمئنی است که کمال اعتماد را بطور داریم و ... از ... و ... صحیح است و ... اگر ... ما ... بشود ... البته ... را خود ما در مرکز ... اصلاح کنیم. یعنی شما باید سعی کنید که شاه را به مملکت وارد کنید و اگر ... برگردد و ... مراجعت کند مملکت ولیعهد ... دارد باید او روی کار بیاید و ... البته حل می‌شود.

... مطالب را ... با شما حالی خواهد کرد آقای قوام‌الدوله هم ... و ... انشاءالله‌الرحمن ... و ... که بشما گفته می‌شود با ملاحظه کلیه مواردی که قوانین مملکت را ... نمایید بموقع عمل خواهید گذارد و این نکته را هم البته در نظر بگیرید که ... ما ... و ... که ... را ... داشته ... از این زحمت ... (والسلام)

الاحقر حسن مدرس ... ۱۳۴۲

۴ـ نامهٔ قوام‌الدوله به شیخ خزعل

... انشاءالله وجود مسعود ... عالی از ملال و قرین

شوکت و اجلال است البته در نظر دارند کرارا مراتب اعزام یک نفر نماینده مخصوص که مورد اعتماد ما و به‌خصوص‌ [illegible] کند و همشماش را انطوری که لازم است به محرومیت و [illegible] زیرا قطع نخواهد شد متذکر بوده‌ام و مخصوصاً در کاغذ اخیری که [illegible] این [illegible] شد در [illegible] شرح مبسوطی عرض شد و [illegible] در این [illegible] صرف وقت نموده‌ام تا بالاخره شخص مخصوصی که مورد اعتماد [illegible] والاحضرت اقدس و عموم اهالی است برای این کار انتخاب گردیده و [illegible] با [illegible] مستدعیاً مبارک اعزام می‌گردد.

این شخص فوق‌العاده امین، ورزیده و [illegible] است که همه قسم از وجود او می‌توان استفاده کرد و [illegible] است اطلاعات او از اوامر و دستورات والاحضرت اقدس و [illegible] است که [illegible] مراقبت نموده‌اند و علاوه از اینکه طرف اطمینان [illegible] و حضرت آقای مدرس و سایرین نسبت به او عقیده‌مند و به‌حسن عمل و درایت او معتقدند مورد اعتماد مخصوص والاحضرت اقدس می‌باشد که البته باید مورد اطمینان کامل [illegible] هم باشد و نظر براینکه مورد نظر جاسوس‌هائی که شما را احاطه کرده‌اند و [illegible] بی‌خبرند واقع نشود و بتواند [illegible] مراوده کرده به عنوان مأموریت رسمی مأموریت اصلی خود را تعقیب کند [illegible] از وزارت خارجه به او مراجعه می‌شود که [illegible] شغل رسمی در ملاقات با [illegible] به [illegible] می‌رود و [illegible] این نکته را متذکر شوم که مذاکرات با این شخص [illegible] و با نهایت حزم و احتیاط به عمل آید و البته [illegible] که از [illegible] کوچکترین اطلاعی [illegible] کسی [illegible] حتی از اولاد و کسان نزدیک خودتان [illegible] عبدالحمید بیشتر از سایرین پرهیز کنید که [illegible] شما را به آن [illegible]. مخصوصاً [illegible] را تحت نظر بگیرید که این شخص [illegible] و فوق‌العاده عادی است و ممکن است اگر از [illegible] شما اطلاعی پیدا کند خود را موافق نشان داده و با [illegible] مخصوص عملیات شما را [illegible] نماید.

تصور نمی‌کنم در [illegible] و یک [illegible] با [illegible] کوچکترین [illegible] در انجام وظایفی که همواره به خود تحمیل می‌کنم کرده فرصت را از دست داده باشم [illegible] را در نظر داشته که آنچه به نفع و [illegible] گردد تا تمام وسائل [illegible] را [illegible] نموده‌ام و [illegible] با یک [illegible] خطرناکی [illegible] مواجه شده‌ام که اگر بتوانم

نقشه‌ای را که در صدد اقدام داریم به بیان [illegible] مصلحت ما است والا ما یک [illegible] و [illegible] کوچک شکست خورده و [illegible] نخواهد داشت.

اولاً ـ با اینکه [illegible] مراجعت نمی‌کند و ما نمی‌توانند مراجعه کند البته اجرای این [illegible] لازم [illegible] است که [illegible] و [illegible] و در عین حال [illegible] و به سلطنت او [illegible] شد [illegible] و [illegible] در [illegible] و [illegible] این [illegible] را کاملاً در نظر داشت که [illegible]

ثانیاً ـ قبل از [illegible] این نکته مهم در نظر گرفته شود که در صورت [illegible] و لو [illegible] به [illegible] نباید [illegible] را از [illegible] خالی کرد که [illegible] در این [illegible] با [illegible] و [illegible] تمام می‌شود حتی اگر [illegible] باشد و [illegible] در دسترس داشته باشند یک [illegible] که [illegible] کاملاً [illegible] می‌رسد که هم والاحضرت برای [illegible] لازمه در صرف [illegible] و هم آقای مدرس [illegible] که ضرورت و [illegible] پیدا می‌کند [illegible] را داشته باشند که [illegible] و [illegible] از زید و عمر [illegible] چنانچه راجع به [illegible] موضوع [illegible] می‌شود که معلوم نیست از چه محلی باید تأمین شود وضعیت [illegible] هم که معلوم است [illegible] پول [illegible] و نهار ندارد، آقای مدرس هم [illegible] که با [illegible] و [illegible] که از او دارند [illegible] او را [illegible] می‌کند [illegible] کاری از او ساخته است و برای خرج‌های ضروری پول کافی لازم است که در موقع لزوم [illegible] فوری [illegible] نشود [illegible] اعتباری برای این کار در نظر گرفته یا وسائلی که می‌توانید توسط آقای مدرس به والاحضرت [illegible] و مطمئن باشید [illegible] که از این راه به شما تحمیل می‌شود قبل [illegible] و البته به این [illegible] هم [illegible] که [illegible] من با این [illegible] حتی [illegible] از [illegible] است، زیرا موضوع [illegible] این کار [illegible] هم مهم باشد با [illegible] های [illegible] که [illegible] والاحضرت اقدس [illegible] کرده‌اید و در مقابل اراده و تصمیم [illegible]

ثالثاً ـ موضوع مراجعت شاه با اطلاعاتی که [illegible] دارند یک [illegible] و [illegible] است که به این سهل و سادگی حل می‌شود و حتی شک و

شبهه نیست که اگر در پاریس احمد شاه با معاهده انگلیسی‌ها در ضمن قرارداد موافقت نموده بود رضاخان سوادکوهی به‌وجود نیامده بود.

مسلماً من معتقدم شاه راه را گم کرده و این گمراهی به سقوط سلطنت او و زوال خاندانش منجر می‌گردد.

متأسفانه حضور ندارم در این زمینه با هم صحبت کنیم تا به شما ثابت کنم که این اشتباه از کجا سرچشمه گرفته و عواقب آن ملت و مملکت را به‌چه روزهای منحوس گرفتار خواهد کرد.

البته من یکی از معتقدین سیاسی و یکی از اشتباهات مهم تاریخی است که ما تنها و دوستان حسن و صحیح عقل و منطقی را که بی‌مطالعه به‌انگلیسیها مسلط داده روسی می‌شود و بدون هیچ تردید عظمت بی‌منطق شاه به ضرر ملت و مملکت و خود او است که ما امروز همه چیز خویش را باخته و در آینده نزدیکی حقیقت آن به همگی روشن و تصمیم عاقلانهٔ آن دشمنهٔ ایران ایرانی را تابع خواهند نمود.

ولی در این‌حال انشاءالله یک طرفی سمت مکه طرفین آلوده به اشتباه هستند و نتیجه عمل ما لامحاله نصیبشان عاید خواهد شد.

اشتباه خود انگلیسی‌ها هم در این قسمت کاملاً ثابت و محرز است که ۱۵ میلیون ایرانی را از خود منزجر کرده و بیراهی عمیق مخصمان دانسته‌اند و از این نظر به عقیده من و سایر معتقدین و هم مسلکانم با اینکه نظر سیاسی و استعماری خود را مخصوصاً این عصر ملایمی نموده و می‌نمایند مع‌هذا مآل کار به ضرر و ملامت خودشان تمام خواهد شد.

گمانی می‌رود که در مقابل این دو قسمت سیاسی به همین اندازه قناعت کرده و تصریح خویشتن را به فکر روشن خودتان واگذار بنمائیم تا اگر روزگار به ما و شما فراغت و آسایشی عطا کرده و ملاقاتی دست داد مخصوصاً در این دو قسمت گفتگو خواهیم نمود. عجالتاً بعضی را به عهده شما هم کرده بسط اقدامات حضرت‌عالی را انتظار داریم.

هـ- دستخط ولیعهد به سرهنگ ارغون

سرهنگ رضاقلی‌خان ارغون فرمانده کل قوای خوزستان

ملاقات ... شما را همه مرتبه مکرم‌السلطان امیرپرمان ... شما ...

دانسته است. بلکه ممنون امیر شما هم در همه حال از نظر ما گذشت. حلول آن که حس ساحتی و وفاداری شما را تصدیق می‌شود مورد ملاحظه کامل ما قرار گرفته خاطر ما را به احساسات صمیمانه شما مسبوق داشت و البته مراتب مخصوص ما را به شما ابلاغ نموده است.

جای تردید نیست که این احساسات و ابراز علاقه‌های موروثی و خانوادگی است که از مرحوم امیرنظام و سایر خدمتگزاران دلسوز به یادگار آن خاندان باقیمانده و شبهه نداریم که این رویه همواره در این خانواده برقرار می‌ماند. برای انجام مهر خدمت و مأموریت روشن کم برای شما میسر است و ... که داوطلب می‌باشید اما انتصاب مخصوصی شما تا ... پس از ورود معیت اعزامی ما که از ... مخصوص است و برای ابلاغ تعلیمات جناب سردار اسعد را ملاقات می‌کند دستورات ما را نیز به شما ابلاغ خواهد داشت. البته سعی و جدیت شما در پیشرفت مقاصدی که مکلف به انجام آن هستید توجهات مخصوص ما را به‌خودتان معطوف می‌دارید.

ولیعهد - ثور ۱۳۰۲

۶- خزعل نماینده‌ای به دربار سلطان احمد شاه اعزام می‌نماید

پس از آنکه مقدمات قیام به نحو مطلوب فراهم می‌شود خزعل تلگرافات متعددی به سلطان احمدشاه که در پاریس بود مخابره می‌نماید و از نتیجهٔ عملیات و اقدامات خود شاه را بطور مستحضر ساخته و متقاضی می‌شود که شاه از طریق خوزستان به‌ایران مراجعت نماید و جزئی تهیه و تدارک قوا و تجهیزات آن‌ها را فراهم کرده بود به شاه اطمینان داده که بدون کمترین دغدغه فکری و آسیبی می‌تواند او را به‌پایتخت ایران برساند. سلطان احمدشاه نیز اصولاً بمخابرات خزعل روی خوشی نشان نمی‌داد و حتی حاضر نشده بود که مستقیماً یا انتخاباً جوابی به تلگرافات مزبور بدهد.

شیخ خزعل هم که تلگرافات خود را بلاجواب می‌دید با مشاورهٔ اطرافیان خود نماینده‌ای که گویا رئیس‌التجار محمره‌ای بوده از طرف خویش به حضور شاه ایران به پاریس اعزام و به‌نمایندهٔ مزبور پیغام داده بود که همه نوع اطمینان خاطر برای مراجعت به‌پایتخت به سلطان احمدشاه بدهد.

نمایندهٔ مزبور هرچند اجازهٔ ملاقات می‌خواهد موفق نمی‌شود ولی پس از چند مرتبه اصرار شاه به او پیغام داده بود پس از خاتمهٔ امور خوزستان به او

[illegible] داده خواهد شد.»

خلاصه مضمون مزبور سوالاتی در مورد تمام سلطنت و رجعت او به ایران [illegible] با امضا [illegible] مکرر

در صورتی که اگر سه ماه قضیه [illegible] روی خوشی نشان داده و منتظر [illegible] کمیته تمام سلطنت را به رسمیت [illegible] شاید اینطور عملیات کمیته مزبور با عدم موفقیت خاتمه می‌یافت.

به هر حال کمیته قیام سعادت در اینکه حتی توانست در حدود [illegible] هزار نفر از اهالی خوزستان و ترکمان و بختیاری را در اهواز مسلح نماید. ریاست ظاهری کمیته قیام سعادت نیز [illegible] ارفع بود که قبلا در [illegible] ولی پس از آنکه شیخ خزعل علم مخالفت با سردار سپه را بلند کرد [illegible] از اطاعت اوامر مرکز سرپیچی کرد و با قیام سعادت موافقت [illegible] ریاست ظاهری قیام سعادت را به عهده گرفت.

جاسوس‌های شوروی در خوزستان به فعالیت پرداختند و مخصوصا از [illegible] که در این موقع سیاسی با انگلیس [illegible] داشتند برای [illegible] شوروی در اهواز خود را طرفدار سردار سپه قلمداد کرده و مکاتیب و اطلاعات خود را از [illegible] شوروی با [illegible] شوروی به تهران ارسال می‌داشتند و [illegible] مسئول شوروی در اهواز و حتی [illegible] شوروی در طهران کاملا اطلاع [illegible] که شرح آن گذشت به سردار سپه [illegible] نوع مساعدت نمود. [illegible] به او داشت ما در این موقع شکست نخورد.

به هر حال صورت ظاهر [illegible] اینطور نشان می‌داد که خوزستان بر ضد حکومت مرکزی [illegible] سردار سپه طغیان کرده است و [illegible] سردار سپه نمی‌توانست سکوت نماید. از این حیث [illegible] در این زمینه منتشر می‌کرد که کاملا افکار عمومی را مشوش و [illegible] ساخته بود. سردار سپه هم برای اینکه از افکار عمومی [illegible] استفاده نماید [illegible] که [illegible] با [illegible] و [illegible] این امر هم [illegible] بود [illegible] از این [illegible] افکار عمومی [illegible] و چون در این [illegible] انتشارات زیادی داده می‌شد که خزعل [illegible] انگلیس [illegible] خوزستان را از ایران جدا نماید و [illegible] چون مردم با انگلیسی‌ها [illegible] و [illegible] می‌نگریستند [illegible] نمودند که خزعل بر سردار سپه چیره شود و [illegible] عموما مردم با سردار سپه [illegible] نمودند و می‌

خواستند حکومت او سرنگون شود ولی در این مورد چون اولا انتشار داده شده بود پای [illegible] ایران در کار است و ثانیاً چون می‌گفتند انگلیسی‌ها از خزعل حمایت می‌کنند مردم مایل بودند که سردار سپه بر خزعل چیره گردد و سردار سپه هم از این افکار و [illegible] نهایت استفاده را کرده و حتی وادار کرده بود که بیانیه‌ای هم از طرف علما راجع به [illegible] منتشر شود.

متن این بیانیه در [illegible] که منتشر شده گویا امضاء نداشته و معلوم نبود از چه طبقه‌ای از علماء آنرا صادر نموده‌اند ولی در ذیل آن [illegible] می‌شود عده‌ای از علما امضا کرده بودند که متن آن زیر ذکر می‌شود.

۷ـ بیانیهٔ علما

«بسم الله الرحمن الرحیم [illegible] اسلام [illegible] مملکت [illegible] اسلامی [illegible] مملکت اسلامی از [illegible] است.

چه [illegible] است که [illegible] اسلامیت و [illegible] مملکت [illegible] و [illegible] که [illegible] مملکت اسلامی را فراهم می‌آورند کسانی که [illegible] و به تحریکات [illegible] بر استقلال مملکت می‌کنند.

کسانی که [illegible] مساجد اسلام در بلاد [illegible] ایران در [illegible] روزی راه [illegible] اسلامی می‌کنند.

کسانی که موجبات اختلال نظم و امنیت و مرکزیت سیاسی این مملکت [illegible] را به [illegible] و [illegible] و استقلال کم می‌نمودند و [illegible] به [illegible] اسلام [illegible] در این موقع که دولت ایران مواجه با یک [illegible] استقلال‌شکن گردیده و [illegible] استقلال مملکت و [illegible] از [illegible] و او را به [illegible] که موجب استقلال مملکت است [illegible] این [illegible] از اعطاء [illegible]

[illegible]

[illegible] والسلام علی من اتبع الهدی

امضای هجده نفر از علما(۱)

[illegible] نامه شیخ خزعل به وثوق‌الدوله

[illegible]

این اوقات علاوه از اینکه در هیچ مجلسی با من وارد مذاکره نمی‌شوند علما هم از سردار سپه تقویت کرده او را به شاهی معرفی می‌کنند.

یعنی من مطلب واضح و آشکار است که می‌خواهند این شخص را روی کار آورده با دست او عملیاتی انجام دهند.

[illegible]

(۱) [illegible]

[illegible]

هم وسیله بروز مشکلات فراهم آمده را توسعه دهد.

مثلاً سیستم [illegible] را که لازم است برای بدست آوردن اطلاعات ادامه بدهند. یکی موضوع جوانی محافظه‌کار است که مهمتر اطلاعات آنها از کجا شروع شده و نیز از سردار اسعد شخصی با سردار سپه اظهار خصومت و انکار می‌نمایند.

یکی هم موضوع مراجعت شاه است که تصور می‌کنم اگر ولیعهد مطلع باشد خواهد [illegible] را از [illegible] و مرا هم از [illegible] مطلع نمایند.

و البته اگر کاملاً استنباط کردم شاه مراجعت نمی‌کند و ولیعهد هم حتماً تصمیم رفتن به اروپا را دارد چون برنگشتن شاه و رفتن ولیعهد مرتباً زوال سلطنت قاجاریه را تمدید می‌کند و در واقع شاه و ولیعهد دو دستی تاج و تخت را به سردار سپه تسلیم کرده‌اند بنابراین روی احساسات شاه‌پرستی بر ضد و طرفداران سلطنت مشروطه مردم و واجب است که با آخرین سعی در حفظ آبروی صاحب تاج و تخت پادشاه مشروطه را حفظ کرده از هر گونه مقاومت و پایداری خودداری ننمائیم. [illegible] حاصل می‌کنم که شاه مراجعت نخواهد کرد و ولیعهد هم [illegible] را ملاقات کرده و از طرف [illegible] به اروپا [illegible] ورود [illegible] را به [illegible] که در [illegible] شروع به کار کنم. چنانکه شاه معطل به مراجعت [illegible] و ولیعهد را روی کار آورده [illegible] و تاج و تخت برای صلاحیت اصلی آن باقی بماند و در این صورت خود شما بایستی این نکته را در نظر گرفته که به بهانه گردش به اصفهان آمده و از راه بختیاری در خوزستان حضور بهم رسانید.»

سردار در روزنامه [illegible] ایران می‌نویسد نامه دیگری از [illegible] خود [illegible] که [illegible] از آن نامه [illegible] شده است و عیناً نقل می‌کنم. اینست [illegible] از نامه که [illegible] از نامه اول [illegible] است.

« من [illegible] انگلیس‌ها [illegible] و [illegible] از [illegible] آنها را می‌شناسم، [illegible] در این اطلاعات داخلی و [illegible] که در کارهای کمپانی از خود [illegible] و خوزستان را [illegible] دعوت کنند.

[illegible] است که [illegible] مرا هم به [illegible] می‌اندازد [illegible] است که سال‌ها است با [illegible] دارم و [illegible] آنها [illegible] می‌شود.

بطوری که سابقاً نوشتم [illegible] سطرها از [illegible] که سردار سپه روی کار آمد به کلی تغییر کرده است و [illegible] از [illegible] و با [illegible] با خشونت [illegible] می‌کند و [illegible] کارهای کوچک را بایستی به [illegible] مراجعه کرده و اگر امر مهمی باشد به خود من مراجعه نمایند ایشان کارهای کوچک را هم پیش می‌آورده و [illegible] سختگیری‌هائی می‌کنند که سابقه نداشته است.

حق ندارم در اطراف انگلیس‌ها حرفی گفته باشم زیرا حفظ روابط با آنها ضروری است و [illegible] که [illegible] چون با [illegible] موقعیت [illegible] را در نظر [illegible] و [illegible] را حتی‌الامکان از دست نداد.

تصور می‌کنم در [illegible] کوچکترین اختلالی رخ داده باشد و حتی در این موسم که [illegible] را سر کار آورده‌اند هیچگونه تظاهری که بوی مخالفت از آن استشمام شود از ناحیه ما بروز نکرده است.

معذلک یکی از [illegible] که [illegible] اعلیحضرت همایونی بود (منظور احمد شاه است) [illegible] که [illegible] گفته شده بود **خزعل از بروز احساسات شاه‌پرستی پشیمان خواهد شد.**

البته نظر من هم از این [illegible] فوق‌العاده [illegible] است که [illegible] آنها با شاه [illegible] و [illegible] به برگشتن شاه [illegible] چنانکه در [illegible] امری که [illegible] کمپانی از [illegible] صحبت‌های خصوصی که اسم شاه برده شد [illegible] در اطراف [illegible] شاه اظهار می‌کرد که مرض شاه [illegible] و [illegible] است و اعلیحضرت همایونی امور سلطنت را به ولیعهد تفویض فرمایند.

من به دوستی [illegible] کاملاً اعتقاد دارم ولی از سردار ظفر و سردار اسعد [illegible] و [illegible] بوده‌ام زیرا سردار ظفر [illegible] و سردار اسعد [illegible] و [illegible] است که [illegible] بیشتر [illegible] است که سال‌ها است [illegible] آنها [illegible] را [illegible] و [illegible] از دست داده‌اند.

همان طوری که اطلاع دارید با سردار [illegible] هم روابط دوستانه ما [illegible] و اخیراً [illegible] شده و روز به روز [illegible] می‌شود. چند روز قبل به من نوشته بود که سردار سپه [illegible]

پس سپهسالار اعظم و سلطنه‌های سرهنگ کوپال) را بمحضا نزد من فرستاده شرحی در اطراف موهوم‌الملک بیگوس می‌گردند و ضمناً مرا به اتحاد و دوستی با خود دعوت نموده است.

می‌دانم سردار عشایر فوق‌العاده عاقل و عاقل است و هیچوقت فریب این گونه تظاهرات را نخواهد خورد و از طرفی در دوستی خیلی استوار و ثابت است و ما به دوستی او نهایت اطمینان و خوش‌بینی را داریم.

مستر طرز: ملاحظات اصرجنگ، ولی بمیگوید که از سر حدداران ... می‌شوند است از هم در این موقع با ما اتحاد کرده و البته این اتحاد مسئله مؤثری می‌تواند باشد برای طرد سردار سپه و همدستانش کافی بود.

مخصوصاً اگر رفع اختلافات بین خوانین بختیاری بشود هرگونه موفقیت نصیب ما خواهد شد و ضمنا سیاست انگلیس هرچه باشد مواظب و به ما تسلیم خواهد گردید.

بالاخره در آخر نامه می‌نویسد به انتظار اقدامات شما هستم که هر چه زودتر موضوع خوانین و مشکلات را حل کرده نتیجه را اطلاع دهید...»

مزرال در یادداشتهای خود می‌نویسد:

مولرالدوله صورت نامه‌ای را که به شیخ نوشته بود نشان داد جواب خیلی مفصل و مشروح است ولی اینطور حدس زده می‌شود که عیناً مسائلی شرحی در خصوص ولیعهد نوشته است می‌نویسد علنا ولیعهد را ملاقات می‌کنم و از همه طرف مستحضر شده و می‌شود

فقط عیب کار این است که ولیعهد فوق‌العاده مرعوب شده است ... و متکی ... از خود بروز می‌دهد، مثلا گاهی از برگشتن شاه اظهار نگرانی می‌کند و در عین حال با ... مراجعت شاه را ... کرده خود را تسلی می‌دهد و به فاصله پنج دقیقه با یک ... برای رفتن خودش به اروپا ... طرح نموده ... می‌کند

معمولاً هفته‌ای یک مرتبه (روزهای شنبه) خدمت ولیعهد می‌رسم و حتی یک روز ... از دربار حسب‌الامر با من برای شرفیابی روز شنبه یادآوری می‌کند.

اخیرا دو سه ملاقات طولانی بین سردار سپه و ولیعهد اتفاق افتاده ولی هنوز نتوانسته‌ام موضوع را بفهمم و حتی با اینکه دو مرتبه استفسار از جریان مذاکره کردم جواب صحیح داده نشده ... مایل نیست مطلب را به من بگوید، این است که ولیعهد مورد سوءظن آقایان واقع شده است

زیرا معمولا هر موقع که سردار سپه او را ملاقات می‌کرد هر مطلبی که بین آنها شده بود مفصلاً یک روز مرا احضار کرده جزئی مذاکرات را بیان می‌کرد است و من هم بدون ملاحظه به آقایان ... و ... اطلاع می‌دادم و در این صورت معلوم استنباط می‌شود که سردار سپه با حرفهای ملایم و مسالمت‌آمیز ولیعهد را اغفال کرده باشد.» (۱)

۹- تلگرام خزعل به مجلس شورای ملی

توسط سفارت معظم دولت علیه اسلامیه ترکیه مقام ... ریاست شرکت سلطنت مجلس مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه بالاخره ... و تحیات اسلامیه ... آمیز رسانیده سردار سپه و ... آزادی‌شکنانه ... کردند ما را وادار نمود که پس از آن همه مساعدت و ... و ... و مقاومت در مقابل ... به ... که ... متزلزله و از ... و حس ... و حس ... و ... های مملکت ... از به ... و ... اساسی روی داده است به نوبه خود قیام کرده و هم به عرصه ... و ... اسلامیه و ... اسلامی خود را نسبت به جامعه ایرانیان آزادی ... نمائیم و مخصوصاً برای رفع هرگونه ... که ... این ... که ... میان ... می‌شود و این ... و ... که ... برای حفظ استقلال مذهب مقدس اسلام و ... آزادی ملت و مملکت و استمرار ... و مشروطیت است ... از اطاعت دولت ... این ... را بوسیله آن سفارت دولت علیه اسلامی بساحت مجلس شورای ملی تقدیم می‌داریم که ... و ... را که در موضوع نسبت به ... و اطاعت دولت ... خواهد بود و ... صدق دعوی و اثبات ... و ... که چون در ... روی کلیه ... و ... و ... اقدامات ... ایران را ... و ... مطیع و ... کرده بود لذا ما هم به نوبه خود برای پیشرفت سعادت ایران و ترقی و

۱- تاریخ بیست ساله ایران، حسین مکی، ج ۲، ص ۱۵۸-۱۶۲

تمامی مملکت در مقابل احساسات عمومی سرتاپا تسلیم شده و از قبول مرحمت استنکاف نکرده و صمیمانه به اوامر مبارک از بذل مال و جان و هرگونه فداکاری و خدمت صادقانه و جانبداری مضایقه ننمودم. ولی اینک که خوشبختانه با مساعدت از هر جهت به این طرف حقایق امر مکشوف و معلوم شد که مساعی این شخص و هواخواهی و مساعی عمده متوالیه صرفاً روی اصول ثروت پرستی و سلطنت طلبی و دیکتاتوری و بالاخره اضمحلال قوای مقدس اسلام و پایمال کردن قانون محترم اساسی و مشروطیت است و ما هم در مقابل این مخاطرات وحشتناک و مخاطرات عظیم که مذهب و مملکت و ملت را متوجه می‌شود محکم حفظ حدود اسلامیت و حقوق ملت و مملکت محترم به این جهت شده و شخص سردار سپه را که تغییر مقدس اسلام و تعقیب رجال ایران و تجاوز به حقوق ملت شناخته و محضر شخص به آخرین نقطه ... و اشکال به جمع این سم مهلک کوشیده موجبات حفظ قانون اساسی مملکت و عظمت اسلام و آزادی هموطنان را فراهم سازیم و در راه حصول منظور مقدسه و بمساعدت مردم خود پس از فضل خداوندی و توجه ائمه اطهار علیهم‌السلام و مساعدت ... اعلیحضرت شاهنشاه ارواحنا فداه که استقرار قانون اساسی و استحکام مجلس شورای ملی مربوط به سلطنت شاهانه است از بذل جان و مال مضایقه و خودداری نخواهیم داشت.

خزعل

ملاقات رضاخان با نماینده سیاسی دولت بریتانیا

انتشاری را که به استحضار می‌آمد موبد مرخص کردیم و با وزراء مشاوره نمودیم هیچکدام نتوانستند مگر نظرهای به من بدهند. مقاصد ... انگلیسی به عمل می‌آمد و بدون مذاکرات مقدماتی مرز آماده اظهار مقصد از وصول تلگراف خزعل نمود و ضمناً اظهار داشت که حقیقت امر را بر خلاف آنچه که مکنون است مستور نگاه داشته و اظهار عقیده می‌کرد که با یک طرز خوشی این کار خاتمه ترتیب شود که منجر به جنگ و جدال نگردد. می‌گفت آنها دارای جمعیت جنگی زیاد هستند و مقاومت با آنها مشکل است و چون وحشت داریم که صدمه به لوله‌های نفت ... وارد آید ... خواهد بود که با مأمورین ... محمره ... باب مذاکره ... را باز نمود.

من که هم نطق ... خارجی را ... و هم از ... لیس ... عکوس ... اولیه‌ام را ترک کردم و هم ... به ... این ... با کمال ... به مخاطب ... خود ... کردم که چرا ... در اینکه خزعل رسماً تلگراف خود را ... و ... خود ... والا ... به ... کرده و ... را فراهم کردند.

او ... را در جواب از عدم ... اظهار ... کرد و ... عدم صلاح دولت ایران و کمپانی ... را در ... به جنگ ... می‌نمود و ضمناً گوشزد می‌کرد که وقوع جنگ در محل ... مستلزم خسارت کمپانی است و خسارت کمپانی و ... مسلم ... و ... خواهد بود و ... اصرار کرد که از ... اردو و اعزام قشون ... خودداری شود و مخصوصاً ... کرده بود که ... به لرستان ...

خط هجوم آمد و ... به دزفول و خوزستان بوده میل نداره اظهار وحشت و اضطراب کرده و مطمئنا در صدد اصلی مهم برآمد که مبادا قشون و اسلحه و غیره بمساعدت خوزستان اعزام شود. مضر عمیق اظهار وحشت و تهدیدات را هنگامی که در لرستان ... داشتم از طرف آنها مشاهده کرده بودم. البته من توجهی بهاین مطلب نکرده نمی‌توانستم از مقصد خود صرف‌نظر نمایم و برای من غیر مقدور بود که مقصد دیگری بسنجیم و مصالحه مصلحا باشم و بهاهالی خوزستان اجازه دهم به این صراحت در مقام خودسری و شرارت برآیند.

من نمی‌توانستم در مرکز مملکت بنشینم و ببینم که جراید بین‌النهرین و ساحات خوزستان را مملکت عربی معرفی کرده و خزعل عرب را امیر مالاستقلال آن معرفی می‌نمایند(۱)

۱- نقل از سفرنامه خوزستان منسوب به رضاشاه

اخبار جراید خارجی درباره ماجرای شیخ خزعل

ترجمه از روزنامهٔ العراق بغداد شمارهٔ ۱۳۲۱ مورخهٔ ۱۴ صفر ۱۳۴۳
شاه و شیخ خزعل خان

«شنیدیم که در این اواخر شیخ خزعل با شاه طرف مذاکره شده بقصد اینکه او را مراجعت دهد و بالاخره صلح گرانی برای او فرستاده که میتواند از برای بشریت منصوبه وسائل لازمه را بعمل آورد. ضمیمه(۸) (بصره) مصر ...»

ترجمه از رسماً منطبعه طهران مورخه ۲۲ سپتامبر ۱۹۲۴

«به موجب اخبار واصله (بروکسل) مسیو ... انگلیس در بوشهر که گویا مامور وساطت بین شیخ خزعل و دولت ایران میباشد بمقر شیخ خزعل وارد شده ظاهرا در محافل سیاسی اعزام قوای نظامی حکومت مرکزی به عربستان را مسلم و ضروری میدانند. میگویند که از سر حد جنوب برای شیخ خزعل متصل مقداری اسلحه وارد میشود.»

ترجمه از [illegible] ۲۸ سپتامبر

«از اهواز خبر میرسد که شیخ خزعل ملا عبدالحسین را نزد علمای کربلا اعزام و فتوای قیام بر علیه سردار سپه را تقاضا نموده ضمناً حال ... را با تحف گرانبها نزد شاه به اروپا گسیل داشته است.»

ترجمه از جریدهٔ بغداد مورخهٔ سوم عقرب نمرهٔ ۱۲۳۹۲

سیاست عمومی شیخ محمره

شیخ مساعی سعی و کوشش خود را در تهیهٔ شئون مملکتی صرف و آنها را به اسلوب جدید تنظیم و به اسلحهٔ جدیده مسلح نموده همانطوری که در تمام دول متمدنهٔ امروز معمول و متداول است و بنابراین اشخاص طرف تصور نمی‌کنند که اگر خدای نخواسته بین او و حکومت ایران یک خصومت جدی پیدا شود ممالکت امارت او متزلزل شود زیرا ما معتقدیم که حضرت معظم‌له امیری است از امرای عرب و ما برای تمام اعراب یک امت مخصوص را منتظریم و نیز می‌دانیم که معظم‌له از مدتی به انقراض دولت امارت خود را متحد گرفته و به امور راجعهٔ به آن رونق داده، وسائل امنیت و آسایش را در داخلهٔ مملکت خود برقرار نموده است و عامل جهت کارهای آنجا همه مرتب و حالت اقتصادیهٔ آنجا رو به ترقی گذارده است.

راپورت ذیل نیز یکی از صدها اخباری است که از مأمورین ایران در بین ـ النهرین واصل می‌گردد:

۱ـ اسلحه و مهمات از قلعه و محمره به ناصری پی در پی حمل می‌شود.

۲ـ تمام اتومبیل‌های محمره و ناصری را برای حمل و نقل شئون توقیف نموده‌اند.

۳ـ قریب هفتصد نفر سوار عرب در ناصری به حکم شیخ خزعل حاضر شده و تقریباً شهر به حالت نظامی است.

۴ـ یک نفر از مأمورین مالیه و یک نفر از اجزای گمرک ناصری را شیخ خزعل تبعید کرده.

۵ـ ادارهٔ پست و تلگراف را از اول مسئله تحت سانسور قرار داده.

۶ـ اهالی دهات محمره را تجهیز کرده و می‌برند.

۷ـ تجار و اشخاص وطنخواه را آزار و شکنجه می‌دهند، دهشتی را که از تجار ناصری است و برای مخابره به تلگرافخانه آمده چنان زده‌اند که مجروح و خون‌آلود شده است.

۸ـ حسین‌آقای سلطان و مأمورین مالیه و نظامیان مقیم خوزستان را توقیف و در قصر فیلیه حبس کرده است.

۹ـ ویلسن که سابقاً کمیسر عالی انگلیس در بین‌النهرین بوده و منفصل شده

معتمد است از طرف کمپانی نفت ریاست نفت ایران را دارا شده و به جای تجارت سیاستبازی می‌کند. خزعل را او دل می‌دهد و موازینی تعلیم می‌کند. اخیراً به لندن رفته که از مجرای ادارات مربوطه تجزیهٔ خوزستان و امارت شیخ را تامین کند.

۱۰ـ شیخ خزعل ویلسن مشارالیه را وکیل و وصی املاک و دارائی خود قرار داده و بی‌امر او قدمی برنمی‌دارد.

نقل از جریدهٔ تایمس بصره نمرهٔ ۲۲۵ مورخهٔ ۶ اکتبر ۱۹۲۴

مسافرت سالارالدوله عموی شاه ایران روز سوم اکتبر وارد بصره و از آنجا به اهواز رفت که جناب شیخ محمره را ملاقات نماید.

راجع به قوای بختیاری و اعراب نیز راپورتهای مختلف می‌رسید از جمله این تلگراف که خلاصهٔ حرکات آنهاست ذکر می‌شود:

همانطوری که پیش‌بینی شده بود بختیاری‌ها پس از مطیع‌کردن حدنگی‌ها از طرف شمال و شمال غربی و اعراب از طرف جنوب و جنوب غربی پیش می‌آیند قوای بنده در مقابل دو قوه واقع شده لازم است اردوی چهارمحال به بختیاری‌ها حمله کند که نتوانند به بهبهان آمده و به اعراب ملحق شوند

تا کنون صبر و حوصله نشان داده‌اند حالا نیز این چهار روزه را تأمل خواهند فرمود. بنده به او وعده دادم که مراتب را به تلگراف حضوری به عرض حضرت اشرف برسانم و نتیجه را به او اطلاع دهم.»

شارژدافر

من چون به آهنگ این صحبتها و مواعید انگلیسی‌ها [illegible] در این مشخص دادم که اصلاً به این تلگراف جواب ندهم و مدتی در [illegible] نقطه عاید خود را متعجب نمایم و عملاً بر سازم (۱)

۱- بنقل از سفرنامهٔ خوزستان حضرت [illegible]

ملاقات کنسول انگلیس با رضاخان

در این اثنا مستر پیل کنسول انگلیس نیز در همان تلگرافخانه تقاضای ملاقات کرده او را پذیرفتم. پس از مقدمه‌ای راجع به امر خوزستان ورود مرا به اصفهان تبریک گفته و [illegible] تمنی کرد و با یک درجه اصرار خواهش و [illegible] می‌نمود که از اصفهان جلوتر نروم و مراجعت [illegible] سفر کرده مسافرت را به همین نقطه خاتمه داده به طهران باز گردم. موضوع مذاکرات به تفصیل می‌انجامد چون زمینهٔ مطلب روشن است شرح آنرا زائد می‌بینم به طور خلاصه تصمیم قطعی خود را به او خاطرنشان کرده و ضمناً تذکر دادم که انصراف از این سفر غیرممکن و گوشمال خائن به اشرار حتمی است

تلگراف وزیر خارجه

پس از ختم مذاکرات روز چهارشنبه ۱۲ عقرب که راپورت آن متوسلاً از کلیه عرض به عرض رسیده است امروز دو ساعت و ربع بعدازظهر شارژدافر انگلیس به ملاقات بنده آمد و اظهار داشت به وجود اقدامات فوق‌العاده این جانب اخبار خیلی خوبی نرسیده است و مرا [illegible] از اصفهان تلگراف کرده است که امروز عصر حضرت اشرف آقای رئیس‌الوزراء را ملاقات نموده و ایشان فرمودند که به ملاحظات نظامی و حفظ مواضع که در [illegible] قطعی نیست [illegible] دیگر شئون را در چهار محال مکث دارم و ناچار [illegible] نباید از چهارمحال تجاوز نماید. شارژدافر اظهار داشت حضرت اشرف آقای رئیس‌الوزراء در این مدت خیلی حوصله نشان دادند و البته اگر در این موضوع چند روزه دیگر هم صبر نماید [illegible]. در اینصورت [illegible] از مهلت ارامنه که هشت روز مانده تقاضا می‌کنم البته حضرت اشرف به طوری که

از اینکه قنسول انگلیس واسطهٔ مخابره آن مرد [illegible] شدم، تلگراف
ذیل را به قنسول بوشهر مخابره کردم و جواب [illegible] را [illegible] دادم
بوشهر ـ آقای ژنرال قنسول دولت فخیمهٔ انگلیس، از اینکه خزعل [illegible]
تلگراف خود را بتوسط شما برای [illegible] ارسال داشته است [illegible] از [illegible]
[illegible] داخلی [illegible] در امورات مربوطه به [illegible]
[illegible] که [illegible] از [illegible] برآمده [illegible] در این صورت
[illegible] که [illegible] مربوط به [illegible] و جوابی هم که لازم بود
قبلاً به تلگراف [illegible] داده‌ام.
جواب ذیل را هم [illegible] به شیخ مخابره کنند
(آقای سردار اقدس [illegible] و [illegible] شما را [illegible])[1]

۱ـ منقول از سفرنامهٔ خوزستان منسوب به رضاشاه

تلگرام عذرخواهی خزعل به رضاخان

در همین روز تلگراف ذیل از طرف شیخ خزعل به من رسید: اسفار مبارک حضرت اشرف اعظم آقای رئیس‌الوزراء دامت عظمته

[illegible] را [illegible] که حضرت اشرف نسبت به بنده احساسات [illegible] دارند ولی [illegible] در این اواخر مطلع گردیدیم که [illegible] و این [illegible] موجب امیدواری شد، البته بر خاطر مبارک معلوم است که [illegible] از [illegible] و [illegible] بر [illegible] ما که [illegible] حضرت اشرف [illegible] و [illegible] را [illegible] و [illegible] ولی [illegible] از [illegible] و [illegible] شده اینک [illegible] و از [illegible] که از طرف این بنده نسبت بحضرت [illegible] معذرت میخواهم. در [illegible] اعمال [illegible] به دولت [illegible] همکاری [illegible] و [illegible] اقدام کنم. امیدواری کامل دارم که حضرت اشرف [illegible] را [illegible] و [illegible] مورد [illegible] قرار داده و [illegible] خواهد داشت.

از [illegible] معلوم [illegible] این روزها [illegible] و اگر این [illegible] صحیح است [illegible] که به [illegible] نائل شده و [illegible] را [illegible] خود را از [illegible] و [illegible] اظهار مرحمت و [illegible] شرمساری هستم. معروض،

[illegible] توسط [illegible] انگلیس از [illegible] تلگراف رسید

ملاقات کنسول انگلیس در بوشهر و دبیر شرقی سفارت بریتانیا با رضاخان

روز بعد از ورود، [illegible] قنسول انگلیس مقیم بوشهر و مستر هاوارد نایب شرقی سفارت انگلیسی ملاقاتم آمدند. شنیده بودم که بعد از عزیمت من مستر هاوارد نایب [illegible] سفارت انگلیس نیز حرکت کرده و خود را به بوشهر رسانیده است. می‌دانستم که هم به چه منظور آمده‌اند و در صدد هستند که در [illegible] مرا از رفتن به خوزستان منع نمایند و در راه پیشرفت من موانعی ایجاد نمایند شاید [illegible] عزیمت این شخص بود که در مرکز شایع گشته بود در بوشهر با [illegible] مذاکره خواهم شد و [illegible] تصمیم را تغییر خواهم داد. این انتشارات در تهران موجب [illegible] شده و حتی در مجلس شورای ملی هم [illegible] و [illegible] تا آنجا [illegible] یکی [illegible] نیست [illegible] هم [illegible] چه می‌دانستم در چه تصمیمی هستم و چه عقیده دارم، چه می‌دانستم که نتیجه مذاکرات من با مأمورین خارجی چگونه است و در مقابل [illegible] چه معانی به خود می‌گیرم و چه شکلی اتخاذ می‌کنم. [illegible] این [illegible] و [illegible] و با [illegible] این انتشارات طوری به سرعت منتشر کرده بود که [illegible] ورود به بوشهر دریافتم که انگلیسی‌ها [illegible] و [illegible] انگلیسی [illegible] را [illegible] کرده [illegible] خودداری نتوانستم [illegible] بودم که این مردم چقدر [illegible] و چگونه [illegible] را در مقابل وسائل خارجی [illegible] و روز را شب بگویند [illegible] این [illegible] ریشهٔ اخلاق این مردم است و اساس اطلاعات [illegible] آنها در مقابل [illegible] و [illegible] داخلی و خارجی.

اگر خود روز را گوید شب است این / بباید گفت اینک ماه و پروین

نمی‌دانم چه وقت این ملت [illegible] خواهد شد. [illegible] و [illegible] در مقابل [illegible] در [illegible] مانند [illegible] را از [illegible] کنند. چهار سال است [illegible] شبانه‌روزی ۱۵ ساعت کار کرده و [illegible] و با [illegible] را [illegible] روزی رسانده‌ام، [illegible] خارجی را طرد [illegible] آنها را [illegible] و [illegible] را [illegible] کرده‌ام، [illegible] پیدا می‌شوند که از [illegible] و [illegible] می‌کنم [illegible] از این [illegible] و [illegible] را در این مملکت خود [illegible] و [illegible] ایران را با [illegible] خواهم داد. [illegible] چه حقی در خاک ما دارد [illegible] در [illegible] وقت [illegible] دارد که در مملکت ما هم حقی داشته باشند و او را [illegible] یک [illegible] ایران [illegible] او را [illegible] با [illegible]

اگر او خود را [illegible] خارجی می‌خواند یا دیگران [illegible] کرده‌اند [illegible] و [illegible] نیست. خلاصه من [illegible] و [illegible] خارجی را به [illegible] کنم. [illegible] وقت [illegible] که [illegible] بوشهر [illegible] از مأمورین شیراز و [illegible] و مرا [illegible] مستر هاوارد با [illegible] و [illegible] و [illegible] آمده [illegible] از [illegible] من و از ورود من [illegible] را اظهار داشتند و دوستی و [illegible] خود را [illegible] و [illegible] مرا در این سفر آرزو نمودند؛ سپس [illegible] اینکه [illegible] و از [illegible] و [illegible] این و [illegible] خود [illegible] ندارند و [illegible] اصلاً [illegible] کجا [illegible] در [illegible] که این [illegible] در [illegible] است [illegible] دارد و [illegible] از [illegible] به شیراز [illegible] را [illegible] من هم [illegible] ممکن است به ملاقات من [illegible] تا به در بوشهر [illegible] در کجا [illegible] کنم در [illegible] خواهم بود. خلاصه اینکه من در اردوگاه با [illegible] مراکز [illegible] از [illegible] که این کلام من چقدر [illegible] دارد و [illegible] به چه [illegible] می‌خواهم [illegible] ولی [illegible] به روی خود [illegible] و [illegible] و [illegible] شدند. [illegible] به خاطرم آمد که با

[illegible] خارجی چه قسم باید معامله کرد، شخصی که مسئول امور مملکت خود است چرا باید معاهده‌های [illegible] را بپذیرد، چه اختیاری دارد چه [illegible] دارد در [illegible]

[illegible] وطن‌پرست باید [illegible] موضوع را مطالعه کند، قوانین و حدود [illegible] خود و این معاهدهٔ خارجی را کاملاً مشخص [illegible] و [illegible] با [illegible] و [illegible] کرده و بگوید آقای [illegible] معاهدهٔ [illegible] دولت [illegible] چه می‌[illegible]!

[illegible] با من که مسئول حقوق یک [illegible] مردم [illegible] هستم این طور [illegible] از من که [illegible] یک قوم [illegible] و [illegible] و [illegible] از [illegible] و [illegible] آمده [illegible] چرا این معاهده‌های [illegible] و [illegible] را [illegible]؟ از چه راه [illegible] به [illegible] امور و در هم شکستن [illegible] مملکتی [illegible] که [illegible]؟

اگر زمامدار امور مملکت [illegible] با [illegible] و شجاعت کامل [illegible] و [illegible] را [illegible] و [illegible] و [illegible] زمانه و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] خود را [illegible] در مقابل چشم مامور [illegible] و [illegible] خارجی [illegible] آن شخص [illegible] خواهد [illegible]

من که در [illegible] جنگ [illegible] شده‌ام همه چیز [illegible] را مثل گلوله توپ می‌دانم که به [illegible] شخص [illegible] می‌آید. اگر [illegible] در [illegible] راه [illegible] و [illegible] و به [illegible] گرفتن [illegible] است و اگر با [illegible] و سر [illegible] [illegible] گوی از [illegible] ربوده‌ای.

[illegible] برابر مرگ است [illegible] مرگ؛ زیرا که مرگ از [illegible] می‌آید [illegible] و [illegible] مردم [illegible] این [illegible] را امتحان کرده‌اند و در [illegible] کاملاً به [illegible] و [illegible] که من [illegible] و وظایف خود و [illegible] آنها را می‌دانم این بود که در [illegible] [illegible] که [illegible] در مقابل وزرا و [illegible] ایران [illegible] یک [illegible] و [illegible] می‌گیرند در این مجلس [illegible] بودند [illegible] که [illegible] اوضاع [illegible] و هیچ [illegible] را [illegible] نمی‌کند

من برای اینکه [illegible] هم در دل دارند کاملاً برطرف شود در [illegible] [illegible] را خواسته و [illegible] به [illegible] شروع [illegible]

[illegible] برای [illegible] من [illegible] و [illegible] [illegible] به [illegible]

[illegible] نیز در [illegible] و تا اندازه‌ای [illegible] حاصل کردیم. [illegible] از [illegible] کاملاً [illegible] و به [illegible] [illegible] خواهد شد.(۱)

۱- [illegible] از [illegible]

تلگرام خزعل به‌رضاخان و یادداشت‌های سفارت بریتانیا

امروز مجدداً از خزعل تلگرافی رسیده که مجدداً به‌واسطهٔ منظم نمودن خطوط تلگرافی و مسدود نمودن سیم و اینکه مجبوراً مدتی با کسی بدون تلگراف مرا به‌او برسانند و از این مجبوری که طبیعتاً پیش آمده است و متوحش است فوری مبادرت به تقدیم عرایض معاذیر اظهار مقصد و استعمال کرده، سپس در ضمن تجدید تعهدات و اتحاد متذکر شده است که مدلول تلگراف قبلیهٔ او در حکم تسلیم تامی بوده و هست که من هم متذکر شده بودم و ضمناً ... و اصلاح نموده است.

در جواب به او نوشتم که چون متشرعانه متذکر ایرانی و من به استقلال آمده و انوار ایرانی راضی هستم و هر جا اصول تمرکز مملکت که ... متوسل عمومی کرده‌ام هیچ ضعیف و مجبوری مداوم لازم است مدتی تقدیم آمده مجبوراً ماضی خود را فراموش کند و مراتب اطاعت و انقیاد خود را تجدید نماید.

نمرهٔ ۵۴۱۹۹ قوس ۱۳۰۳ — رئیس‌الوزرا و فرماندهٔ کل قوا رضا

تلگراف ذیل از کشف رمز رسید و جواب داده شد — نمره ۱۱۸۱

مقام منیع بندگان حضرت اشرف اعظم فرماندهٔ کل قوا دامت عظمته

تلگراف آقای ... قبلاً به عرض مبارک می‌رسد. در سوره مراسله که دیشب از سفارت انگلیس رسیده متن کامل آن را آقای وزیر امور خارجه به توسط ارکان حرب تلفناً به عرض مبارک رسانیدند. امروز صبح پنجشنبه مراسلات در صحت ورود فرمایند و جوابی به نظر رسیده صحیحهٔ این تلگراف به عرض می‌رسد استدعا می‌شود نسبت به معروضات ذیل عقیده حضرت اشرف اظهار شود.

۱ـ مراسلهٔ جوابیه را تصویب می‌فرمائید یا خیر؟

۲ـ چون این مراسله و مراسله‌ای که متعاقباً رسیده مخصوص تلگراف مسیر بوشهر است مخصوصاً که به شیراز مخابره شده بود معمولاً به مجلس ارائه شده آیا مخصوصه می‌فرمائید مراسلات وارده و جوابی که به عرض می‌رسد فعلاً به اطلاع مجلس یا مجلس وکلای مخصوص برسد یا خیر؟

۳ـ با وجود این مراسلات عزم حضرت اشرف در حرکت فوری ثابت خواهد بود یا موقتاً متوقف خواهند شد زیرا حرکت از این ستون ممکن است مشکلات مهمه را ... ماند. ضمناً ... صورت جواب که برای مراسله تهیه شده این است:

در مراسله شریفه مورخ ۴ قوس نمرهٔ ۲۴۵ واصل شد و از استحضار از قرار مشروحهٔ فعل دولت انگلستان و شیخ خزعل که تاکنون اول نیمه است به اطلاع دولت ... تقریباً مراتب بی‌نهایت تعجب حاصل گردید که دولت متبوعه با وجود ... و برخلاف رسوم عرفیات بین‌المللی چگونه جنس قرارداد را مبنی بر حاکمیت دولت ایران در خوزستان می‌داند تا یک ... حمایت ایران ... و ... انداز برای عشایر و ... او در ... ایران داخل نمایند. دولت ایران قرارداد مزبور را به هیچ‌وجه نمی‌تواند به رسمیت بشناسد و خود را محق می‌داند که نسبت به چنین اقدامی ... متعهد و ... می‌گردد که دولت ایران صمیمیت و مسالمت و ... دولت ... را در ... خوزستان و شیخ خزعل که از امور داخلی مملکت ایران است ... و اما اینکه در مراسله خود دولت ایران را مسئول ... دانسته‌اند لازم است خاطر ... را متوجه بسازم که باید ... که پس از اینکه ... دولت ایران در ... از ... که ... بودن سمت استعمار و ... دولت ایران هیچ ... و ... ندارد ... و با اینکه دولت برای ... مدارا و ملایمت را نموده و بالاخره ... تظاهر ... و ... کرده و ... مصلحت ... او را ... و ... متمرد ... چگونه دولت می‌تواند ... نافرمانی و یاغی‌گری را ... و در ... او می‌ماند و هر ... که ... حکمی است چگونه ... متوجه دولت می‌شود و در ... که خاطر محترم را متوجه بسازم که با وجود قراردادی که در مراسلهٔ دوم به اطلاع دولت رسانده‌اند واضح و معلوم می‌شود که تمرد و خودسری شیخ خزعل نسبت به دولت متبوع خود به

استعمال حسن قرارداد و احساساتی است که از طرف دولت متبوعه انگلستان داشته است و الا چنانچه مستقیماً چنین حمایتی را می‌کرده بنابراین مسلماً دولت ایران هیچگونه مسئولیت در خصوص مشیخ این عشیره ندارد بلکه مسئولیت متوجه مسببین واقعه خواهد بود. در خاتمه رحمتاً متذکر می‌شود اینکه مرقوم داشته‌اند دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان برای خود این حق را حفظ می‌کند که به هر نحو و طریقی که صلاح و مقتضی بدانند از طرف خود اقداماتی برای حفظ و حراست جان و مال رعایای انگلیس به عمل آورند لازماً متذکر می‌شوم که در این موضوع دولت ایران هیچگونه حقی را که اعمال آن منافی استقلال مملکت ایران است به‌حالت و امانی از ملت قابل نیست. (ذکاءالملک نمرهٔ ۹۸۰۰)

رئیس ارکان حرب کل قشون سرتیپ امان‌الله

جواب

ریاست ارکان حرب کل قشون با استحضار از مفاد رمز نمرهٔ (۹۸۰۰) به آقای وزیر امور خارجه جواباً متذکر شوید:

اولاً ــ اگر ممکن باشد دو مراسلهٔ اخیر بخیرمیه شود جوابی که تهیه شده به

ثانیاً ــ راجع به مراسلهٔ ضمیمهٔ ... متذکر می‌شوم که مراسله نموده ... تلگرافی از سر پرسی لرن توسط قنسول شیراز به عنوان من و متضمن بر صلح و عدم ... حرکت مرده که جواب ... داده شد و آن هم عین تلگراف را حضوراً فرستاده و عین آن مسلم من شده است

ثالثاً ــ البته تصویب می‌کنم مراسلات وارده و جوابیه را با یک عده از وکلا مجلس شورا و مدلعه درآورند

رابعاً ــ در موضوع ... و با ترجمهٔ آن اطلاعاً اشعار می‌دارم که البته بسی زحمت و ... مرا از این عزم باز نخواهد داشت. نمره ۹۱۸۱ ۷ قوس

وزیر جنگ و فرمانده کل قوا

تلگراف خزعل

مقام منیع حضرت اشرف اعظم آقای رئیس‌الوزراء و فرمانده کل قوا دامت

عظمته زیارت تلگراف مبارک که مبنی بر اظهار مرحمت نسبت به این عشیره واصل شد در درجات تشکر و امتنان افزوده، با کمال امتنان از مراحم عرض سپاسگزاری نمودم و معنی آن وجود مبارک را برای سرپرستی ایران و ایرانیان از خداوند خواستارم. عشیره را به حضرت اشرف ... فرموده ... مرحمت فرمودند که ... بوده که چندی است ... کرده ... این ... بوده ... از ... و ... عرض ... حضور مبارک با ... و ... مرحمت ... حضور مبارک حرکت می‌کنم، استدعا دارم ... و ... حضور مبارک ... کردم و برای هدایت راه یکی از ... را به حضور مبارک می‌فرستم که برای ... حضرت اشرف ... تصویب فرمایند.

(خزعل خان)

در جواب به او نوشتم تلگراف شما را در لشکرگاه اردو دیدم، چون من ... حرکت می‌کنم به طوری که درخواست کرده‌اید یکی از پسرهای خود را به ده ملا نزد من بفرستید. لشکرگاه اردو، ...

تلگرافهای تهران

حضور مبارک حضرت اشرف آقای رئیس‌الوزراء دامت عظمته، پس از وصول دو مراسلهٔ اخیر سفارت در شب ... ساعت حضرت او را به ارکان حرب کل فرستادیم حضور مبارک مخابره شود و صبح روز بعد هم در جلسهٔ مسئولیت مشترکه و اینکه آقای ذکاءالملک سمت کفالت ریاست وزراء را دارند به منزل ایشان رفته مراسلات را ... و اظهار نمایند که دیگر نمی‌توانند ... و به ... را که برای ... آنها می‌آورند ادامه دهند. هرگاه عملیات ... کارگذاران ایران موجب ورود صدمه و خسارت جانی و مالی به اتباع انگلیس گردد دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان دولت علیه را ... مسئول آن دانسته و عهده‌دار پرداخت غرامت کامل صدمات و خسارات مزبور می‌شمارد. در ... حال دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان برای خود این حق را حفظ می‌کند که به هر نحو و طریقی که صلاح و مقتضی بداند از طرف خود اقداماتی برای حفظ و حراست جان و مال رعایای انگلیس به عمل آورند. موجب ... مستقیم ... مخصوصاً خواهش دارم ... فرموده این مراسله را بدون ... حضرت اشرف آقای رئیس‌الوزراء ابلاغ دارید.

مراسلهٔ دوم آقای وزیر مختار [illegible] مراسلهٔ سابق خود مورخهٔ امروز در حسب دستورالعمل وزیر امور خارجه اعلیحضرت پادشاه انگلستان محترما مراسلهٔ رسمی ذیل را به عنوان [illegible] ارسال میدارم شاید خاطر آن جناب مستطاب را مستحضر سازم که در ماه نوامبر ۱۹۱۴ دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان [illegible] رسمی [illegible] که در صورت وقوع محظوری از طرف دولت [illegible] بعنوان شناخته شده از [illegible] به اموال و [illegible] در ایران حاضر خواهد بود برای تحصیل [illegible] دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان [illegible] [illegible] دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان جمیع مواد [illegible] را از هرگونه تعرضات و حملات دولت خارجی [illegible] [illegible] شناخته شده [illegible] با نسبت به اموال و حقوق ایشان در ایران حفظ و حراست خواهد نمود و [illegible] که از اغلب مذکور او مانند داده شده و تا وقتی که جمیع و اغلب مذکور او از مراعات تعهدات خود نسبت به [illegible] شروط بر اینکه [illegible] با دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان و [illegible] ایشان تا وقتی که [illegible] و اغلب مذکور [illegible] به اراده و تصمیم دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان [illegible] و [illegible] که نسبت به دولت [illegible] باشد در [illegible] دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان جمیع مساعی خود را بکار خواهد برد که [illegible] را در وضعیت [illegible] و استقلال [illegible] نگه دارد . [illegible] از [illegible] که [illegible] مسئول [illegible] اعلیحضرت پادشاه انگلستان [illegible] و با [illegible] اعلیحضرت پادشاه انگلستان [illegible] در صورتی که [illegible] در [illegible] مکاتبه رسمی به [illegible] حضرت [illegible] آقای رئیس‌الوزراء [illegible]. امضاء

جواب مراسلهٔ [illegible] که متن مکرات وزیرمختار را به حضرت [illegible] به شیراز [illegible] نموده [illegible] برای صدور جواب [illegible] نسبت به مراسله سابق و این دو مراسله [illegible] جواب داده شود. [illegible] مشاور الملک

نمره ۲۷۹۱ رئیس ارکان حرب [illegible]

[illegible] وزراء که [illegible] از عبارت تلگراف حضوری واضح بود کسب تکلیف کردند بعد از ملاحظه تلگراف [illegible] و موضوع مهمی در نظر [illegible] اتحاد [illegible] هیئت وزراء را مورد مؤاخذه قرار دادم که چرا اصلا موضوعها را [illegible] . [illegible] که در این مورد به هیئت [illegible]

طهران، جناب مستطاب اجل آقای [illegible] وزیر [illegible] دام اقباله

اگرچه [illegible] را که [illegible] و از [illegible] که [illegible] خود را در [illegible] و [illegible] که از [illegible] مراسله حاصل کرده‌ام [illegible] که من [illegible] مراسلات و مکاتبه را [illegible] در [illegible] خود [illegible] و [illegible] اگر [illegible] مراسله را [illegible] شور و مشاوره قرار [illegible] زیرا که [illegible] که [illegible] که [illegible] مسئول حرکت بصیرت [illegible].

نمره ۶۹۲۰ رئیس‌الوزراء و [illegible]

[illegible] ملاحظه فرمود و [illegible] کردم که [illegible] این [illegible] و [illegible] را [illegible] و [illegible] هر کسی [illegible] اعمال کند من نظریهٔ خود را انجام خواهم داد (۱)

۱- [illegible] به [illegible]

بودیم که کارکنان امور از سیل شما پیوسته متوجه مرکزیت مملکت باشند. هرگز مایل نبودیم اعمال شما را که می‌توانید مصدر خدمت عمده به مملکت باشید محو و نابود نمائیم و در جواب تلگراف اولیه هم که تسلیم محض را تذکر داده بودیم مقوم حفظ اصول مرکزیت اصول اوضاع بوده حالا که مداخله را بصحنه مقصود قرار داده و از روی حسن خاطر به تمام احکام و مقررات مملکتی متوجه شده‌اید هم ملتمسات شما را استماع می‌کنم و حالا که مطمئنم امیدم و به شما هم ... شده‌ام با کمال اطمینان خاطر می‌توانید به صمیمیت آنچه استحقاق را ... و به توجهات دولت و سرپرستی من امیدوار باشید (۱)

۱. منقول از سفرنامه خوزستان منسوب به رضاشاه.

تلگرام خزعل به رضاخان دایر بر تسلیم‌شدن خود و پاسخ رضاخان

در این ضمن تلگرافی از طرف بوشهر از خزعل رسیده به شرح ذیل:

مقام منیع حضرت اشرف آقای رئیس‌الوزراء دامت عظمته. خاطر انور استحضار دارد که در وصول تلگراف حضرت اشرف معروض روی داده مانع شد از اینکه زودتر در جواب مبادرت شود و علت اصلی و سرشکستگی فدوی گردید. تلگراف سابق فدوی مبسوط اخلاص و اطاعت فدوی را به دولت علیه ایران که سبب مطیع ارادهٔ مطاعهٔ آن دولت بوده و هستم تقدیم می‌داشت بلکه اطاعت صمیمانه و عقیدهٔ فدوی را در این باب ثابت می‌نمود. به عنوان [illegible] به واسطه عدم مراوده شخصی با حضرت اشرف و شنوایی به وضع پیوسته که فدوی شرفیابی حضور حضرت اشرف را فوق مقصود برای رفع اشتباهات و سوءتفاهم که در خاطر مبارک حاصل گردیده ضروری می‌دانم. فدوی مطمئن از اینکه این مقصود حسن عمل مقدسی که [illegible] استدعا می‌کنم تا همه دیگر حضرت اشرف را از اطاعت و انقیاد و دولتخواهی و جان‌نثاری خود مطمئن و خود را مرحمت و التفات و دوستی و مساعدت حضرت اشرف ملتمس بدانم

فدوی خزعل

جوابی بمضمون ذیل به او مخابره نمودم

آقای سردار اقدس خود شما بهتر از همه کس مسبوقید که من در ضمن تمام اقدامات و ... خود در استحکام ارکان مملکت مصدر بوده‌ام و همیشه مایل

تلگرام شیخ خزعل به‌مجلس شورای ملی

طهران. ساحت مقدس مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه. با یک کمال که حاصل شده بود و استواری که مجلا به مراحم سنیه حضرت اشرف اعظم آقای رئیس‌الوزرا و مرحمت‌های ذات مقدس حاصل گشته مخصوصاً عفو و اغماضی که از بعضی اقدامات گذشته فرمودند ضمناً لازمهٔ بزرگواری و سرپرستی را فرمودند و نشانهٔ از واقعیتی که به واسطهٔ [illegible] پیش‌آمد کرده بود اظهار ندامت و [illegible] و در عهده [illegible] خدمتگزاران واقعی و ایرانیان وطن‌پرست است که [illegible] وجود حضرت [illegible] و سرپرستی ایشان را در همه ممالک [illegible] شده که افتخار خدمتگزاری به دولت متبوعه بوده و تمام [illegible] خود را در [illegible] می‌دانم از مراحم [illegible] و [illegible] را که وسایل [illegible] را در [illegible] مراحم و [illegible] خدمتگزار می‌شوند. مخصوصاً [illegible] معظم می‌رسانم که [illegible] حضرت اشرف اسباب افتخار [illegible] را فراهم کرده و امیدوارم [illegible] در خدمتگزاری به [illegible] ایشان [illegible] و استدعا دارم که [illegible] حضرت [illegible]

خزعل

۱. منتخبی از سفرنامهٔ خوزستان حضرت رضاشاه [illegible]

دیدار رضاخان و شیخ خزعل در اهواز

بالاخره به خزعل وقت دادم که فردا ساعت نه بیاید.

موقعی که در ایوان عمومی عمارت قدم می‌زدم وارد شد. فوراً به پای من افتاده و بوسیدن گرفت. او را بلند کردم و استمالت نمودم.

سن این شخص در حدود شصت و پنج، صاحب‌تنی درشت و هیکلی بزرگ و ریشهایش بار گرفته و چشمانش مثل [illegible] بود و آثار یک عمر پروردهٔ [illegible] را در [illegible] چهرهٔ خود منعکس می‌داشت. اما در عقل و مذاکره و چاپلوسی خیلی [illegible] و زبردست و ماهر بود. سخت الکلی و [illegible] که از افراط در بعضی اعمال ظهور می‌کند در چین‌های صورتش خط‌ها [illegible] رسم کرده بود.

اگر مال و مکنت [illegible] این مرد را [illegible] وای بر مال و آه از [illegible]!

می‌دانم اشخاصی که [illegible] ساعات روز را به ورزش و اعمال [illegible] و حرکت صرف می‌کنند و خون را با سرعتی مافوق سرعت الکل در عروق و شرائین خود حرکت می‌دهند چرا زنده‌اند و برای چه زنده‌اند.

در ساعات ورود و مذاکرات و صحبت‌های مختلف نظر من برای این شیخ از هیچ یک [illegible] انسان [illegible] خود را اگر [illegible] جز [illegible] که [illegible] روح!

خلاصه از [illegible] این روی و این جسمی که در میان عمامه مستور [illegible] به نور دیدهٔ [illegible] کاملاً فهمیدم که چرا ما اسیر یک [illegible] چرا در [illegible] و چرا در [illegible] گلوله [illegible]!

[illegible] از عکس او [illegible] را [illegible] کرده بودم، حال [illegible]
[illegible] که [illegible] بوده است [illegible]
[illegible] داشت که من مردی
[illegible] شوند. اکنون
[illegible] و اقرار کرد که از حقایق
[illegible] اکنون [illegible] دارد که
[illegible] و [illegible]
[illegible] که اکنون [illegible]

[illegible] که [illegible] جواب آنها را [illegible]
کدام [illegible] و کنم

[illegible] و [illegible] داریم. به
[illegible] که [illegible] خود را ایرانی بداند و
[illegible] که هرکس [illegible] که ایرانی
[illegible] که [illegible] دشمن ایران
[illegible]
[illegible] که از رئیس کمیته
[illegible] که [illegible]
[illegible] بوده [illegible] داشت [illegible]
[illegible] خود را [illegible] که [illegible] این [illegible]
[illegible] است

از این سئوال توجه به یک واقعه تاریخی کردم و آن چنین است:
که پس از [illegible] و بازگشت مردم
[illegible] عاجز ماند. اکنون
[illegible] است و هر یک [illegible]
[illegible] می‌شود.

[illegible] را که او هم
[illegible]
[illegible] به من [illegible]

[illegible] و [illegible] مرا راضی به [illegible] کرد،
[illegible] است [illegible]

[illegible] و [illegible] در [illegible] می‌شود. [illegible] که
[illegible] و [illegible] و در این [illegible] از او [illegible]
[illegible] و [illegible]

[illegible] را [illegible] کردم و
[illegible] است [illegible] داخل کرده [illegible]
از [illegible] و [illegible] و [illegible] کرده و
[illegible] را [illegible]

[illegible] که [illegible] دارند به‌حکومت
[illegible]

[illegible] کرده و [illegible]
[illegible]
[illegible] و [illegible] و
[illegible] می‌کرد

[illegible] کرده بود [illegible]
[illegible] که [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]
را [illegible] (۱)

۱- [illegible]

ملاقات کنسول انگلیس با رضاخان

روز بعد قنسول انگلیس از من ملاقات خواست. بعدازظهر وارد شد. از طرز قبول او بخوبی دریافتم که دیگر کار را از رویه‌های معمولی خارج دیده و عصبانی شده‌اند. چون این حالت را مشاهده کردم در عمق فرو رفتم زیرا که معلوم بود در چنین جائی [illegible] و سبب عصبیت خود را مکشوف خواهد داشت. بعد از نشستن ملاقات مراسله‌ای به دست من داد و گفت وزیر مختار انگلیس از [illegible] مخابره کرده و متذکر داده است که در [illegible] مبلغ [illegible] در ضمن مطالبه اظهار نموده که علاوه بر وضعیت این مراسله مأموریت دیگری نیز به من داده‌اند به این قرار که اگر قبول این مراسله را [illegible] نخواهد داشت و الا چون عراق رسماً تحت‌الحمایهٔ دولت انگلیس است و ما مجبوریم از [illegible] خود قویاً مراقبت و ممانعت کنیم [illegible] به خود وارد مذاکره شده و از ورود شما جلوگیری و از ورود [illegible] شما به جنگ خوزستان ممانعت کنیم.

انگلیس در خوزستان علاوه بر موقعیت سیاسی وضعیت خاصی دارد. لوله‌های کمپانی نفت که در طول کارون کشیده شده ممکن است در این لشکرکشی و مبارزت صدمه ببیند بعلاوه در هر پیش‌آمدی که رخ بدهد مسئولیت مستقیم آن متوجه دولت ایران و شخص شما خواهد گردید و ما مجبور به مدافعه و مداخله خواهیم شد.

تلگراف مزبور ظاهراً از هند مخابره شده بود. [illegible] نوشته گشته و معنی شده بود که با [illegible] و اندرز [illegible] خاتمه بیابد. تلگراف را خواندم [illegible] قنسول اصرار کرد که [illegible] ارائه بدهم و شفاهاً مطالب را بگویم [illegible] تلگراف را نگاه‌دارم.

چون گوش من [illegible] این صحبت‌ها را نشنیده است و عادت ندارم از هیچکس این قبیل مداخلات را [illegible] این [illegible] و [illegible] که در اول مطلب از [illegible] احوال [illegible] و [illegible] قنسول دست داده بود یکباره مبدل شد [illegible] و [illegible] که دنیا را در نظرم تاریک کرد گوئی از صدای این [illegible] تمام دستورها و اوامری که در طرف یک صد سال از طرف

بیگانگان به زمامداران این مملکت داده شده در گوشم طنین انداخت و مسامحه‌کاری‌های اولیای امور گذشته یکی پس از دیگری در برابر چشمم گسترده شده و [illegible] تشکیل داد. این بار موقع عصبانیت به من رسید.

[illegible] گفتم اما در خصوص لوله‌های نفت که بهانه این عمل مداخلت کودکانه قرار داده‌اند من شخصاً ملزم و متعهد می‌شوم که از حرکت قشون و جنگ از صدمات [illegible] وارده شخصاً مراقبت بدهم.

اما راجع به مذاکراتی که کرده‌اند من جداً اعتراض می‌کنم و تذکر می‌دهم که اگر [illegible] و [illegible] طرف [illegible] خواهم داد که رشتهٔ مناسبات خود را با تمام مأمورین دولت انگلیس پاره کنم. خوزستان مگر از ایالات ایران است و [illegible] رعیت ایران و اگر او خود را [illegible] معرفی کرده [illegible] است و من [illegible] در این عمل [illegible] تنها [illegible] که در حضور من [illegible] صحبت بشود و این کلمات را با [illegible] و استهزاء کنم. قنسول [illegible] در [illegible] تمام [illegible] که در مقابل این [illegible] ضرب‌المثل است از [illegible] رفت و کاملاً عصبانی گردید.

من [illegible] به او [illegible] کرده بودم که شدت و عصبانیت و تمام [illegible] و [illegible] که او حامل است [illegible] مرا وادار نمی‌کند [illegible] در حضور خود قنسول امیرلشکر را احضار کردم و با اینکه خیال داشتم سه روز دیگر در شیراز بمانم و استراحت بکنم امر به حرکت دادم و گفتم تمام همراهان را مطلع کنند که فردا صبح به طرف خوزستان حرکت خواهیم کرد. [illegible] که این امر و تصمیم من در این موقع بر قنسول انگلیس چه تأثیری کرد [illegible] انتظار نداشت که از یک رئیس‌الوزراء ایرانی اینطور مکالمه و این تصمیم [illegible] و [illegible] در مدت [illegible] و [illegible] سال عمال انگلیس عادت کرده بودند که هر امری را در محل خود [illegible] شده ببینند [illegible] را که اصلاً جرئت [illegible] کردند از طرف اولیای امور ایران فراهم شده و [illegible] شده ببینند تا چه رسد به یک حکم قطعی و امر صریح.

قنسول انگلیس گمان می‌کرد با یکی از [illegible] سر و کار دارد که هر وقت [illegible] از [illegible] ملازمش را [illegible] و [illegible] تا [illegible] و [illegible] هر امری را [illegible] (۱)

۱- بخشی از سفرنامه خوزستان منسوب به رضاشاه.

نامه شیخ خزعل به کنسول انگلیس در اهواز

ملاحظه می‌فرمایند که تمام عشایر و شیوخ عرب امروزه مشاهده نموده دولت ایران را [illegible] و می‌دانند که حکومت مرکزی [illegible] در فکر است که املاک و دارائی آنها را تملک و آنها را [illegible] [illegible]. [illegible] مرا برای عملیات خود [illegible] یک نوع [illegible] ایجاد نموده‌اند. از من که یک نفر عرب [illegible] [illegible] [illegible] تا برای [illegible] در [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] با خبره می [illegible] [illegible] [illegible] برای این [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] از این جهت تمام رؤسای عشایر [illegible] برای [illegible] کرده [illegible] قسم خورده‌اند که [illegible] خود [illegible] نموده و از این جهت روگردان شده‌اند [illegible] عائلهٔ اعراب هیچ [illegible] به [illegible] ندارد و [illegible] برای [illegible] دولت ایران [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible]. [illegible] هیچ اعتمادی به [illegible] [illegible] [illegible] مداوم [illegible] آنها را برای گول زدن خود یک نوع [illegible] می‌دانم زیرا در [illegible] [illegible] همه [illegible] که [illegible] انگلیس داده که [illegible] به خوزستان [illegible] [illegible] که [illegible] برای این مملکت [illegible] [illegible] [illegible] که از طرف [illegible] [illegible] [illegible] همه نوع [illegible] [illegible] که به [illegible] من [illegible] در صورتی که از اول [illegible] به ما [illegible] داده شده بود که وجود این [illegible] [illegible] برای دولت [illegible] یک نوع [illegible] است. [illegible] از این [illegible] [illegible] که به [illegible] [illegible] و [illegible] اعراب را نسبت به [illegible] من [illegible] و در مسائل مداخله می‌نمایند که [illegible] از دائرهٔ وظیفهٔ آنها خارج است. یک روز از ارسال یک نفر حاکم برای [illegible] [illegible] می‌رانند روز دیگر [illegible] کارگذاری را برای آن محل [illegible] می‌دهند و یک روز می‌خواهند [illegible] [illegible] برای [illegible] [illegible] [illegible] نمی‌گردد که به کار من مداخله نکند [illegible] که در [illegible] این جهت در غلبه من و دولت

انگلیس [illegible] [illegible] [illegible] هیچ یک از آنها [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] اگر [illegible] [illegible] [illegible] به این [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] می [illegible] [illegible] [illegible] به [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] دولت انگلیس [illegible] [illegible] [illegible] من این است که یک نفر [illegible] ایرانی در خوزستان [illegible] زیرا [illegible] که [illegible] ایرانی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible].

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] که در [illegible] [illegible] به [illegible] [illegible] [illegible]. [illegible] که با [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] این بود که از [illegible] که دولت انگلیس به من [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] دولت ایران حق [illegible] که آن [illegible] [illegible] که در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ندارد. [illegible] که دولت ایران [illegible] هر روز یکی از تعهدات خود را [illegible] [illegible] من هم خود را در [illegible] این قرارداد [illegible] [illegible] می‌بینم.

[illegible] [illegible] به تمام [illegible] و [illegible] من [illegible] [illegible] برای [illegible] آنها [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]. من البته همه نوع اقدامات لازمه برای [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] که [illegible] آنها [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] را با [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] که به [illegible] آنها [illegible] [illegible] ولی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] به [illegible] [illegible] [illegible] به [illegible] [illegible] برای اینکه مرا با دولت انگلیس در [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible].

[illegible] [illegible] تا [illegible] [illegible] [illegible] دولت انگلیس را [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] دولت که به آن [illegible] دارم برای آنها [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] دولت انگلیس برای کمک و مساعدت من همه نوع [illegible] دارم [illegible] در [illegible] این [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] است که [illegible] به آن اعتراف دارند. دولت ایران [illegible] [illegible] این [illegible] را [illegible] [illegible] من هم به دولت انگلیس متوسل می‌شوم که [illegible] [illegible] [illegible] و قرارداد مرا [illegible] [illegible] من [illegible] [illegible] ولی اگر دولت ایران [illegible] [illegible] [illegible] را [illegible] [illegible] [illegible] که از [illegible] خود [illegible] [illegible] [illegible]. می‌ترسم از اینکه [illegible] [illegible] [illegible] به [illegible] [illegible] [illegible] به [illegible] [illegible] [illegible] شود (۱)

۱- [illegible] از [illegible] خوزستان [illegible] [illegible] ص ۱۷۱ [illegible]

یادداشت‌های وزیر مختار انگلیس

مخابرهٔ تلگرافی از طهران رسید که هیئت وزرا تقاضای مخابره حضوری دارند. معتمد اعظم و وزیر پست و تلگراف نیز دائم با من به تلگرافخانه بیایند. معلوم شد در نتیجه مذاکراتی که انگلیس‌ها برای عدم عزیمت من به خوزستان کرده بودند در این موقع که مجدد جدا وارد میدان جنگ می‌شوم عصبانی گشته و دو فقره یادداشت سفارتخانه یکی صبح و یکی عصر امروز به وزارت خارجه فرستاده‌اند و به تصلب تمام مطالبه جواب می‌کنند. صورت تلگراف وزارت خارجه مبنی بر یادداشتها از این قرار است

حضور حضرت اشرف آقای رئیس‌الوزراء دامت عظمته. دو مراسلهٔ فوری امروز شهر جمادی‌الاولی از سفارت انگلیس رسیده که عیناً به عرض می‌رسد. مراسلهٔ اول: آقای وزیر من از ملاقات امروز صبح با آن جناب مستطاب دستورالعملی از وزیر امور خارجه اعلیحضرت پادشاه انگلستان رسیده که راجع به وضعیت خوزستان مراسله مجدداً فعلاً به عنوان جناب مستطاب عالی ارسال دارم. دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان همیشه خوشوقت بوده‌اند که مساعی حسنه خود را برای ایجاد مصالحهٔ دوستانه ما بین شیخ محمره بکار برند و حضرت اشرف آقای رئیس‌الوزراء وعده داده بودند که هرگاه شیخ اظهار اطاعت و انقیاد نماید مطلقاً برعلیه معظم‌له استعمال قوای مسلحه نخواهد نمود. دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان افسوس دارند که حضرت اشرف به وعده مزبور وفا نکرده و نصیحت دوستانهٔ دولت انگلستان و وساطت سفارتخانه را رد نموده‌اند و پیشنهاد ایشان را مورد توجه قرار نداده‌اند. مع‌هذا دولت پادشاه انگلستان حاضر نبوده‌اند که مساعی خود را مسترد و اظهار نمایند که دیگر نمی‌توانند به شیخ محمره و به مأمورین‌ها مشاوره را که برای کمک آنها می‌توانند ادامه دهند. هرگاه عملیات

جنگی کارگذاران ایران موجب ورود صدمه و خسارات جانی و مالی به اتباع انگلیس گردد دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان دولت علیه را مستقیماً مسئول این صدمه و مجبور به پرداخت غرامت کامل صدمات و خسارات مزبور می‌شمارند. در عین حال دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان برای خود این حق را حفظ می‌کند که به هر نحو و طریقی که صلاح و مقتضی بداند از طرف خود اقداماتی برای حفظ و حراست جان و مال رعایای انگلیس به عمل آورند. مرحمت دستورالعمل مستقیم جناب مستطاب عالی محترماً خواهش دارم نسخه این مراسله را بدون تأخیر به حضرت اشرف آقای رئیس‌الوزراء ابلاغ دارید

مراسلهٔ دوم: آقای وزیر عطف به مراسلهٔ سابق خود مورخهٔ امروز برحسب دستورالعمل وزیر امور خارجه اعلیحضرت پادشاه انگلستان محترماً مراسلهٔ رسمی ذیل را به عنوان آن جناب مستطاب ارسال می‌دارم. مایه خاطر آن جناب مستطاب را مستحضر سازم که در ماه نوامبر ۱۹۱۴ دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان اطمینانات رسمی به حضرت اجل شیخ محمره دادند که در صورت وقوع تجاوزی از طرف دولت علیه نسبت به حوزهٔ اقتدار معظم‌له نسبت به حقوق شناخته شدهٔ او یا نسبت به اموال و علاقجات ایشان در ایران حاضر خواهند بود برای تحصیل راه حلی که نسبت به مقصود ایشان و دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان رضایت‌بخش باشد مساعدت لازمه بنمایند. مخصوصاً دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان متعهد شدند ایشان را از هرگونه تعرضات و حملات دولت خارجی یا تجاوزات جنس دولتی نسبت به حوزه اقتدار مزبور و حقوق شناخته شده معظم‌له یا نسبت به اموال و عمارات ایشان در ایران حفظ و حراست خواهند نمود و اطمینانات اول را تشخیص نموده و جانشین معظم‌له که از اعقاب ذکور او باشد داده شده و تا وقتی که شیخ و اعقاب ذکور او از مراعات تعهدات خود نسبت به دولت علیه قصور نکنند و دولت انگلیس ضروراً خواهند انتخاب جانشین شیخ از اعقاب ذکور معظم‌له منوط باشد به مشاورهٔ محرمانه با دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان و جلب رضایت ایشان و وقتی که معظم‌له و اعقاب مزبور رویه اطاعت نسبت به اراده و مصالح دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان را ادامه دهند و رویه‌ای که نسبت به دولت معظم‌له رضایت‌بخش باشد در مقابل دولت علیه دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان هم مساعی خود را بکار خواهند برد که شیخ را در وضعیت ملی و استقلال محلی نگاه دارد. مستر چمبرلن از سر پرسی لرن خواهش نموده‌اند که مقرر دارند مسئول ... اعلیحضرت پادشاه

انگلستان مقیم بوشهر و یا مسیو [illegible] اعلیحضرت پادشاه انگلستان مقیم شیراز در صورتی که حضرت اشرف در نقاط مزبوره باشند مکتوب رسمی به عهده فوق تسلیم حضرت اشرف آقای رئیس‌الوزراء نمایند. انتهی

جواب مرقومه مبنی بر این که متن تلگراف وزیرمختار را به حضرت اشرف به شیراز درج نموده بودید تلگرافاً به عرض رسانیده چون مقتضی برای صدور جواب مرحمت نفرموده‌اند حالیه مجیب به مراسله سابق و این دو مراسله مرسوم مقرر فرمودند جواب داده شود.

سه‌شنبه پنجم عقرب — مشاورالممالک

نمره ۲۷۹۱ رئیس ارکان حرب سرتیپ امان‌الله

هیئت وزرا که استحضار از عبارت تلگراف حضوری واضح بود کسب تکلیف کردند بعد از ملاحظه تلگرافات چون هیچ پیش‌آمدی و موضوع مهمی در مرکز نمی‌تواند اسباب تزلزل کند بدون تردید هیئت وزرا را مورد مؤاخذه قرار دادم که چرا اصلاً موضوع را گرفته‌اند. اینک عین تلگرافی که در این مورد به هیئت مخابره نمودم

طهران، جناب مستطاب اجل آقای ذکاءالملک وزیر مالیه دام اقباله

«گرچه جواب مراسله را که تهیه کرده‌اند صورت عین ملاحظه‌ام و از مفاد آن مستحضر هستم که نظریات خود را در متن و ثبات آنها اظهار دارم با اطلاعی که از مدلول مراسله حاصل کرده‌ام صریحاً تذکر می‌دهم که من این قبیل مراسلات و مکاتبات را نمی‌توانم در کابینه خود ضبط و ثبت نمایم، علی‌حالی اگر هیئت مراسله را می‌خواهند در هیئت شور و مشاوره قرار دهند مختارند زیرا که مسئولیت من همین است که اظهار کردم فعلاً که [illegible] است مشغول حرکت به بوشهر هستم.

نمره ۶۹۳۰ رئیس‌الوزراء و فرمانده کل قوا»

همانکه ملاحظه می‌شود و مصرحاً کردم که کابینه من مستعد به کرسی نشستن عمل [illegible] نیست و نیز دارم با کمال سعی موضوع را مسترد داشته و بگویند هرکسی هر عقیده دارد اعمال کند من وظیفه خود را انجام خواهم داد.(۱)

۱- منقول از سفرنامه خوزستان منسوب به رضاشاه

دیدار رضاخان با لورین در اهواز

اعضای دوایر و رؤسای قبایل و شیوخ و تجار و کسبه و علما و مستخدمین خارجه و غیره به دیدن آمدند.

مسیو [illegible] کنسول انگلیس هم وقت ملاقات خواست و به دیدنم آمد و در ضمن تذکر داد که سر پرسی لورن وزیرمختار نیز با طیاره به [illegible] رسیده‌اند و به دیدن خواهند آمد.

بعد از رفتن او مسیو [illegible] کنسول روس نیز از من ملاقات کرد و اظهار مسرت نمود. روس‌ها طبعاً و قلباً خوشوقت بودند و هرچند [illegible] آن‌ها مرتباً اوضاع این صفحه را تحت دقت و مطالعه قرار داده و با اضطراب یا شوق از خبر پیشرفت سیاست انگلیس با عدم عملیات قشون ایران استقبال می‌کردند خیال می‌نمودند که [illegible] شکست سیاست انگلیس به نفع [illegible] آنها تمام خواهد شد و دولت ایران هر قدر با انگلیس مخالفت می‌کند قهراً به آنها نزدیک می‌گردد در حالی که این عقیده بی‌اساس و [illegible] است در نظر من خارجی خارجی است و [illegible] تا [illegible] و بی‌طرف و خیرخواه نسبت دوستی ما معامله آن‌ها قرار است و [illegible] اینکه در حلقهٔ ما [illegible] ندارند و آنچه در مورد [illegible] ما [illegible] از ما گشاده خواهد بود

[illegible] است که در [illegible] این دو دولت [illegible] صورت [illegible] پیدا شده است که ایران را از نقطه نظر خود ایران [illegible] نه از لحاظ دولت دیگر، مثلاً پیشرفت ایران را به نفع خود مملکت [illegible] شناسند و از پیش آمدن دولت [illegible] از این جهت متضرر شوند که در امور یک [illegible] صرفی دخالت می‌نمایند نه از آن جهت که پیش‌آمدن آن دولت موجب [illegible] خودش خواهد بود

چه ضرر می‌برد ملل خارجه اگر ایران مرفه و آباد باشد و مصنوعات خودشان به آسودگی روی احتیاجات خارجی خود مصرف کنند؟ من وقتی که به قلب خود رجوع می‌کنم هیچ حس و بغضی نسبت به این دو همسایهٔ دیرین ایران احساس نمی‌کنم. ما چشم محبت به طرفین می‌دوزیم. طبیعتاً دولت من نسبت به آنها صمیمی خواهد بود. امید است با رویه‌ای که تا کنون تعقیب شد کم‌کم نمایندگان خارجه را معتاد سازم که مسائل ایران را از نظر خود ایران ببینند و حرمت چشمی که به ملل اروپا نگاه می‌کنند به یک ملت قدیم آسیائی بنگرند. تا حال کمال سعی کرده‌ام این نقشه عملی بصیرت کرده است می‌بینم هم به کمال خواهد پیوست.

سر پرسی لرن

چون لازم بود از نمایندگان خارجه بازدید بشود مراسم را انجام دادم. از جمله در منزل سفیر انگلیس سر پرسی لرن هم ملاقات شد. انتظار داشتم که وزیر مختار با شدت و سختی مذاکره کند و چهرهٔ ناراضی نشان بدهد یا لااقل از سرگذشت و جریان‌های خوزستان مبسوطاً مذاکره نماید. اما مشارالیه بدون اینکه اظهار یا اشاره‌ای بکند فوراً در این ایام بمطالبه خانم خود را به من معرفی نمود و از ورود من به این صفحه ابراز مسرت کرد. پس از صرف چای و شیرینی و کشیدن سیگار موقعی که دید خیال حرکت دارم پرسید در مورد خزعل چه نظر و خیالی دارید؟ سپس با بیان ساده و ملایمی گفت خزعل خبط کرد و تمام راه را به‌اشتباه رفته و اگرچه مایل هرگونه مساعدت و مجازات است اما آیا ممکن است که از تقصیرش صرف‌نظر کرده او را ببخشید؟ جواب دادم همان موقع که در دیلم تلگراف تسلیم او رسید چنانکه امر داده بودم عملاً مطلع باد و اطاعت خود را اظهار کرد او را عفو نمودم و در قول خود ثابتم.

من راضی به رنجش هیچ احدی نیستم ولو صاحب خون شخصی مثل خزعل باشد. می‌خواستم ثابت کنم که رعیت ایران است و باید مطیع باشد. همین قدر که فهمید و دانست که همین عمده اسباب سعادت اوست دیگر نظری ندارم و برای من لذت‌تر است که او را از پای دار خلاص کنم تا امر به بالا کشیدن بدهم. بعد از این گفتگو بیرون آمدم.[۱]

۱- بخشی از سفرنامهٔ خوزستان منسوب به رضاشاه

اخبار خبرگزاری‌های خارجی دربارهٔ خوزستان

از روزی که سردار سپه از تهران حرکت کرد تا روزی که وارد تهران شد جرائد انگلیسی اطلاعات جامعی از وقایع خوزستان می‌نوشتند. در حقیقت رسمی مطلبی هم در حقیقت، این موضوع مسکوت مانده بود. همهٔ تلگرافاتی را که سردار سپه به تهران می‌فرستاد در بارهٔ این جرائد انگلیسی بدون اظهار عقیده درج می‌نمودند و اطلاعاتی که می‌رسید و خبرهائی که خبرگزاری‌های خارجی بوسیلهٔ سیم‌های خود منتشر می‌کردند. البته انتشار این قبیل خبرها در این موقع حساسی خالی از اهمیت نبوده و مخصوصاً بعضی از خبرها که از ناحیهٔ خبرگزاری مسکو انتشار می‌یافت ملاحظهٔ آن کاملاً مورد توجه بود. منجمله در تاریخ نهم دی ۱۳۰۳ بی‌سیم مسکو چنین خبر داد:

بی‌سیم مسکو، یادداشت انگلیس به ایران

تهران ــ از قراری که نقل می‌کنند انگلیس دو فقره یادداشت به دولت ایران تسلیم داشته. در یادداشت اولی گویا چنین اشعار می‌شود که سردار سپه برخلاف قولی که داده بود قضیهٔ شیخ خزعل را به طرز صلح حل کند و با وجودی که شیخ خزعل سابق‌الذکر به انگلیسی‌ها اظهار تمکین مطیع دولت ایران نموده مجدداً سردار سپه در جنوب ایران شروع به عملیات نظامی نموده.

در یادداشت ثانوی انگلیس تقاضا می‌کند که پیشرفت قوای دولتی به طرف محمره موقوف شود و اظهار می‌دارد که شیخ خزعل تحت‌الحمایهٔ انگلیس می‌باشد و ما تعهد به‌استعداد اقدامات جدید برای حفظ منافع انگلیس در جنوب ایران تمام مسئولیت خساراتی را که ممکن است در نتیجهٔ عملیات نظامی به‌اراضی

خوزستان یا به عبارت بهتر انگلیس وارد آمد به عهدهٔ دولت ایران واگذار می‌کند.

محافل رسمی و اجتماعی از مداخلهٔ انگلیس در امور داخلی ایران و حمایت علنی انگلیس از شیخ خزعل بسیار عصبانی است.

و همچنین خبرگزاری رویتر راجع به حرکت سردار سپه به خوزستان چنین خبر داده بود

خبرگزاری رویتر: وساطت سر پرسی لرن

تهران ـ اطلاع می‌دهند که در موقع مصاحبت هفته مدیر روزنامهٔ ارتجاعی اصلاح سر پرسی لرن که فعلا در تهران است قرار ملاقاتی بین رئیس‌الوزراء و سردار اقدس می‌خواهد داد تا بترتیبی موجبات مصالحهٔ طرفین فراهم گردد.

قبل از اینکه سردار سپه به خوزستان برود پروگرام عسکر انصاری راجع به خوزستان منتشر نمود که متن آن در زیر نقل می‌شود:

پروگرام عسکر مورخهٔ ۳ اوت ۱۹۲۴ برابر ۱۲ اسد ۱۳۰۳

تهران ـ اطلاع می‌دهند که در موقع مصاحبت هفته مدیر روزنامهٔ ارتجاعی اصلاح در اهواز مکاتباتی با امورهای انجمن مجلس و یک خبری چک بانک خارجه که به امضای شیخ خزعل و معتمد مستقیم بوده است پیدا شده، از قراری که می‌گویند بواسطهٔ ترتیب اصلاح کشف شده است که عده‌ای از کارکنان اکثریت پارلمان از شیخ خزعل پول می‌گرفته‌اند و نیز اطلاع می‌دهند که عدم میل سردار ایل وکیل مجلس و پسر شیخ خزعل برای حرکت به تهران و اشتغال به امور مجلس علنی است که بمراتب هم میل سایر وکلای هوادار طرفدار خزعل بوده و می‌ترسند علناً روابط خصومت امیری نسبت به سردار سپه پیش گیرد.

شیخ خزعل رؤسای عشایر عرب را به اهواز خوانده و در صدد است که مجلس مشاوره‌ای با آنها در خصوص مسئله تشکیل دهد.

در همین زمینه بواسطهٔ مقاله منتشره عملیات انقلابی در لندن اعلام شد لیکن پیشرفتی نمود، در خوزستان تبلیغاتی در کمال شدت جریان دارد که شیخ خزعل منافع خود را به لندن فرستاده که تشکیل مملکت مستقل داخلی را از املاک شیخ مطالبه کند

از قراری که نقل می‌کنند عنصر ارتجاعی سردار اقدس ... در صدد دولت مدارک می‌گردند و برای این مقصود در نظر گرفته بودند که از مجلس محرمانه بوده و محبت محصورین استفاده کنند یک نفر از محصورین معروف است که روابط مرتبطی با مهم‌ترین مالکین اصفهان دارد فعلا به سبب احساسات در صدر پرداخته و قصد داشته که بمعرفی ملکی ترتیب داده و شورشی را برای تعرض بر علیه سیاستی‌ها و عمل‌نمایندگان خارجه آماده کند

بعد از این واقعه از تهران راجع به همین موضوع امریکا و انگلیس محرمانه حکومت ایران مصمم شد که ارتجاع خصوصی شود.»(۱)

۱ـ منقول از ملحقات خوزستان منسوب به ...

تلگرام محرمانه شمارهٔ ۱۵ لورین به «پیل» کنسول بریتانیا در اهواز در تاریخ ۱۸ آوریل ۱۹۲۳

اخیراً بین وزیر جنگ و خوانین بختیاری مشاجره و بحرانی به‌وجود آمده که ناشی از مسئله مالیات‌های معوقه است که در سال گذشته روی داد. وزیر جنگ سرگرم تهیه و اعزام نیرو به بختیاری است زیرا خوانین بختیاری در مورد پرداخت مبلغ مالیات مطالبه شده اظهار می‌دارند که استطاعت پرداخت آن را ندارند و تعللی به این کار نشان می‌دهند.

من ... و ... [احتشام‌السلطنه] و خوانین را از مخاطره جدی که از ... به وجود خواهد آمد، آگاه کردم و خاطرنشان ساخته‌ام که دولت انگلستان نمی‌تواند خطرات و ... را که متوجه ... نفت خواهد شد، نادیده بگیرد. ... وزیر ... [خوانین] به وخامت اوضاع و ... موقعیت ... دارند، اما وزیر جنگ [رضاخان] هنوز در اصرار خود برای جنگ با بختیاری است.

امیدوارم که با ... خود بتوانم مسئله را حل و فصل کرده ... کردم. خوانین بختیاری را متقاعد کرده‌ام که ... خود را حل نمایند ... جنگ مستحکم خواهد یافت.

کنسولگری دولت بریتانیا در عربستان [اهواز] بتاریخ ۱۸ آوریل ۱۹۲۳

تلگرام خیلی محرمانه شماره ۲۹ سروان پیل به سر پرسی لورن [در تهران] و تلگراف شماره ۱۲۶ به ... [... در بوشهر] در تاریخ ۱۱ مه ۱۹۲۳

خواهشمند است به تلگرام شماره ۱۵ جنابعالی مراجعه کنید.

به عقیده من وارد کردن نیرو [انگلیسی به خوزستان ایران] ... و ... مناسب ... زیرا ... وزیر جنگ که در ... تلگراف خود بدان اشاره کرده‌اید، اساسی بوده و ... است ... وزیر جنگ ... طرح شده و به هیچ وجه ... به دست ما ... که برای کمک به خوانین بختیاری در ایران ... [احتمالاً] ... کنم که خوانین ... و ... را ... کنم که برای بختیاری ... و ...

۱ـ وضعیت ... آنها به ... که در ... دارند.

۲ـ مواضع ... که برای ... [بختیاری] ...

۳ـ ... و ... جنگ و ...

در صورتی هم که خوانین بختیاری ... مورد نظر را بپردازند، به هیچ وجه قابل قبول نیست که برای ... در ... مراجعه ... زیرا این ... برای ... از ... برخوردار است.

پس خوانین بختیاری ... از ... را ... با ... ایران ... دست ... در صورت ... ایران ... وارد معادن نفت [منطقه نفتی جنوب] خواهد شد و تصور می‌کنم ... از این برای شرکت [نفت ایران و انگلیس] وجود داشته باشد. در صورت ... به ... خوانین شکست خواهند خورد.

در حد ... خوانین آماده خواهند بود ... ما ... معادن نفت ما را ... به ... و ... نمایند.

چون قطعاً امکان دارد طوایف بختیاری خساراتی به میدان‌های نفتی وارد سازند، لذا پیشنهاد می‌کنم که در آغاز بروز مخاصمات یک دسته از قشون ما وارد میدان‌های نفتی شود تا به حراست از دارایی و اموال شرکت بپردازد و حضور آنها را می‌توان هم برای کمک به بختیاری‌ها و هم برای کمک به قوای دولتی به حساب آورد. این دسته را می‌توان به منزله یک نیروی ... قرار داد که از طرف دولت بریتانیا، شیخ محمره را در برابر دولت ایران ... نماید.

چنانچه ... برای اعزام نیرو ... و ... ایران ...

اشغال اراضی و ... تقویت ... [illegible] ... در میان عرب‌ها [خوزستان] موجود آوریم ... از شمار آن‌ها ... برای توده‌های تحت ... شود، سپس ... کردن ... اهواز ... را باطل نموده و ... [illegible]

متن یادداشت کنسول بریتانیا در اهواز در توجیه لزوم اعزام یک دسته از

قوای انگلستان به جنوب ایران

تلگراف

۱ـ کاملاً موافق عقیده هستیم که حضور یک نیروی انگلیسی در عربستان [خوزستان] ما در ... را ... موجب آرامش و سکون نخواهد ... بلکه موجب تحریک ... مگر اینکه نیروی مزبور به اندازه‌ای قوی باشد که کاملاً بتواند ... [illegible] ... که ... آن اعزام شده است.

۲ـ نیرویی که در طرح (الف) پیش‌بینی شده، به عقیده من برای حصول کامیابی کافی نیست، و در نتیجه حفظ دارایی و اعضای شرکت نفت ایران و انگلیس، چه در سر چاه‌ها و چه در روی خط لوله‌ها، بهتر ... می‌شود.

هرگاه اسلحه و مهمات و وجوه به روسا و قبایل متحد و دوست خودمان برسانیم ـ در صورتی که این دو طریقه به کلی بی‌نتیجه و باطل شود ـ هیچ چاره‌ای به نظر نمی‌رسد جز اینکه اهالی و سکنه غیرنظامی را خارج کرده و به‌جای آن‌ها در صورت لزوم نیرویی را که طرح شماره (الف) پیش‌بینی شده بگماریم.

۳ـ ... [illegible] ... که حفظ اراضی ... در مقابل مهاجم ... [illegible] ... مگر اینکه ... کم یک لشکر که دارای ... باشد و از جمله ... برای حفظ خطوط ارتباطی باشد. اعزام ... [illegible] ... در این صورت ... را ... طرح که در صفحه (۲) ... [illegible] ... شماره (ب) ... [illegible] ... در طرح (ب) انجام گیرد، ... [illegible] خواهد گردید.

۴ـ امکان دارد یک پیشامد دیگر نیز واقع شود که با اوضاع گفته شده در

صفحه (۲) فوق ... [illegible] ... و این پیشامد چنین است که امکان دارد عشایرهای ... [illegible] ... در سمت ... ایران که از طرف ... هجوم خواهند آورد ... [illegible] ... که سوی ایران از ... و ... مرکز ... قرار گیرند و خود را به ... های نفتی رسانده و ... [illegible] ... تهدید ... ما شاید دولت انگلیس مداخله نموده و علاوه ... [illegible].

در این زمان، اعزام یک دسته کوچک که ... و آماده جنگ باشند، ... مزبور را ... [illegible] ... خواهد ساخت ... اینکه خود ... اعزام دسته مذکور را ... [illegible] ... در اهواز درخواست نمی‌شود مگر آنکه عملاً ... انگلیس ... تهران آن را تصویب نموده باشند زیرا ... [illegible] ... که ما ممکن است ... دولت مرکزی تهران، وضع ... را ... یابد.

۵ـ تنها خطری که توجه ما را لازم ... [illegible] ... از عرب و عربستان که امکان دارد ناشی از یکی از سه علت زیر باشد:

(الف) درخواست شیخ محمره.

(ب) یک ... و شورش ... بر علیه شیخ محمره.

(ج) مبارزه قوای دولت ایران و نیروی شیخ محمره.

اینک راجع به علل مذکور، یک به یک بحث می‌کنیم:

(الف) هنگامی که لوله‌های نفتی و ... در معرض تهدید شدید قرار گیرد، در این موقعیت، باید به طوری که در صفحه (۲) فوق اشاره گشته، شروع به اقدام شود و اگر لازم باشد ... [illegible] ... عمل گردد.

بایستی به خاطر داشت که مداخله نیروهای انگلیسی برای کمک به شیخ خزعل، یک جنبه ... [illegible] ... خواهد آورد و موجب ... و ... حس مقاومت مخالفین خواهد گردید.

(ب) لطفاً به پیوست شماره (۲) مراجعه فرمائید.

(ج) لازم نیست پیش‌بینی قبلی در مورد مخاطراتی صورت گیرد که لوله‌های نفتی و ... نفت را تهدید می‌کند زیرا ... بسیار مهم سیاسی، ... [illegible] ... نیروهای انگلیسی پیش خواهد آمد که مسئلهٔ حفظ اموال شرکت را در واقع ... بزرگتری خواهد کرد و این مسئله است که دولت بریتانیا تا چه اندازه حاضر است از عهده تعهدات خود برآمده و ... [illegible] ... تجاوز دولت ایران نسبت به

[illegible] را حفظ و [illegible] کند.

[illegible] بالایش [illegible] شرکت [illegible] [illegible] [illegible] که [illegible] به [illegible] و [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [خوزستان] اهواز
[illegible] ۱۹۲۳

تلگرام خیلی محرمانه، شماره ۱۱۶ مورخ بیستم ژوئن ۱۹۲۳
ژنرال کنسول بریتانیا در اهواز به نماینده مقیم بریتانیا در بوشهر

۱ـ احتراماً توجه شما را به [illegible] نامه شماره ۱۱۸ـ۱۰ اس. او. به تاریخ ۲ مه ۱۹۲۳ و [illegible] [illegible] وزیر مختار [illegible] [illegible] از حفظ منافع [illegible] حکومت ایران [illegible] می‌دارد.

۲ـ در هنگام ملاقات [illegible] گروهی [illegible] در اهواز، بر حسب تقاضای او، گزارشی [illegible] [illegible] اعزام نیروهای انگلیسی را به [illegible] [خوزستان] [illegible] [illegible] که [illegible] جهت [illegible] [illegible] می‌شود.

۳ـ [illegible] که در تلگرام شماره ۳۶ مورخ ۱۵ مه ۱۹۲۳ که جهت وزیر [illegible] [illegible] [illegible] از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] محدودیت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] لازم خواهد بود. [illegible] [illegible] را به تلگرام شماره [illegible] ۱۹۲۰ [illegible] و تلگرام شماره ۴۲۸ مورخ ۱۲ مه ۱۹۲۳ به عنوان وزیر مختار بریتانیا در تهران جلب می‌کنم.

سر آرنولد ویلسون در تلگرافی [illegible] می‌گوید که به نظر من یک [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] برای اعزام به [illegible] در مواقع اضطراری کفایت خواهد کرد.

[illegible] در تلگرام [illegible] [illegible] کرده‌اند که یک گردان در اهواز و یک گردان در [illegible] [illegible] است ـ [illegible] و اعراب به ما کمک نمایند. اما

[illegible] که در مواقع [illegible] [illegible] از اعراب [illegible] [illegible] و از این رو طرفدار این عقیده هستم که [illegible] ذخیره کافی از اسلحه و مهمات و وجوه به رؤسای قبایل [illegible] خود بدهیم تا به عملیات نیروی هوایی که [illegible] اعراب [عراق] می‌تواند در اختیار ما بگذارد و از محدودیت آن نیز آگاهیم، محتاج نشویم.

۴ـ [illegible] [illegible] [illegible] لازم و [illegible] [illegible] به نظر می‌رسد که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در اختیار [illegible] گذارده شود [illegible] [illegible] [illegible] است.

با کمال افتخار
[illegible]
[illegible] ـ ژنرال کنسول دولت بریتانیا
مقیم اهواز [illegible] [خوزستان](۱)

۱ـ به نقل از ابوالفضل لسانی، طلای سیاه یا بلای ایران، صفحه ۱۳۴ـ۱۲۹. لازم به توضیح است که چون شیوه نگارش [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] شده. ـ مترجم

نظر نویسندگان ایرانی و خارجی
دربارهٔ شیخ خزعل

عقیدهٔ عباس اسکندری دربارهٔ ماجرای شیخ خزعل

رابطه خزعل و موجبات عدم موفقیت آن

شیخ خزعل پسر حاج جابر یکی از شیوخ خوزستان که بعد از قتل برادر خود مزعل شیخ و امیر [illegible] خوزستان [illegible] و مرغوب حکومت مرکزی [illegible] اعلام کرد ولی اطاعتش هم [illegible] نداشت.

بعد از آن که سلطان احمد شاه [illegible] را [illegible] خود و [illegible] حسب نظر [illegible] به او رای اعتماد داد. شیخ خزعل در خوزستان با کمک [illegible] اعلام مخالفت نموده و تمام [illegible] را [illegible] نمود.

این شیخ با اینکه [illegible] حرب آماده شده بود به [illegible] به عدم موفقیت [illegible] شد.

۱ـ اصولاً خزعل شخصی [illegible] و [illegible] بود چنانکه [illegible] این شخص برادر خود را کشته و [illegible] از [illegible] و [illegible] از [illegible] مکری [illegible] کرده بود [illegible] با او موافقت [illegible] کسانی که با حکومت [illegible] داشتند برای خود [illegible] که [illegible] آزادی را در پیشرفت خزعل [illegible]

۲ـ در این [illegible] اشخاص [illegible] که به [illegible] آنها [illegible] و [illegible] به [illegible] از ایران [illegible] و عملاً با [illegible] موافقت [illegible]

۳ـ [illegible] از تهران [illegible] مخصوص [illegible] فرستاده شد که نظر سلطان احمد شاه را در این [illegible] استعلام نمایند و [illegible] را به

اطلاع شاه می‌رساند.

مدیرالعموم [illegible] دارد که معاهدهٔ مزبور در [illegible] [illegible] ۱۹۰[illegible] [illegible] آن وقت ایران از فرصت [illegible] خود چنین اعلام کرد:

[illegible] در [illegible] که عموم دوستان آزادی بازگشت شما را به ایران لازم و حتمی می‌شمارند [illegible] ما [illegible] داشته و این [illegible] را برای [illegible] موجب [illegible] می‌دانند.

و [illegible] مزبور [illegible] که [illegible] شده را با فکر خود و رفقای خود موافق شد.

[illegible] که روز [illegible] شده بود رفته و [illegible] تشکرات را به معاهدهٔ مزبور ارائه داد، این تشکرات [illegible] بود که شاه را به ایران دعوت نموده و [illegible] کرده بود از راه [illegible] به تهران مراجعت نماید و [illegible] که [illegible] او [illegible] می‌باشد

[illegible] شاه به [illegible] مزبور گفت:

من یک [illegible] ایرانی و [illegible] دولت [illegible] می‌توانم خود را حاضر [illegible] و همه [illegible] که [illegible] من [illegible] حکومت می‌کنند [illegible]

من [illegible] این شخص (رئیس‌الوزراء) دشمن آزادی است و مجلس نمایندگان هم [illegible] و اگر من [illegible] [illegible] که به زور و [illegible] را [illegible] گرفته است [illegible] مردم حق دارند مرا [illegible] بدانند

در [illegible] که این [illegible] را [illegible] و [illegible] مردم [illegible] نظر خود را دادم، [illegible] و [illegible] هم [illegible] خواهد نمود، [illegible] از این [illegible] [illegible]

به [illegible] هم تشکرات نموده‌ام از هر اقدامی که موجب [illegible] بلند [illegible] و [illegible] داده [illegible] و آسایش و [illegible] اقدام [illegible]

و در [illegible] موقع [illegible] رئیس‌الوزراء [illegible] که اسم کوچک [illegible] بود [illegible] این شخص [illegible] کوچک بود از [illegible] و [illegible] ولی آنچه [illegible] ملاقات شاه گردید [illegible] [illegible] امور [illegible]، [illegible]

مدیرالعموم [illegible] دارد در این موقع [illegible] و [illegible]

[illegible] حکومت [illegible]

[illegible]

که به آن [illegible] و [illegible] خود [illegible] کرده‌ام

مأمورین به من حق نداده است و دولت مشروطه ایران جز صورت [illegible] [illegible] دارند که [illegible] به من اجازه آن را نداده است [illegible] مذاکرات [illegible] ایران در مسکو که [illegible] آمده و در [illegible] ۱۱۱ [illegible] داشت حاضر بود

[illegible] که اروپائیان [illegible] آمده بود [illegible] و موضوع مذاکرات آنها از [illegible] خارج است [illegible] در موقع [illegible] امر خوزستان موسیو [illegible] انگلیس، مارلینگ و وزیرمختار انگلیس [illegible] بعد از آن خزعل تسلیم گردد و [illegible] خوزستان خاتمه [illegible].(۱)

۱- کتاب [illegible] تاریخ [illegible] مشروطه ایران [illegible] ص [illegible] ۱۳۶۱

نظر دولت آبادی در باره شیخ خزعل

[illegible] است یک انقلاب [illegible] بود.

سالهاست سرحدداری خوزستان به عهده شیخ خزعل [illegible] بوده است [illegible]

[illegible] حکومت [illegible]

خصوصاً که [illegible] دولت ایران [illegible] این منطقه [illegible] انگلیس [illegible] است.

شیخ محمره در ظاهر [illegible] سرحددار دولت ایران است ولی در باطن برای نگاهداری [illegible] سیاست انگلیس [illegible] از گردش پول و [illegible] در محمره و نواحی

از همه گونه استفاده می‌کرده است

در این وقت شخصیت مزبور به شیخ خزعل رسیده است که مردی مغرور و بی‌دقت دارای [illegible] و اولاد متعدد می‌باشد و اکنون در سن مابین شصت و هفتاد است.

خزعل در شکست کردن ممانعت دولت مرکزی در خوزستان وجودش مدخلیت بزرگ داشته است اکنون که دولت مقتدر به وجود سردار سپه قوت گرفته است و مرکز انقلابیون [illegible] از دیگران جمع داده شده و می‌شود و سردار سپه می‌خواهد خوزستان را هم تحت نفوذ مقامی خود درآورد مخصوصاً دیگر ایالت‌های ایران مسائل معنی است که این مخالف شیخ و عرب و عادت خزعل می‌باشد و می‌ترسد از استقلال او کاسته شود و به هر وسیله متوسل می‌گردد تا زیر بار حکومت سردار سپه نرفته باشد. شیخ محمره از انگلیسیان که تکیه‌گاه او بوده‌اند و از آنها امیدواری داشته است اکنون آن امید را ندارد چه آنها با حاصل بودن مقاصد سیاسی و اقتصادی که در ایران دارند در نزد حکومت مرکزی مملکت دیگر به وجود امثال خزعل‌ها احتیاجی ندارند و به کلمه دیگر چونکه [illegible] هم [illegible] و از طرف دیگر منافع خود را در ایران و آسیای خاور خویش را از [illegible] تا یک اندازه بی‌طرفی بودن دولت ایران می‌دانند و نفوذ حکومت نظامی سردار سپه را در خوزستان اگر [illegible] حال مقاصد سیاسی و اقتصادی خویش مناسب و [illegible] هم تصور می‌کنند.

و به هر صورت انگلیسیان برای خاطر خزعل که یکوقت طرف حاجت آنها بوده است سردار سپه را نمی‌رنجانند با وجود این به‌ظاهر با خزعل همراهی کرده نصیحت می‌دهند از سردار سپه اطاعت کند او هم ناچار است [illegible] به سردار سپه هم می‌گویند اندکی با وی مدارا کند و مرکز راضی نمی‌شوند میان آنها کار به مبارزه بکشد چونکه برای لوله‌های نفت یا خرابه‌های زرخیز که در آن ناحیه دارند خطرناک است. انگلیسیان اینطور مصلحت به‌خرج می‌دهند که برای سرگرم و خاموش کردن عرق (?) خزعل در ضمن [illegible] که برای سلطنت برای عرب نام می‌بردند یکی هم خزعل می‌باشد.

به هر صورت سردار سپه در این وقت از خزعل نگرانی شدید دارد خصوصاً که می‌شنود او با سلطان احمدشاه در فرنگ مکاتبه دارد و ممکن است روزی شاه با اعتماد به پول و اسلحه و استمداد خزعل از کشتی در محمره پیاده شود و طرفداران مملکت به او پیوسته گردند.

سردار سپه خوشبختی بیشتر آورده است از مدرس و بعض [illegible] و دیگران که به خزعل نوشته او را موت سبب داده‌اند که در مقاصد خود باقی بماند و هم شهرت دارد که خزعل پول‌هایی هم به مخالفین برای استخدام فرستاده است.

مخالفین سردار سپه به خزعل حالی کرده‌اند که با همراهی شاه و مجلس یا ولی سردار سپه نمی‌تواند برای غلبه شود و با همه گمانی دارد خزعل صورت یاغیگری به خود می‌گیرد مخالفان سردار سپه را هم که به دوران [illegible] رد کرده است. سردار سپه چاره ندارد مگر اینکه با او بجنگد آن را هم که انگلیسیان گفته شد به او اجازه نمی‌دهند در این صورت ناچار است از خود انگلیسی‌ها بخواهد خزعل را تحت امر او درآورند.

انگلیسیان چه حقی از دولت ایران می‌خواهند از جمله تمدید مدت امتیاز نفت جنوب مخصوصاً به استثنای ولایات و تمدید مدت امتیاز بانک ایران و انگلیس [illegible] شاهی و [illegible] که [illegible] گرفته‌اند در مدت [illegible] مرسوم [illegible] اقتصادی و منافع [illegible] که [illegible] در صورتی که [illegible] صاحب‌نظر هیچ رسمیتی برای به‌جاآوردن این تقاضاها حاضر نیست سردار سپه هم اگر در مذاکره‌های ابتدائی خود به آنها وعده اطمینانی داده باشد تا کنون نتوانسته است یک قدم رو به عمل کار بردارد چه این موضوع باید در مجلس مطرح شود و معلوم است که مجلس موجود هم [illegible] و [illegible] مطلوبات سردار سپه نخواهد توانست رأی مثبت در این خصوص بدهد.

در این وقت که قضیه مخالفت خزعل پیش آمده است و سردار سپه میان دو محظور بزرگ مانده و اگر انگلیسیان خزعل را مجبور نکنند تسلیم شود [illegible] شاه و ولیعهد و دربار و [illegible] مجلس گرچه در جنوب است [illegible] و برنامه‌های سردار سپه را ویرانه می‌کند و [illegible] انگلیسیان به او وعده همراهی می‌دهند با شرط اینکه مقاصد آنها را انجام بدهد او هم از آنها تقاضا می‌کند با او در رسیدن به [illegible] مخالفت همراهی نمایند زیرا با شاه و ولیعهد نمی‌تواند کار بکند و [illegible] او [illegible] از خود بوده باشد.

انگلیسیان تقاضای او را می‌پذیرند به‌شرط اینکه خلع احمدشاه از سلطنت و نصب وی به خودسری صورت بگیرد و هرچه می‌شود به‌توسط مجلس شورای ملی

و به صورت مثنوی سروده باشد.

در موضوع جانبداری [illegible] شیخ محمره و تسلیم شدن او به حکومت مرکزی تهران بی‌آنکه کار به جنگ و جدل بکشد انگلیسیان چنان صلاح دیده‌اند مضمون این شعر رفتار نمایند:

اگر خر نیاید به نزدیک بار   تو بار گران را به نزد خر آر

حالا که خزعل از رفتن به تهران ابا دارد سردار سپه به محمره رفته آنجا با او صلح و سازش کرده به کشمکش پایان خود و او به صورت [illegible] بدهد و برگردد این تجربه دولت انگلیس را وزیر مختار تهران با تلگراف رمز به سردار سپه اطلاع داده است و برای حاضر کردن او به اقدام به چنین کاری که البته برای وی بسی دشوار است [illegible] هم در تلگراف به‌کار [illegible] نهاده است و شهد آن طوری کامش را شیرین نموده که هر تلخی و شوری را مایل محمل دانسته باشد عاشقی که برای رسیدن به وصل معشوق خود را به آب و آتش بزند روانه گشته است.

و از جمله نکات این دوره است که وزیرمختار انگلیس در تلگراف خود گفته است تا سردار سپه به محمره برسد او هم از لندن با طیاره به محمره خواهد آمد در آنجا ملاقات حاصل خواهد شد و این ملاقات مژده همراه بودن دربار لندن با مقصد اصلی سردار سپه را در برخواهد داشت و این مژده است که سردار سپه را برای پیمودن صدها فرسخ راه و وارد شدن به خانه یکی از بزرگترین دشمن‌های خود حاضر می‌سازد البته صلاح مملکت را هم در برداشته است که بی‌خونریزی کار مملکت شیخ محمره پایان بیابد و به [illegible] خوزستان [illegible] داده شود.

هیچکس در تهران باور نمی‌کند سردار سپه به جنگ شیخ خزعل پای رسته باشد اما خبرهای [illegible] همراهان ما که از اصفهان به [illegible] روز از شیراز و [illegible] از بوشهر و ناصریه و بالاخره از محمره می‌رسد مطلب را در تهران آشکار می‌سازد.

سردار سپه در ناصریه [illegible] شیخ و در محمره خود او را ملاقات کرده آنها را از خود استوار می‌کند و صلح و سازش [illegible] با ایشان نموده موضوع را به کاری ساده به اصل مقصود می‌پردازد.

سردار سپه از زبان وزیرمختار انگلیس می‌شنود که اگر بتواند به‌صورت [illegible] دست [illegible] را از [illegible] سلطنت کوتاه کند که کار

به‌خوبی [illegible] می‌کند و انجام مقاصد آنها هم که از پیش مختصری از آن مقصد استعماری اشاره شده است به‌عهده [illegible] است با سلطنت [illegible] در نوبت جدید سردار سپه مقاصد محمره را در [illegible] خزعل را معطل و کار [illegible] گذارده با [illegible] در [illegible] و به طرف مرکز بازگشت می‌نماید.

سردار سپه در پارس [illegible] دارد که از هر چه آنجا می‌گذرد او را آگاه می‌سازند و از [illegible] او جلوگیری می‌کنند [illegible] بجاییکه از پیش گفته شد استوار بوده است که چون از جنوب ایران بخواهد وارد شود از هر گوشه همراهی شیخ خزعل به سپه خواهد شد لیکن ناامید است چونکه بعد از مسافرت سردار سپه به محمره و [illegible] او از [illegible] با سلطنت او و مذاکراتی که با خزعل می‌کند و حرکت به تهران [illegible] از طرف [illegible] خوزستان [illegible] به خزعل [illegible] شده او و اولادش را دستگیر کرده به تهران می‌فرستد و [illegible] آنها در دیگر مملکت آزاد می‌گردند خزعل هم به تهران آمده [illegible] و در خدمت سردار سپه می‌شود و [illegible] است اگر [illegible] حامی هم برای او بود خزعل بسیار کوشش می‌کند از تهران بیرون [illegible] می‌گردد چنانکه دیده می‌شود در [illegible] که بر سر وارد در برابر سردار سپه کرسی [illegible] و [illegible] برای مطالبه [illegible] به خارج مملکت سفر نماید و [illegible] می‌شود مگر [illegible]. آنجا [illegible] و [illegible] است از طرف [illegible] با [illegible] وارد شود [illegible] نخواهد از [illegible] با [illegible] چه سود(۱)

۱- حیات یحیی، یحیی دولت‌آبادی، جلد چهارم، صفحات ۳۲۶ ـ ۳۲۹ و ۳۳۰-۳۳۲

عقیدهٔ احمد کسروی در بارهٔ ماجرای شیخ خزعل

خودسری‌های شیخ خزعل‌خان

در سرودن تاریخ خوزستان است [illegible] که مانند [illegible] را در معنی [illegible] چرا که در این زمان در درون ایران حال دیگری پیش آمده و کارهای رنگ دیگری گرفته است. در زمستان سال ۱۲۹۹ که سردار [illegible] ایران (حضرت اشرف رئیس‌الوزراء) به مردانگی برخاست کار آشفتگی و [illegible] ایران [illegible] و گردنکشان سراسر گوشه‌های ایران را [illegible] در این هنگام شیخ خزعل [illegible] یکی از گردنکشان [illegible] ایران [illegible] و سال‌ها بود که مالیات به دولت نمی‌پرداخت و [illegible] و [illegible] آن‌ها خودسرانه فرمان می‌راند و خود را امیر [illegible] می‌خواند.

در این زمان [illegible] خوزستان [illegible] در دست شیخ [illegible] بزرگ آن [illegible] در دست شیخ [illegible] از ایران نشانی [illegible] ولی در میان همهٔ [illegible] شیخ بود. حکمرانی [illegible] و [illegible] و [illegible] و هویزه و اهواز و [illegible] در خوزستان [illegible] از دولت سپرده به شیخ بود و [illegible] این شهرها و آبادی‌ها در خودسری او بود که کسی را [illegible] در هیچ کار آن جاها نماند. از اداره‌های دولتی هم [illegible] و [illegible] و گمرک در [illegible] و [illegible] گمرک در [illegible] کوتاه [illegible]

همهٔ این [illegible] خوزستان از [illegible] داستان‌های [illegible] و از کنار [illegible] تنها با [illegible] شوشتر و دزفول که پس از [illegible] خوزستان است

مگر از آن شیخ گردید در سراسر این خاک از [illegible] و [illegible] مردم حکمرانی داشت [illegible] که پس از زمان شاه اسماعیل صفوی کسی را در خوزستان این [illegible] و [illegible] نداده بود.

در شوشتر و دزفول هم که حکمران از تهران برای آن‌ها فرستاده می‌شد [illegible] شیخ بود حکمران هم [illegible] خود را [illegible] از [illegible] و [illegible] مردم [illegible] و [illegible] که مردم [illegible] و [illegible] شیخ بودند [illegible] خوزستان [illegible] در سال ۱۳۰۱ [illegible] حکمرانی خوزستان در [illegible] که به [illegible] کرده [illegible] را [illegible]

[illegible] را که گفتیم در خوزستان [illegible] شیخ [illegible] را [illegible] شوشتر و دزفول [illegible] و [illegible] از مردم [illegible] و [illegible] در [illegible] حکمرانی [illegible] بود که [illegible] را [illegible] می‌گماشت

چنانکه گفتیم این زمان شیخ خزعل خود را [illegible] کوشش داشت که از هر باره خود را [illegible] خوزستان گرداند به [illegible] خوزستان می‌کوشید و برای رسیدن به این آرزو با [illegible] ایران [illegible] با [illegible] عراق و شیخ کویت در میان [illegible] می‌کرد

[illegible] که شیخ این آرزو را [illegible] در سال ۱۳۳۹ بود و در [illegible] کوشش‌هایی [illegible] از [illegible] جنگ بزرگ اروپا [illegible] انگلیسیان [illegible] شیخ که [illegible] در راه [illegible] آسان کرده بود این زمان آرزوی [illegible] خود را در آغوش [illegible] بود که از پرداختن مالیات به دولت خودداری می‌نمود [illegible] مردم عراق [illegible] برای خود [illegible] شیخ از انگلیسیان [illegible] را [illegible] که او را [illegible] عراق [illegible] و در این راه پول‌های گزافی خرج می‌کرد

به هر حال شیخ در راه آرزوی خویش کوشش‌ها داشت و در سال ۱۳۴۱ [illegible] به دزفول کرد که [illegible] آن شهر را با [illegible] خود [illegible] گرداند و [illegible] از بزرگان خوزستان را که با این آرزو همراه [illegible] [illegible] چنانکه در

همان سال برای گرفتاری [illegible] آل [illegible] که دم از [illegible] می‌زد [illegible] سپاه بر
سر [illegible] فرستاد و پس از اندک زد و خورد او را دستگیر
کرده به اهواز برد [illegible]

توانگری بی‌اندازهٔ شیخ خزعل‌خان

آنچه بر شهرت شیخ خزعل‌خان می‌افزود توانگری بی‌اندازهٔ او بود. هریکی از
حاج جابرخان و شیخ مزعل‌خان در دورهٔ فرمانروایی خود مال‌هایی اندوخته و گزارده
و رفته بودند و چون نوبت شیخ خزعل رسید گنجینه‌ها از زر و سیم انباشته.
دربارهٔ املاک شیخ [illegible] آنچه در دست داریم اینست که [illegible] املاک بسیاری
را مظفرالدین‌شاه و محمدعلی‌شاه [illegible] واگذار کرده بودند و او و
[illegible] املاک [illegible] را دولت به پدر
[illegible] واگذار کرده بوده سوم املاک [illegible] را دولت به خود شیخ خزعل
واگذار نموده [illegible] املاک [illegible] و [illegible] می‌گوییم که هرچه
زمین‌های [illegible] در خوزستان است [illegible] بیشتر از آن شیخ بوده و
سنجیده بتوانست که چه بهره‌های هنگفتی شیخ از آنها برمی‌داشت.

گذشته از اینها مالیات بخش عمده خوزستان که به عهده شیخ بوده بایستی
سالیانه چند هزار تومان به دولت بپردازد چنانکه در خوزستان مشهور است از
مردم پنج و شش برابر آن را [illegible] از همه نخلستان‌ها که در خوزستان است
شیخ از محصول عمده آنها که [illegible] دو پنجم [illegible] مالیات و یک پنجم
[illegible] می‌گرفت و از دیگر نخلستان‌ها نیز دو پنجم [illegible] را می‌گرفت
[illegible] شیخ [illegible] که سالانه از این [illegible]
چه [illegible] صد هزار [illegible]
[illegible] خود شیخ روزی که [illegible]
[illegible] آورده می‌گرفت. [illegible] خوزستان [illegible]

نیز شیخ خزعل در محمره و عبادان و ناصری فروش نان و گوشت و همگی
چیزهای خوردنی را آزاد نگذاشته مخصوص (کونترات) می‌داد و از این راه سالانه
سود گزافی می‌برده است. چنانکه در سال آخر کونترات محمره به صد و بیست هزار
تومان و کونترات عبادان [illegible] و ده هزار تومان رسیده بود. در ناصری تنها
از میزان کونترات گوشت آگاهی داریم که [illegible] هزار تومان به چند تن عرب

کربلائی واگذار کرده بودند و [illegible] که در این [illegible] صد و پنجاه [illegible]
یکی از [illegible] شیخ و [illegible] هزار [illegible]
کرده بودند. [illegible] می‌توان گفت سالانه یک کرور تومان از این راه بهره
شیخ بوده و شاید صد هزار تومان [illegible] به عراق [illegible] بهره کسان و پسران
او می‌رسید.

گذشته از همهٔ اینها شیخ را املاک فراوانی در خاک عراق و [illegible] در شهر
بصره هست که سالانه بهره گزافی از آنها برمی‌داشت ولی ما آگاهی [illegible]
از آنها به دست نیاورده‌ایم.

از اینجا اندازه توانگری شیخ خزعل‌خان بدست آمده [illegible] ایمنی و
[illegible] او وابسته می‌شود. زیرا در حالی که این همه املاک را [illegible]
مردم [illegible] کرده عرصه زندگی را بر بینوایان تنگ می‌گردانیده، [illegible]
[illegible] نان و گوشت و خوردنی‌ها این بود که مردم همه چیز را [illegible]
[illegible] خریداری می‌کنند. چنانکه در [illegible] که گوشت [illegible]
[illegible] دو تومان [illegible] دیگر چیزها نیز به همین اندازه
گرانتر بوده.

درباره ستمگری شیخ در زمینه مالیات داستان‌های بسیاری در خوزستان
مشهور است. از جمله آنکه [illegible] برآورد [illegible]
[illegible] مالیات آن [illegible] آنچه
که [illegible] برآورد می‌نموده و [illegible] یک [illegible]
و [illegible] را [illegible]
[illegible] شیخ می‌رفت.

من از [illegible] دارم [illegible] مردم خوزستان داستان‌های [illegible]
از شیخ خزعل‌خان و پسران و کسان او [illegible] دارند و [illegible]
[illegible] بسیاری را از ایشان آگاهی دارم.

این شگفت‌تر که شیخ از یک دست با این ستمگری‌ها [illegible]
و مردم بینوا را به خاک سیاه می‌نشانیده از دست دیگر [illegible]
[illegible] که به ستمکاری [illegible] آورده [illegible] از دست [illegible] مگر [illegible]
او [illegible] خوزستان و دیگر کارکنان دولت بود که با پول آنان را
رام و هواخواه خود می‌ساخت. [illegible] که خود را به او [illegible]
[illegible] بسیاری می‌کرد از جمله سالانه [illegible] و دیگر

روزنامه‌نگاران مصر و عراق می‌فرستاد که در روزنامه‌ها و مجله‌های خود او را «امیر عربستان» بنویسند. مبلغ گزافی به‌شاعران چاپلوس و مزدوران و مدیحه‌سرایان دریوزه‌گر عراق و شام و مصر و حجاز می‌بخشید که در میان عرب او را به «المحسن الکبیر» مشهور گردانند.

عبدالمسیح در مصر چاپخانه‌ای به‌نام «المطبعة العربیه» بنیاد گزارده مجله‌ای به‌نام «العمران» می‌نوشت که سراپای آن ستایش شیخ خزعل بود. در سال ۱۳۳۳ که عبدالمسیح مزبور به‌سر او صباح‌الملکی تعریفی به‌نام «النجوم الخزعلیه» چاپ کرده و در ورق آن زیر عکس شیخ این شعرها را نگاشته بود:

هذا هو الملک الذی فی عدله	نالت رعیته البشائر و النعم
هذا الذی ساس الرعیة حازما	و مشی بها نحو العلی بشعوره الهمم
معتصمة بالمعتصم علی العدی	حتی اذا ما هم صک الظلم
و بسیفه لتنصر مع حقه	ولسوف لعمری خزعل علی الکرم

پیداست که این شعرها با پول شیخ چاپ یافته و در خوزستان هم خود او بود که این شعرها را به‌عنوان هدیه به ادارهای دولتی نیز می‌فرستاد.

یک کار شگفت شیخ هم این بود که پول برای کسی فرستاده و او کتابی تألیف کرده به‌نام «الریاض المزهره» و آن را به عنوان اینکه تألیف خود شیخ است دوبار در مصر به‌دستیاری عبدالمسیح چاپ کرده‌اند. تا اینکه هرکس آن کتاب را بخواند به‌آسانی پیداست که مؤلف آن سال‌ها در نجف نشیمن داشته است و شیخ را اما می‌دانیم که هیچگاه نجف را ندیده و آنگاه می‌دانیم که شیخ اگر هم مرد زیرک و هوشیاری است دانشمند و مؤلف نیست.

فرستادن نخستین دسته سپاهی به شوشتر

آقای رئیس‌الوزراء چون از سال ۱۳۳۹ رشتهٔ کارها را به‌دست گرفته به کندن ریشهٔ گردنکشان و خودسران پرداختند در مدت دو سال شورش امیر مؤید را در مازندران و اسرمه جنگلیان را در گیلان و همه اسمعیل آقای سمیتقو را در آذربایجان و کردستان که هرکدام از سال‌ها مایه گرفتاری ایران بوده فرو نشاندند و پس از این فیروزی‌های پیاپی به‌سرکوب عشایر که از آغاز مشروطه سر به‌خودسری آورده جز مخالفت و ناز و راهزنی کاری نداشتند پرداختند.

هرکسی آگاه است که دسته عمده‌ای از این عشایر بختیاریان و لران بودند که

لکه لرستان است از سال‌ها رشته فرمانفرمایی را پاره کرده و راه خرم‌آباد و بروجرد را که یکی از شاهراه‌های ایران است به‌روی دولتیان بسته بودند. بختیاریان هم اگرچه در آغاز مشروطه نیکی‌هایی از خود نشان دادند و بزرگان ایشان همیشه در تهران می‌زیستند با این همه رام دولت نبودند و به گفته یکی از اروپاییان همیشه این سیاست را دنبال می‌کردند که پدران دوست و پسران دشمن باشند و گروه سخن ایشان هم جز سرکشی و نافرمانبرداری نبودند.

و چون این دو دسته عشایر نافرمان با آن کوه‌های سخت و جنگ‌های دشوار خود میانه پایتخت و خوزستان افتاده و دولت را چاره جز این نمی‌کرد نمی‌توانست به شیخ خزعل بپردازد از این جهت شیخ همیشه کوشش داشت که آنان را در آن نافرمانی استوار و بختیاریان را در آن سیاست دو رویه پایدار نگاه دارد و چنانکه می‌گویند پول‌ها در این راه خرج می‌کرد.

به‌هرحال چون دولت هنوز گرفتار کار این عشایر بود و از آن سوی شیخ خزعل هنوز پرده از روی کار برنداشته دوراندیشانه رفتار می‌نمود از این جهت آقای رئیس‌الوزراء بر آن سر شد که درباره خوزستان تنها به‌فرستادن یک دسته کوچک از سپاهیان به‌عنوان پادگانی در شوشتر بسنده نماید و این بود که در سال ۱۳۴۲ دویست تن سپاهی به فرماندهی یک سرهنگ از اصفهان از راه کوهستان بختیاری آهنگ شوشتر کردند ولی این دسته به مقصد نرسیده در یکی از دره‌های بختیاری به‌دست دسته‌ای از مردم کوهستان که در کمینگاه نشسته بودند نابود گردیدند و گویا کمتر کسی از ایشان جان بدر برد.

در پیرامون این پیش‌آمد سیاه در آن هنگام بسی سخن‌ها گفته شده در روزنامه‌ها مقاله‌ها درباره آن نوشته‌اند و کسانی پای شیخ و نام شیخ را نیز به میان می‌آوردند ولی ما از چگونگی آن آگاهی نداریم و باید بگذریم و بگذاریم. هرچه بود دولت را از عزم خود باز نداشت و در آغاز سال ۱۳۴۲ سرهنگ دیگری (آقای سرهنگ پاشاخان) با دویست تن سپاهی از همان راه بختیاری آهنگ خوزستان کرده و نترسیده و آسوده به شوشتر رسیده در آن سامان جای گرفتند.

ناگفته پیداست که شیخ خزعل از این کار ناخورسند بود ولی در بیرون خورسندی نموده چهار هزار تومان پول فرستاد که بیمارستانی برای سپاهیان بنیاد نهاده شود و با آقای رئیس‌الوزراء از در دوستی و فرمانبرداری بود. لیکن از هر راهی که می‌شناخت می‌کوشید که بر شماره آن یک دسته نیفزوده و از شوشتر آن سوتر نگذرند و همیشه ترس آن را داشت که مبادا راه خرم‌آباد باز

شده عرصه بر او سخت می‌گشود و از اندیشه جان روز بود که آنگونه فروتنی‌ها می‌نمود. در همان روزها نمایندگانی از وزارت مالیه به خوزستان رسیده به حساب چند ساله شیخ رسیدگی کرده برای پرداخت آن قسط‌هایی قرار دادند و بار دیگر کوشیدند مالیات ما او بستند؛ در همان حکم‌ها من نیز که نگارنده این نامه هستم به نام رئیس عدلیه خوزستان در سیصد هزار... از تهران از راه بغداد و بصره روانه و در سه... رفت به بصره رسیدیم و فردای آن روز شیخ را در عمارت درون کشتی دیدار کرده به بصره بازگشتیم و از آنجا به ناصری و از آنجا به شوشتر که جایگاه عدلیه بود رفتیم.

نافرمانی آشکار ساختن شیخ خزعل‌خان

چنانکه گفتیم شیخ خزعل‌خان جز ترسش از آن بود که راه خرم‌آباد باز شود چون سرکوب لرها و بازشدن آن راه جنگی که پنداشته می‌شد به آسانی انجام یافت دیگر شیخ را ترس کمتر گردیده رفتار خود را با کارکنان دولت دیگرگونه ساخت و کسی که بیش از همه آزار می‌دید نگارنده این نامه بودم زیرا عدلیه تنها اداره دولتی بود که در کارهای قلمرو حکمرانی شیخ دخالت می‌نمود و این بود که بارها کار به کشاکش انجامید و من ایستادگی‌ها نموده کار را پیش بردم. از سوی دیگر چون در آن روزها روزنامه‌های عراق زبان به بدگویی باز کرده خوزستان را «عربستان» می‌نوشتند و شیخ را «سلطان عربستان» می‌نامیدند من در پاسخ آن بدگویی‌ها گفتارهایی نوشته در مجله «پرچم» که به خوزستان می‌رسید رسانیدم و این گفتارها که به چشم شیخ و پیرامونیان رسیده بود سخت بر آزار من می‌کوشیدند.

در این هنگام در پایتخت ایران حادثه‌هایی یکی پس از دیگری در کار روی دادن بود: نخست جنبش جمهوری‌خواهی و پیش‌تر از آن دوم کشته شدن ماژور ایمبری قونسول امریکا و حادثه‌ای که در پیرامون آن برخاسته، سوم استیضاح اقلیت مجلس از آقای رئیس‌الوزراء. شیخ این حادثه را از خوشبختی خود شمرده چنین می‌پنداشت که در سایه آنها از توانایی دولت خواهد کاست و این بود که روز به روز در بدی رفتار خود می‌افزود.

در آخرهای ماه ... تلگرافی از تهران برای شیخ رسید به عنوان اینکه املاک خالصه دولتی را که در دست اوست به اختیار اداره مالیه بگذارد. این تلگراف

را آقای رئیس‌الوزراء از روی پیشنهاد مالیه کرده بود و شیخ را جان بشورانید که سر گردن‌کشی عیان گردیده بود. در آن روزها من به ناصری رسیدم و دوباره بارها گفتگوهایی که با شیخ عبدالحمید پسر شیخ داشتیم برای ... در حکم ورود اساسی به مگر از سرانجام کردیم و سپس بیرون از آن خواستیم.

و چون ... ملک حاکم خوزستان و سرهنگ بارخان فرمانده سپاهیان نیز در ناصری بودند و می‌کوشیدند مگر با گفتگو شیخ را رام گردانند من نیز شیخ را دیدم ... شیخ سخن از ... سخن می‌گفت. گاهی ... می‌خواند. سخنان ... زمانی به من پرداخته که ... را با هم در می‌آمیخت. از سخنانی که می‌گفت یکی این بود: «من شصت و دو سال زندگی کرده‌ام و بیش از چهل سال دیگر زنده نخواهم ماند؛ ولی اگر دولت این املاک را از دست من بگیرد فرزندان من به کدامی می‌رسند».

به هرحال شیخ تلگرافی به آقای رئیس‌الوزراء فرستاد به این عنوان که املاک را مظفرالدین شاه با فرمان به وی داده و او به آبادی آنها پرداخته و کنون که ... و ... آنها به مالیه رسیده او ... و ... بار ... است. آقای رئیس‌الوزراء به پاسخ شیخ تلگراف دیگری فرستادند که املاک همچنان به دست خود او بماند ولی از فروش آنها به بیگانگان خودداری کند و آنچه سند درباره آن املاک دارد به تهران بفرستد. پیش از رسیدن این تلگراف شیخ به جمع‌آوری سپاه پرداخته به عشایر آگاهی داده بود که سواره‌های خود را به اهواز بفرستند. پس از رسیدن آن تلگراف هم ... ملک حاکم خوزستان به دولت پیشنهاد کرد که سرهنگ بارخان را که فرمانده سپاهیان شوشتر بود و شیخ او را دشمن می‌شمرد از خوزستان بردارند. آقای رئیس‌الوزراء این درخواست را نپذیرفت و ... سرهنگ بارخان فرمانده سپاهیان گردید.

پس از این کارها پنداشته می‌شد که خشم شیخ از جوش خواهد افتاد ولی او از تلگراف ... آقای رئیس‌الوزراء به دلیری افزوده بر آن سر شد که پرده از روی کار برداشته به آشکار نافرمانی کند و در آغازهای ماه ... بود که به هر سو کس فرستاده دسته‌ای از سواره و پیاده در اهواز گرد آورد. از این سو پاره‌ای خان‌های بختیاری از ... پسر صمصام‌السلطنه و ... خان امیر مجاهد و دیگران نیز بپیوستند.

آنچه شیخ را به ... گستاخانه برانگیخته تا آنجا که من دانسته‌ام

چند هم بود.

نخست آنکه نصرةالملک و وصالی‌ها می‌خواستند شیخ را به‌نام‌ملی هر انگیخته در این میان خوزستان امیره بیاموزند نصرةالملک خود ستمکار است و از روزی که به خوزستان رسید همیشه در بصره در خانه شیخ بسر می‌برد رضا طرخان هم یکی از دغلبازان زبردست روزگار است که در هر کجا بود دورویی کمتر مانند او پیدا می‌شود.

دوم آنکه امیر مجاهد در آن هنگام دانسته مخبرهایی می‌زند از ایران بیرون رود و او که رابطهٔ دوست بود دیگران را نیز همراه خود می‌خواست. سوم آنکه برخی از خائنان [illegible] می‌دانستند که اگر شیخ کوس فرمانروایی بکوبد خود او را شاه خوزستان نمایند و دیگر خواهد بود که آن مستشاران بازی بخواهد و برای این کار پیش و زر فراوان بخش خواهد کرد. این بود که او را به فرمانروایی بشر می‌شناختند در آن زمان‌ها داستان شیخ خزعل‌خان و آموزه‌های او شهرت دیگری در خوزستان بلکه در سراسر ایران داشت. چهارم آنکه خود شیخ می‌دانست که دولت با آن نیرومندی روزافزون او را به حال خود رها نخواهد کرد و همیشه از کیفر کردارهای خود می‌ترسید و این بود که خواست آخرین کوشش را به کار برده بلکه راه گریزی برای خود باز کند.

نصرةالملک و وصالی‌ها که این زمان آنان نیز فرمانروایی آشکار ساخته و می‌بردند به همدستی شیخ برخاسته بودند می‌دانستند که اگر بی‌هیچ عنوان و دستاویزی به کار برخیزند هیچگونه امید پیشرفتی نخواهند داشت. این بود که بی‌عنوان و دستاویزی گزیده سرانجام چنین نشسته کشیدند که در میان خود دسته‌ای به نام «کمیتهٔ قیام سعادت» برپا نمایند و به دستاویز نگهداری قانون اساسی به هواخواهی سلطان احمدشاه که در اروپاست برخیزند. این نقشه را به کار بستند و سپس تلگرافی به دارالشوری و به نمایندگان سفارتخانه‌های تهران فرستادند به خلاصه آنکه چون سردار سپه (آقای رئیس‌الوزراء) بر خلاف قانون اساسی رفتار می‌کند و حق سلطان احمدشاه را غصب کرده من به دشمنی او و کناره‌گیری برخاسته‌ام و چون ملت از مخالفان [illegible] نظام کنونی [illegible] سپس تلگرافی هم به احمدشاه کرده او را خواستار شد که به خوزستان بیاید نیز کسی را با پول گرانی به نجف فرستاد که بلکه علما را با خود همدست گرداند.

همچنان فرستادگانی به نزد خانان بختیاری و لر و [illegible] فرستاد. نکته‌

برخی کار او در این هنگام آن بود که برخی از روزنامه‌نگاران عربی را که همراه او بودند واداشت تا گفتارها به دشمنی آقای رئیس‌الوزراء نوشتند و دشنام‌ها از ایران و ایرانیان گفتند بلکه [illegible] نیز درج ساختند

به سنگ خوردن تیرهای شیخ خزعل‌خان

شیخ این تلگراف‌ها و نامه‌ها را که به اینجا و آنجا می‌فرستاد و در گمان‌های خود را بیدار کرده زر و سیم به این و آن می‌بخشید گویا سنگ بنیاد خانه [illegible] ایران را در دست با آقای رئیس‌الوزراء با خود هم‌آواز خواهد ساخت لیکن تیرهای امید او همه به سنگ می‌خورد. زیرا دارالشوری جواب پاسخ فرستاد که همگی به آقای رئیس‌الوزراء هرگونه اعتماد دارد و جدا دشمنی با او دشمنی با مردم ایران است. تلگرافی هم به [illegible] برای [illegible] عرب و دیگر بزرگان خوزستان فرستاد آنکه [illegible] بود چون آقا میرزا حسن [illegible] و آقا میرزا ابوالحسن اصفهانی که بزرگترین مجتهد نجف می‌باشند شیخ را می‌شناختند و از ستمکاری‌های او در زمان جنگ جهانگیر اروپا آگاهی داشتند سوی نوشتند که هرکه بر دشمنی دولت ایران برخیزد از اسلام بیرون رفته است و این هنوز در روزنامه‌ها چاپ نشده. آنکه عشایر بود ایلخانی بختیاری هواخواه شیخ را [illegible] این زمان [illegible] و آسوده بودند. از سفارتخانه‌ها هر کسانی که پیش از این به شیخ پیوسته بودند و با نامه‌های ایشان را فرستادم کسی پاسخی نفرستاد اما احمدشاه گویا از او هم پاسخی که شیخ امید داشت نرسید.

از آن سوی چون خبر نافرمانی شیخ در روزنامه‌ها چاپ شده پراکنده گردید از [illegible] تلگراف به دارالشوری فرستاده خواستار شدند که هرچه زودتر سزای خیره‌سری شیخ داده شود و این بود که دارالشوری در این باره همه گونه اختیار به آقای رئیس‌الوزراء سپرد.

پس از این تلگراف‌ها و خبرها شیخ دانست که چه کار بیهوده‌ای کرده و کدام بار سنگینی را به دوش برداشته ولی این زمان کار از کار گذشته و این رشته [illegible] به دست [illegible] عبدالمجید و امیرمجاهد و [illegible] و نصرةالملک افتاده بود.

به هر حال شیخ از هر سوی از عرب و [illegible] و بختیاریان در آواز گرد

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

لشکرکشی دولت و نابودی شیخ خزعل‌خان

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کشته گردید. بلکه به گفته برخی روزنامه‌ها که گزافه‌آمیز است شماره کشتگان به پانصد تن می‌رسید. مگر از این کشتگان برابر سرعدالت بود که کشتن فرماندهی اعراب را داشت.

سپاهیان دولتی پس از این پیروزی جایگاه خود را در زیدان استوار گردانیده سپس حمله به میمکان و تنه ملا برده تا آهنگ زده و خوردن آن توپها را بدست آوردند.

چند روزی پس از جنگ زیدان در سیزدهم ربیع‌الثانی فرمانده سپاهیان بهبهان با توپخانه تا آهنگ جنگ سالار ارفع به طیلزان رفت و شکست بود که آن دسته جنگی بپزد و خود روی به گریز آورده پراکنده شدند زیرا بیشتر آنان از سوداگران بازار و زرگران میانان بودند و هرگز جنگ ندیده بودند.

چون خبر این شکست‌ها پیاپی در خوزستان پراکنده گردید دوست ودشمن انجام کار شیخ و همدستان او را دریافتند و خود شیخ سخت درمانده بویژه که از سوی دیگر لشکرهای راه اصفهان و خرم‌آباد نیز نزدیک می‌شدند و خبرشان یکسره پراکنده شده بود با آنکه هنوز آنان نرسیده شیرازه کار ایشان از هم گسیخته و سرانجام ناگزیر شده بودند که از بختیاریان و از روستاییان پیرامون شوشتر یاوری جنگی بگیرند پیش از آنکه مهاجم در رامهرمز برسند.

از سوی دیگر اعراب خوزستانی که سالیان دراز ستم شیخ را کشیده و آزرده از او بودند این زمان که زبونی شیخ را دریافتند به‌کینه‌جویی برخاستند و این بود که تا می‌توانستند سواره و تفنگچی نمی‌دادند. بلکه پس از آن که می‌توان گفت بزرگترین اعراب خوزستان برخاستند ناگهان به دشمنی شیخ برخاستند و کسان او را از جای خود بیرون راندند. هم قصر خزعلیه را که از آن شیخ و در آن نزدیکی‌ها بود آتش زدند. شیخ برای آرام ساختن ایشان سیم عمّی شیخ را که سال‌ها بود در زندان می‌داشت این زمان آزاد ساخته و خلعت شیخی پوشانیده روانه حویزه گردانید ولی چون دو سه روز نگذشت که عاصی به فرمانش خرد چنین پنداشتند که شیخ زهر به او خورانیده و این بود که بار دیگر به دشمنی کوشیدند.

باری شیخ خزعل‌خان از هر سوی کار را واژگون می‌دید. اینک هنگام آمدن رئیس‌الوزراء از تهران به شیراز رسید و چون چند روز پیش از آن سر پرسی‌لورن وزیرمختار انگلیس به‌عنوان گردش به محمره آمده بود وروی چنین خبر داد که آمدن وزیرمختار به محمره برای آنست که جای میانجیگری پیش گذارده کار

شیخ را می‌خواهد میانجی بماند. انگلیسیان از روز نخست به میانجیگری می‌کوشیدند که دولت را از لشکرکشی به خوزستان بازدارند ولی چون سخن اندازه می‌برده شد و در تهران مرده و روزنامه‌ها به‌خروش و جنبش برخاستند و در دارالشورای ملی گمگر به جای آمد انگلیسیان دیگر از حمایت دست کشیدند و شیخ یکبار زبون گردیده چاره جز آن ندیدند که دست به دامن رئیس‌الوزراء بزنند و پوزش و آمرزش خواست.

آقای رئیس‌الوزراء پاسخ داده بر من می‌بخشم در صورت تسلیم قطعی و فرمان دادند که شیخ به لشکرگاه دولتی رسیده تسلیم شود. شیخ اگرچه پاسخ داد که جز تسلیم شدن چاره ندارم و برخی خود رسیدگی می‌خواهم ولی از رفتن به اردوگاه دولتی خودداری کرد.

این بود آقای رئیس‌الوزراء از شیراز آهنگ زیدان کردند که به لشکرها نزدیک شدند و از آن سوی سپاه خرم‌آباد از خیالان گذشته به دزفول رسید و شیخ را تاب ایستادگی نمانده دبیل و فرزندان خود را به کشتی نشانده خود نیز سوار کشتی شده از اهواز به محمره رفت و گویا می‌خواست حکومت با به عراق بگریزد ولی پسرش عبدالحمید خان در اهواز بود این حکم از آقای رئیس‌الوزراء فرمانی به شیخ رسید که بار دیگر میانجیگری می‌کوشد و همان روز خود آقای رئیس‌الوزراء از همه ملا آهنگ ناصری کردند.

گزارش شوشتر در زمان این شورش‌ها

در این آشوب‌ها که چگونگی حال ناصری و دیگر جاها را باز نمودیم در شوشتر گزارش‌ها رنگ دیگری داشت زیرا گذشته از آنکه در شوشتر دسته‌ای از سپاهیان دولتی جایگاه داشت و شیخ از رفتن آنان نگران بود از اینجا که کارکنان دولتی در شوشتر چون ناصری و دیگر جاها دست‌نشانده نبودند و در هواداری دولت پایدار مانده بودند از این جهت شیخ برای این شهر نقشه دیگری کشید و آن اینکه هنوز در آغاز کار به بهانه گردآوردن پرداخته بود کسانی به شوشتر فرستاده بود پناهندگان آنجا را که این زمان جابه‌جا شده با به بستگان از دزدی و سوداگری پرداخته بودند به ناصری خواست و چون آنان به ناصری رسیدند به هرکدام صد تومان پول و یک جلد به‌اندازه دلخواه خود از تفنگ و فشنگ به او داده به شوشتر بازگردانید که هر کدام هر

محله خود تفنگچی گردآورده همچون زمان‌های پیش به‌کار فتنه‌انگیزی برخیزند. برخی از ایشان خورسند نبودند و از اینکه کار می‌پرسیدند ولی هواخواه ناگزیر بودند که دستور شیخ را به‌کار بندند بویژه که [illegible] نماینده دولت هم در ناصری همراه شیخ بود و در این هنگام به هرکسی اطمینان می‌داد که از آینده [illegible] نباشند.

یکی از این آقایان که در شرارت به دیگران پیشی داشت همان سید باقر کلاهدوزی بود که با آن همه نیکی‌ها که دولت ایران درباره او کرده و ارجمندش ساخته [illegible] گرد آمده بود این زمان بدترین دشمن سپاهیان و کارکنان ادارات دولتی او بود. دیگری اصغر [illegible] بود و این کسی است که نوکر شهربانی را کشته بود و در خانه خود [illegible] داشت، و سومی کاظم داود بود این هر دو [illegible] در خوزستان شهرتی بسزا داشت و همچنین می‌گفتند که کشنده حاج سید عبدالله امام جمعه او بوده و این هنگام ترس بیشتر کارکنان دولتی [illegible] او بود و [illegible] را او به اینکه کسی را [illegible] تا می‌توانست نگهداری دریغ نمی‌داشت و این کار را به پاداش اندک نوازشی که از من دیده بود می‌کرد.

[illegible] ایشان به سخت‌تر در امید [illegible] در محله خود تفنگچی گرد آورده درهای [illegible] کهن را باز نمودند و کم‌کم به ادارات پیچیدگی می‌زدند.

نوشته با [illegible] و پیمان [illegible] که در دل [illegible] پس از رفتن [illegible] مادرهای که رسالت ایشان به‌ریاست‌ها داده شد این مرد تبهکار [illegible] در ناصری [illegible] و [illegible] به سپاهیان می‌پرداخت تنها کاری که از او سر زد این بود که [illegible] اما نامی را که جوان [illegible] و کاردانی و در نمودن رئیس [illegible] سپاهیان بود به [illegible] اینکه دستوری به او خواهد داد به‌ملکرات به‌ناصری [illegible] و [illegible] ایستاد [illegible] کرده به‌زودی میانه [illegible].

مقصود از این کار آن بود که سپاهیان [illegible] اینان نیز به سرکشان بپیوندند. ولی سپاهیان از این کار پی به راز درون [illegible] برده دیگر او را [illegible] و [illegible] رئیس دیگری نداشتند این زمان هم [illegible] به [illegible] ما دیگر جاها [illegible] که دستوری می‌خواست این بود که دیگر [illegible] را که رتبه سلطانی داشت [illegible] و تا [illegible] که راه میانه شهر و [illegible] بود من در کارهای آنان دخالت می‌نمودم و چون بیم آن می‌رفت که مردم اوباش [illegible] و در را گرو [illegible] و در اندک زمانی پول و [illegible] دیگر [illegible] به‌اندازه چند ماهه برای آنان تهیه نمودیم.

در این میان آقایان به‌سختگیری آغاز کرده از آمد و شد سپاهیان به شهر جلوگیری کردند و یک روز که یکی از سپاهیان به شهر آمده بود او را دستگیر نمودند و او برای نگهداری خود [illegible] کرد و کسی از [illegible] کشته گردید این بود که راه میانه شهر و [illegible] گردیده سپاهیان به محاصره افتادند.

اما اداره‌های دیگر رئیس [illegible] از اینکه همچون دیگران به شیخ خزعلخان نپیوسته پشیمان بود و چنین خواب دیده بود که کسی او را به رئیس [illegible] راهنمایی می‌کند و می‌خواست به‌دستاویز این خواب به‌مانند [illegible] همچون دیگران به شیخ بپیوندد و این بود که [illegible] اداره را [illegible] کناره روانه ناصری گردید ولی در میانه راه گرمازدگی کرده به‌زودی [illegible] و به‌همین که [illegible].

پس از رفتن او [illegible] سرکشان به اداره ریختند و آنجا را تاراج نمودند. رئیس [illegible] را که می‌خواستند بگیرند [illegible] از [illegible] رفت.

رئیس [illegible] از هواخواهان شیخ خزعل و برای پیوستن دیگران به شورش فرستاده شده بود و از بسکه نومیدی از دولت و چیرگی او داشت همه پول‌های اداره را برداشته و خرج کرده که سپس کارش به‌دیوان جنایی طهران کشیده به زندان فرستاده شد.

[illegible] و [illegible] اگرچه دچار هجوم و تاراج نشدند ولی هرگونه ترس را داشتند به‌ویژه من که نگارنده این نامه هستم چون دانسته شد که شیخ عبدالحمید پسر شیخ خزعلخان سه تن را برای آن روانه شوشتر کرده که به‌هنگام فرصتی گردد همین [illegible] و یکی از آن سه تن شبی در حال مستی این راز را بیرون داده بود از این جهت بیم من بیشتر از دیگران بود ولی چون آهنگی جز خدا نداشتیم همه ما گریبان بودیم که روز گذرانده دیگران پیش‌آمدها باشیم.

کوتاه سخن: آن است که کارکنان دولت در ناصری و دیگر جاها دانستند ما در شوشتر از آن بی‌بهره بوده و روز با بیم و سختی بسر می‌دادیم پس از زمانی که رشته کارها به‌دست آقایان بود شیخ خزعل علی‌محمد نامی را از خونخوارگان بختیاری به حکومت شوشتر فرستاد و او دسته‌ای از بختیاریان را همراه خود آورد و دستیاران کار شوشتری بالا گرفت.

[illegible] همه به شلیک برداشته خواب و آسایش را از مردم می‌ربودند روزها را نیز بگیر و ببند برخاسته تا می‌توانستند آزار از پیشوایان دریغ نمی‌ساختند.

در آن گرمای سخت تابستان شبها از خواب بشبت ملخ بی‌بهره بودیم و چون پاره شبها را ناگزیر بودیم که جامه دیگرگونه کرده از خانه بیرون رفته شب را در جای دیگری بسر بدهیم دو ماه بیشتر نتیجه گذشت و سرکشان روز به روز بر تندی و بیرومندی می‌افزودند کسانی که بودند و چگونگی رفتار این بختیاری‌ها را دیده‌اند می‌دانند دانسته که چه آزارها بر مردم می‌رسید و چه ستمها بر ما روا می‌داشتند. را یکی برای من مثل کرد که به‌عنوان نمونه از رفتار سرکشان در اینجا می‌نگاریم. سیدی از همدان امام جمعه بامداد به‌مصداق فرار خواب بیدار می‌شود و رخت بر تن کرده بیرون می‌آید که به‌مسجد برود ناگاه چند کس تفنگ بر دوش بر سر او ریخته یکی دستمالش را می‌گیرد و دیگری دست به جیبهایش برده بیرون می‌کشد آنها می‌گردند سپس به نیمه‌تنش می‌پردازد. جهانی با دست بر سر و رویش می‌زنند

در این میان که آن بیچاره لابه نموده و عنایتی می‌پرسیده «آخر چه شده؟ آیا به گناهی می‌گردانم؟» و کسی پاسخ نمی‌داده چون از کار خود فراغت می‌یابند یکی از ایشان پاسخ آن پرسش را داده می‌گوید: «سید سوخته! حالی توجه نمی‌شوی ...» و دانسته می‌شود حاکم شوشتر او را خواسته است!

در اندرهای جمادی‌الاولی بود که سرکشان برای حمله بر دز سلاسل و جنگ با سپاهیان آنجا آماده گردیدند و در پشت بامها سنگرها می‌بستند و روز سه‌شنبه پنجم آن ماه ناگهان شلیک زد و خورد دوگرفت سرکشان از هر سوی از پشت‌بامها تفنگ می‌گردند و سپاهیان با شصت تیر دفاع می‌نمودند و جنگ سختی در کار بود شماره جنگجویان شهر بیش از هزار تن و چندین برابر سپاهیان دز بود ولی چون یک روز پیش از آن لشکر حرم‌آباد به‌دزفول رسیده و شیخ موسی گماشته شیخ از آنجا گریخته بود این خبر به سپاهیان رسیده با پشت گرمی دلیرانه دفاع می‌نمودند بلکه به‌دفاع بسنده نکرده یک دسته سواره را از در بیرون فرستاده از راه جنوب شهر به‌سنگر سرکشان در امامزاده عبدالله حمله آوردند و سنگرهای آنجا را پراکنده ساختند

کوتاه سخن جنگ بیش از سه ساعت نکشیده سرکشان شکست خوردند و تفنگچیان پراکنده شده هر یکی به جایی رفتند یا در شهر نهان گردیدند یکی از نتیجه‌های این شکست آن بود که برخی سردستگان ایشان همان روز حضور رسیدن سپاهیان دولتی را به دزفول شنیده و شبانه از شهر گریخته بودند باری در اندک زمانی شهر از تفنگچیان تهی گردیده آرامش روی داد و چون سپاهیان از دز بیرون

می‌آمدند ناگزیر اختیار شهر سخت به دست ایشان افتاد و از سر دستگان آزادی کسانی که در شهر مانده بودند گرفتار گردیدند

فردای آن روز موجی از سپاهیان درفول که خبر این جنگ را شنیده بشتاب راه گرفته بودند به‌شوشتر درآمدند و فرمانده ایشان سرهنگ محمد علی‌خان بلوچ بود. به یاری آن فیروزمندی و این دراهی سپاهیان حسن‌میر محسب در دز سلاسل و سپس در اداره حکومت گرفته شد و مردم نیز چراغانی‌ها کردند

پایان داستان

آقای رئیس‌الوزراء روز جمعه آخر ربیع‌الثانی از صحرای میلم به میدان جنگ زیدان رسیده پس از یک هفته درنگ در آنجا چون شیخ تسلیم شدنی خود را آشکار کرده بود از آنجا آهنگ ناصری کرده روز نهم جمادی‌الاولی بدان شهر رسیدند. این شکست که این حکم ملحوظ بر او دستگیری اتواب بود و از آن سوی هنوز در رامهرمز جنگ در میانه می‌رفت با این حال آقای رئیس‌الوزراء که جز از چند کسی از وزراء و چندین سپاهی همراه نداشتند بخصوص در آمد و خود قضیه سخت شگفتی می‌نمود

شیخ خزعل که گفتیم به محمره گریخته بود همان روز بلکه فردای آن به‌ناصری بازگشته با پشیمانی و شرمساری نزد آقای رئیس‌الوزراء آمده چندگاه می‌گذشت با این شعر پشیمانی خود را آشکار و پوزش و آمرزش می‌خواهد.

من بد کنم و تو بد مکافات دهی — پس فرق میان من و تو چیست بگو

آقای رئیس‌الوزراء با همراهان سه روز در ناصری بودند و در همان روزها سپاهیان رامهرمز را نیز شکست آورده جنگ را به پایان رسانیدند روز دوازدهم از آنجا آهنگ شوشتر فرمودند روز دوازدهم در این شهر اعلان عفو عمومی از همه شورشیان داده و سپس از آنجا روانه مسجد سلیمان شدند و از آنجا از دیگر به ناصری رسیده و از آنجا به دزفول رفته و بازگشته آهنگ محمره فرمودند و از آنجا از راه عراق به‌تهران بازگشتند و در این سفرها شیخ عبدالکریم پسر شیخ را همراه داشتند. اما خود شیخ و پسران دیگر او این زمان در خوزستان بودند و در سیاست سخن داشتند و گاهی پسرانش به ناصری آمد و شد می‌کردند و هنوز پایان کار دانسته نبود تا در ماه شوال همان سال شیخ را با پسرش

عبدالحمید در محمره مستقر کرده از راه خرم‌آباد روانه تهران ساختند بدینسان سرگذشت ماجرای شیخ خزعل و سید ملک‌زاده سخن خود را در اینجا بپایان می‌رساند.(۱)

۱- تاریخ پنجاه ساله خوزستان، احمد کسروی، صفحات ۱۱۵-۱۱۶

عقیدهٔ حسین مکی دربارهٔ ماجرای شیخ خزعل

مانورهای سیاسی دولت انگلستان

چنانکه قبلاً گفته شد انگلیسی‌ها در تمامهٔ ایام سلطنت [illegible] خود را طرفدار شیخ خزعل معرفی کرده و برای اینکه او را شدیداً تحت [illegible] و در عین حال هم متوالیاً مانند [illegible] مراسلات و تلگرافات و تعلیمات‌های مخفی بوسیلهٔ قنسول انگلیس مقیم اهواز و با قنسول انگلیس مقیم بوشهر و یا از طرف سفارت انگلیس مقیم تهران با شیخ خزعل ارتباط داشته و او را در عمل خود تشجیع می‌نمودند، که چگونگی این مراسلات و پیغام‌ها ضمن کتاب مذکور آمده است موضوع جالب توجه این است که این [illegible] و مکتوبات با اینکه خیلی محرمانه [illegible] بوده معهذا [illegible] عمال مخفی خود طوری مبادله می‌نمودند که بدست ادارهٔ جاسوسی دولت شوروی [illegible] که [illegible] خزعل [illegible] به‌اهواز و عموم تجزیهٔ خوزستان داشته [illegible] مراسلات و چگونگی پیغام‌ها را ربوده و چون ظاهرا [illegible] مأمورین دولتی ایران با طوری مطلع بوده [illegible] ارتباط [illegible] اصل اینها کشف [illegible] این تلگرافات و اسناد را به ادارهٔ جاسوسی شوروی در اهواز بوده که از آن طریق [illegible] شوروی و از آنجا به دست سردار سپه [illegible] این موضوع یکی از شاهکارهای مأمور [illegible] است که انگلیسی‌ها نهایت [illegible] استفاده کردند و [illegible] با [illegible] و تشکیل سلسلهٔ پهلوی را داده است

دیگران هم که روی تاریخ ایران مطالبی نوشته‌اند و به تمام سلطنت [illegible] نموده‌اند کم و بیش به این حقیقت اعتراف کرده‌اند که از جمله [illegible]

مؤلف کتاب (ایران جدید) می‌نویسد که کتابش در سال ۱۹۲۷ در نیویورک به‌چاپ رسیده است: مؤلف مزبور از صفحه ٤٦ تا صفحه ۵۳ کتاب خود راجع به تمام سختیت مطالبی نوشته که منجمله در صفحه ٤٨ چنین متذکر شده است:

«ما به اندازه انگلیس‌ها از شیخ خزعل تشویق کرده باشند که بر علیه سردار سپه قدم مبادرت نمایند ... و در صفحه ۱۶۲ می‌نویسد:

«هیچ مبحثی در تاریخ دیپلوماسی انگلیس برای یک نفر انگلوفوب (ضد انگلیسی) موضوع مهمتر از مسئله روابط امپراطوری انگلستان با ایران نمی‌باشد معهذا هر کس که ... انگلیس از آغاز قرن نوزده نسبت به ایران کرده است می‌رسد ... نموده که در صفحهٔ ... مشخص بوده است ... در مسئله مخصوصه در این قرن ... می‌کند زیرا ... انگلیس در ایران ... به نظر می‌رسد که ... از ملت ... داده می‌شد در ... (مانند سال ۱۹۱۹) ... کمتر ... از ایران ... و دیگری ... از ایران ... که در جنوب ... ایران در جنوب غرب ... که تمام مملکت را تجزیه نماید ...»

خلاصه اینست که خارجی‌ها هم نسبت به ماهیت تمام مساعدت و پشتیبانی انگلیس‌ها از طرف خزعل با نظر شک و تردید نگریسته‌اند. (۱)

۱- تاریخ بیست ساله ایران، جلد سوم، صفحات ۲۹۸-۲۹۹

عقیدهٔ ایوانف مورخ معاصر شوروی دربارهٔ شیخ خزعل

رضاخان پس از اشغال پست رئیس‌الوزرائی احمدشاه را وادار کرد دوباره به‌خارج مسافرت نماید. احمدشاه هنگام مسافرت به خارج برادر خود را به‌مقام نایب‌السلطنه منصوب کرد و رضاخان او را موظف ساخت که در امور دولتی دخالت نکند. در آن زمان عملاً حکومت متمرکز در دست ... و مشغله ... معترض کننده بود. رضاخان همهٔ قدرت‌ها را در دست خود متمرکز ساخته بود.

رضاخان سعی کوشش برای کنار گذاشتن قاجارها از سلطنت، از جنبشی که به خاطر انقراض سلطنت و استقرار رژیم جمهوری در ایران مبارزه می‌کرد پشتیبانی می‌نمود. رضاخان در مراحل اولیه سعی می‌کرد که از نقشه استقرار جمهوری در ایران استفاده نماید و به این طریق سلسلهٔ قاجاریه را منقرض ساخته و مانند کمال آتاتورک رئیس‌جمهور شود. پس از اینکه معلوم شد احمدشاه با شیخ خزعل ارتباط دارد فعالیت‌های جمهوری‌خواهی افزایش یافت. در آن زمان شیخ خزعل اتحادیهٔ عشایر جنوب را تشکیل داده بود که عشایر عرب را با بختیاری‌ها متحد می‌ساخت و خود شیخ خزعل آن را رهبری می‌کرد. این اتحادیه در ماه آوریل سال ۱۹۲۲ با کمک و شرکت ... که کنسول انگلیس در اهواز بود و در اثر تحریک انگلیس‌ها که سعی داشتند حکومت مرکزی تهران را تحت فشار قرار دهند، در خوزستان تشکیل گردید. این اتحادیه به سیاست تحریک‌آمیز تشکیل عربستان آزاده در جنوب ایران دست می‌زد. انگلیس‌ها در صدد آن بودند که به کمک این اتحادیه نواحی جنوب غربی ایران را که نواحی نفت‌خیزی بود به تسلط کامل خود درآورند.

روحانیون و فئودال‌های اریستوکرات که مواضع آن‌ها در ایران بسیار قابل توجه بود به مخالفت با تبلیغ جمهوری پرداختند. مدرس، روحانی صاحب نفوذ و صاحب‌منصب ارتجاعی معروف در رأس مخالفین جمهوری قرار داشت و آن‌ها را رهبری می‌کرد. در همان زمان سلطنت وسیعی مجمع جمهوری در میان توده‌های مردم جریان داشت که البته جدا از جنبش رضاخان بود. ولی سرانجام، ترس از رشد و گسترش جنبش انقلابی و دموکراتیک و خطر اصلاحات و مخالفت‌های با روحانیون و همه طرفداران سلطنت، رضاخان را به راه نزدیکی با طرفداران سلطنت و روحانیون کشاندند و از این سمت عقب نشست.

در اواخر ماه مارس بین رضاخان و نمایندگان فئودال‌های اشرافی که با رضاخان مخالفت کردند و آمادگی خود را برای پشتیبانی از حکومت وی اعلام داشتند توافق حاصل شد. پس از آن رضاخان به شهر قم که مرکز روحانیت محسوب می‌شد رفت و در آنجا با مراجع روحانیت مذاکره نمود و به توافق رسید. رضاخان پس از مراجعت از قم در تاریخ ۲۱ مارس سال ۱۹۲۴ اعلامیه‌ای به‌عنوان رئیس‌الوزراء خطاب به مردم منتشر ساخت که در آن از عموم درخواست می‌شد که: فکر جمهوری را از سر دور کنند و تمام هم و کوشش خود را صرف تحکیم حکومت از طریق اصلاحات نمایند و از مخالفت دست بردارند و از مجمع‌های مذهبی تحکیم ایمان، استقلال، حکومت و دولت ملی پشتیبانی نمایند. وی همچنین اعلام کرد که دولت وی همیشه کوشش کرده است تا دین اسلام شکوفان باشد و وضعیت حفظ گردد. پس از این منشور و پیگرد علیه طرفداران صدیق جمهوری آغاز شد.

در سال ۱۹۲۴، شیخ خزعل علیه رضاخان دست به شورش زد و رضاخان را غاصب نامید. شیخ خزعل با انجمن‌ها و نیز با خان‌های بختیاری و بعضی از خان‌های لرستان ارتباط داشت و عملیاتش هم در جهت طرفداری از شاه قاجار بود. رضاخان واحدهای بزرگی از ارتش خود را که در شهرهای جنوب غربی ایران متمرکز بودند و بسیاری از بخش‌های آن نواحی را مانع رضاخان ساخته بودند، به جنگ شیخ خزعل اعزام داشت. **مجلس، شیخ خزعل و طرفدارانش را خائن اعلام کرد.** سرانجام، در نتیجه میانجیگری انگلیسی‌ها که در آن زمان درباره بعضی از مسائل مهم و از جمله توسعه فعالیت انگلستان در ایران و مخصوصاً توسعه فعالیت کمپانی نفت انگلیس و ایران با رضاخان به توافق‌هایی رسیده بودند، در ماه نوامبر سال ۱۹۲۴، شیخ خزعل تسلیم رضاخان شد و او را به

تهران احضار نمودند. ارتش رضاخان سراسر خوزستان را اشغال نمود. انگلیسی‌ها شیخ خزعل را برای قطع مبارزه‌ای که آمده آن عموم بود تحت فشار قرار دادند و خزعل با آن کرسی می‌گردند با رضاخان را که از پشتیبانی نیروهای بی‌سر برخوردار بود به فرصت خود خفه ساختند.

جنبش رضاخانی در اوایل سال ۱۹۲۵ تمام معتقد کردها به رهبری اسماعیل سمیتقو را که در اواخر سال ۱۹۲۴ در مرزهای غربی در نتیجه ارومیه (رضائیه) متمرکز گردیده بود، سرکوب کرد. پس از آن جنبش ترکمن خراسان که این سر علیه رضاخان قیام کرده بودند قطع شدند. پس از سرکوبی شیخ خزعل و اسماعیل سمیتقو، رضاخان از مجلس خواست که از مقررها پشتیبانی بکند و سمت فرماندهی کل قوا را با اختیارات کامل به وی اعطا نماید. مجلس در زیر فشار فرماندهان لشکرهای نظامی که تهران را به اشغال تهدید می‌کردند، بر خلاف ماده پنجاه قانون مشروطه ایران که فرماندهی کل قوا را منحصراً به شخص پادشاه واگذار می‌نمود، فرماندهی کل قوای نظامی و پلیس را به رضاخان واگذار نمود. در تاریخ ۱۴ فوریه، رضاخان رسماً به این سمت برگزیده شد. در قرار مجلس قید شده بود که هیچ مقامی نمی‌تواند رضاخان را بدون تصویب مجلس از پست فرماندهی کل قوا معزول کند. مجلس با این تصمیم خود حاکمیت رئیس‌الوزراء رضاخان را به رسمیت شناخت و به آن اعتبار قانونی داد.

پس از این امر رضاخان خود را برای منقرض‌کردن حکومت خاندان قاجاریه و به‌دست‌آوردن تاج و تخت آماده ساخت. حزب رضاخانی «تجدد» به منظور گمراهی و آسودگی افکار اجتماعی در اوائل سال ۱۹۲۵، اجرای اصلاحات را وعده داد. در زمانی که کمبود خواربار و گرسنگی در کشور بیداد می‌کرد، حزب مزبور مسائل زیربنایی را در برنامه خود گنجاندند: جلوگیری از احتکار کالاهای ضروری و خواربار، تقسیم زمین‌های دولتی میان دهقانان، تدوین قوانینی که مناسبات میان دهقانان و مالکان، کارگران و کارفرمایان را تنظیم و مرتب نماید، اجرای هشت ساعت کار در روز، برابری همه در برابر قانون، احترام به آزادی‌های فردی یعنی آزادی بیان، آزادی قلم، آزادی احزاب، آزادی اجتماعات، انجمن‌ها، اتحادیه‌ها و غیره. به‌طوری‌که روزنامه «ایران» در تاریخ ۲۲ ژانویه سال ۱۹۲۵ می‌نویسد حزب تجدد، تقاضا می‌کند که مجلس مؤسسان به‌منظور تجدید نظر در قانون مشروطیت و در واقع به‌منظور سرنگون ساختن خاندان قاجار تشکیل گردد.

همزمان با اعلام این وعده و وعیدها فشار علیه جنبش دموکراتیک شدید

سخت. در تابستان و پائیز سال ۱۹۲۵ طی دوره‌ای که قبلاً مراقبش شده بود، بیش از ۸۰۰ نفر از اعضای اتحادیه‌های کارگری و اعضای حزب کمونیست ایران و سایر شرکت‌کنندگان در جنبش دموکراتیک را دستگیر و زندانی کردند. حزب کمونیست که تا آن زمان هم فعالیت نیمه علنی داشت مجبور شد که تشکیلات خود را مخفی سازد و به فعالیت زیرزمینی بپردازد.(۱)

۱. تاریخ نوین ایران، ایوانف، ص ۶۱-۶۶، چاپ مسکو

نظر دکتر میلسپو در باره شیخ خزعل

در تابستان ۱۹۲۴ حوادث سیاسی بسیار مهمی در جنوب غربی ایران به وقوع پیوست. همچنین سفر رئیس‌الوزراء به خرم‌آباد، در تاریخ ۶ اوت عملیات قشون برای سرکوبی ملل لرستان با موفقیت انجام شد. ولی در جنوب ایران شیخ خزعل(۱) همان کسی که سال گذشته ما با او درباره مذاکراتمان به توافق رسیده بودیم علم طغیان برافراشت و در عرض چند هفته یک شورش واقعی بر ضد دولت مرکزی به راه انداخت. روش او و اجرای برنامه‌هایش مسلماً متوجه بود که صریحاً قصد اتحاد حکومت خوزستان و با تدارک سیستماتیک استقلال‌طلبی در ایالت تحت فرمان خود را دارد که این موضوع مسلماً خطری جدی برای حکومت مرکزی و وحدت ایران محسوب می‌آمد.

برای آشنایی با این واقعه بهتر است که چگونگی آن را از روی مدارک موجود بازگو نمائیم.

تلگرام زیر از طرف مجلس در تاریخ ۲۰ سپتامبر ۱۹۲۴ به شیوخ خوزستان مخابره شد که در جراید تهران نیز منتشر گردید:(۲)

آقایان مشایخ محترم خوزستان

نظر به اینکه شما همیشه همکار مملکت و مطیع اوامر دولت مرکزی

۱. به لقب شیخ محمره، شیخ خوزستان و سردار اقدس نیز معروف است.

۲. اصل تلگراف به زبان عربی است و ترجمه فارسی آن عیناً از صفحه ۵۵ کتاب یادداشتهای ... [illegible] ... ۱۲۰ ... [illegible]

مأیوس نموده‌اید و حق این است جمعی اشخاص متدین را همواره از جریان امور مطلع نموده تا مبادا خدای نکرده در حالت عصبیت و رضای خود عنان اختیار به دست [illegible] گردیده، مرتکب اعمالی شوند که [منجر] به صدمهٔ جمهوری آنان بشود. لهذا لازم می‌دانم بدین وسیله [به] شما اعلان نمایم، دولت حاضر که به ریاست حضرت سردار سپه تشکیل گردیده است طرف اعتماد کامل مجلس شورای ملی است و هر دولتی که طرف اعتماد مجلس شورای ملی باشد باید به همین [illegible] از طرف مردم تلقی گردد. لهذا هرکس به هر عنوانی [illegible] دولت مرکزی [illegible] و اعلانی [illegible] مجلس شورای ملی او را [illegible] خواهد ساخت [و] [illegible] است تا [illegible] به [illegible] [illegible] [illegible] لازم [illegible] خواهد [مواجه] کرد

رئیس مجلس شورای ملی
مؤتمن‌الملک

از جمله گروههای [illegible] و [illegible] ایالات کشور نیز تلگرافهایی حاکی از طرفداری [illegible] حکومت مرکزی و [illegible] از [illegible] شیخ خزعل به دولت مخابره گردید.

در همین موقع [illegible] مأمورین [illegible] امیر [illegible] و [illegible] و [illegible] به [illegible] از روزهای [illegible] در تاریخ ۲۲ اکتبر ۱۹۲٤ [illegible] حرکت کردند و به [illegible] [illegible] که یکی از [illegible] به [illegible] [illegible] شد

[illegible] و [illegible] موجود در [illegible] ایران [illegible] و [illegible] برای [illegible] قرار گرفت و [illegible] [illegible] از ۲۲ هزار نفر [illegible] به جبهه خوزستان رسیده و مستقر شوند

به [illegible] و وسایل [illegible] و [illegible] موجود در [illegible] ایران [illegible] و

[illegible]

برای استعمال [illegible] به خوزستان در [illegible] قرار گرفت و [illegible] ترتیب در اوج [illegible] از ۲۲ هزار نفر توانستند به جبهه خوزستان رسیده و مستقر شوند

روز ۵ نوامبر ۱۹۲٤ رئیس‌الوزراء در حالیکه [illegible] از [illegible] و [illegible] [illegible] حرکت گردید. و روز [illegible] را از [illegible] سردار سپه [illegible] [illegible]

مردم تمام [illegible] و [illegible] که دربارهٔ [illegible] [illegible] در شرایط [illegible] به [illegible] [illegible] از [illegible] و از [illegible] و [illegible] حکومت مرکزی سر باز زد. از این جهت به [illegible] برای [illegible] فراهم گردید تا این [illegible] و [illegible] و [illegible] شود. [illegible] برای ترتیب و تنظیم امور در حال عزیمت به اصفهان هستم..

خواننده [illegible] شرح [illegible] رئیس‌الوزراء و چگونگی تسلیم شیخ و [illegible] در خوزستان را [illegible] چاپ کرده‌اند و من در [illegible] محمدعلی [illegible] که روز ۱۲ نوامبر در مجلس ایراد کرد و متن آن در جراید [illegible] انتشار یافت اکتفا می‌کنم

[illegible] مطلب خود را با ذکر [illegible] که در [illegible] گرفته آغاز کرد و چنین گفت

... اول برای [illegible] به سمت شمال رفت و امنیت آن [illegible] را تأمین نمود بعد شروع کرد به حرکت کردن به سمت جنوب [illegible] کرمان، فارس و [illegible] خوزستان
([illegible] از [illegible] ــ [illegible] خوزستان [illegible])
شیخ [illegible] ــ [illegible] به خوزستان... [illegible] خوزستان که یکی از ایالات مهمهٔ ایران و [illegible] ایران است و [illegible]

شنیده‌ام حتی در زمان ناصرالدین‌شاه هم قوهٔ نظامی آنطور که باید و شاید در خوزستان موجود نبود ... ملاحظه شیخ خزعل رئیس یک ایل پس از اینکه اوضاع سیاسی ایران تغییر کرد و از آن صورت بی‌نظامی به صورت انتظامی درآمد و تجدید حکومت، حکومت مرکزی شده است، حکومت، حکومت ثابت است و حکومت، حکومت قدرت است (صحیح است)، در صدد برآمد که اساس ثروت و قوت مرکزی را منهدم کند. در صدد برآمد با سرمایهٔ فوق‌العاده که از این آب و خاک پیدا کرده یک انقلابی بین ایلات تولید کند و یک تبلیغی برضد حکومت مرکزی بکند و با این نظر با بعضی از ایلات شروع به مذاکره کرده.

از قراری که بنده شنیدم با رئیس یکی از ایلات بزرگ که ایل منتظمی است داخل مذاکره شد که اینجا مشروب دارند (اگر اینطور صحبت بکنیم) یعنی با آقای سردار عشایر ملقب به صولت‌الدوله. با رئیس ایل منتظمی مشغول مذاکره شد و از قراری که شنیدم گفته بود، کمک از من، پول از من، اثاثیه از من، فقط تو هم کار باشی. امروز لازم است ما بر ضد قوای مرکزی ایران قیام کنیم.

البته یک کسی که علاقه‌مند به ایران است، علاقه‌مند به مرکز حکومت است، کسی که علاقه دارد که ایران زیادتر شود و به واسطهٔ خاطر عزت ایرانیها ارتشاء پیدا کند قبول نمی‌کند. و ایشان هم مخالفت کردند.

از آن روزی که این اقدام شد شیخ خزعل شروع کرد به مخالفت کردن و کم‌کم تظاهر کرد و بعضاً به مجلس شورای ملی تلگراف کرد که من بر ضد شخص سردار سپه هستم و از این جهت قیام می‌کنم .. در حالتی که اگر او خیال ماجراجویی نداشت اگر این دولت اعمالی داشت باید مستقیماً به مجلس شورای ملی بنویسد - بدون اینکه عرضی اقدام بکند، بدون اینکه بر ضد حکومت مرکزی قیام کند. مجلس در این باب یک جلسه خصوصی کرد و در آنجا مذاکراتی شد. نوشته مجلس اینکه خونریزی واقع نشود برای اینکه ملت ایران مستمراً به روی هم نکشند و بر ضد یکدیگر کار نکنند و قوای خودمان صرف خودمان نشود. از این جهت دو ماه با شیخ

داخل مذاکره شد و شیخ متقاعد شد و بعضاً امروز وارد شده است در یک مقامی که ملت ایران از آن منتظر بود است (صحیح است)

ما در مجلس شورای ملی اطلاع داشتیم، لکن گمان می‌کردیم، یک حس داشتیم که شیخ از این خودسری منصرف می‌شود به این جهت وارد در مذاکره نشدیم امروز معلوم شد که شیخ در حالتی که مغرور است، درحالتی که ایلات متشکل با مهمان و حس مختار... هم امروز مطلقاً با دولت و ملت ایران مخالفت دارند ضمناً خزعل به واسطهٔ خاطر ثروت فوق‌العاده که از دسترنج این ملت تهیه کرده بر ضد حکومت مرکزی قیام کرده.

من به نام ملت و از طرف شخص خودم به عنوان اینکه نماینده هستم، و اگر آقایان هم با من موافقت دارند البته با من هم‌آواز خواهند شد، به نام ملت ایران و به نام مسلمین ایران و به نام حکومت مرکزی ایران و به نام ایرانیت از صمیم قلب اظهار تنفر می‌کنم و شیخ را شخص مخالف می‌دانم. (صحیح نمایندگان) - (۱)

روز ۱۵ نوامبر رئیس‌الوزراء وارد شیراز شد و متن تلگرافی را که از جانب شیخ خزعل به او واصل شده بود(۲) به تهران مخابره کرد که متن آن در جلسه ۱۸ نوامبر مجلس به وسیلهٔ ذکاءالملک به شرح زیر قرائت گردید: (۳)

آستان مبارک حضرت اشرف اعظم آقای رئیس‌الوزراء دامت‌عظمته
مخصوصاً جنوبی واقعه مساعد بودند که حضرت‌اشرف نسبت به بنده احساسات می‌نمودند و مراحم دارند، ولی متعذّراً به این اوامر مطلع گردیدم که ممکنت حال چنین نیست و این مسئله موجب ناصبوری شد

۱- برای ترجمه این مطلب ... و صورت مذاکرات مجلس شورای ملی دوره پنجم صفحه ۲۲۲ جلسه ۱۹ نوامبر ۱۹۲۴-۱۳۰۳ استفاده شده است.
۲- اصل انگلیسی در شیراز ... از خزعل به سردار سپه بوده است.
۳- ذکاءالملک در ... اوضاع خوزستان ... اشاره ... است.

[illegible]

روز ۲۳ نوامبر [illegible] [...] [illegible] ۲۶ نوامبر [illegible] (۹) [illegible]

[illegible]

[illegible] (۱۰)

[illegible] روز ۱۲ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] (۷)

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ۱۲ [illegible]

عامه وجود چنین مقدّرالشیخی که به کلی مغایر حق حاکمیت ایران می‌باشد یکدفعه نموده و به استحضار می‌رساند که دولت ایران تمام کوشش خود را برای حفظ صلح عمومی به کار می‌برد...(۱۱)

مخصوصاً اگر ایران پیشنهادی راجع به اصلاح [illegible] — در چنین موقعیت [illegible] — و برای پرداخت حقوق ایران [illegible] در حیطهٔ [illegible] [illegible] از [illegible] کشور به [illegible] رسید
هرآینه روز دهم دسامبر تلگرافی را که از رئیس‌الوزراء واصل شده بود منتشر کردند

ساعت ۵ بعدازظهر [جمعه ۱۳ عقرب ۱۳۰۳] به ناصری [اهواز] رسیدم. مستر هرش [سردار معظم] به اتفاق عده‌ای از شیوخ و رؤسای عشایر تا چند فرسخی شهر(۱۲) به استقبال آمده بودند. کوچه‌های شهر را آذین بسته و سرهای [illegible] نصب کرده بودند و مردم شهر خود را برای جشن و سرور آماده می‌کردند.
خود هرش که قصد عزیمت به محمره را داشت به علت کسالت [illegible] فوراً به ناصری [اهواز] بازگشت و امروز صبح [پنجشنبه] [۱۴ عقرب] به اتفاق [illegible] شیخ بختیاری(۱۲) وارد [illegible] و [illegible] کرد که پذیرفته شد.
موقع [illegible] عسکر عرب وارد خوزستان شد و مردم به‌محافظ ورود

* [illegible]

۱۲- [illegible]

۱۳- [illegible]

صورت شهر را آذین بسته و سه روز جشن گرفتند... (۱۴)

روز ۱۵ دسامبر [۲۳ آذر] رئیس‌الوزراء طی تلگرافی اطلاع داد که: کل خوزستان را کاملاً تصرف داده و سرپرست شیخ خزعل(۱۵) را به حکومت کل خوزستان منصوب و راه خرم‌آباد به خوزستان را برای حرکت قوافل دوباره افتتاح نموده و خودش روز ۱۷ دسامبر از طریق بغداد و پس از زیارت کربلا و نجف به طهران عزیمت خواهد نمود

پس از آنکه شیخ خزعل ما همگی را برای [illegible] ادارهٔ مالیه [illegible] و ترتیب وصول مستقیم مالیات‌های منطقه به خوزستان اعزام داشتیم
پس از مدتی والی پشتکوه نیز که به علت تسلیم شیخ خزعل به طهران گریخته بود اظهار اطاعت و همکاری نمود که به دستور رئیس‌الوزراء ما [illegible] در منطقهٔ او نیز ادارهٔ مالیه و سازمان‌های گمرکی تأسیس کردیم (۱۶)
چون بعداً شیخ خزعل کمی حالت تردید پیدا کرده بود از طرف رئیس‌الوزراء به تهران دعوت شد و در هنگامی که من عازم آمریکا بودم(۱۷) این [illegible] مطابق [illegible] با آرامش کامل و بدون [illegible] با دیگران در تهران به سر می‌برد.*

۱۴- این تلگراف در [illegible] از [illegible] چند تلگراف است که سردار سپه [illegible] از اهواز به تهران مخابره نموده که [illegible] ترجمه شده ـ م
۱۵- [illegible] ـ م
۱۶- [illegible] والی پشتکوه [illegible] از سردار سپه [illegible] گریخته بود ولی به [illegible] ـ م
۱۷- [illegible] ۱۳۰۴
* مأموریت آمریکایی‌ها در ایران، دکتر میلسپو. ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، انتشارات پیام، ۱۳۵۶، صفحات ۱۱۹ ـ ۱۰۵

متن نامه مصور نیکلسون به اولی فانت

نامنامه

گ

ل

م

ن

و

هـ

ی

غلط‌نامه

صفحه	سطر	غلط	درست
۱۷	(فصل اول) یکسطر مانده به‌آخر		وانسیتارت
۲۰	سطر آخر	۱۹۳۴	۱۹۲۴
۲۱	(فصل اول ۸	لولی	اولی
۲۲	۵ ۲		وانسیتارت
۳۲	۱۱		وانسیتارت
۳۳	۱۵	خصوص	خصوص
۴۰	۲۷	Balgour	Balfour
۴۷	۱۹	یتالیا	ایتالیا
۸۵	۳	لد	که
۹۲	۲۵	ابله	قبله
۱۰۵	۲۵	راکوویسکی	راکوسکی
۱۳۴	۱۶	جلوزی	جلوی
۱۳۴	۱۷	خوش	خویش
۱۴۸	۴	نگلیس	انگلیس
۱۵۲	۱۳	کنترب	کنترل
۱۵۵	۱	نموده	نموده‌اند
۱۵۷	۱۶	همرهی	همراهی
۲۲۳	۶	تکراری و زائد است	

انتشارات فلسفه منتشر کرده است:

	ترجمه ـ تألیف
۱ـ الکندی فیلسوف بزرگ جهان اسلامی	صادق سجادی
۲ـ اخوان‌الصفا یا روشنفکران شیعه مذهب	صادق سجادی
۳ـ شیخ شهاب‌الدین سهروردی و فلسفهٔ اشراق	دکتر سیدجعفر سجادی
۴ـ خلیل زحیه	عبدالرحیم حمیت

انتشارات فلسفه منتشر می‌کند:

۱ـ فارابی

۲ـ ابن‌سینا

۳ـ ابوریحان بیرونی

۴ـ ابن‌طفیل

۵ـ ابن‌خلدون

۶ـ صدرالمتألهین

۷ـ میرداماد

۸ـ حاج ملاهادی سبزواری

ارات فلسفه

